



مرکز تحقیقات اسلامی

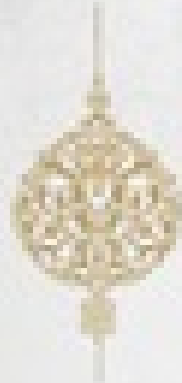
اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



تاریخ ایران پادشاهان مغول

مطابق تاریخ‌نگاران و کاتبان قلم‌ساز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقش تربیتی اساتید در مدارس علمیه

نویسنده:

هادی حسین خانی نائینی

ناشر چاپی:

حوزه علمیه قم - مرکز مدیریت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	نقش تربیتی اساتید در مدارس علمیه
۱۳	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۹	فهرست مطالب
۳۲	مقدمه
۳۶	پیش گفتار
۴۱	نقش آفرینی اساتید
۴۳	وظیفه ی استاد؛ نیروپروری نه اطلاع رسانی
۴۶	فصل اول: ویژگی های اخلاقی و معنوی استاد
۴۶	اشاره
۴۸	۱. اخلاص
۴۸	اشاره
۵۰	تکلیف شناسی و تکلیف پذیری در تدریس
۵۳	پرهیز از خودنمایی در خلال تدریس
۵۴	مراقبت از اخلاص در موقعیت های حساس
۵۵	عبارت ندانستن استفاده از استاد شایسته
۵۶	تقویت دروس اساتید دیگر
۵۶	تغییر مکان درس
۵۷	فاصله گرفتن از انگیزه های مادی
۵۸	۲. تقوا و پارسایی
۵۸	اشاره
۶۱	مراقبت از زبان
۶۲	اهتمام ویژه به انجام عبادات

۶۳	۳. توکل
۶۷	۴. عشق به اهل بیت علیه السلام و اظهار آن
۶۷	اشاره
۶۸	توسل به اهل بیت علیهم السلام قبل از شروع درس
۶۸	توجه دادن به اهمیت اهل بیت علیهم السلام و گریه بر مصایب آنان
۶۹	تشرف مستمر به حرم حضرت معصومه علیها السلام
۶۹	ذکر مصیبت اهل بیت علیهم السلام در مناسبت ها
۶۹	اظهار تواضع و ادب به ائمه علیهم السلام در هنگام یاد شدن از ایشان
۷۱	مودت مکتوب
۷۱	اظهار محبت به سادات اهل علم
۷۱	۱۵. انس با قرآن دعا و معنویات
۷۲	انس با قرآن
۷۲	دعا و استمداد از خدا قبل از تدریس
۷۳	تهجد و اهتمام به نماز شب
۷۴	ختم جلسه درس با دعا
۷۵	دعا برای شاگردان
۷۵	۱۶. اهتمام اساتید به معنویت و تهذیب نفس طلبه
۷۵	اشاره
۷۷	بیان مسائل معنوی در خلال درس
۷۹	پرداختن به تهذیب نفس
۷۹	وارستگی از دنیا
۸۰	پرهیز از اختلاف
۸۱	تعقیب کردن حکمت عملی
۸۲	تضرع برای حل مسائل علمی
۸۴	تضرع برای حفظ آبرو در قیامت
۸۴	بیان احادیث اخلاقی در ابتدا یا انتهای درس

۸۶	بیان سیره ی اهل بیت علیهم السلام
۸۶	اشاره
۸۶	بیان سیره ی علما و بزرگان
۸۸	پرهیز از طرح امور مفسده انگیز در درس
۸۹	شناسایی ریشه مشکل شاگرد و ارائه ی راه حل مناسب
۹۰	۷.خوش خلقی
۹۳	۸.پرهیز از انتقال مشکلات خود به شاگردان
۹۴	۹.زهد و زنی طلبگی
۹۶	۱۰.احترام به اساتید و علما
۹۶	اشاره
۹۷	پرهیز از کاربرد عبارت های ملامت آمیز
۹۸	خضوع در برابر استاد
۹۹	بزرگ داشت نام و یاد استاد
۱۰۲	جلب رضایت اساتید
۱۰۳	توجه دادن طلاب به رعایت منزلت استاد
۱۰۴	خدمت به اساتید
۱۰۴	دعا به اساتید
۱۰۵	۱۱.تواضع
۱۰۵	اشاره
۱۰۶	فروتنی در گفتار
۱۱۰	فروتنی در نوشتار
۱۱۱	فروتنی در رفتار
۱۱۵	عزت نفس
۱۱۶	نفوذ ناپذیری
۱۱۷	پیشرفت و تکامل معنوی
۱۱۷	برخورداری از حمایت مادی

۱۱۹	استقامت در مسیر طلبگی و عدم پشیمانی از آن
۱۱۹	اظهار بی نیازی
۱۲۱	پرهیز از ارتباط با دیگران برای تحصیل درآمد
۱۲۱	پرهیز از سکونت در مناطق مرفه نشین
۱۲۲	برانگیختن طلاب به همت عالی
۱۲۳	پرهیز از گداپروری
۱۲۴	دعا
۱۲۴	۱۳. عیب پوشی اصلاح گر
۱۲۸	فصل دوم: نقش شناختی - معرفتی اساتید
۱۲۸	اشاره
۱۳۰	۱. معرفت به ارزش کار تربیت طلبه
۱۳۴	۲. شناخت ویژگی های نسل جوان
۱۳۵	۳. توجه به بهداشت روحی و روانی طلاب
۱۳۵	اشاره
۱۳۵	توصیه به تفریح و نشاط
۱۳۶	تغذیه ی مناسب
۱۳۶	گفت و گوهای علمی و دوستانه
۱۳۷	ورزش
۱۳۸	۴. توجه به نیازهای شاگردان
۱۳۸	اشاره
۱۳۸	نیازهای مادی
۱۴۰	نیازهای معنوی
۱۴۲	۵. بصیرت سیاسی - اجتماعی
۱۴۲	اشاره
۱۴۲	شناخت رسالت حوزه و روحانیت
۱۴۴	دشمن شناسی

- ۱۴۴ زمان شناسی و درک ضرورت های زمانه
- ۱۴۶ آشنایی با شبهات جدید و آمادگی برای پاسخ گویی
- ۱۴۷ ۵. آینده نگری
- ۱۴۸ ۶. تقویت مبانی اعتقادی طلاب
- ۱۵۱ ۷. تفهیم استدلالی
- ۱۵۴ فصل سوم: نقش انگیزشی - عاطفی اساتید
- ۱۵۴ اشاره
- ۱۵۶ ۱.۱ احساس مسئولیت به تربیت طلاب
- ۱۵۶ اشاره
- ۱۵۷ استفاده از روش های تدریس مؤثر
- ۱۵۷ تدریس با کم ترین امکانات و در موقعیت های دشوار
- ۱۵۹ تعطیل نکردن بی مورد درس
- ۱۶۱ ملاک ندانستن تعداد شاگردان
- ۱۶۱ ۲. برقراری ارتباط مؤثر با طلاب
- ۱۶۱ اشاره
- ۱۶۲ الف. عوامل ارتباط مؤثر
- ۱۶۲ اشاره
- ۱۶۲ ادب
- ۱۶۳ نگرستن عادلانه
- ۱۶۴ تبسم
- ۱۶۵ به خاطر سپردن نام ها
- ۱۶۶ خوش بیانی
- ۱۶۶ شوخ طبعی
- ۱۶۸ گوش دادن فعال
- ۱۷۲ انصاف علمی
- ۱۷۴ شهامت در اظهار حق

- ۱۷۶ همراهی با شاگردان در گفت و گو
- ۱۷۷ مواجهه صحیح با درخواست های شاگردان
- ۱۷۸ رسیدگی به شاگردان
- ۱۸۲ محبت و التفات نسبت به شاگرد تازه وارد
- ۱۸۳ ایجاد فرصت پرسش و پاسخ پس از تدریس
- ۱۸۴ سرکشی به حجره و گاه به منزل طلبه
- ۱۸۴ ب.موانع ارتباط مؤثر
- ۱۸۴ اشاره
- ۱۸۵ زیاده روی در سرزنش
- ۱۸۵ انتشار لغزش ها
- ۱۸۶ زیاده گویی
- ۱۸۶ تندخویی
- ۱۸۷ جدال و خودنمایی
- ۱۸۸ ۳. ابراز عذوفت پدران
- ۱۸۸ اشاره
- ۱۸۸ مهرورزی پدران
- ۱۹۱ تربیت پدران
- ۱۹۲ نصیحت پدران
- ۱۹۴ همدردی پدران
- ۱۹۵ ۴. تکریم طلاب
- ۱۹۵ اشاره
- ۱۹۵ پیشی گرفتن در سلام
- ۱۹۶ احترام به شاگردان
- ۱۹۶ به پا خواستن
- ۱۹۶ به کار گرفتن تعابیر محترمانه
- ۱۹۸ مشورت کردن با شاگردان

- ۱۹۸ اعتماد به طلاب
- ۱۹۹ وفای به عهد
- ۱۹۹ احترام به حق طلاب
- ۲۰۰ ۵. انگیزه بخشی
- ۲۰۰ اشاره
- ۲۰۰ تدریس بانشاط
- ۲۰۱ بیان روشن و مستدل
- ۲۰۲ تشویق طلاب به خوب درس خواندن
- ۲۰۳ به کار بردن لقب های انگیزه بخش
- ۲۰۴ استفاده از مثال های انگیزه بخش
- ۲۰۴ تقویت شهامت شاگردان در اشکال کردن
- ۲۰۵ مسأله دادن به طلاب
- ۲۰۷ پرهیز از ایجاد یأس نسبت به کتاب ها و برنامه های حوزه
- ۲۰۷ پرهیز از بیان مشکلات شخصی
- ۲۰۸ ۶. موعظه ی شاگردان
- ۲۱۳ ۷. توبیخ
- ۲۱۳ اشاره
- ۲۱۵ اظهار فضل
- ۲۱۶ عدم جدیت در تحصیل
- ۲۱۷ طرح اشکال های نامربوط در درس
- ۲۱۷ عدم اطلاع از مشکلات همسایگان
- ۲۲۰ فصل چهارم: نقش رفتاری اساتید
- ۲۲۰ اشاره
- ۲۲۲ ۱. نظم و انضباط
- ۲۲۲ اشاره
- ۲۲۲ اشتغال منظم به مطالعه ی قبل از تدریس

- ۲۲۳ حضور به موقع در کلاس
- ۲۲۵ نظم و آراستگی ظاهری
- ۲۲۷ تنظیم مطالب درسی
- ۲۲۹ تعیین مسئول برای کلاس
- ۲۳۰ ۲. ارائه ی الگوی عملی فضیلت
- ۲۳۴ ۳. اقدام اجتماعی
- ۲۳۷ ۴. دفاع از ارزش های اسلام و انقلاب اسلامی
- ۲۳۸ فهرست منابع
- ۲۳۸ الف. کتاب های فارسی و عربی
- ۲۴۴ ب. مقالات
- ۲۴۶ ج. پایگاههای اینترنتی
- ۲۴۷ درباره مرکز

نقش تربیتی اساتید در مدارس علمیه

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسین خانی نائینی، هادی، 1354 -

عنوان و نام پدیدآور : نقش تربیتی اساتید در مدارس علمیه/هادی حسین خانی نائینی، کاظم علی محمدی؛ به سفارش و نظارت مدیریت مطالعات و برنامه ریزی معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه.

مشخصات نشر : قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، 1398.

مشخصات ظاهری : 229 ص.؛ 21×5/14 س م.

شابک : 180000 ریال: 8-74-7550-600-978

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : چاپ دوم: 1402.

یادداشت : کتابنامه: ص. 219-227؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : تدریس حوزوی

Theological seminaries -- Teaching

حوزه های علمیه -- ایران -- مدیریت

Islamic theological seminaries -- Iran -- Administration*

طلاب -- ایران -- اخلاق حرفه ای

Islamic seminarians -- Iran -- Professional ethics

تدریس اثربخش -- ایران

Effective teaching -- Iran

شناسه افزوده : علی محمدی، کاظم، 1356 -

شناسه افزوده : مرکز مدیریت حوزه های علمیه. مدیریت مطالعات و برنامه ریزی تهذیبی

شناسه افزوده : مرکز مدیریت حوزه های علمیه

رده بندی کنگره : BP7/2

رده بندی دیویی : 297/071

شماره کتابشناسی ملی : 6012010

اطلاعات رکورد کتابشناسی : رکورد کامل

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم شهناز محققیان

ص: 1

اشاره

نقش تربیتی اساتید در مدارس علمیه

هادی حسین خانی نائینی

کاظم علی محمدی

ص: 3

سرشناسه: حسین خانی نائینی، هادی، 1354

عنوان: نقش تربیتی اساتید در مدارس علمیه

تکرار نام پدید آور: مؤلفان هادی حسین خانی نائینی کاظم علی محمدی؛ به سفارش و نظارت مدیریت مطالعات و برنامه ریزی تهذیبی
معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه

مشخصات نشر: قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، 1396

مشخصات ظاهری: 229 ص

شابک : 978-600-7550-7-8

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت: کتابنامه ص 219 - 227؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع: طلاب- راه و رسم زندگی.

موضوع: حوزه های علمیه

موضوع: معلمان- روابط با شاگردان.

موضوع: حوزه های علمیه- برنامه ریزی.

موضوع: روحانیت- اخلاق

شناسه افزوده: علی محمدی، کاظم

شناسه افزوده: حوزه های علمیه قم مرکز مدیریت حوزه های علمیه، معاونت تهذیب

شناسه افزوده: حوزه های علمیه قم، مرکز مدیریت حوزه های علمیه

رده بندی کنگره: 1396، 7ن5ح/ BP254/4

رده بندی دیویی: 297/653

شماره کتاب شناسی ملی: 4365524

نقش تربیتی اساتید

در مدارس علمیه

به سفارش و نظارت:

مدیریت مطالعات و برنامه ریزی معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه

مؤلفان: هادی حسین خانی نائینی و کاظم علی محمدی

ناشر: انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه

نوبت چاپ (دوم): بهار 1398

شمارگان: 1000 نسخه

قیمت:

همه حقوق برای معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه محفوظ است

نشانی: قم، انتهای بلوار پیامبر اعظم صلی الله علیه و اله (جمکران)، مجتمع دار الولاية

معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه

www.tahzib-howzeh.ir

مراکز پخش:

معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه

قم، مدرسه علمیه دارالشفاء، فروشگاه انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه: 025-37748383

ص: 4

مقدمه...13

پیش گفتار...17

نقش آفرینی اساتید...22

وظیفه ی استاد؛ نیروپروری، نه اطلاع رسانی...24

فصل اول نقش اخلاقی - معنوی اساتید

1. اخلاص...29

تکلیف شناسی و تکلیف پذیری در تدریس...31

پرهیز از خودنمایی در خلال تدریس...34

مراقبت از اخلاص در موقعیت های حساس...35

عار ندانستن استفاده از استاد شایسته...36

تقویت دروس اساتید دیگر...37

تغییر مکان درس...37

فاصله گرفتن از انگیزه های مادی...38

2. تقوا و پارسایی...39

مراقبت از زبان...42

اهتمام ویژه به انجام عبادات...43

3- توکل...44

4. عشق به اهل بیت علیهم و اظهار آن...48

توسل به اهل بیت علیهم السلام قبل از شروع درس...49

توجه دادن به اهمیت اهل بیت علیهم السلام و گریه بر مصایب آنان...49

تشرف مستمر به حرم حضرت معصومه علیها السلام...50

ذکر مصیبت اهل بیت علیهم السلام در مناسبت ها...50

اظهار تواضع و ادب به ائمه علیه السلام...50

مودت مکتوب...52

اظهار محبت به سادات اهل علم...52

5. انس با قرآن دعا و معنویت...52

انس با قرآن...53

دعا و استمداد از خدا قبل از تدریس...53

تهجد و اهتمام به نماز شب...54

ختم جلسه درس با دعا...55

دعا برای شاگردان...56

6. اهتمام اساتید به معنویت و تهذیب نفس طلبه...56

بیان مسائل معنوی در خلال درس...58

پرداختن به تهذیب نفس...60

وارستگی از دنیا...60

پرهیز از اختلاف...61

تعقیب کردن حکمت عملی...62

تضرع برای حل مسائل علمی...63

تضرع برای حفظ آبرو در قیامت...65

بیان احادیث اخلاقی در ابتدا یا انتهای درس...65

بیان سیره ی اهل بیت علیهم السلام...67

بیان سیره ی علما و بزرگان...67

ص: 6

پرهیز از طرح امور مفسده انگیز در درس...69

شناسایی ریشه ی مشکل شاگرد و ارائه راه حل مناسب...70

7. خوش خلقی...71

8. پرهیز از انتقال مشکلات خود به شاگردان...74

9. زهد و زنی طلبگی...75

10. احترام به اساتید و علما...77

پرهیز از کاربرد عبارت های ملامت آمیز...78

خضوع در برابر استاد...79

بزرگ داشت نام و یاد استاد...80

جلب رضایت اساتید...83

توجه دادن طلاب به رعایت منزلت استاد...84

خدمت به اساتید...85

دعا به اساتید...85

11. تواضع...86

فروتنی در گفتار...87

فروتنی در نوشتار...91

فروتنی در رفتار...92

12. عزت نفس...96

نفوذ ناپذیری...97

پیشرفت و تکامل معنوی...98

برخورداری از حمایت مادی...98

استقامت در مسیر طلبگی و عدم پشیمانی از آن...100

اظهار بی نیازی...100

ص:7

پرهیز از ارتباط با دیگران برای تحصیل درآمد...102

پرهیز از سکونت در مناطق مرفه نشین...102

برانگیختن طلاب به همت عالی...103

پرهیز از گداپروری...104

دعا...105

13. عیب پوشی اصلاح گر...105

فصل دوم: نقش شناختی - معرفتی اساتید

1. معرفت به ارزش کار تربیت طلبه...111

2. شناخت ویژگی های نسل جوان...115

3. توجه به بهداشت روحی و روانی طلاب...116

توصیه به تفریح و نشاط...116

تغذیه ی مناسب...117

گفت و گوهای علمی و دوستانه...117

ورزش...118

4. توجه به نیازهای شاگردان...119

نیازهای مادی...119

نیازهای معنوی...121

5. بصیرت سیاسی - اجتماعی...123

شناخت رسالت حوزه و روحانیت...123

دشمن شناسی...125

زمان شناسی و درک ضرورت های زمانه...125

آشنایی با شبهات جدید و آمادگی برای پاسخگویی...127

5. آینده نگری...128

6. تقویت مبانی اعتقادی طلاب...129

7. تفهیم استدلالی...132

فصل سوم: نقش انگیزشی عاطفی اساتید

1. احساس مسئولیت به تربیت طلاب...137

استفاده از روش های تدریس مؤثر...138

تدریس با کم ترین امکانات و در موقعیت های دشوار...138

تعطیل نکردن بی مورد درس...140

ملاک ندانستن تعداد شاگردان...142

2. برقراری ارتباط مؤثر با طلاب...142

الف. عوامل ارتباط مؤثر...143

ادب...143

نگریستن عادلانه...144

تبسم...145

به خاطر سپردن نام ها...146

خوش بیانی...147

شوخ طبعی...147

گوش دادن فعال...149

انصاف علمی...153

شهامت در اظهار حق...155

- همراهی با شاگردان در گفت و گو...158
- 158...مواجهه صحیح با درخواست های شاگردان...
- 159...رسیدگی به شاگردان...
- 163...محبت و التفات نسبت به شاگرد تازه وارد...
- 164...ایجاد فرصت پرسش و پاسخ پس از تدریس...
- 165...سرکشی به حجره و گاه به منزل طلبه...
- ب. موانع ارتباط مؤثر...165
- 166...زیاده روی در سرزنش...
- 166...انتشار لغزش ها...
- 167...زیاده گویی...
- 167...تندخویی...
- 168...جدال و خودنمایی...
3. ابراز عطوفت پدران...169
- 169...مهرورزی پدران...
- 172...تریت پدران...
- 173...نصیحت پدران...
- 175...همدردی پدران...
4. تکریم طلاب...176
- 176...پیشی گرفتن در سلام...
- 177...احترام به شاگردان...
- 177...به پا خواستن...

مشورت کردن با شاگردان...179

اعتماد به طلاب...179

وفای به عهد...180

احترام به حق طلاب...180

5. انگیزه بخشی...181

تدریس بانشاط...181

بیان روشن و مستدل...182

تشویق طلاب به خوب درس خواندن...183

به کار بردن لقب های انگیزه بخش...184

استفاده از مثال های انگیزه بخش...184

تقویت شهامت شاگردان در اشکال کردن...185

مسأله دادن به طلاب...186

پرهیز از ایجاد یأس نسبت به کتاب ها و برنامه های حوزه...188

پرهیز از بیان مشکلات شخصی...188

6. موعظه ی شاگردان...189

7. توبیخ...194

اظهار فضل...196

عدم جدیت در تحصیل...197

طرح اشکال های نامربوط در درس...198

عدم اطلاع از مشکلات همسایگان...198

فصل چهارم: نقش رفتاری اساتید

1. نظم و انضباط...203

اشتغال منظم به مطالعه ی قبل از تدریس...203

حضور به موقع در کلاس...204

نظم و آراستگی ظاهری...206

تنظیم مطالب درسی...208

تعیین مسئول برای کلاس...210

2. ارائه ی الگوی عملی فضیلت...211

3. اقدام اجتماعی...215

4. دفاع از ارزش های اسلام و انقلاب اسلامی...218

فهرست منابع...219

الف. کتاب های فارسی و عربی...219

ب. مقالات...225

ج. پایگاه های اینترنتی...227

آثار منتشر شده...228

ص: 12

تأکید بر تقدم تزکیه بر تعلیم و خطر پیمودن مسیر علم بی توجه به سلوک معنوی در اخلاق روحانیت در اندیشه و سخن امام خمینی قدس سره موج می زند. (1) به توصیه امام قدس سره، تهذیب باید از همان اوان جوانی و ورود به عرصه ی طلبگی، مدنظر طلاب و نیز مریبان اخلاق در حوزه ها باشد تا بیش تر بتوانند از نیروی جوانی خود بهره ببرند. (2)

ص: 13

1- ترکیه قبل از تعلیم و تعلم است؛ یزکیهم پیغمبر آمده است این ها را ترکیه بکند پرورش بدهد. نقوس را مهیا کند و بعد یعلّمهُم الکتاب والِحکمة؛ بعد تعلیم کتاب و حکمت بکند که اگر کتاب و حکمت با پرورش توأم نباشد و با ترکیه توأم نباشد موجودی که از او بیرون می آید همین موجوداتی می شود که در مجلس سنا و در مجلس شورای قبل از انقلاب بود (صحیفه امام، ج 12، ص 494) باید هر قدمی که در راه تحصیل برداشته می شود، اگر عرض نکنم دو، قدم لاقبل یک قدم هم در باب تهذیب اخلاق در باب تحکیم، عقاید در باب استقرار ایمان در قلب [برداشته شود]. این ها تفکر لازم دارد؛ محاسبه لازم دارد؛ مراقبه لازم دارد. آقایان باید مراقبه کنند، باید مراقبت کنند خودشان را از صبح تا عصر باید مراقب خودشان باشند. (همان، ج 2، ص 39) این اصطلاحات هر چه زیادتر شود اگر با تهذیب و تقوی همراه نباشد به ضرر دنیا و آخرت جامعه مسلمین تمام می شود تنها دانستن این اصطلاحات اثری ندارد علم توحید هم اگر با صفای نفس توأم نباشد و بال خواهد بود. چه بسا افرادی که عالم به علم توحید بودند و طوایفی را منحرف کردند. چه بسا افرادی که همین اطلاعات شما را به نحو بهتری دارا بودند لیکن چون انحراف داشتند و اصلاح نشده بودند، وقتی وارد جامعه گردیدند، بسیاری را گمراه و منحرف ساختند. این اصطلاحات خشک، اگر بدون تقوی و تهذیب نفس، باشد هر چه بیشتر در ذهن انباشته گردد، کبر و نخوت در دایره نفس بیشتر توسعه می یابد. (امام خمینی قدس سره، جهاد اکبر، ص 19).

2- شما وقتی وارد حوزه می شوید پیش از هر کار باید در صدد اصلاح خود باشید و مادامی که در حوزه به سر می، برید ضمن، تحصیل باید نفس خود را تهذیب کنید تا آن گاه که از حوزه بیرون رفتید و در شهر و یا محلی رهبری ملتی را بر عهده گرفتید مردم از اعمال و کردار، شما از فضایل اخلاقی شما استفاده کنند بند گیرند، اصلاح شوند. بکوشید پیش از آن که وارد جامعه گردید خود را اصلاح کنید مذهب سازید اگر اکنون که فارغ البال می باشید در مقام اصلاح و تهذیب نفس برنیاید، آن روز که اجتماع به شما روی آورد، دیگر نمی توانید خود را اصلاح نمایید... در زمینه تهذیب و تزکیه نفس و اصلاح اخلاق برنامه تنظیم کنید؛ استاد اخلاق برای خود معین نمایید؛ جلسه وعظ و خطابه، پند و نصیحت تشکیل دهید. خودرو نمی توان مذهب شد. اگر حوزه ها همین طور از داشتن مریب اخلاق و جلسات پند و اندرز خالی باشد محکوم به فنا خواهد بود. (همان، 21)

توصیه‌ی همیشگی مقام معظم رهبری دام‌ظله به اساتید مدیران و مسئولان حوزه و نیز طلاب جوان و روحانیون همان سفارش‌های حضرت امام قدس سره می‌باشد و ایشان به مناسبت‌های مختلف حوزه و روحانیت را به اخلاق و معنویت دعوت کرده و متولیان امر را به اهتمام جدی در ایجاد تحول اخلاقی در حوزه فراخوانده‌اند. (1) از این رو باید گفت مهم‌ترین و اصلی‌ترین شاخصه‌ی حوزه‌های علمیه موضوع تهذیب نفس تزکیه و اخلاق می‌باشد و طلبه‌ی امروز بیش از هر زمان دیگری نیازمند تهذیب است. (2)

گرچه در تربیت و تهذیب، طلبه عوامل گوناگونی مانند خانواده مقرررات و قوانین مدیران کادر دوستان و هم‌سالان محیط مدرسه و... مؤثر هستند؛ ولی یکی از مهم‌ترین عوامل استاد می‌باشد که بیش‌ترین ارتباط را با طلبه دارد و ماندگارترین اثر را در ذهن و دل طلبه برجای می‌گذارد که در ادامه، بیشتر در این باره سخن خواهیم گفت.

ص: 14

1- من توصیه به خشوع و ذکر و تقوا و سعی برای تقرب الی الله را برای طلاب واجب‌تر می‌دانم تا توصیه به علم که مایه اصلی کارشان علم است. اگر علم، باشد تقوا نباشد این علم می‌شود بی‌فایده‌گاهی هم مضر عالمانی داشتیم- چه علم دینی چه علم غیردینی- که نه فقط از این علم بهره‌ای نبردند و بهره‌ای ترسانند بلکه وزر و وبال شد. این روح معنویت در کالبد علم و عالم لازم است. (بیانات مقام معظم رهبری در جمع علما و روحانیون شیعه و سنی کرمانشاه 1390/07/20)

2- مسأله‌ی دیگر در نظام رفتاری و اخلاقی حوزه‌ها، فیض بردن از معنویات است، تهذیب است؛ این خیلی مهم است. جوان امروز حوزه بیش از گذشته به مسأله‌ی تهذیب نیازمند است. کسانی که رشته‌های رفتارشناسی عمومی را مطالعه می‌کنند و کار می‌کنند این را تأیید می‌کنند. امروز در همه‌ی دنیا این جور است که وضع نظام مادی و فشار مادی و مادیت جوان‌ها را بی‌حوصله می‌کند؛ جوان‌ها را افسرده می‌کند. در یک چنین وضعی دستگیر جوان‌ها توجه به معنویت و اخلاق است علت این که می‌بینید عرفان‌های کاذب رشد پیدا می‌کند و یک عده‌ای طرفشان می‌روند همین است؛ نیاز هست. جوان ما در حوزه‌ی علمیه- جوان طلبه؛ چه دختر چه پسر- نیازمند تهذیب است. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، 1389/07/29)

نکته ی بعدی این که در شرایط فعلی و با توجه به انتظارها و مطالبه های فراوانی که از طلبه معاصر وجود دارد استاد با اکتفا به تدریس معمولی و بدون دغدغه مندی ها و دلسوزی های لازم نمی تواند نقش مؤثری در تعلیم و تربیت شاگردان داشته باشد بلکه نیازمند حرکتی جهادی و همتی بسیار بلند است تا بتواند نقش آفرین باشد.

در این نوشته الگوهایی از جهاد تربیتی اساتید مدارس علمیه در قالب ابعاد معنوی- اخلاقی شناختی- معرفتی انگیزشی- عاطفی و رفتاری ارائه شده و ذیل هر عنوان نیز نکته هایی از سخن و سیره ی اساتید موفق گذشته و حال حوزه های علمیه آورده شده است. البته الگوهای موفق اساتید مدارس علمیه بسیار متعدد و بیش از آن چیزی است که در این جا از آن ها یاد می شود ولی متأسفانه تجارب موفق بسیاری از ایشان هنوز به رشته تحریر در نیامده است و تنها توانستیم آن مقداری که در مقاله ها کتاب ها، سایت ها و مصاحبه ها گزارش شده در این جا متذکر شویم با توجه به این که در این زمینه هنوز پژوهش خاصی صورت نگرفته و این نوشته گام آغازین گام آغازین است طبیعی است اشکال ها و کاستی هایی داشته باشد که ان شاء الله در گام های بعدی می کوشیم آن ها را بر طرف کنیم به این امید که این اثر ناچیز در پرتو عنایات معصومان علیهم السلام مورد توجه و پذیرش خداوند متعال قرار بگیرد.

در پایان از حجج الاسلام والمسلمین آقایان کاظم علی محمدی و هادی حسین خانی که اثر حاضر به همت ایشان تدوین و آماده نشر گردید و نیز حجت الاسلام والمسلمین مهدی محمدی صیفار که بازبینی و ویرایش نهایی این اثر را بر عهده داشت، صمیمانه تشکر و قدردانی می کنیم.

مدیریت مطالعات و برنامه ریزی تهذیبی

معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه

ص: 16

تزکیه و تعلیم انسان غایت بعثت انبیاست و حوزه‌های علمیه کانون پرورش انسان‌هایی است که مسئولیت تعلیم و تزکیه انسان‌ها را به دوش می‌کشند و در عصر غیبت پیامبران بزرگ الهی پا جای پای آنان می‌گذارند حوزه‌های علمیه در کارنامه‌ی بیش از هزار سال فعالیت خود شخصیت‌های برجسته و ستارگان ممتازی به بشریت تقدیم داشته‌اند که تاریخ و جغرافیای انسانی تحت تأثیر شخصیت و فعالیت آنان به خود می‌بالد و از همت و مجاهدت آنان رنگ نور و روحانیت و معنویت گرفته است. عالمان پارسا و عناصر کارآمدی مانند امام خمینی قدس سره شهید بهشتی ملاصدرا، فیض کاشانی شیخ بهایی خواجه نصیرالدین طوسی، شیخ مفید و هزاران عالم گمنام و معروف دیگر در شهرها و بلاد مختلف عمر خود را در گسترش تعالیم دینی و تربیت اخلاقی معنوی توده انسان‌ها صرف کرده و آثار پربرکتی برای نسل‌ها و عصرها به یادگار نهادند.

امروزه نیز چشم امید همه مصلحان درد آشنا به حوزه‌های علمیه دوخته شده که با پرورش نیروی انسانی کارآمد دردهای کهنه بشریت را التیام بخشند و گره‌های کور انسان زده‌ی امروز را به دستان کارگشای خود بر اساس آموزه‌های دین مبین خاتم بگشایند.

متولیان مسائل اجتماعی و مسئولان فرهنگی - تربیتی جوامع انسانی به صورت طبیعی هر از چندگاه به تنهایی و کمبود توان خود نظر می کنند و آرزوی تربیت ابرمردانی را که قادر بر حل و رفع مشکلات جامعه باشند، در دل مرور می کنند ای کاش چند نویسنده ی توانای هنرمند در اختیار بود تا با تدوین متون ادبی تأثیرگذار نسل جوان را به صلاح و صواب می کشید ای کاش دانشمندان اندیشور صاحب قلمی می بودند که در پدید آوردن دانش انسانی اسلامی سرعت بیشتری می بخشیدند ای کاش مبلغان و مروجان صاحب نفس پرنفوذی می داشتیم که دل ها و اندیشه ها را به نفس گرم خود سوز و معنا می بخشیدند ای کاش مدیران فرهنگی کارآمدی وجود می داشت که بار سنگین طراحی و برنامه ریزی و ساماندهی امور فرهنگی شهرها و کشورها را بر دوش می گرفتند و ایده اثر بخش کارگشایی در اصلاح فضای جامعه در می انداختند.

گویا این آرزوها و ده ها آرزوی مانند آن بیش از همه بر دل پاک حجت غایب عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سنگینی می کند امام زمان نیز در انتظار پدید آمدن دست کم 313 نفر از چنین انسان هایی است تا به انکای توان و اخلاص، آنان نهضت توحید و عدالت را در سراسر گیتی آغاز کند.

دمیدن روح معنویت در انسان ها امامت جمعه و جماعات عرضه معارف دینی به زبان، مردم پاسخ به شبهات اعتقادی تبلیغ دین، قضاوت پژوهش و تولید، اندیشه تولید آثار هنری دینی جریان سازی اجتماعی و راهبری دینی انسان ها نیازمند منابع کارآمد انسانی است. این

اگر شما مسئولیت اجتماعی مهمی بر دوش داشته باشید، یا مثلاً به عنوان یک مصلح اجتماعی، یک امام جمعه و مدیر فرهنگی، تصمیم به ایفای یک نقش بزرگ داشته باشید به خوبی در می یابید که برای ایفای این نقش، بزرگ چه میزان به نیرو و بازو نیاز دارید. بی تردید توان و امکان یک نفر برای انجام یک کار اصلاحی بزرگ در توده متراکم انسانی کافی نیست. «من» باید به «ما» تبدیل شود و یک جمع همیار همراه پدید آید تا کارهای بزرگ و رسالت های سنگین تحقق یابد. این جاست که نگاه همه ی دلسوزان و دردمندان و مصلحان به سوی حوزه های علمیه دوخته می شود و سرمایه گذاری معنوی برای تربیت جوانان مؤمن و پرشور، طلبه اولویت اول می گردد به این ترتیب اگر دوراندیش و عاقل باشیم به جای پرداختن به خرده کاری های کم بهره و بی سامان به این ضرورت می پردازیم و خود را برای آن فردای تابناک آماده می کنیم.

اگر امید داشته باشیم که کارگاه پرورش این چنین انسان هایی دایره و مسیر تربیت آنان هموار است می توان صبر کرد و دندان بر جگر نهاد؛ پنج سال دیگر ده سال دیگر پانزده سال دیگر ... تا شمار فراوانی از این نیروهای کارآمد در اختیار جامعه قرار گیرد و این سنگرهای خالی را پر کند این دردهای بزرگ را درمان نهد و این راه های ناپیموده را بپیماید.

با پدید آوردن یک تیم توانا از جوانان تربیت یافته ی رشید امروز می توان فردایی نه چندان دور آتش فشانی پدید آورد که شعله ی ایمان و معرفت را

در دل ها و جوامع بیفروزد و پلیدی ها و ناپاکی ها و شرک و ستم را بسوزاند و موجی از عقلانیت و معنویت و عدالت بر مدار آیین شورآفرین اسلام برآورد.

همه ی نگاه ها در پدیدآمدن این انسان های بزرگ به سوی حوزه است. هیچ نهاد و سازمان دیگری این نیاز را نمی تواند برآورده سازد و قابلیت تولید و تکثیر این راد مردان را ندارد بی شک نظام تربیتی حوزه های علمیه از پدید آوردن چنین انسان های بزرگی عقیم نیست و همچنان پنجره های امید برای تابش این نور باز است و به لطف مجاهدت امام و امت و جان بازی شهیدان، فداکار و نیز آرامش نسبی حوزه های علمیه پس از انقلاب، امید پدید آمدن چنین اعجوبه هایی بیشتر شده و به تبع آن، تکلیف و مسئولیت ما در پرورش این انسان های بزرگ افزایش یافته است.

نمی توان منتظر یک تصادف بزرگ برای پدید آمدن این ستارگان درخشان ماند و همه چیز را تنها به عنایت الهی واگذارد بدون برنامه ریزی و اقدام احتمال پیدایش این کسان بسیار کم است باید تلاشی کرد و حرکتی ...

باید طلبه جوان امروز را دید؛ طلبه جوانی که تأثیر پذیرترین و آماده ترین موجود برای دریافت این تربیت و تأثیرگذارترین موجود برای فردای جامعه است باید این جوان آماده را به دانایی و ایمان و اراده و اخلاص و تجربه و مهارت تجهیز کرد و توان روحی و روانی او را برای انجام آن مأموریت بزرگ افزود و برای ایفای نقش تأثیرگذار اجتماعی و خدمت مجاهدانه بی مزد و منت آماده اش ساخت.

در این مسیر - بر اساس سنت الهی در نظام اسباب و مسببات - هرچه

بیش تر تلاش کنیم و استقامت و رزیم و هر چه بیش تر فکر و زمان و سرمایه صرف کنیم بیش تر نتیجه می گیریم و هر چه بیش تر مسامحه کنیم و به برنامه های جانبی کم فایده دل خوش سازیم بیش تر محروم می گردیم.

به این همه بیفزاییم که دشمنان دین و آیین و فرهنگ اسلام نیز همین گونه می اندیشند و برای مقاصد ناپاک، خود دستان توانا و نامردان کارآمدی جست و جو و در تربیت آنان سرمایه گذاری می کنند این بدان معناست که هر لحظه توقف ما در این رقابت سنگین عقب نشینی و خسارت است. باید از ظرفیت های فراوان این عصر بهره گرفت. دیگر نمی توان مطلوبیت های طلبه ی کارآمد را در حدود عالمان خوب گذشته تعریف کرد دیگر نمی توان به پرورش نیروهای متوسط قناعت کرد دیگر نمی توان به خوب بودن طلبه راضی شد باید چهره راد مردانی بزرگ در اندازه ی نیازهای امروز و متناسب با امکانات این عصر ترسیم کرد و دست به کار پرورش عالمانی دیگر و انسان هایی ممتاز شد.

از این جا روی سخن به سوی متولیان و مسئولان حوزه های علمیه است. با ملاحظه ی این نیاز و این امکان نمی توان آرام ماند و نمی توان آرام نشست. این فرصت زرین در شکل دهی به شخصیت این جوانان مشتاق و این امکان بی بدیل در تجهیز این جان های مؤمن و آماده، تنها در اختیار شما است. گویا امام عصر علیه السلام نیز در انتظار یک خدمت منحصر به فرد و یک اقدام درخشان ما است که از این ماده ی اولیه آن انسان های بی همتای بزرگ را برای نیازهای امروز و فردای جامعه جهان پدید آوریم.

(وَإِنْ عَمَلُكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَأَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ). (1)

که یکی از این مردان بزرگ به صد هزار می ارزد و بسان امتی ظاهر می شود.

(لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ تَغْرُبُ) (2)

نقش آفرینی اساتید

در حوزه های علمیه عوامل متعددی در تحول شخصیت طلبه نقش آفرینی می کنند؛ اما بی شک استاد تأثیرگذارترین و موفق ترین عامل در پرورش طلبه است. نقش استاد در شکل دهی به اندیشه و انگیزه و رفتار طلبه بی همتاست و بیش ترین رسیدگی در حق طلبه نیز از استاد انتظار می رود. این ویژگی مرهون عوامل زیر است:

نخست این که بستر تربیت و تحول انسان «ارتباط» است و فرصت استاد برای ارتباط با طلبه از همه بیشتر است استاد روزانه با طلبه مرتبط است و فرصت تأثیرگذاری طولانی در اختیار دارد می تواند در این فرصت حرف بزند عاطفه، بورزد برانگیزد راهنمایی کند هشدار دهد بشکند بسازد و برافروزد.

دوم: طلبه در مقابل مقام علمی استاد به طور طبیعی کرنش می کند و مسحور و مرعوب جلوه گری علمی او می گردد، طلبه کوچکی خود را در مقابل استاد به علم حضوری در می یابد و حالت دفاعی خود را در برابر عظمت او می گشاید.

ص: 22

1- کاری که بر عهده، تو است لقمه ی چربی برای تو نیست بلکه برگردن تو امانتی است. آن کس که تو را بدین کار گمارده، نگهبانی «امانت» را به عهده تو گذاشته است. (نهج البلاغه، نامه 5)

2- رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: اگر خداوند انسانی را به دست تو هدایت نماید بهتر است از هر : اگر خداوند انسانی را به دست تو هدایت نماید، بهتر است از هر آن چه خورشید بر آن می تابد با غروب می کند. (صدرالدین شیرازی شرح اصول کافی، ج 2، ص 94 و مجلسی بحار الانوار، ج 32، ص 448، البته در نسخه بحار عبارت « او تغرب» وجود ندارد)

سوم: استاد برخلاف مدیر معاون آموزش معاون تهذیب، کادر اجرایی و حتی استاد اخلاق، مدرسه با گروه محدودتر و جمعیت کم تری روبه رو است و بالطبع مشکلات آنان را از نمای نزدیک می بیند و با سرعت و دقت بیش تری در می یابد و امکان شناخت استعدادها و قوت و ضعف طلبه را بیش از همه و پیش از همه دارد.

چهارم: انس و صمیمیت استاد در ارتباط طولانی با طلبه روز به روز بیش تر می شود و زمینه ی اثرگذاری و نقش آفرینی او هموارتر می گردد همین انس و صمیمیت است که طلبه را به درد دل با استاد و بیان مسائل فردی خود تشویق می کند و از او «اُذُن خیر» و سنگ صبوری برای مشکلات طلبه پدید می آورد.

تأثیر استاد در طلبه قطعی است استاد حتی اگر نداند و نخواهد رنگ شخصیت خود را به طلبه انتقال می دهد و ناهشیار بر او اثری می افکند این فرایند ناخودآگاه را باید شناخت و مدیریت کرد و از ظرفیت آن به نفع تربیت بهره گرفت؛ تربیتی پنهان و نامرئی فراتر از آموزه ها و ارتباطات کلاسیک که می توان بهینه اش ساخت و به کارش گرفت.

البته توجه داریم که درجه ی اثرگذاری استاد و اثر پذیری طلبه از استاد به عوامل گوناگونی بسته است. تأثیر همه ی اساتید مانند هم نیست، همان گونه که تأثیر یک استاد در همه ی شاگردان مشابه نیست.

بنابراین از این ظرفیت ممتاز و انرژی جایگزین ناپذیر، حتماً باید به نفع تربیت آن انسان های توانا و بزرگ استفاده کرد.

وظیفه‌ی استاد؛ نیروپروری نه اطلاع‌رسانی

استاد در کلاس درس با مبلغ بر فراز منبر یا مروج در رسانه‌های عمومی تفاوت دارد. مروج در صدد اطلاع‌رسانی و انتقال آموزه‌هاست و مخاطب خود را عموم مردم گرفته است عموم مردم کسانی هستند که عمده‌ی زمان و توان خود را صرف کارهای دیگر می‌کنند و تا آخر ممکن است به تخصص در آن دانش در نیابند؛ یعنی تنها از آن اطلاعات سود برند و مصرف‌کننده‌ی پیام باقی بمانند؛ اما استاد با کسانی سر و کار دارد که دیر یا زود متخصص آن دانش خواهند شد و آن را فراتر از مصرف شخصی خود به کار خواهند گرفت استاد با حلقه‌ی متخصصان مواجه است و نیروپروری برای یک عرصه را برعهده دارد.

از باب تنظیر می‌توان به نظام بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اشاره کرد اساتید رشته‌ی پزشکی در دانشگاه‌ها آخرین یافته‌های پژوهشی را به دانشجویان این رشته یعنی به حلقه‌ی متخصصان انتقال می‌دهند؛ ولی مروجان، پزشکی آموزش عمومی مسائل بهداشتی درمانی را برای توده‌ی جامعه - یعنی کسانی که تصمیم‌نگرفته‌اند در این زمینه تخصص داشته باشند - برعهده دارند.

مروج یا مبلغ آموزه‌های عمومی تر یک دانش را انتخاب کرده و متناسب با سطح توده مردم به غیر متخصصان عرضه می‌کند و می‌کوشد تا آن را به زبان مردم عادی ترجمه و در قالب‌های مؤثر و نافذ به آنان ارائه نماید دغدغه‌ی اصلی مروجان تولید علم یا تربیت نیرو نیست بلکه نوعی آموزش عمومی در سطوح کاربردی و مورد ابتلاست. نویسندگان و تولیدکنندگان آثار تأثیرگذار، عمومی، در زمره‌ی مروجان و مبلغان به شمار می‌روند؛ اما استاد علاوه بر انتقال مؤثر آخرین یافته‌های نظری به حلقه‌ی تخصصی و جامعه‌ی علمی باید شاگرد خود را برای ایفای نقش تخصصی در آن زمینه بار آورد. نقش استاد،

بیش از انتقال اطلاعات و بیش از یک ضبط و پخش است وظیفه‌ی استاد تنها دانش افزایی و اطلاع‌رسانی نیست تربیت است.

برای آن که استاد شاگرد خود را بار آورد و رشد دهد باید در حق او رسیدگی کند. صرف سخن گفتن و انتقال داده‌های علمی به تحول جان طلبه نمی‌انجامد. استاد علاوه بر تربیت علمی و تحول ذهنی طلبه (یعنی دست‌یابی طلبه به کمالات ذهنی مانند قدرت تجزیه و تحلیل دقت، تمرکز، خلاقیت تفکر منطقی و...) می‌تواند و باید به تحول اخلاقی - معنوی و شخصیتی طلبه نیز بیندیشد و اقدام کند.

بهترین خدمت در حق طلبه رسیدگی به اوست. نباید طلبه را رها و بی‌سرپرست باقی‌گذارد و لایه‌های اشتغالات فراوان مسئولان و اساتید به فراموشی سپرد لازم است، استاد طلبه را به منزله‌ی فرزند خود و ثمره‌ی عمر خود بداند و در ایجاد ارتباط صمیمی، سازنده و عاطفی با او پیش قدم شود و به رشد و حرکت و تحول او نظر داشته باشد و در امور اخلاقی، معنوی، معیشتی، روحی روانی خانوادگی درسی و اجتماعی او حضور داشته باشد.

علاوه بر این لازم است استاد به تناسب قابلیت‌های شاگردان این توجه‌ها و رسیدگی‌ها را کم و بیش نماید و با شاگردان ویژه و خاص ارتباط بیش‌تری داشته باشد؛ از آن‌ها تکلیف بیش‌تری بخواهد و برای آنان فرصت بیش‌تری اختصاص دهد.

شاید همه‌ی این عناوین را در این کلمات نیز بتوان خلاصه کرد دغدغه، داشتن احساس مسئولیت دردمندی و دلسوزی.

محمد عالم زاده نوری

ص: 25

ویژگی های اخلاقی و معنوی استاد، تأثیر شگرف بر سلامت روانی و معنوی طلبه و در نتیجه پیمودن صحیح مسیر طلبگی دارد در این فصل برخی از این خصوصیت ها با نگاه به سیره ی اساتید والا مقام حوزه های علمیه بررسی می شود.

1. اخلاص

اشاره

اخلاص از جمله مهم ترین خصوصیت های است که به فعالیت انسان ارزش و برکت می بخشد خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام فرمود:

(يَا مُوسَى مَا أَرِيدُ بِهٖ وَجْهِي فَكَثِيرٌ قَلِيلُهُ وَمَا أَرِيدُ بِهٖ غَيْرِي فَقَلِيلٌ كَثِيرُهُ) (1)

این ویژگی ارزشمند از لوازم عالمان به شمار می رود؛ به گونه ای که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

(ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ) (2)

حضرت امام خمینی قدس سره می فرماید:

ای عزیز! علاج کل العلاج در این است که انسان که می خواهد علمش الهی، باشد وارد هر علمی که شد مجاهده کند و با هر ریاضات و جدیتی شده قصد خود را تخلیص کند سرمایه ی نجات و سرچشمه ی فیوضات، تخلیص

ص: 29

1- ای موسی! هر کاری که برای من انجام شود اندکش زیاد است و آن چه برای غیر من انجام گیرد زیادش ناچیز است. (کلینی، الکافی، ج8، ص46)

2- ثمره ی دانش اخلاص در عمل است. (تمیمی، آمدی غرر الحکم، ح4642)

نیت و نیت خالص است. (مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ.) (1) اخلاص چهل روزه این است آثار و فوائدش؛ پس شما که چهل سال یا بیشتر در جمع اصطلاحات و مفاهیم در هر علمی کوشیدید و خود را علامه در علوم می دانید و از جنرال الله محسوب می کنید و در قلب خود اثری از حکمت و در لسان خود قطره ای از آن نمی بینید بدانید تحصیل و زحمتتان با قدم اخلاص نبوده است بلکه برای شیطان و هوای نفس کوشش کردید پس اکنون که دیدید از این علوم کیفیت و حالی حاصل نشد چندی برای تجربه هم باشد به اخلاص نیت و تصفیه ی قلب از کدورت و رذائل پردازید اگر از آن اثری، دیدید آن وقت بیش تر تعقیب کنید؛ گرچه باب تجربه که پیش آمد در اخلاص بسته می شود؛ ولی باز شاید روزه ای به آن باز شود نور آن تو را هدایت کند. (2)

نیز می فرماید:

نه همین طور قرائت کنید نه همین طور درس بخوانید نه همین طور ترویج بکنید نه همین طور منبر بروید نه همین طور تبلیغ بکنید؛ درس بخوانید به اسم رب ... تبلیغ بکنید به اسم، رب منبر بروید به اسم رب گوش کنید به اسم رب صحبت کنید به اسم رب که اگر اسم رب را از اشیا جدا کنند به یک معنا هیچ هستند و هیچ می. شوند همه چیز با اسم، رب چیز است همه ی آواها از خداست با اسم رب عالم شروع شده است و با اسم رب ختم می شود شما هم باید با اسم رب شروع کنید و با اسم رب ختم. کنید علامت خدا در همه چیز هست. (3)

مقام معظم رهبری دام ظلّه نیز در تبیین مفهوم اخلاص می فرماید:

اخلاص یعنی این که انسان کار را برای خدا و به عشق انجام وظیفه دهد انسان برای هوای نفس برای رسیدن به مال به ثروت به مقام

ص: 30

1- پاینده نهج الفصاحه ص 738

2- امام خمینی اربعین حدیث، ج 2، ص 63

3- همان، صحیفه امام، ج 8، ص 325

نام، نیک قضاوت، تاریخ برای انگیزه های، نفسانی برای اشباع صفت پلید حسد، طمع، حرص، زیاده طلبی و افزون طلبی کار نکند کار را برای خدا و محض انجام وظیفه بکند، این معنای اخلاص است این چنین کاری پیش می رود این گونه کاری مثل شمشیر برنده هر مانعی را از سر راه بر می دارد. (1)

آن وقتی که ما طلبه ها این طور کار می کنیم برکات الهی با ماست. آن وقتی که به آن بدنه شفاف اخلاص ما اندک خدشه ای وارد می آید کارها طور دیگری می شود؛ یعنی فوراً می بینیم که یک گوشه ی کار عیب پیدا می کند تا وقتی که اخلاص هست تا وقتی که «خود» نیست تا وقتی که با کم ترین برداشت بیش ترین کار را می خواهیم انجام بدهیم و واقعا به انگیزه و به سائقه ی همان هدایت الهی کار می کنیم برکات الهی همراه ماست. (2)

اساتید و مدرسان حوزه های علمیه با اخلاص نیت و عمل بیش ترین تأثیرگذاری را در پرورش معنوی شاگردان خود داشته اند در این جا نمونه هایی از الگوهای رفتاری اخلاص که اساتید با انجام آن خود را جاودانه ساختند مرور می شود:

تکلیف شناسی و تکلیف پذیری در تدریس

یکی از شاخص های اخلاص استاد در تدریس علوم حوزوی آن است که در انتخاب موضوع و عنوان درس رضایت خداوند و تکلیف را در نظر گرفته و انگیزه های غیر الهی همچون، شهرت اعتبار علمی و... را لحاظ نکند. رفتار و سیره ی علامه طباطبایی رحمه الله سر مشق روشن وظیفه محوری در این زمینه است. ویژگی خاص علامه در جهت تکلیف محوری دو چیز است:

اول آن که علامه مسئولیت و تکلیف را همان گونه که باید شناخت و آن را

ص: 31

1- بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع بزرگ نیروهای مقاومت بسیج مردمی 1375/9/5

2- خامنه ای حدیث ولایت، ج 8، ص 203

نه به عنوان ضمیمه بر زندگی خویش که در متن زندگی خود وارد ساخت.

دوم آن که پس از شناخت، تکلیف آن را با همه ی سختی های چندین و چند ساله اش با جان و دل پذیرفت و آن زمان که تدریس فقه و اصول، ارزش مطلق تلقی می شد و زمینه ساز مرجعیت عامه بود و از آن رهگذر می توانست به شهرت علمی و اجتماعی نیز دست یابد خود را فدای عمل به تکلیف نمود و پرداختن به مباحث قرآنی و عقلی را از ضروری ترین موضوعات دانست آن بزرگوار در تبیین وظیفه شناسی خود در پرداختن به دو نیاز ضروری حوزه می فرماید:

هنگامی که از تبریز به قم آمدم مطالعه ای در نیازهای جامعه اسلامی و مطالعه ای در وضع حوزه ی قم کردم و پس از سنجیدن آن ها به این نتیجه رسیدم که این حوزه به تفسیر قرآن نیاز شدیدی دارد تا مفاهیم والای اصیل ترین متن اسلامی و عظیم ترین امانت الهی را بهتر بشناسد و بهتر بشناساند. از سوی دیگر چون شبهات مادی رواج یافته بود، نیاز شدیدی به بحث های عقلی و فلسفی وجود داشت تا حوزه بتواند مبانی فکری و عقیدتی اسلام را با براهین عقلی اثبات و از موضع حق خود دفاع نماید. از این رو وظیفه ی شرعی خود دانستم که به یاری خدای متعال در رفع این دو نیاز ضروری کوشش نمایم. (1)

داماد گران قدر، ایشان شهید قدوسی نیز در تدریس تکلیف محوری را سرلوحه خود قرار داده بود یکی از نزدیکان شهید قدوسی در بیان این بُعد از اخلاص آن استاد والا مقام می گوید:

من در تمام مدت، عمرم با بزرگان و شخصیت هایی ... که با آن ها سرو کار

ص: 32

1- «رمز موفقیت علامه طباطبایی قسمت سوم»، پگاه حوزه اردیبهشت 1382، ش 7، ص 14.

داشتم هیچ کس را خالص تر از آقای قدوسی نیافتم از آن هایی بودند که باید بگوییم فکر و ذکر و عمل و حتی نفس کشیدنشان برای خدا بود آقای قدوسی شخصیت بسیار بزرگوار عالم مورد تأیید، حوزه از شاگردان، امام حافظ بسیاری از خطبه های نهج البلاغه در آن زمان از شاگردان علامه طباطبایی در فلسفه و در تفسیر یک شخصیت به تمام معنا کامل و جامعی بودند؛ اما این شخص با آن همه عظمتشان برای ما گلستان سعدی را تدریس می کردند چون اعتقاد داشتند طلبه ها باید با ادبیات فارسی آشنا باشند در حوزه برای تدریس ملاک هایی وجود داشت و می توانم بگویم یکی از تبلورهای خلوص آقای قدوسی پذیرفتن تدریس چنین درسی در سطوح پایین حوزه بود؛ و یا این که استاد حفظ قرآن ما بودند حفظ قرآن را یک طلبه معمولی هم می تواند مدیریت و تدریس کند؛ اما به دلیل این که اعتقاد داشتند طلبه ها حتماً باید قرآن را حفظ، بکنند خودشان مدیریت و تدریس این کلاس را نیز عهده گرفته بودند. (1)

شهید قدوسی به این تشخیص رسیده بودند که در آن موقعیت خاص تدریس دروسی همچون حفظ قرآن و گلستان سعدی از اهمیت بیش تری نسبت به سایر دروس برخوردار است؛ چون اولاً تدریس دروس دیگر از داوطلبان بیش تری برخوردار بود و ثانیاً تدریس ایشان زمینه ی اهتمام بیشتر طلاب را به این دروس فراهم می کرد.

مرحوم آیت الله مجتهدی نیز بدون توجه به اسم و رسم درس آن چه را که وظیفه ی خود تشخیص می داد تدریس می کرد آن شخصیت ارجمند اخلاص در ادای تکلیف را به طلاب متذکر شده می گوید:

برای من فرق نمی کند مثلاً فقه و اصول بگویم یا این که این بچه های طلبه

ص: 33

1- «گفت وگو با حجت الاسلام روح الله حسینیان»، شاهد باران، دی ماه 1387، ش 38، ص 12 و 13.

، بیایند از آن ها سؤال کنم که فعل و فاعل و جار و مجرور را مشخص کنند من می توانم در این حوزه علمیه از اساتید و مجتهدین تقاضا کنم و یا دعوت نمایم و بدین وسیله درس خارج راه بیندازم و این جا شلوغ کنم و ریاست کنم شما هم ببینید کجا می شود بهتر خدمت کرد حالا اگر اسم و رسمی هم نداشت اشکالی ندارد مهم این است که خدمت کنیم؛ به طوری که خدا و اهل بیت پیامبر علیهم السلام آن را بپذیرند. (1)

البته روشن است که اخلاص همیشه مترادف با پذیرش دروس ساده تر و ابتدایی تر نیست، بلکه به آن معناست که در پذیرش دروس، انگیزه های ناب و الهی مد نظر قرار گرفته و دروسی پذیرفته شود که:

1. داوطلب کمتری برای تدریس دارد؛

2. ذهن طلاب را معطوف به اهمیت آن دروس کند.

پرهیز از خودنمایی در خلال تدریس

عرصه ی ، تدریس عرصه ای است که در آن زمینه ی فخرفروشی و خودنمایی وجود دارد و چنان چه مراقبت لازم صورت نگیرد می تواند استاد و مدرس را مبتلا به چنین آفاتی نماید آیت الله جعفر سبحانی مراقبت علامه طباطبایی رحمه الله و پرهیز وی از فخرفروشی و خودنمایی را چنین توصیف می کند:

ما با این که با ایشان انس بیش تری داشتیم یک بار هم به خاطر نداریم که مطلبی را به عنوان تظاهر به علم یادآور شود یا سخن را سؤال نشده از پیش خود مطرح کند. (2)

هنگامی که یکی از علمای حوزه علمیه قم از تفسیر عظیم المیزان در

ص: 34

1- برخوردار فرید آداب الطلاب، ص 472

2- جوادی آملی بادها و یادگارها، ص 59

حضور نویسنده تعریف می کند علامه با نیم نگاهی به او می فرماید:

تعریف نکن که خوشم می آید و ممکن است خلوص و قصد قربتم از بین برود. (1)

علامه محمدتقی جعفری نیز تندیس اخلاص بود و از تظاهر و خودنمایی به دور بود مرحوم علی دوانی پرهیز از ادعا و خودنمایی را ویژگی بارز اخلاص مرحوم علامه جعفری دانسته می گوید:

در محاوره و مذاکره، ها ذره ای خودخواهی و ادعا و هوی و هوس نمی دیدی با همه ی علم و فضل و اسم و رسمی که داشت حاضر نبود خود را مطرح کند. (2)

مراقبت از اخلاص در موقعیت های حساس

گاه نیت استاد از ابتدا نیتی الهی بوده است؛ اما برخی از موقعیت های پیرامونی ممکن است سبب شود که رگه هایی از ریاکاری و خودنمایی بر تدریس وی سایه افکند و او را به ورطه ی ریا بکشاند در این گونه موقعیت هاست که باید مراقب بود و خود را از دام ریاکاری رهانید.

اخلاص در کار تعلیم و تدریس از خصلت های بارز مقدس اردبیلی بوده و این عالم وارسته مراقب بوده تا در موقعیت های حساس گوهر اخلاصش دچار آسیب نشود.

ملا عبدالله شوشتری از شاگردان مقدس اردبیلی در مجلسی مسأله ای را از استاد خویش پرسید مقدس سؤال او را پاسخ گفت؛ اما شاگرد به این پاسخ قانع نشد و بحث ادامه یافت. ناگهان مقدس سکوت کرد و پس از لحظه ای: فرمود این بحث بماند برای بعد باید به کتاب مراجعه کنم! سپس از مجلس برخاست و به شاگرد فرمود تا همراه او به جایی دیگر بروند. پس از خروج از آن

ص: 35

1- روزنامه جمهوری اسلامی، 1364/7/23.

2- دوانی، «خاطراتی از علامه محمدتقی جعفری»، مجله کتاب ماه دین آبان 1377

مجلس محقق اردبیلی پاسخی بسیار دقیق و عمیق بیان کرد؛ به طوری که شاگرد قانع شد و شبهه ای برایش باقی نماند شاگرد پرسید آقا چرا پاسخی به این نیکویی می دانستید و در همان مجلس بیان فرمودید؟ محقق فرمود آن جا چون در مجلس و در حضور جمعی از مردم بودیم، احتمال داشت که قصدمان جدل و فخر فروشی و اظهار فضل بريك دیگر باشد؛ ولی این جا این شبهه نیست؛ زیرا تنها خدای متعال ناظر بحث و گفت و گوی ماست. (1)

عار ندانستن استفاده از استاد شایسته

شاخص دیگر از اخلاص استاد آن است که در صورت یافتن استادی با فضل، بیش تر شاگردان خود را به او راهنمایی کرده و زمینه استفاده بیش تر شاگردان را فراهم آورد و حتی خود نیز از محضر آن استاد شایسته بهر مند شود.

آیت الله سید حسین کوه کمری، مجتهدی مشهور بود و حوزه ی درسی معتبری داشت هر روز در ساعت معین به یکی از مسجدهای نجف می آمد و تدریس می کرد روزی آن مرحوم از جایی برمی گشت و نیم ساعت بیش تر به وقت درس باقی نمانده بود فکر کرد در این وقت، کم اگر بخواند به خانه، برود به کاری نمی رسد؛ بهتر است به محل موعود برود و به انتظار شاگردان بنشیند رفت و دید هنوز کسی نیامده است؛ ولی در گوشه ای از مسجد شیخ ژولیده ای با چند شاگرد نشسته و تدریس می کند مرحوم سید حسین سخنان او را گوش کرد با کمال تعجب احساس کرد که این شیخ ژولیده بسیار محققانه بحث می کند راغب شد روز دیگر عمداً زودتر بیاید و به سخنان او گوش کند آمد و گوش کرد و بر اعتقاد روز پیشش افزوده گشت این عمل چند روز تکرار شد برای مرحوم سید حسین یقین حاصل شد که این شیخ از خودش فاضل تر است و او از درس این شیخ استفاده می کند و اگر شاگردان خودش به جای درس او به درس این شخص حاضر شوند بهره ی بیش تری خواهند برد. روزی دیگر که شاگردان آمدند گفت: «رفقا! امروز

ص: 36

می خواهم مطلب تازه ای به شما بگویم این شیخ که در آن گوشه با چند شاگرد نشسته است، برای تدریس از من شایسته تر است و خود من هم از او استفاده می کنم همه با هم می رویم به درس او. وی از آن روز در حلقه ی شاگردان شیخ ژولیده که چشم هایش اندکی تراخم داشت و آثار فقر از او دیده می شد در آمد. این شیخ ژولیده پوش همان است که بعدها به نام حاج شیخ مرتضی انصاری معروف شد. (1)

تقویت دروس اساتید دیگر

استاد با اخلاص نه تنها دروس دیگر را تضعیف نمی کند، بلکه در جهت تقویت سایر دروس نیز تلاش می کند.

اخلاص در تدریس عارف و ارسته حضرت آیت الله بهاء الدینی رحمه الله موج می زند آن بزرگوار نیت پاک خود را در تعطیل کردن درسی که با درس حضرت امام قدس سره هم زمان است اثبات کرد.

بنده قبل از سال 42 درس خارج فقه داشتم يك سال هنگام شروع احساس کردم ساعت درس بنده با درس آقا روح الله هم زمان است. به خاطر تقویت درس ایشان و احترام به آن، بزرگوار درس خود را تعطیل کردم. (2)

تغییر مکان درس

گاه موقعیت مکانی درس به گونه ای است که می تواند زمینه ی ریا و خودنمایی را فراهم سازد در چنین شرایطی است که مدرّس و ارسته برای آن که از گزند هوای نفس مصون بماند اقدام به تغییر مکان درس خود می کند؛ هر چند که از میزان شاگردان و رونق درس کاسته شود مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمودند:

ص: 37

1- همان، ج 9، ص 245 و 246

2- همان، ج 2، ص 968 - 969

درس رسائل می گفتم و شاگردان زیادی داشتم یک روز که آمدم پشت در نگاه کردم دیدم جمعیت شاگردان زیاد است؛ خیلی خوشم آمد. همان جا تصمیم گرفتم درسی را که هوای نفس در آن است تعطیل کنم؛ لذا درس را به خانه منتقل کردم و عده ای از شاگردان می آمدند خانه. (1)

فاصله گرفتن از انگیزه های مادی

انگیزه ی الهی در اساتید با اخلاص موجب می شود که صاحب کار خود را خدا دانسته تنها از او یاری طلبند و ارزش عظیم تعلیم و تربیت را با اهداف و مقاصد مادی ضایع نکنند. استاد شهید مطهری از این گونه اساتید بود که شوق وافر به تربیت طلاب داشت و بدون چشم داشت مادی خود را وقف پرورش آنان نموده بود. سید محمد باقر حجتی در مورد این ویژگی استاد مطهری می گوید:

تنها استادی که در مدرسه مروی سراغ داشتم که قبل از اذان صبح به مدرسه آمد و نماز صبح را در مدرسه می خواند استاد مطهری بودند. قبل از اذان از منزل راه می افتاد و نماز را در مدرسه می خواند یک استکان چای می خورد و درسش را شروع می کرد و این درس همین طور ادامه داشت، شاید تا ساعت هشت یا نه علاقه ی ایشان به نشر علم و اندیشه ی، اسلامی از همین جا ثابت می شود که ایشان بدون این که چشم داشتی به مزد و یا اجرت در این زمینه داشته باشند با این که منبع معاش نداشتند و در رده ی طلاب یک حقوق ماهیانه دریافت می کردند نه در رده مدرسین؛ این چنین به تدریس عشق می ورزیدند من استادی که این همه علاقه و عشق به ترویج فرهنگ اسلامی و اندیشه اسلامی داشته باشد ندیده ام. (2)

ص: 38

1- مهاجر، «معلم اخلاق و سالک الی الله حضرت آیت الله حاج سید رضا بهاء الدینی»، مجله خُلق، آذرودی 1386 ش 2، ص 22

2- واتقی راد، مصلح بیدار، ج 2، ص 481

تقوا و پارسایی از جمله ویژگی‌های مهم عالم دین است که در تربیت معنوی طلبه تأثیرگذار بوده و می‌تواند به رشد و بالندگی او منجر شود. امام خمینی قدس سره در اهمیت تقوا و تزکیه نفس برای اهل علم می‌فرماید:

باید دانست که مشکل‌ترین امور و سخت‌ترین چیزها دینداری است در لباس اهل علم و زهد و تقوا و حفظ قلب نمودن است در این طریقه و از این جهت است که اگر کسی در این طبقه به وظایف خود عمل کند و با اخلاص وارد این مرحله شود و گلیم خود را از آب بیرون کشد و پس از اصلاح خود به اصلاح دیگران پردازد و نگهداری از ایتم آل رسول نماید، چنین شخصی از زمره ی مقربین و سابقین به شمار آید. (1)

و در جایی دیگر با اشاره به اهمیت پرداختن به نفس و اصلاح آن و نقش آن در تربیت دیگران می‌فرماید:

تا اصلاح نکنید نفوس خودتان را از خودتان شروع نکنید و خودتان را تهذیب نکنید شما نمی‌توانید دیگران را تهذیب کنید آدمی که خودش آدم صحیحی نیست نمی‌تواند دیگران را تصحیح کند؛ هرچه هم بگوید فایده ندارد. (2)

مقام معظم رهبری دام ظلّه نیز با تشبیهی رسا این چنین به تشریح مفهوم تقوا می‌پردازد:

تقوا یعنی مراقب خود بودن یعنی انسان بداند چه کار می‌کند و هر حرکت خود را با اراده فکر و تصمیم انتخاب کند؛ مثل انسانی که سوار بر اسبی رهوار نشسته دهانه‌ی اسب در دستش است و می‌داند کجا می‌خواهد برود تقوا این است آدمی که تقوا ندارد حرکات تصمیم‌ها و آینده‌اش در اختیار خودش

ص: 39

1- امام خمینی چهل حدیث، ص 378 - 379

2- صحیفه امام، ج 13، ص 420

نیست! به تعبیر خطبه ی نهج البلاغه (1): کسی ست که او را روی اسب سرکشی انداخته اند؛ نه این که او سوار شده است اگر هم سوار شده، اسب سواری بلد نیست دهانه در دستش، است اما نمی داند چگونه باید سوار اسب شود نمی داند کجا خواهد رفت هر جا اسب او را کشید او هم مجبور است برود و قطعاً نجاتی در انتظار او نیست! این اسب هم سرکش است! (2)

ایشان هم چنین در خصوص ضرورت و اهمیت تقوا و نیز آثار و برکات آن می فرماید:

خدای متعال به پیغمبر خود هم می فرماید (یا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ) (3) تقوا، لزوم تقوا، رعایت تقوا، مخاطبش حتی وجود مقدس پیغمبر است. خدا را در نظر داشته باشیم! مراقب اعمال خود رفتار، خود گفتار خود حتی افکار و تصورات خود باشیم! این معنای تقواست! اگر این حاصل شد، همه ی راه های بسته گشوده خواهد شد و خدای متعال در تمام مراحل ملتی را که دارای تقواست یاری خواهد کرد. (4)

تقوای اساتید و مدرسان تا آن جا از اهمیت برخوردار است که عالمان وارسته ملاک تدریس ارزشمند را نه تدریس خوب، بلکه تدریس توأم با تهذیب می دانند آیت الله سید عبدالکریم کشمیری رحمه الله درباره ی کسانی که خوب درس می دهند می فرمود:

علم بدون تهذیب فایده ندارد اهل علم باید در حضور خدا باشد با عالم بی عمل هم نباید معاشرت کرد که در سلوک تأثیر دارد؛ چرا که خوب درس دادن معیار نیست که به درد قبر و قیامت بخورد. معیار خوبی نزد حق تعالی

ص: 40

1- نهج البلاغه، خطبه 16

2- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از جوانان 1377/02/07

3- احزاب، آیه 1

4- خطبه های نماز جمعه تهران ترجمه خطبه عربی، 1389/11/15

هم چنین آیت الله سید عزالدین حسینی زنجانی، ایجاد نهضت اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی را از برکات تقوا و تهذیب نفس حضرت امام قدس سره دانسته و با سفارش طلاب به رعایت تقوا می فرمود:

از مسائل بنیادی و اساسی علوم، اسلامی تقوا و رعایت سلوک شرعی است. در باب عقل و جهل کتاب کافی می خوانیم خطاب به داود رسید که ای داود میان من و خودت قطع الطریق را واسطه نما داود تعجب می کند و سؤال می کند قطع الطریق چه کسانی هستند؟ خدای متعال وحی کرد: قطع الطریق عبارتند از علمای سوء؛ کسانی که علم را مقدمه دنیا قرار داده اند. این ها راه را بر مردم می بندند خلاصه آن که اگر روحانی نخواهد در زمره «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ» باشد باید رابطه ی خود را با خدا حفظ و محکم کند و باید کاری کند که محبت دنیا در دل او نباشد که فردا پیامد منفی نداشته. باشد در این جاست که معلومات درافشانی می کند و انقلاب در خود و دیگران پدید می آید. آورد این همه کتاب قبل از انقلاب نوشته شده و حرف ها به میان آمد چندان تأثیری نکرد؛ اما يك نفر به نام امام خمینی قدس سره پیدا شد که واقعاً با تقوا بود حرف ها باورش بود و این گونه مردم را تغییر داد روحانی واقعی در مردم بسیار تأثیر می گذارد و اولین شرط باور و تعیین خود شخص است و بعد هم استقامت ایشان شجاعت و روشن بینی، ایشان ایمان جوشان و نفس گرم ایشان چه حرکتی در مردم مرده دل آفرید... بالاخره با تهذیب نفس است که طلبه انقلاب آفرین می شود و در روحيات مردم انقلاب ایجاد می کند. (2)

در این جا به برخی از شاخص های استاد با تقوا اشاره می شود:

ص: 41

1- شمس الشموس، شیدا ص 71

2- «مصاحبه با آیت الله سید عزالدین زنجانی قسمت دوم»، مجله حوزه، بهمن و اسفند 1366، ش 24، ص 35 - 36.

مراقبت از گفتار شاخص روشنی از تقوای اساتید و مدرسان به شمار می رود آیت الله مصباح یزدی در اهمیت این بحث برای علما چنین می فرماید:

بارها حضرت امام قدس سره و نیز دیگر بزرگان می فرمودند: هیچ گاه شیطان، عالم را به شراب خواری و یا عمل زشت دیگری که متناسب با شأن او نیست وانی دارد؛ چون در آن صورت آبرویی برای آن عالم باقی نمی ماند و هرگز او حاضر نمی شود چنین خطر و زبانی را بر خود هموار کند؛ اما شیطان، علما و اهل دانش را به انحرافات و لغزش هایی وامی دارد که در باطن از شراب خواری نیز بدترند عالم را به کاری و می دارد که ظاهر زشتی ندارد و کسی او را مذمت نمی کند که چرا چنین و چنان کردی؛ اما ضرر و گناه آن کار فراوان است و چه بسا خود انسان نیز متوجه نیست که چه گناه بزرگی مرتکب گشته است و تا چقدر سقوط کرده بنابراین جا دارد بیش تر دقت کنیم و در پی کنترل هواهای نفسانی خود برآیم و زبان مان را مهار کنیم تا هر سخنی و هر حرفی را نزنیم و به اندازه سخن گوئیم تا ضرورتی برای سخن گفتن نباشد سخن نگوئیم. (1)

نوع سخن گفتن استاد به قدری در تربیت شاگردان تأثیرگذار است که می تواند در اعتقادات آنان نیز طنین افکن شود. آیت الله جنتی با نقل خاطره ای از شهید قدوسی می گوید:

روزی در دفتر شهید قدوسی یکی از استادان که به موضوعی اعتراض داشت تند شد و با بانگ، بلند سخنان تندی. گفت مرحوم قدوسی بلافاصله بحث را قطع کرد و گفت: «آقای ... این طلاب کافر می شوند.» یعنی اگر ببینند کسی در مقام استادی رفتاری چنین ناهنجار، دارد از آن ها نمی توان انتظار اخلاق اسلامی داشت اگر تشخیص می داد استاد یا شاگردی در روحیه ی طلاب اثر

ص: 42

نا مطلوب، دارد هر چه زودتر به وجه معقولی عذرش را می خواست. (1)

اهتمام ویژه به انجام عبادات

تقید استاد به انجام سر وقت و با کیفیت عبادات و به ویژه، نماز شاخص روشنی از تقوای او محسوب می شود. آیت الله مجتهدی رحمه الله با بیان خاطره ای، به اهمیت تقید استاد به نماز اول وقت در تأثیرگذاری اخلاقی او می پردازند:

زمانی که در قم [کتاب] قوانین الاصول مرحوم آیت الله العظمی میرزای شیرازی قمی را می خواندم استاد ما از مجتهدین و تحصیل کرده های نجف اشرف بود ایشان فرمود: «من وقت برای تدریس قوانین غیر از اول مغرب ندارم.» من با هم مباحثی خودم صحبت می کردم که حضرت استاد فرمودند ایشان چه می گویند؟ عرض کردم ایشان می گویند ما باید اول مغرب در نماز جماعت مرحوم آیت الله العظمی خوانساری شرکت کنیم. اگر ما طلبه ها در نماز جماعت و نماز اول وقت شرکت نکنیم به چه درد می خوریم؟ استاد به ناچار ساعت درس را تغییر دادند؛ ولی چون خود مقید به نماز اول وقت نبودند و به تعبیر من، رگ مقدسی نداشتند، شاگردان از ایشان استفاده اخلاقی نمی کردند بعدها کلاس درس ایشان دوام پیدا نکرد و تعطیل شد...» (2)

آیت الله کوهستانی به نماز اول وقت بسیار پایبند بود. آن گاه که صدای ملکوتی اذان در گوش طنین انداز می شد و وقت نماز می رسید آیت الله کوهستانی کارهای خود را تعطیل می کرد و آماده نماز و حضور در درگاه بی نیاز می گشت. یکی از شاگردان ایشان می گوید:

روزی با یکی از طلاب مشغول مباحثه بودیم و آقا در حسینیه مشغول تدریس، بود همین که صدای اذان ظهر را، شنید کتاب را بست و فرمود: «باباجان! من دیگر نمی توانم درس بگویم باید بروم نماز.» (3)

ص: 43

1- «گفت و شنود با آیت الله احمد جنتی»، مجله شاهد یاران دی ماه 1387 ش 38، ص 8

2- برخوردار، فرید آداب الطلاب، ص 270

3- کوهستانی بر قله پارسایی، ص 98

از امور مهم دیگری که در تحصیل کمالات علمی و معنوی طالب علم بسیار مؤثر است، توکل بر خداوند متعال است که در قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام بر آن فراوان تأکید شده است. علامه طباطبایی رحمه الله توکل را چنین تعریف می کنند:

توکل عبارت است از این که انسان زمام تصرف در امور خود را به دست غیر خود [یعنی خداوند متعال] دهد و تسلیم او شود که هرچه او صلاح دید و انجام داد همان را صلاح خود بداند. (1)

شهید ثانی رحمه الله در اهمیت توکل و توجه معلم و شاگرد نسبت به خدا و نیز تأثیرهای مادی و معنوی آن می فرماید:

پس آن چه بر معلم و شاگرد پس از پاک سازی و تصفیه ی باطن و جان و روان از رذایل اخلاقی و به کارگرفتن علم لازم و ضروری است این است که سرپای وجودش را از درون و بیرون متوجه خدا کند و در تمام شؤون زندگانی به او متکی باشد و فیض را از پیشگاه الهی درخواست کند؛ زیرا علم همان گونه که از امام صادق علیه السلام نقل شد: «از رهگذر کثرت تعلم به دست نمی آید؛ بلکه علم عبارت از نوری است که خداوند در جان کسی می افکند که خواهان هدایت او است و او باید بر خدا توکل کند و بر علل و اسباب طبیعی و دنیوی تکیه نکند که (اگر این عالم و دانشمند در شؤون مختلف زندگانی، صرفاً به علل و اسباب دنیوی متکی باشد و امور زندگانی خود را به همان ها واگذار نماید) همین علل و اسباب به صورت بارگران و کمرشکن بر دوش او سنگینی می کند؛ و بر آفریده های خدا نیز متکی نباشد بلکه باید زمام امور خود را در زندگانی و رزق و روزی و امثال آن ها به خداوند متعال واگذار نمایند تا از این

ص: 44

رهگذر نفحات قدس الهی و الطاف پاکیزه ی پروردگار و لحظات انس و الفت با خداوند بر آن ها تجلی کند و در نتیجه مشکلات آنان ، حل منظورشان تأمین و امور زندگانی شان اصلاح شود از پیامبر اکرم نقل شده که فرمود: «خداوند متعال عهده دار روزی طالب علم می باشد و روزی او را به طور خاص و متفاوت از دیگران تضمین می کند»؛ یعنی سایر طبقات مردم در کسب اسباب معیشت و زندگانی به سعی و کوشش نیاز دارند تا روزی خود را به دست آورند؛ در حالی که طالب علم به چنین تلاشی مکلف نیست بلکه او باید در پی دانش باشد. اگر از حسن نیت و اخلاص در اراده برخوردار باشد، خداوند متعال هزینه زندگانی او را کفایت می کند. (1)

مرحوم شیخ احمد دشتی که مقرب آخوند رحمه الله بود تعریف می کرد:

در زمانی که وضع مالی آخوند و همه ی ما خراب بود، يك شب که آخوند مجلس درس خصوصی داشت و در آن ،مجلس شاگردان مبرز او مثل میرزای نائینی و مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاء الدین عراقی و شیخ عبدالله گلپایگانی و عده ای دیگر حضور داشتند وقتی مجلس درس و بحث تمام شد ما دیدیم سیّدی که از خانواده «روفی عی» بود به اتفاق يك نفر زائر آمدند خدمت ایشان و آن مرد زائر مقداری وجوهات درآورد و به آقای آخوند داد ایشان هم پول ها را گذاشتند زیر تشکشان ما که ناظر جریان بودیم و همه سخت بی پول به هم نگاه کردیم و خوشحال شدیم که عن قریب استاد چیزی به ما خواهد داد؛ اما به زودی امید ما مبدّل به یأس شد؛ زیرا دیدیم بعد از آن که آقای آخوند پول ها را زیر تشک گذاشتند آن مرد سید بلند شد و رفت در گوش ایشان آهسته چیزی گفت آقای آخوند قلم دواتی دم دستشان بود به او دادند و با اشاره به او گفتند: بنویس! آن سید هم چیزی مختصر نوشت و داد به ایشان آقای آخوند وقتی آن را خواندند اخم هایشان را درهم

ص: 45

کرده و کاغذ را پاره کردند و بعد دست زیر تشک بردند و پول ها را درآوردند و به آن سید دادند و آن سید هم پول ها را برداشت و با آن زائر تشکرکنان بیرون رفت. شیخ احمد دشتی می گفت ما که ناظر این صحنه بودیم و نمی دانستیم جریان امر از چه قرار است و حس کنجکاو می ما هم سخت برانگیخته شده بود، همه می خواستیم سر از این ماجرا در بیاوریم؛ ولی رفقا جرأت نمی کردند سؤالی بکنند؛ ولی چون رویم به ایشان بازتر بود رفقا به من اشاره کردند که تو داستان را سؤال کن.

من هم از ایشان پرسیدم حضرت آقا ممکن است بفرمایید داستان از چه قرار است؟ ایشان فرمودند کدام داستان؟ عرض کردم این که این دو نفر آمدند و یکی پولی داد و شما آن پول ها را زیر تشک گذاشتید و بعد آن سید در گوش شما چیزی گفت و بعد چیزی نوشت و داد به شما و شما نوشته ی او را خواندید و پاره کردید پول ها را به آن سید دادید و بعد هر دو بلند شدند و رفتند. ما هیچ کدام معنای این را نفهمیدیم؟

آقای آخوند فرمودند: خیلی چیزها توی دنیا هست که ما معنای آن را نمی فهمیم این هم یکی از آن ها!

شیخ احمد می گفت: ولی من موضوع را دنبال کردم و یکی دو نفر از حاضرین مرا تأیید و اصرار نمودند تا اگر ممکن است ایشان توضیحی بدهند. آقای آخوند فرمودند حالا که اصرار دارید پس بدانید که آن مرد زائر آمد و چهارصد لیره پول برایم آورد من که گرفتم آن سید به من گفت که دو پسر دارد و می خواهد هر دو را داماد کند؛ اما پول ندارد برای این که کسی متوجه نشود من به او گفتم بنویس به چقدر پول احتیاج داری؟ او هم نوشت صد لیره. من دیدم این مبلغ برای داماد کردن دو پسرش کافی نیست، هر چهارصد لیره را به او دادم.

وقتی آقای آخوند این مطلب را فرمودند همه ی شاگردان شروع کردند به قال

و مقال که، آقا این چه وضع است؟ شما که خودتان بهتر می دانید وضع مالی همه ی ما خراب است ما به جهنم شما چرا به فکر خودتان نیستید الآن که شما و بچه هایتان این قدر در مضیقه هستید چطور يك هو چهارصد لیره به آن سید دادید؟ لا اقل فکری به حال خودتان می کردید و یا لااقل فکری به حال شاگردان خودتان می کردید؟ و...

شیخ احمد می گفت: ما که داشتیم این اعتراضات را می کردیم ناگهان دیدیم آقای آخوند شروع کردند به گریه کردن وقتی ما گریه ی ایشان را دیدیم، همه ساکت و ناراحت شدیم و از ایشان معذرت خواستیم و تأکید کردیم هیچ کدام قصد جسارت به ساحت مقدس استاد خود را نداشتیم.

آقای آخوند بعد از چند دقیقه ساکت شدند و فرمودند: ناراحتی و افسردگی من از این نیست که شما مرتکب جسارتی نسبت به من شده اید یا نشده اید افسردگی من از این است که می بینم تمام زحماتی را که من در عرض سال ها برای شما کشیده ام همه به هدر رفته است؛ زیرا مشاهده می کنم که شما در رکن اول، اسلام که توحید، است و امانده اید و از آن غافلید و نمی دانید که رزق و روزی را خدا می دهد نه بنده خدا اگر منظورتان از این حرف ها این است که من این قبیل پول ها را برای خود بردارم و پس انداز کنم من احتیاج به پس انداز ندارم؛ زیرا وقتی از مشهد به نجف آمدم، جز یکی دو جلد کتاب هیچ نداشتیم و خداوند این همه نعمت و عزت به من مرحمت فرمود؛ و اگر منظورتان بچه هایم است که آن ها هم وضعشان خوب است و خدا رزاق آن هاست و اگر منظورتان خودتان، است شما هم باید به خدا اتکا داشته باشید و امید به او ببندید نه به کس دیگر من متأثرم از این که می بینم شما خدا را فراموش کرده اید و به بنده ی او چشم دوخته اید.

وقتی آقای آخوند این نصایح را فرمودند همه ی شاگردان از حرف استاد خود

سخت منفعل شدند و همه سرها را به زیر انداختند... (1)

آیت الله مصباح یزدی از مرحوم آیت الله بهجت نقل می کنند:

من روزی داخل اتاق نشسته بودم و سر و صدای بیرون منزل را می شنیدم بچه ی همسایه دم در بازی می کرد فقیری آمد و به او گفت برو از خانه تان چیزی برای من بیاور آن بچه رو به فقیر کرد و گفت خب برو از مامانت بگیر! فقیر جواب داد من مامان ندارم تو برو از مامانت بگیر و بیاور

آقای بهجت می فرمودند من از این گفت وگویی بچه با فقیر یک نکته دستگیرم. شد با خود گفتم این بچه آن قدر به مادرش اطمینان دارد که فکر می کند هر چه، بخواهد می تواند از او بگیرد و افزودند: اگر ما به اندازه ای که این بچه به مادرش اطمینان دارد به خداوند اطمینان داشتیم و می دانستیم که هر چه از او بخواهیم می دهد هیچ مشکلی نداشتیم و همه کارهایمان درست می شد. (2)

4. عشق به اهل بیت علیه السلام و اظهار آن

اشاره

عشق و محبت به ساحت مقدس اولیای الهی و ائمه معصومین علیهم السلام و ابراز و اظهار آن به شیوه های مختلف یکی از مهم ترین اسباب توفیق در تدریس و تحصیل علم و کمالات است. سیره ی عملی و گفتاری بسیاری از بزرگان حوزه نیز اهمیت این عامل در زندگی طلبگی آنان را روشن می سازد در این جا نمونه هایی از مودت اساتید و مدرسان بزرگ به ساحت مقدس معصومین علیهم السلام ارائه می شود:

ص: 48

1- مختاری سیمای فرزندگان ص 383-385 کفانی، مرگی در نور، ص 384 - 386

2- دفتر انتشارات انصاری فریادگر توحید، ص 159-160

توسل به اهل بیت علیهم السلام قبل از شروع درس

در سیره ی عملی آیت الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری رحمه الله نقل است که مرحوم حاج شیخ دستور می دادند قبل از درس قدری مصیبت حضرت سیدالشهداء علیه السلام بخوانند و سپس درس را شروع می کردند. ایشان حتی پس از رسیدن به مرجعیت در خیابان ها در دسته های سینه زنی و عزاداری ابا عبدالله علیه السلام شرکت می کرد و به سان مردم عادی در عزای آن حضرت به سرو سینه می زد. (1)

توجه دادن به اهمیت اهل بیت علیهم السلام و گریه بر مصایب آنان

حضرت امام قدس سره در ایام درسی به ویژه وفات صدیقه ی فاطمه علیها السلام با شرح مختصری در پایان درس از معنویات دختر پیغمبر می فرمودند که درس را از فردا به این خاطر تعطیل می کنیم که باید بر آن چه بر اولیای خدا از مصیبات وارد شده است بگرییم و سپس حق آنان را ادا کنیم. (2)

هم چنین آیت الله بهجت رحمه الله می فرمودند:

ما در یک دست اهل بیت علیهم السلام را داریم اما باز هم خیال می کنیم فقیریم عالی و چیزی نداریم و گمان می کنیم دشمنان ما مثل آمریکا می توانند ما را اداره کنند ما که همه چیز داریم چرا باید خود را ذلیل بدانیم؟! چرا باید خود را محتاج اجانب بدانیم؟! (3)

ص: 49

1- همان، ص 155

2- امام خمینی، صحیفه نور، ج 1، ص 100.

3- شمس الدین، حدیث دلتنگی ص 108

تشریف مستمر به حرم حضرت معصومه علیها السلام

حضرت امام تا وقتی در قم، بودند به طور مرتب هر روز پس از درس صبح و گاهی پس از درس عصر به حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام مشرف می شدند حضور در نماز جماعت ایشان هرگز ترک نمی شد و در حرم معمولاً زیارت جامعه می خواندند. (1)

هم چنین استاد شهید مرتضی مطهری در مورد این خصوصیت علامه طباطبایی رحمه الله می فرماید:

علامه در ماه رمضان روزه خود را با بوسه بر ضریح مقدس حضرت معصومه علیها السلام افطار می کرد. ابتدا پیاده به حرم مطهر مشرف می شد، ضریح مقدس را می بوسید سپس به خانه می رفت این ویژگی اوست که مرا به شدت شیفته ی ایشان نموده است. (2)

ذکر مصیبت اهل بیت علیهم السلام در مناسبت ها

مقام معظم رهبری هر روز قبل از درس چند دقیقه ای بحث اخلاقی دارند. اگر روزی هم مناسبتی باشد درس را زودتر تمام می کنند و می فرمایند: یک نفر بلند شود و ذکر مصیبتی بخواند. (3)

اظهار تواضع و ادب به ائمه علیهم السلام در هنگام یاد شدن از ایشان

حضرت استاد [علامه طباطبایی رحمه الله] خانه علاقه و شیفتگی خاصی نسبت به ائمه علیهم السلام داشتند. وقتی نام یکی از آنان برده می شد، اظهار تواضع و ادب در سیمایشان مشهود می شد و نسبت به امام زمان ارواحنا فداه تجلیل

ص: 50

1- حجت الاسلام والمسلمین سید جواد علم الهدی نشریه حوزه ش 37 ص 64 الهامی نیا، سیره اخلاقی- تربیتی امام خمینی، ص

2- جمعی از نویسندگان گلشن ابرار، ج 2، ص 870

3- پاینده، «خاطراتی درس آموز از زندگی مقام معظم رهبری»، مبلغان فروردین 1383، ش 52، ص 100.

خاصّی داشتند و مقام و منزلت آنان و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و صدیقه ی کبری علیها السلام را فوق تصور می دانستند و يك نحو خضوع و خشوع واقعی و وجدانی نسبت به آن ها داشتند و مقام و مرتبه شان را ملکوتی می دانستند و به سیره و تاریخ آنان نیز کاملاً واقف بودند. (1)

آیت الله نوری همدانی درباره ی استادشان آیت الله العظمی سید محمد، داماد خاطره ای ذکر کرده اند:

این را فراموش نمی کنم [آیت الله سید محمد داماد] یک روز درس می گفتند در مسأله وضو به این جا رسیدند که در موقع گرفتن وضو، باید انسان خودش آب بریزد و خودش وضو بگیرد و کسی کمک نکند البته کمک هم مراتب دارد. بعضی مراتبش باطل می کند و بعضی مراتبش مکروه است. روایتی خواندند از «وسائل» که حضرت امام رضا علیه السلام زمانی که به مجلس مأمون وارد شدند و مأمون در حال وضو گرفتن، بود بدین نحو که یک نفر آب می ریخت در مشت او و او وضو می گرفت. حضرت امام رضا علیه السلام به مأمون فرمودند: «لا تشرك بالله يا امير المؤمنين» این کلمه را که ایشان خواندند که حضرت رضا به مأمون «امیرالمؤمنین» گفته باشد در اثنای بحث این کلمه امیرالمؤمنین ایشان را منقلب کرد؛ به طوری که به شدت گریه کرد و نتوانست آن روز درس بگوید. متأسف شد که وضع علام طوری باشد که امام رضا علیه السلام به مأمون بگوید امیرالمؤمنین!

اخلاصش را دارم می گویم که آن روز با گریه اش همه را منقلب کرد و نتوانست درس بگوید عبایش را بر سرش گرفت و جلسه را ترک کرد. (2)

ص: 51

1- مختاری سیمای فرزندگان، ص 193

2- پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیت الله نوری همدانی زندگی نامه معظم له، شناسه مطلب: 1726

آیت الله جوادی آملی درباره ی استادشان می فرماید:

آیت الله آقا شیخ محمدتقی آملی در سن 36 سالگی از آیت الله العظمی شیخ عبدالنبی نوری درجه اجتهاد گرفت استاد شرح مفصلی بر «عروة الوثقی» نگاشته که به نام «مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی» چاپ شده است. زمانی که ایشان کاغذهای شرح عروه را به ما می داد تا پاک نویس و تنظیم کنیم دیدیم بالای همه صفحات بلا استثنا نوشته است: «یا مهدی ادرکنی» (1)

اظهار محبت به سادات اهل علم

استاد باقر [شریف قرشی] خود را مخلص خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می داند. از خصوصیات ممتاز و منحصر به فرد استاد احترام به سادات، به ویژه سادات اهل علم می باشد. سید حسن نقیبی همدانی درباره ی ایشان چنین می گوید:

من در نجف اشرف مانند او کم تر کسی را این چنین دیدم وقتی پس از سال ها دوری از نجف او را زیارت کردم همانند سال های قبل همان خوش رویی، تواضع صمیمیت و عشق و علاقه به سادات را در او یافتم. (2)

5. انس با قرآن دعا و معنویات

انس اساتید با قرآن دعا ذکر و امور معنوی و توجه دادن فراگیران به این امور نیز از الزامات آموزش و تربیت طلاب می باشد.

ص: 52

1- حسن زاده و پیرانی در سایه عرفان (شرح حال آیت الله شیخ محمدتقی آملی)، ص 26

2- جمعی از نویسندگان گلشن ابرار، ج 6، ص 414

میرزا حبیب الله رشتی رحمه الله که یکی از شاگردان بزرگ مرحوم شیخ مرتضی انصاری بود، آوازه ی تبخّرش در فقه و اصول، ممالک عرب و عجم را فرا گرفت از قول شاگردان میرزا نقل می کنند:

هنگامی که وی به سوی صحن می رفت تا درس بگوید وضو می گرفت سوره ی مبارکه یس را در بین راه می خواند تا به در قبله صحن مولا می رسید خواندن سوره را در کنار آرامگاه استاد خود شیخ مرتضی انصاری به پایان یرساند و ثوابش را به روان پر فتوح استاد خود نثار می کرد و از روح آن مرد بزرگ استمداد می کرد تا بهتر و روشن تر برای صدها طلبه دانشمند و فاضل حقایق علمی را ایراد نماید....(1)

دعا و استمداد از خدا قبل از تدریس

آن گاه که معلم می خواهد به قصد تدریس از خانه ی خود بیرون آید چه نیکوست دعایی که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است را بر دل و زبان جاری سازد و بگوید:

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزِلَّ أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ عَزَّ جَارُكَ وَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ وَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ) (2)

سپس بگوید:

ص: 53

1- کفائی مرگی در نور، ص 84

2- خدایا به تو پناه می برم که مبادا گمراه گردانم و یا گمراه، گردم بلغزانم و یا بلغزم ستم کنم یا ستم بینم دیگران را به نادانی کشانم و با خود دچار آن گردم خدایا! آن که سر به جوار و همسایگی تو نهاد سرفراز است و نام های تو مقدس و ستایش تو بس عظیم و شکوهمند می باشد و جز تو کسی شایسته ی عبادت و بندگی نیست. (شهید ثانی منیه المرید، ص 205 و نیزر.ک: طوسی، مصباح المتهدّج، ج 1، ص

(بِسْمِ اللَّهِ حَسْبِيَ اللَّهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ ثَبِّتْ جَنَانِي وَادِرِ الْحَقَّ عَلَيَّ لِسَانِي) (1)

معلم باید - از آن لحظه ای که پا از خانه بیرون می نهد و در جهت رفتن به جلسه ی درس گام برمی ، دارد ذکر و یاد خدا را استمرار دهد؛ و وابستگی خویش را با او حفظ نماید تا آن گاه که وارد جلسه درس گردد و بالاخره خدای را در این مدت فراموش نکرده و همواره از او برای توفیق خویش مدد جوید. (2)

تهجد و اهتمام به نماز شب

علامه حسن زاده آملی درباره نقش اساتید در نماز شب خوان شدن دوران طلبگی خود در آمل می گوید:

در همان اوایل ، جوانی نماز شب من ترک نمی شد. اساتید به ما مرتب تأکید می کردند شما باید در رفتار و کردارتان مواظب باشید و مراعات بکنید اساتید خیلی مواظب اخلاق ما بودند و از این جهت به گردن ما حق دارند... در دو جناح علم و عمل خیلی مواظب ما بودند خودشان هم بسیار مردم وارسته ای بودند. بنده به نوبه خودم در این شش سال که شاگرد آن ها در آمل بودم هیچ نقطه ی ضعفی در آن ها ندیدم حرکاتشان معاشرت ایشان همه خوب و پاکیزه بود و بسیار مردم قانعی بودند. در آن سختی روزگارشان با چه صبر و ایمانی به سر بردند. (3)

آیت الله شهید قدوسی رحمه الله به جهت توجه عمیق به تأثیرگذاری استاد در تشویق طلاب به تهجد یک شب در مسجد گوهرشاد با نگرانی می فرمود:

برایم بسیار ناگوار و غیر منتظره بود که شنیدم یکی از اساتید مدرسه حقانی

ص: 54

1- به نام خدا. خداوند مرا کفایت می کند بر او توکل می کنم همه ی نیروها و جنبش ها تحت بد قدرت خدایی است که والا و بزرگ می باشد بار خدایا قلبم را پایدار و استوار نگاهدار و حق را بر زبانم جاری ساز (همان)

2- حجتی، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ص 285

3- جمعی از نویسندگان گلشن، ابرار، ج 3، ص 528-529؛ گلی، زواره منظومه معرفت، ص 15-16

مقید به نماز شب نیست با ایشان صحبت کردم معلوم شد سبکی معده را در شب رعایت نمی کند. (1)

ختم جلسه درس با دعا

شایسته است، معلم مجلس درس را - همان گونه که با دعا آغاز کرد - با دعا نیز پایان دهد؛ بلکه دعا به هنگام پایان گرفتن درس شایسته تر و به منظور اجابت و وصول به هدف نزدیک تر است؛ چون شاگردان (به خاطر این که در یک فضای علمی به سر می بردند و از چنین جوی استنشاق این که کردند) زیر پوشش رحمت الهی قرار گرفته و برای دریافت پاداش الهی آمادگی و ویژگی یافته اند.

باید دعای معلم و شاگرد شامل حال پیشوایان دینی و علمای در گذشته بوده و همه ی جوامع اسلامی و تمام مسلمانان را در برگیرد. معلم و شاگرد باید دارای خلوص نیت بوده و تمام رفتار خود را به خاطر خدا و در جهتی قرار دهند که به خدا منتهی گردد تا اعمال و رفتار آنان شایسته ی جلب مراتب رضای پروردگار باشد. در حدیث آمده است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مجلس خویش را با دعا به پایان می برد. در این باره حدیثی مسلسل وجود دارد که مشهور است و نشان می دهد که آن حضرت جلسه خود را با دعا ختم می فرمود حضرت آن گاه که از گفت و گوی با یاران خود فراغت می یافت و می خواست از جای برخیزد می فرمود:

ص: 55

1- «مصاحبه با سید محمد رضا طباطبایی»، ماهنامه شاهد، باران ش 38 دی ماه 1387، ص 89.

(اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا مَا أَخْطَأْنَا وَمَا تَعَمَّدْنَا وَمَا أَسْرَزْنَا وَمَا أَعْلَنَّا وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ) (1)

دعا برای شاگردان

مرحوم سید نعمت الله جزایری در برابر آزار و اذیت برخی از شاگردان به جای مقابله به مثل آن ها را دعا می کرد. وی می گوید:

برخی از شاگردان مرا بسیار مورد اذیت و آزار قرار دادند و بسی ناراحت و اندوهگین کردند؛ ولی من درباره ی آن ها دعای خیر می کنم و می گویم! خدایا در مقابل بدی های آن ها نسبت به من به آنان احسان کن! و در برابر اذیت، هایشان آن ها را مورد لطف و رحمت خویش قرار ده! و به همه کارهای خیر موفق گردان! به حق محمد و آل پاکش. (2)

6. اهتمام اساتید به معنویت و تهذیب نفس طلبه

اشاره

اساتید و مدرسان، بزرگوار ضمن ایفای وظیفه ی تدریس و انتقال مطالب، علمی به تکلیف خود در پرورش معنوی طلاب واقف بوده و مساعی خود را در این جهت به کار می گیرند مقام معظم رهبری دام ظلّه تدریس حضرت امام را تدریسی تربیت محور توصیف می کنند: امام بزرگوار در درس های خود مطالب علمی و اخلاقی را از یک دیگر جدا نمی دانستند درس ایشان فقط یک سلسله مباحث علمی خشک نبود. حضرت امام به روشی تدریس می نمودند که در لابه لای، درس طلبه ی واقعی

ص: 56

1- خدایا! از ما در گذر نسبت به گناہانی که اشتباهاً مرتکب شدیم و یا عمداً و از روی قصد دچار آن ها گشتیم و از خلاف هایی که در نهان انجام دادیم و از هر گناہی که تو نسبت به آن ها از ما عالم تر و آگاه تر می باشی، در گذر خدایا تو پیش می اندازی و تویی که تأخیر ایجاد می کنی جز تو هیچ معبودی شایسته پرستش و در خور بندگی نیست (شهید ثانی منیه المرید، ص 220)

2- مختاری سیمای فرزنانگان، ص 337

نیز تربیت می کردند هدف ایشان این نبود که تنها یک سلسله مطالب از استاد به شاگرد انتقال یابد؛ بلکه نظر ایشان این بود که شاگردانی تربیت شوند که برای آینده ی اسلام مفید باشند. (1)

ایشان هم چنین در خصوص وظیفه طلبه پروری اساتید در دیدار جمعی از اساتید و فضلالی حوزه می فرمایند:

کار معنویت کار دل دادگی به عالم معنا در حوزه اساس کار است. این را باید همه توجه داشته باشیم کمبود این معنا در حوزه به ما لطمه می زند در حوزه بحمد الله کسانی هستند که می توانند از زلال معنویاتی که از دل آن ها سرازیر می شود فقط لقلقه ی زبان هم نیست همه ی ما را سیراب کنند؛ به خصوص طلاب جوان را که بیش از همه احتیاج دارند بیش از همه هم از این بیانات آمادگی و تأثر دارند گاهی سر درس استاد به یک مناسبتی دو کلمه چیزی، بگوید طلبه از این رو به آن رو می شود.

شما ببینید یک نفس، گرم مثل حاج میرزا علی آقای قاضی در نجف چقدر برکات درست کرد شاگردهای مرحوم آقای قاضی هر جا که بودند، مایه ی برکت شدند یک نمونه اش مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه که قم را روشن کرد چراغ علوم عقلی را در قم ایشان روشن کرد و ادامه داد و با مشکلات ساخت بقیه تلامذه مرحوم آقای قاضی و متأثرین از ایشان هر جا بودند همین جور بود در تهران در آذربایجان در خود نجف در بروجرد در جاهای دیگر؛ هر جا شاگردهای ایشان بودند مرکز معنویت و مرکز اشعاع روحانیت بودند نمی شود این ها را ندیده گرفت. (2)

مقام معظم رهبری دام ظلّه هم چنین نقش استاد را در تربیت معنوی شهید مطهری به این صورت تبیین می فرمایند:

ص: 57

1- ستوده پا به پای آفتاب، ج 4، ص 69

2- بیانات در دیدار جمعی از اساتید و فضلالی حوزه علمیه قم، 1389/8/2

مطهری رضوان الله تعالى عليه در دامان چند معلم خوب پرورش یافته بود که اولین آن ها پدر خودش بود بله؛ بعضی پدرها معلمند؛ بهترین معلمند آن معلم، خوب این مرد بزرگ را پدید آورد.

شهید مطهری از پدر خود خیلی بالاتر و بزرگ تر بود من پدر بزرگوار ایشان را هم زیارت کرده بودم مطهری انسان استثنایی برجسته ای در زمان خودش بود که از مقام پدر خیلی بالاتر بود؛ اما آن پدر بود که توانست این مرد بزرگ را به وجود آورد و در دامان تربیت خود پرورش دهد معلمان او هم این گونه بودند مرحوم آقای مطهری از معاشرت یک یا دو ماه رمضان خودش با مرحوم «آقاجفی قوچانی» آن مرد بزرگوار که «سیاحت شرق» و «سیاحت غرب» را نوشت برای من نقل می کرد معلوم می شد که مقامات معنوی و تربیت و ممشا و منش آن مرد بر روح مرحوم مطهری رضوان الله علیه تأثیر گذاشته بود مرحوم علامه طباطبایی و مرحوم حاج میرزا علی آقای شیرازی و دیگران و دیگران و در رأس همه، امام بزرگوار نیز تأثیرات زیادی بر او گذاشته بودند معلّم چنین کارهایی می کند (1)

استاد از راه های زیر می تواند کار دل دادگی طلاب به عالم معنا را تسهیل کند:

بیان مسائل معنوی در خلال درس

گاه در خلال بحث موقعیتی پیش می آید که اشاره به یک نکته ی تربیتی توسط، استاد طلاب را متحول ساخته و به پیمودن مسیر معنوی ترغیب می کند. مقام معظم رهبری با اشاره به بیان مسائل معنوی توسط حضرت امام قدس سره و مرحوم شیخ هاشم قزوینی و تأثیر شگرف آن در طلاب می فرماید:

امام رضوان الله علیه به مناسبت های مختلف، سر درس گاهی روز شروع درس گاهی روز آخر، درس با آن بیان عجیبی که ایشان در مسائل معنوی و روحی و آن احتفاظات معنوی، داشت گاهی یک جملاتی می گفت طلبه ها گریه می کردند.

ص: 58

بعد از رحلت مرحوم آیت الله بروجردی در مسجد سلماسی برای امام منبر گذاشتند قبل از آن امام منبر نمی رفت روی زمین می نشست درس می گفت ظاهرا به احترام آقای بروجردی ایشان رفتند روی منبر نشستند خوب چیز جدیدی بود به امام یک حالت تبسمی دست داد بعد بلافاصله ایشان تغییر حالت داد و فرمود روز اولی که مرحوم آقای نائینی رضوان الله علیه روی منبر نشست گریه کرد. فرمود این همان منبری است که شیخ انصاری روی آن، نشسته، حالا کار به جایی رسیده است که ما باید روی آن بنشینیم این، حرف طلبه ها را دلها را تکان داد بعد هم ایشان مفصل صحبت کردند.

در مشهد مرحوم آشیخ هاشم قزوینی مدرس معروف و نامدار حوزه ی علمیه ی خراسان که از حیث بیان و تسلط بر مطلب نظیرش را ما در هیچ حوزه ی دیگری ندیدیم نه در قم نه در نجف؛ گاهی اوقات وسط درس سطح - درس مکاسب و کفایه - که حدود یک ساعت طول می کشید ده دقیقه یا بیش تر نصیحت می کرد طلبه ها اشک می ریختند. (1)

هم چنین یکی از شاگردان حضرت امام قدس سره نقل می کند:

از خصوصیات درسی که بر جذابیت درس ایشان می، افزود تذکرات اخلاقی ای بود که در موقع شروع درس و یا در ایامی که منجر به تعطیلات می شد می فرمودند گاه این تذکرات آن چنان نافذ و مؤثر واقع می شد که بعضی ها در درس امام به گریه می افتادند و برخی هم از حال می رفتند. (2)

رهبر معظم انقلاب اسلامی با اشاره به تأثیرگذاری عمیق بیانات اخلاقی حضرت امام در درس فقه و اصول می فرمایند:

من وقتی وارد قم شدم درس اخلاق ایشان تعطیل شده بود. سال ها بود که تعطیل شده بود و درس اخلاق نداشتند؛ کما این که درس فلسفه هم نداشتند.

ص: 59

1- بیانات در دیدار جمعی از اساتید و فضلاء حوزه علمیه قم، 1389/8/2

2- وجدانی سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج 5، ص 136

تعطیل کردند فقط یک فقه و یک اصول می گفتند؛ اما خوب معروف بود که ایشان مدرس اخلاق بودند و درس اخلاق ایشان آن چنان گیرا و پرجاذبه بوده که گاهی یکی از بزرگان، قم یا مرحوم [سید صدرالدین] صدر یا مرحوم آقای سید محمد تقی خوانساری، نقل کردند که می آمدند در مدرسه ی فیضیه که ایشان اخلاق می گفتند پای درس اخلاق ایشان می نشستند؛ در حالی که مرحوم صدر و مرحوم آقا سید محمد تقی خوانساری در رتبه مقدم بر رتبه ی امام بودند؛ یعنی آن ها مرجع تقلید بودند و رئیس بودند و شهریه می دادند. در عین حال ایشان می آمدند درس اخلاق آقای خمینی می نشستند این ها را ما شنیده بودیم و درک نکرده بودیم؛ لکن گاهی در درس ایشان به مناسبتی وارد بحث اخلاق می شدند و قیامتی بر پا می شد طلبه ها گریه می کردند؛ اصلاً همه چیز را در دل انسان تغییر می داد. (1)

در این جا به برخی از نصایح و مواعظ تأثیرگذار اساتید وارسته به طلاب اشاره می شود:

پرداختن به تهذیب نفس

آیت الله قاضی طباطبایی رحمه الله به طلاب این گونه توصیه می کرد:

طلبه ای که برای تحصیل به نجف می آید خوب است غیر از تحصیل به فکر تهذیب و تکمیل نفس خویش نیز باشد و از نفس خود غافل نماند. (2)

وارستگی از دنیا

بعد از درگذشت مرحوم آیت الله بروجردی رحمه الله چهل روز درس های حوزه ی علمیه قم تعطیل شد. در اولین روزی که آقایان درس را شروع کردند امام

ص: 60

1- خامنه ای عبد صالح خدا، ص 32 .

2- شمس الشموس، عطش، ص 153؛ همان، الهیه، ص 13-14

در مسجد اعظم نصیحتی به طلاب کردند و فرمودند:

هیچ وقت غصه روزیتان را نخورید

آن موقع طلاب با نگرانی می گفتند آقای بروجردی که مرحوم شده، طلاب باید چه کار کنند؟ امام می فرمودند:

شما باید آن قدر همتان عالی باشد که دنیا به اندازه ی پرکاهی در نظر شما ارزش نداشته باشد. (1)

سید محمد حسن نجفی قوچانی رحمه الله نیز می گوید:

[استادمان مرحوم] ملا محمد کاشی که منظومه را نزد او می خواندیم بسیار محقق و ملا بود... همیشه پیش از درس به قدریک ربع ساعت موعظه و نصیحت می نمود که خیلی مؤثر واقع می شد؛ به طوری که مصمم می شدیم بالکلیه از دنیا و مافی ها صرف نظر نموده، متوجه آخرت شویم. (2)

پرهیز از اختلاف

آیت الله خامنه ای در قالب خاطره ای به توصیه ی حضرت امام قدس سره در جهت حفظ وحدت طلاب و روحانیان اشاره کرده می فرماید:

بعد از فوت مرحوم آیت الله بروجردی بین طلبه های قم و طلبه های مشهد یک زمزمه خیلی آرامی به وجود آمده بود در مورد این که قم یا نجف؟ قمی ها که مرجعیت و ریاست را سال ها در بین خودشان دیده بودند و طبعا قم بزرگ ترین حوزه علمیه بود حاضر نبودند که فکر کنند که دیگر حالا مرجعیت منتقل شد به نجف نجفی ها هم که از اصل حوزه ی قم را قبول نداشتند؛ زمان مرحوم آیت الله بروجردی هم قبول نداشتند، بعد از ایشان که به طریق اولی قبول نداشتند معتقد بودند که مرجعیت مرکزش نجف بوده و حالا

ص: 61

1- رجایی برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج 5، ص 186؛ به نقل از حجت الاسلام والمسلمین زین العابدین باکویی.

2- قوچانی سیاحت شرق ص 188؛ جمعی از نویسندگان گلشن ابرار، ج 7، ص 253

هم نجف است و خب زمان آقای بروجردی یک برهه ای فاصله شد. یک چنین زمزمه هایی وجود داشت ایشان یک منبری رفتند و در یکی از روزهای درس این مسأله را عنوان کردند که قم یا نجف نباید وجود داشته باشد. اختلاف از شیطان است و دو عده ای که هدفشان خداست با هم اختلاف ندارند این حرف از حرف های واضح است؛ اما وقتی که ایشان گفتند در ذهن من نشسته و این حرف یاد نمی رود... خیلی عجیب اثر بخشید در دل طلاب و اثر کرد. (1)

تعقیب کردن حکمت عملی

مرحوم میرداماد به ملاصدرا رحمه الله این چنین سفارش نمود:

پس از این که اولین جلسه ای که ملاصدرا در درس میرداماد شرکت جست به پایان یافت میرداماد وی را با خود به کناری برد و گفت ای! محمد من امروز گفتم کسی که می خواهد حکمت را تحصیل کند باید حکمت عملی را تعقیب کند و اینک به تو می گویم که حکمت عملی در درجه ی اول دو چیز است یکی به انجام رسانیدن تمام واجبات دین اسلام و دوم پرهیز از هر چیزی که نفس بوالهوس برای خوشی خود می طلبد به انجام رسانیدن واجبات، دین از این جهت ضرورت دارد که طلبه وقتی آن واجبات را به انجام می، رساند از هر یک نتیجه ای می گیرد که به سود اوست. روش دوم که باید از طرف کسی که حکمت را تحصیل می کند در پیش گرفته شود این است که محصل حکمت، باید از تأمین درخواست های نفس خودداری ورزد. کسی که مطیع نفس اماره شد و مشغول تحصیل حکمت هم گردید به احتمال قوی بی دین خواهد شد و از صراط مستقیم ایمان منحرف. (2)

ص: 62

1- خامنه ای عبد صالح خدا، ص 34

2- مختاری سیمای فرزندگان، ص 307

مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی می فرمودند:

استادمان ملاحسینقلی همدانی به ما توصیه می فرمود که وقتی در مسائل علمی متحیر شدید و برایتان مشکلی پیش آمد به خداوند ملتجی شده و به پیشگاه حضرتش تضرع نمایید و این برای ما به تجربه ثابت شده است. سراین که تهجد و دعا از اسباب تحصیل علم است بدین علت می باشد همان طور که در روایات بسیاری تصریح شده (1) علم به کثرت تعلّم نیست، بلکه نوری است که خداوند تعالی در قلب هر آن کس که بخواهد می افکند و تهجد نیز قلب را نورانی می گرداند و نور را در قلب مؤمن ثابت می نماید. (2)

هم چنین یکی از شاگردان حضرت آیت الله کوهستانی رحمه الله نقل می کند:

مهم ترین ایامی که در محضر آن بزرگوار افتخار حضور داشتم برای من و یکی دیگر از شاگردان درس معارف را شروع کردند ابتدا نزدیک به هشت یا نه روز مقدمات بحث را فرمودند. از موجود غیر ذی روح آغاز کرده تا به بحث موجود ذی روح و حیاتی، رسید بعد وارد بحث روح شدند و از روح نیز به حیات رسید و از آن بحث نیز به «حیّ» که اسم خداوند تبارک و تعالی است منتقل شد.

پس از آن که در اسم مبارک حی مطالبی را ایراد فرمود به مسمی - که خود ذات مقدس حق تعالی است - پرداخت. هنگامی که می خواست در اثبات ذات باری تعالی سخن بگوید به ما فرمودند: «فردا می رسیم به اثبات خداوند که بحث بسیار دشواری است؛ چرا که هم من باید بتوانم خوب بیان کنم و هم شما باید خوب درک کنید؛ بنابراین بکوشید امشب و فردا، قرآن بیش تر بخوانید و در نماز شب از خداوند مسألت کنید که شما را در فهم این معارف یاری دهد.» فردا که سر جلسه حاضر شدیم ایشان بیاناتی در اثبات

ص: 63

1- امام صادق علیه السلام: (انه اذا تَخَلَّى العبدُ بِسَيِّئِهِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ وَ نَاجَاهُ أَثْبَتَ اللَّهُ الْنُورَ فِي قَلْبِهِ). (شیخ صدوق، الامالی، ص 279)

2- جمعی از نویسندگان گلشن ابرار، ج 3، ص 172

ذات باری تعالی فرمودند که ما نفهمیدیم وقتی جناب ایشان متوجه این امر شدند، سکوت اختیار کرده و درس را متوقف نمودند و بیان داشتند که اگر به عمق مطلب پی بردید این چنین خونسرد نبودید و به هیجان می آمدید بالاخره آن روز را به مباحث دیگری پرداختند؛ ولی باز به ما سفارش کردند که از تلاوت قرآن و دعا و نافله ی شب غفلت نکنیم و از خداوند در جهت فهم این مبحث مهم اعتقادی کمک بجوییم فردا وقتی سر درس حاضر شدیم، با بیان بهتر وارد بحث اثبات صانع شدند خدا شاهد است که بدون هیچ اغراق و مبالغه ای عرض می کنم همین که حدود بیست دقیقه در زمینه ی ذات باری تعالی صحبت، فرمودند چنان حالتی در ما به وجود آمد که وصف نشدنی است به طوری که تعادل روحی خود را از دست داده و از شوق چشمانمان پر از اشک شد و بیقراری بر ما مستولی گشت نمی توانستیم ساکت بنشینیم وقتی آقا جان این حالت معنوی را در ما، دید فرمودند: «الحمد لله جرقه زد و این حقایق برای شما جا افتاده است.» خلاصه چنان مفهوم هستی مطلق را برای ما آشکار کرده بود که گویا همه ی صفات کمالیه و جمالیه را مشاهده می کنیم جداً یک حالت روحانی و معنوی عجیبی در من ایجاد شده بود که تا مدتی ادامه داشت؛ به طوری که همیشه خودم را در محضر خداوند تبارک و تعالی می دیدم به حدی که می خواستم یا دراز کنم یا بخوابم احساس شرم داشتم و می ترسیدم که نوعی بیادبی باشد دنیا با همه ابعادش در نظرم پست و بی مقدار شده بود و ذکر و عبادت برایم لذت بخش و شیرین بود عظمت انبیا و اولیا علیهم السلام آن چنان برایم مجسم شده بود که غالب اوقات در این فکر بودم و می گفتم که قطره هایی از حبّ تو بر من سرایت کرده و حالم این گونه شده است؛ و آن امامان معصوم علیهم السلام که همیشه از سرچشمه ی فیضت مستقیماً افاضه می شدند چه حالی داشتند. خلاصه آن که این حال پربرکت تا سه ماه در من ادامه داشت ... (1)

ص: 64

طلاب مشتاق به رشد اخلاقی و معنوی با دقت به تربیت اخلاقی اساتید می کوشند تا از هر استاد توشه ای برای سیر و سلوک معنوی خویش به دست آورند آیت الله علی پناه اشتهاردی رحمه الله از جمله افرادی است که از هر یک از اساتید خود چیزی آموخته است. ایشان می فرمود:

... اولین استادم آقای حاج شیخ یحیی تقوی توصیه کرد به غیر از درس و، بحث به کار دیگری نپردازم از آیت الله آقا سید محمدرضا گلپایگانی بردباری را در امور تحصیل و زندگی آموختم آیت الله العظمی سید احمد خوانساری به یاد داد به تخیلات و و همیات توجه نکنم از رفتار و کردارهای آیت الله العظمی بروجردی، نظم و ارزش آن و این که کینه کسی را به دل نگیرم. فراگرفتم امام خمینی به من آموخت به امور دنیوی توجه نکنم و اگر چیزی از آن امور را از دست دادم اهمیت ندهم (1)

تضرع برای حفظ آبرو در قیامت

آیت الله امامی کاشانی می فرماید:

در درس اخلاقی که با امام داشتیم گاهی ایشان عبارت های دعای (فَلَا تَقْضَ حَنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَي رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ) (2) را با سوز و با گداز خاصی بیان می کردند که در ژرفای دل ما اثر می کرد. (3)

بیان احادیث اخلاقی در ابتدا یا انتهای درس

مقام معظم رهبری در ابتدای درس خود مقیدند روایت اخلاقی قرائت کرده و به شرح و توضیح آن می پردازند ایشان این روش را برای تربیت اخلاقی

ص: 65

1- جمعی از نویسندگان گلشن ابرار، ج 7، ص 467

2- خدایا! روز قیامت مرا در برابر خلق رسوا مکن. (قمی، مفاتیح الجنان فرازی از مناجات شعبانیه)

3- رجایی برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج 5، ص 177

طلاب مؤثر دانسته و اساتید را به انجام آن برمی انگیزند:

دل جوان آماده است؛ این را از دست ندهید یک حدیث بخوانید، دو کلمه نصیحت کنید اول نصیحت به خود ماست این حدیث را که من می خوانم اول کسی که مخاطب است و ان شاء الله اول کسی که باید از آن متأثر بشود خود گوینده حدیث است برای خودتان هم مفید است. حوزه به این احتیاج دارد.

طلبه ها را نصیحت کنید. طلبه ها را به تفکر، تأمل، ذکر موت و پرهیز از درس خواندن و تلاش کردن برای رسیدن به مقامات عالی برای جلب توجه مردم به سمت خود هدایت کنید طلبه ها درس بخوانند الله، في الله وباللله این آن وقت می شود حوزه ی با برکت. (1)

آیت الله مجتهدی رحمه الله نیز در خلال برخی توصیه ها با تأکید بر اهمیت بیان روایت اخلاقی از سوی، اساتید می فرماید:

و اما از نظر علمی بدون پیش مطالعه در درس حاضر مشو و بدون مطلب سر کلاس مرو و اما از نظر اخلاقی یک بار آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله فرمودند: «آقایان اساتید! قبل از درس یک حدیثی برای طلبه ها بفرمایید». قبل از درس حدیث، بگو مسأله بگو به یاد می آورم وقتی که در قم طلبه بودم یک کلاس هدایه .داشتم وقتی می آمدم حجره پر بود. قبل از درس از کتاب ذخیره المعاد آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی رحمه الله دو مسأله می گفتم بعد درس می دادم. (2)

ص: 66

1- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از اساتید و فضلالی حوزه علمیه قم، 1389/8/2.

2- برخوردار فرید آداب الطلاب، ص 251

بارها می شد که امام خمینی نه ضمن بیان روایات ائمه ی علیهم السلام از حالات آنان هم نقل می فرمودند که مسائل اسلامی به صورت خشک عرضه نشود؛ بلکه روح معنوی شاگرد هم تکامل یابد. (1)

بیان سیره ی علما و بزرگان

آیت الله بهجت رحمه الله در درس خود به بیان سیره علمای بزرگ می پرداختند و شاگردان را نیز به مطالعه ی احوالات آن بزرگواران تشویق می کردند و می فرمودند:

گمان می کنم مطالعه تراجم علمای سلف و ملاحظه ی اعمال آن ها به منزله ی مراجعه به کتب و اخلاقیات معتبر و مؤثر است وقتی که گفته می شد در فلان، مدرسه اتاق آقا سید محمد کاظم یزدی رحمه الله در فلان جا بود انصافش این است که با دیدن آن، اتاق گویا می دیدم که سید رحمه الله چگونه بوده است! (2)

مرحوم آیت الله احمدی میانجی نیز طلاب را به مطالعه ی سیره ی علمای سخت کوش و با تقوا فرا می خواند:

شرح حال علما و بزرگان را مطالعه کنید این کتاب روضات الجنات ریاض العلماء، تحفة الاحباب شیخ عباس قمی و فواید الرضویه شیخ عباس قمی را مطالعه کنید ببینید علمای گذشته چه کارها کرده اند آن ها برای ما الگو هستند یکی از چیزهایی که اخلاق و رفتارها را اصلاح می کند و ما را تشویق به مطالعه می کند همین خواندن شرح حال بزرگان است. واقعا آدم وقتی این ها را می بیند خجالت می کشد که ما چه کاره هستیم؟ این قدر علما کار کرده اند من شرح حال محقق حلی صاحب شرایع را مطالعه کردم چه زحماتی کشیده است شرح حال علامه حلی (خواهرزاده محقق حلی) را ببینید

ص: 67

1- پا به پای آفتاب، ج 3، ص 178؛ به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین مصطفی زمانی.

2- وافى نسیم هدایت، ص 343-344

که روی اسب هنگام راه رفتن کتاب می نوشته! در آخر کتاب هایش نوشته که کجا کدام قسمت را تالیف کرده، یک جزء از کتاب تذکره را در سلطانیه زنجان نوشته یک تکه اش را نمی دانم در کرمانشاه نوشته کتاب هایش را همین طور در سفرها تألیف کرده است وقتی شاه خدا بنده به دست علامه حلی شیعه شد ایشان علامه را ول نکرد برای علامه یک مدرسه سیار ترتیب داد یک سالن درس و حجره ها و غیره همه ی این ها را از خیمه درست کرد هر کجا می رفتند خیمه ها را می زدند طلبه ها در آن ها مشغول درس و بحث و مطالعه می شدند. مرحوم علامه هم مشغول نوشتن می شد.

اگر شما شرح حال علما را ایام بیکاری مطالعه کنید، شما را خیلی برای مطالعه تشویق می کند و خیلی به خودسازی راغب می سازد حالات علما شما را وادار به زهد و فداکاری می سازد من یک وقتی رفته بودم همدان خدمت مرحوم آخوند ملاعلی همدانی همان جا گفتم خدایا! این آقا چه کار کرده که این قدر خوب شده است! آخوند همدانی هم گفته بود که اگر آدم از همدان برود دو رکعت نماز پشت سر آقای زنجانی [آیت الله سید احمد شبیری زنجانی] بخواند برگردد می ارزد یک آقایی هم از قم پا شده بود رفته بود همدان خانه ی آخوند همدانی دو تا چایی خورده برگشته بود؛ حتی ناهار هم نمانده بود فقط برای دیدن آن بزرگوار رفته بود این ها الگو هستند؛ شرح حال این ها را بخوانید. (1)

حضرت امام خمینی قدس سره نیز مطالعه ی وصیت نامه ی شهدا را عامل رشد معنوی می دانند و همگان را به آن برمی انگیزانند:

این وصیت نامه هایی که این عزیزان می نویسند مطالعه کنید. پنجاه سال عبادت کردید و خدا قبول کند یک روز هم یکی از این وصیت نامه [ها] را

ص: 68

بگیرید و مطالعه و تفکر کنید. (1)

رهبر ما آن طفل دوازده ساله ای است که با قلب کوچک، خود که ارزشش از صدها زبان و قلم بزرگ تر است با نارنجک خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید. (2)

پرهیز از طرح امور مفسده انگیز در درس

در برخی کتاب ها اعم از ادبیات فقه و... مباحثی وجود دارد که پرداختن به آن ها و شرح و تفصیل استاد ممکن است زمینه اشتغال ذهنی و تحریک شاگردان را فراهم آورد استاد خبیر باید با ظرافت از این گونه مطالب عبور کرده و از ایجاد دغدغه در بین طلاب خودداری نماید. مرحوم آیت الله مجتهدی اساتید را از طرح مسائل وسوسه انگیز در بین درس برحذر داشته، می فرمودند:

این شعرهای خراب را هم که در بعضی از کتب ادبیات آمده، توضیح ندهید؛ شاید که در بعضی اثر منفی بگذارد فقط شاهد مثال را بگویید و رد شوید. (3)

یکی از علما با نقل خاطره ای از استاد خود به تأثیر بسیار مخرب مطرح کردن این گونه مسائل از سوی استاد می پردازد:

به یاد دارم مشهد که بودم یکی از اساتید آن جا بسیار در مقام تعامل با شاگردان از دقایق ادبی برخوردار نبود خیلی به قول خودمان راحت بود و به تعبیر دیگر خیلی متأدب به آداب نبود هر چه به ذهنش می آمد می گفت با شاگردان خود با شوخی عصبانیت، بدون توجه به احترام طرف مقابل برخورد می کرد حالا من نمونه هایش را هم نمی خواهم ذکر کنم که مایه ی بد آموزی باشد در طول دو و سه سالی که با این استاد نشست و برخاست

ص: 69

1- امام خمینی صحیفه نور، ج 15، ص 32 - 34

2- همان، ج 14، ص 16.

3- برخوردار فرید آداب الطلاب، ص 251

داشتیم متوجه شدم پرخاشگری می‌کنم بیخود دیگران را دست می‌اندازم بی‌خود با دیگران شوخی‌های آزاردهنده می‌کنم اسمش شوخی است؛ ولی در انتها می‌بینم که طرف اذیت می‌شود پس از این که دنبال کردم چرا این گونه شده‌ام؟ متوجه شدم که بر اثر رفت و آمد و نشست و برخاست با این استاد چنین رفتاری در من به وجود آمده است. (1)

شناسایی ریشه مشکل شاگرد و ارائه‌ی راه حل مناسب

آیت الله میرزا جواد آقا ملکی رحمه الله یکی از شاگردان آخوند بعد از دو سال تلمذ خدمت استاد عرض می‌کند: «من در سیر خود به جایی نرسیدم». آخوند در جواب از اسم و رسمش سؤال می‌کند او تعجب کرده می‌گوید مرا نمی‌شناسید؟ من جواد تبریزی ملکی هستم. ایشان می‌گویند شما با فلان ملکی ها بستگی دارید؟ آقا میرزا جواد آقا چون آنان را خوب و شایسته نمی‌دانسته از آنان انتقاد می‌کند آخوند همدانی در جواب می‌فرماید هر وقت توانستی کفش آن‌ها را که بد می‌دانی پیش پایشان جفت، کنی من خود به سراغ تو خواهم آمد میرزا جواد آقا فردا که به درس می‌رود، خود را حاضر می‌کند که در محلی پایین تر از بقیه‌ی شاگردان بنشیند تا رفته رفته طلبه‌هایی که از آن فامیل در نجف بودند و ایشان آنان را خوب نمی‌دانسته مورد محبت قرار دهد تا جایی که کفششان را پیش پای آن‌ها جفت می‌کند چون این خبر به آن طایفه که در تبریز ساکن بودند می‌رسد رفع کدورت فامیلی می‌شود. بعداً آخوند او را ملاقات می‌کند و می‌فرماید: دستور تازه‌ای نیست تو باید حالت اصلاح شود تا از همین دستورهای شرعی بهره‌مند شوی. (2)

ص: 70

1- مصاحبه با حجت الاسلام حسن رمضانی، خبرگزاری رسا، حسن رمضانی، خبرگزاری رسا شناسه خبر: 314114، تاریخ 1394/12/11.

2- وافی نسیم هدایت، ص 337 - 338

استاد باید با شاگردان خود خوش خلق و متواضع باشد رفق و مدارای با آنان را نصب العین خویش قرار دهد و از این رهگذر به تکمیل نفس و تهذیب باطن خویش موفق گردد؛ زیرا يك عالم و دانشمند صالح و شایسته به منزله ی پیامبری از پیامبران الهی است؛ چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

(عُلَمَاءُ أُمَّتِي أَفْضَلُ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ) (1)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

(إِنَّ لِلْعَالِمِ ثَلَاثَ عِلَامَاتٍ: الْعِلْمُ وَالْحِلْمُ وَالصُّمْتُ.....) (2)

باید بدانید آن کسی که جامه ی علم را در بر می گیرد و به عنوان عالم و دانشمند در میان جامعه معرفی می شود مردم به او چشم می دوزند تا آن جا که رفتار و گفتار و حتی شکل ظاهری او را الگو و سرمشق خود قرار می دهند اگر روش و شیوه و سیرت او نیک و زیبا و مطلوب باشد و حالاتی شایسته و درخور یک دانشمند در او به وجود آید و تواضع و فروتنی را در برخورد با دیگران در پیش گیرد و در اعمال و رفتار خود دارای خلوص نیت باشد اوصاف و خصوصیت های او به دیگران منتقل می شود (و مردم رفتار و گفتار و همه مظاهر وجود خود را با مظاهر وجودی وی هماهنگ و همگام می سازند) و در نتیجه خیر و نیکی در میان جامعه رواج و رونق یافته و اوضاع و احوال زندگانی آن ها نظم و سامان پیدا می کند؛ اما وقتی اوضاع و شرایط زندگانی عالم و دانشمند واژگونه بوده و رفتار و گفتار ناپسند شیوه و

ص: 71

1- دانشمندان است من برتر از انبیای بنی اسرائیل می باشند. (مجلسی، بحارالانوار، ج 35، ص 304)

2- دانشمند واقعی سه نشانه دارد: 1. دانش و بینش 2. حلم و بردباری و 3. سکوت و آرامش و وقار (کلینی، الکافی، ج 1، ص 45)

پیشه‌ی او باشد حتماً مردم به درجاتی بدتر و زشت‌تر و فرومایه‌تر از او رفتار و گفتارشان را تنظیم می‌کنند تا چه رسد به آن که همانند او عمل نمایند. چنین دانشمندی نه تنها خویشان را تباه می‌سازد بلکه موجب فساد و تباهی سایر مردم نیز می‌گردد. (1)

مهار زبان در موقعیت عصبانیت که در جلسه درس طبیعتاً روی می‌دهد هنری است که حضرت امام قدس سره در تدریس از خود نشان داده‌اند. این گونه توانمندی‌ها به طور ناخودآگاه شاگرد را تربیت می‌کند.

مقام معظم رهبری دام‌ظله با اشاره به فشارهایی که در آغاز انقلاب بر حضرت امام وارد می‌شد و هر یک از آن‌ها زمینه‌ساز خلقی را در تدریس ایجاد می‌کرد به توانایی امام در مهار زبان اشاره کرده می‌فرماید:

در سال 1342 که انقلاب آغاز شد امام در شبانه‌روز حداقل دو ساعت درس می‌فرمودند و برای این دو ساعت درس حدود پنج ساعت مطالعه لازم داشتند. غالباً هم تا نیمه شب برای پاسخ به نامه‌ها تلگرام‌ها و پاسخ به کسب تکلیف‌کنندگان نمی‌خوابیدند. همه‌ی این مسائل اعصاب را خسته می‌کند و هر فرد عادی را خیلی زود از پا در می‌آورد؛ به خصوص در درس و برخورد با مردم با عصبانیت مواجه می‌سازد؛ اما امام با کمال اطمینان خاطر مسائل را مطرح می‌فرمودند و به خصوص در درس اشکال‌های افراد را با روی خوش پاسخ می‌فرمودند و هیچ‌گاه در مسائل عادی عصبانیت از معظم‌له دیده نشد. (2)

آیت‌الله یزدی نیز در این باره چنین نقل می‌کنند:

البته ایشان [امام] گاهی در درس به شاگردان تند می‌شدند ولی آن هم روی حساب بود؛ مثلاً به فردی که مورد تندی ایشان بود می‌گفتند «مولانا! چرا

ص: 72

1- حجّتی، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ص 110-111

2- سعادت‌مند آیین دانشوری در سیره امام خمینی، ص 73-74

این حرف را می زنی که درست نیست؟» برعکس بعضی از علما بودند که صریحاً به طلبه می گفتند غلط کردی نفهمیدی! (1)

علامه محمد حسین طهرانی رحمه الله به حلم استاد خود علامه طباطبایی اشاره کرده می فرماید:

باری عظمت و ابهت و سکینه و وقار در وجود ایشان (علامه طباطبایی) استقرار یافته و دریای علم و دانش چون چشمه جوشان فوران می کرد و پاسخ سؤال ها را آرام آرام می دادند و اگرچه بحث و گستاخی ما در بعضی از احوان به حدّ اعلا می رسید ادا ادا ایشان از آن خط مشی خود خارج نمی شدند و حتی برای يك دفعه، تن صدا از همان صدای معمولی بلندتر نمی شد و آن ادب و متانت و وقار و عظمت پیوسته به جای خود بود و جام صبر و تحمل لبریز نمی گشت. (2)

آیت الله مصباح یزدی در بیان تأثیرگذاری اخلاق استاد در طلبه می فرماید:

جهات اخلاقی، استاد ناخودآگاه در شاگرد اثر می گذارد. اگر استادهاى متعددى وجود دارند علاوه بر آن شرایطی که برای تدریس و تعلیم باید رعایت شود، سعی کنیم کسانی را انتخاب کنیم که متخلق به اخلاق الهی باشند؛ مهذب باشند؛ متواضع باشند؛ مؤدب باشند؛ منظم و منضبط باشند؛ استادی که سر ساعت بیاید و سر ساعت برود؛ در تدریس کوتاهی نکند و به اصطلاح چیزی کم نگذارد خود این رفتار خواه و ناخواه شاگرد را متواضع و مؤدب و منضبط می سازد. همین طور در درسش باید ادب را رعایت کند؛ اسم دیگران را سبک نشمارد؛ خدای نکرده رفتارهای خلاف اخلاق از او سر نزنند که، شاگرد اخلاق بد را از او بیاموزد این ها شرایطی است که باید در یک استاد باشد.

(3)

ص: 73

1- آیت الله محمد یزدی مصاحبه با صدا و سیما؛ رجایی، پیشین، ص 100

2- جمعی از فضلا آیت، نور ص 124

3- وافى، نسیم هدایت، ص 150.

8. پرهیز از انتقال مشکلات خود به شاگردان

بی تردید زندگی مدرسان همچون سایر افراد جامعه از سختی و دشواری خالی نبوده و مشکلات گوناگون، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، جسمی... زندگی ایشان را نیز تهدید می کند؛ ولی از آن جا که فضای جلسه ی درس باید فضایی آکنده از شور و نشاط بوده و اشتیاق به طلبگی را در جان شاگرد تقویت کند لازم است اساتید از انتقال مسائل زندگی خود به جلسه، درس خودداری کنند شهید بزرگوار آیت الله مدرس نمونه ی اساتیدی است که بیش ترین فشارها را از سوی رژیم رضاخانی تحمل کرد؛ اما این مسائل کم ترین تأثیری در تدریس او نداشت امام خمینی قدس سره با اشاره به قدرت روحی شهید مدرس رحمه الله می فرماید:

شما ملاحظه کرده اید تاریخ مرحوم مدرس را دیده اند که یک سید خشکیده ی لاغر... یک همچون آدمی در مقابل آن قلدری که هرکس آن وقت را ادراک کرده می داند که زمان رضاشاه غیر زمان محمدرضا شاه بود آن وقت یک قلدری ایی بود که شاید تاریخ ما کم مطلع بود در مقابل او همچو، ایستاد در مجلس در خارج - فلان - که یک وقت گفته بود: سید! چه از جان من می خواهی؟ گفته بود که می خواهم تا تو نباشی این آدم که می آمد من یک روز درس ایشان رفتم می آمد در مدرسه ی سپه سالار - که مدرسه شهید مطهری است حالا - درس می گفت. من یک روز رفتم درس ایشان. مثل این که هیچ کاری ندارد فقط طلبه ای است، دارد درس می گوید. این طور قدرت روحی داشت. (1)

ص: 74

زی طلبگی از ویژگی هایی است که همواره در عالمان تأثیرگذار وجود داشته و بزرگان حوزه بر آن تأکید کرده اند.

امام خمینی قدس سره زی طلبگی را عامل موفقیت و نفوذ روحانیت در دل ها می داند ایشان در این زمینه می فرمایند:

من اکثر موفقیت های روحانیت و نفوذ آنان را در جوامع اسلامی در ارزش عملی و زهد آنان می دانم و امروزه هم این ارزش نه تنها نباید به فراموشی سپرده شود که باید بیشتر از گذشته به آن پرداخت. هیچ چیزی به زشتی دنیاگرایی روحانیت نیست و هیچ وسیله ای هم نمی تواند بدتر از دنیاگرایی روحانیت را آلوده کند چه بسا دوستان نادان یا دشمنان دانا بخواهند با دلسوزی های بی مورد مسیر زهدگرایی آنان را منحرف سازند و گروهی نیز مغرضانه یا ناآگاهانه روحانیت را به طرفداری از سرمایه داری و سرمایه داران متهم نمایند. در این شرایط حساس و سرنوشت سازی که روحانیت در مصدر امور کشور است و خطر سوء استفاده ی دیگران از منزلت روحانیون متصور است، باید به شدت مواظب حرکات خود بود چه بسا افرادی از سازمان ها و انجمن ها و تشکیلات سیاسی و غیر آن ها با ظاهری صددرصد اسلامی بخواهند به حیثیت و اعتبار آنان لطمه وارد سازند و حتی علاوه بر تأمین منافع، خود روحانیت را رودر روی یکدیگر قرار دهند البته آن چیزی که روحانیون هرگز نباید از آن عدول کنند و نباید با تبلیغات دیگران از میدان به در روند حمایت از محرومین و پابرهنگه هاست؛ چرا که هر کسی از آن عدول کند از عدالت اجتماعی اسلام عدول کرده است. (1)

مقام معظم رهبری دام ظلله شأن طلبگی را عمل نکردن به روش دنیاطلبان می داند

ص: 75

و با استناد به روایت برخی از مصادیق دنیا طلبی را معرفی می کنند:

معنای زی طلبگی این است که در دنیا طلبی مثل دنیا طلبان عمل نکنیم؛ هر چه هوس کردیم بخواهیم من قبل ها روایتی دیدم که هر کس هر چه دلش خواست بپوشد هر چه دلش خواست بخورد و هر مرکوبی که دلش خواست سوار شود این شخص پیش خدای متعال ملعون است. این شأن پولدارها و پول پرست هاست ما هم فلان چیز را هوس می کنیم اما حالا پول نداریم؛ ، به مجردی که پول گیرمان ، آمد فوراً می رویم آن را تهیه می کنیم منتظریم که از این صد جزء اشرافی گری وقتی این یک جزش فراهم شد نود و نه جزء دیگر را هم در فرصت های دیگر همین طور به تدریج فراهم کنیم. این شأن طلبگی نیست شأن طلبگی این است که انسان یک زی متوسطی همراه با ، قناعت ، سلامت مالی و سادگی به طور نسبی برای خودش نگه دارد سلامت ، اخلاقی خیلی مهم است آن وقت قداست حفظ خواهد شد. (1)

یکی از شاگردان شهید مطهری درباره ی ساده زیستی و بی تکلفی ایشان در تدریس می گوید:

به یاد دارم که در درس فلسفه (متن شفای بوعلی) که در آغاز در مدرسه مروی برگزار می گردید [استاد مطهری] گاه در یک حجره و گاه در حجره ی دیگر هر جا که ممکن بود تدریس می کردند و یک بار که صاحبان این حجره ها غایب بودند و حجره ای برای تدریس باز نبود ایشان به سادگی و بدون از دست دادن فرصت در ایوان کوچکی جلوی یکی از حجره های بسته به روی زمین نشستند و برای حاضرین درس را بیان داشتند و علاوه بر درس فلسفه درس اخلاق نیز آموختند. (2)

ص: 76

1- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون استان سمنان 1385/8/17

2- موگهی مقاله «جلوه های معلمی استاد مطهری» مجله مبلغان فروردین و اردیبهشت 1384، ش 65.

در اسلام و سیره ی پیامبر اعظم و اهل بیت علیهم السلام همواره بر تکریم اساتید و علمای راستین تأکید شده است. چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله علما را وارثان انبیا و تکریم ایشان را تکریم خدا و رسول می دانند:

(اَكْرَمُوا الْعُلَمَاءَ فَإِنَّهُمْ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ فَمَنْ أَكْرَمَهُمْ فَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ) (1)

امام سجاد علیه السلام نیز در رساله حقوق با تأکید بر رعایت شأن استاد می فرماید:

(وَأَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ فَالتَّعْظِيمُ لَهُ وَالتَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ وَحُسْنُ الاسْتِمَاعِ إِلَيْهِ وَالإِقْبَالُ عَلَيْهِ وَالمَعُونَةُ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ فِيمَا لَا غِنَى بِكَ عَنْهُ مِنَ الْعِلْمِ، بِأَنْ تَفْرِّغَ لَهُ عَقْلَكَ وَتُحَضِّرَهُ فَهَمَكَ وَتُدْكِي لَهُ [قَلْبَكَ] وَتُجَلِّيَ لَهُ بَصَرَكَ بِتَرْكِ اللَّذَاتِ وَنَقْصِ الشَّهَوَاتِ، وَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ فِيمَا أَلْقَى إِلَيْكَ رَسُولُهُ إِلَى مَنْ لَيْكَ مِنْ أَهْلِ الْجَهْلِ، فَلَزِمَكَ حُسْنُ التَّأْدِيَةِ عَنْهُ إِلَيْهِمْ، وَلَا تَخُنْهُ فِي تَأْدِيَةِ رِسَالَتِهِ وَالْقِيَامِ بِهَا عَنْهُ إِذَا تَقَلَّدْتَهَا. وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ). (2)

هر چند احترام گذاشتن به اساتید و عالمان به صورت های بسیار متنوعی قابل تصور و انجام است؛ ولی برخی از اساتید و مدرسان با به کارگیری شیوه های زیر به تکریم و گرامی داشت آنان پرداخته اند:

ص: 77

1- دانشمندان را گرامی دارید که آن ها وارثان پیامبرانند و هر که آنان را احترام کند خدا و رسولش را احترام کرده است. (پاینده نهج الفصاحة، ص 239، ش 450)

2- و اما حق سرپرست علمی (استاد) آن است که او را تعظیم کنی؛ مجلسش را محترم شماری؛ درست به گفتارش گوش دهی به او توجه کنی؛ استاد را در تربیت علمی خود که به آن، محتاجی کمک دهی فکر را فارغ و ذهن را حاضر سازی با چشم پوشی از لذت ها و کاستن شهوت ها قلب را پاک و چشم را جلا- دهی و بدانی که در آن درس ها که به تو می آموزد بیک او هستی با هر جاهلی برخوردی باید پیام استاد را نیکو به گوشش برسانی و چون این رسالت را به عهده گیری در ابلاغ آن و قیام به این وظیفه خیانت نورزی و لا حول ولا قوة الا بالله. (ابن شعبه حرانی تحف العقول، ص 260 و همان ترجمه جنتی، ص 413)

از آن جا که فضای تدریس و جلسه های، علمی فضای نقد و بررسی دیدگاه های عالمان، است زمینه ی انتقاد از این نظریه ها و صاحبان آن ها فراهم می. شود در این موقعیت اگر استاد توجه لازم را نداشته باشد ممکن است در ضمن ایراد اشکال به نظریه به طور ضمنی نظریه پرداز را نیز سرزنش نماید؛ ولی عالمان خودساخته می کوشند که از کم ترین بی احترامی اجتناب کنند و صرفاً به بررسی عالمانه دیدگاه های مختلف پردازند.

آیت الله حسینی همدانی این اهتمام را در سیره ی عملی مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی توضیح می دهد:

در این جا بد نیست خاطره ای را از مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین کمپانی نقل کنم تا مشخص شود که بزرگان ما تا چه حد احترام اساتید خود را داشتند. در سنه ی 1345 در ضمن درس اصول صحبت پیرامون استصحاب. بود وقتی ایشان کلام مرحوم آیت الله آخوند خراسانی رحمه الله را در این زمینه نقل می فرمودند در ردّ این کلام فرمودند: «این کلام وَهْم است». بعد ایشان فوراً ساکت شدند و درس تعطیل شد به جهت عظمتی که ایشان داشتند کسی نپرسید چرا درس تعطیل شد. خود ایشان فرمودند: «ما که این گونه نسبت به بزرگان بی احترامی می کنیم و ظرفیت لازم را برای رعایت احترام اساتید خود نداریم لیاقت درس گفتن را نداریم و نباید درس بگوییم.» (1)

علامه [طباطبایی رحمه الله] نیز در تدریس، خود ضمن انتقاد از بزرگان و دانشمندان احترام و حرمت علمی و اجتماعی آنان را حفظ می کرد و حتی اگر می خواست نظر فردی را رد کند و یا مورد انتقاد قرار دهد از عبارات

ص: 78

ملاطت گونه و سرزنش کننده استفاده نمی کرد و در نقل مطالب کاملاً دقیق بود می کوشید تمامی مضامین بحث مورد نقد را بیان کرده و در پایان موارد اشکال دار آن را ارزیابی می کرد و احیاناً با استدلال محکم و براهین، اصولی آن ها را مردود اعلام می نمود و از عبارت «نادرست بود» و «نیاز به تکمیل داشت» به رفع اشکال مبادرت می کرد. (1)

خضوع در برابر استاد

درباره ی فروتنی و ادب حضرت امام در برابر استادشان نقل است که:

حضرت امام با همه ی شاگردانشان دسته جمعی در مدرسه فیضیه یا مسجد عشقعلی در درس اصول استاد بزرگ حوزه و مرجع عالی قدر، آیت الله بروجردی حاضر می شدند تا آن جا که من به یاد دارم تا آخرین روزهای حیات مرحوم بروجردی، حضرت امام در آن درس شرکت می فرمودند؛ در حالی که خود حوزه ی درس فقه و اصول چهارصد پانصد نفری را اداره می کردند و به طور حتم درس امام در آن هنگام پررونق ترین درس حوزه شمرده می شد و با استعدادترین طلبه های جوان و روشن فکر را به خود جلب کرده بود. این همان تواضع و خضوع علمی است که خاص فقها و علمای ربانی است. (2)

علامه حسن زاده آملی نیز خاکساری خود در برابر اساتید و نتایج آن را این گونه توصیف می کنند:

محضر اساتیدم همه شریف و عزیز بود هر یک از کواکب قدر اول آسمان معارف حق الهیه بوده اند. بنده حریم استادان را بسیار حفظ می کردم. سعی می نمودم در حضورشان به دیوار تکیه ندهم کوشش داشتم چهارزانو بنشینم مواظب بودم سخنی را در محضرشان زیاد تکرار نکنم یک بار در محضر حکیم

ص: 79

1- «رمز موقیّت علامه طباطبایی قسمت سوم» پگاه حوزه اردیبهشت 1382، شماره 7 ص 14

2- ستوده پا به پای آفتاب، ج 4، ص 303

الهی قمشه ای نشستہ بودم خم شدم و کف پای ایشان را بوسیدم ایشان فرمودند چرا چنین کردی؟ گفتم من لیاقت ندارم دست شما را ببوسم. (1)

شبی در جلسه درس به این تلمیذ کوچک خود فرمود:

آقا! شما خیر می بینید عرض کردم: الہی آمین! اما جناب عالی از کجا این بشارت را به این کم ترین می فرمایید؟ فرمود: از بس که شما را نسبت به اساتیدت متواضع می بینم. (2)

بزرگ داشت نام و یاد استاد

بسیاری از علما و بزرگان حوزه هنگام اسم بردن از اساتید خود، از آنان با عظمت و احترام یاد می کردند مرحوم محدث قمی رحمه الله این ویژگی را در تدریس خواجه نصیرالدین طوسی توضیح می دهند:

هرگاه در مجلس درس خواجه نصیرالدین طوسی رحمه الله نامی از مرحوم سید مرتضی به میان می آمد خواجه می گفت: «صلوات الله علیہ» و روبه مدرسین و قضاتی که در درسش حاضر بودند کرده و می فرمود: «کَیْفَ لَا یُصَلِّی عَلَی الْمُرْتَضِی»؟ (3)

از آیت الله وحید بهبهانی رحمه الله پرسیدند: چگونه به این مقام علمی و عزت و شرف و مقبولیت رسیده ای؟ آقا در جواب نوشت:

من ابدا خود را چیزی نمی دانم و در ردیف علمای موجود به شمار نمی آورم آن چه ممکن است مرا به این مقام رسانده، باشد این است که هیچ گاه از تعظیم و بزرگداشت علما و نام آنان را به نیکی بردن خودداری ننمودم و هیچ وقت اشتغال به تحصیل را تا آن جا که مقدورم بوده، ترک نکردم و همیشه آن را بر تمام کارها مقدم می داشتم. (4)

ص: 80

1- گلی زواره منظومه معرفت (زندگی نامه علامه حسن زاده آملی)، ص 40.

2- برزگر نجم الدین ص 71؛ حسن زاده آملی هزار و یک کلمه، ص 616

3- مختاری سیمای فرزندگان ص 257

4- همان، ص 210.

مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی که از شاگردان مبرز مرحوم آخوند خراسانی بوده است می گوید:

بعد از آن که میرزای بزرگ شیرازی مرحوم شد پسر او حاج میرزا علی آقا که طلب های جوان بود به نجف آمد استاد ما آخوند هر جا که می رفت پسر میرزا را با خود می برد و او را در هر محلی و مجلسی جلو می انداخت. شاگردان آخوند که فاضل و مجتهد بودند از آن که می دیدند استادشان دنبال طلبه ی جوانی راه می رود ناراحت شده مرا که از همه جوان تر بودم، تحریک کردند تا این مطلب را با استاد خود در میان بگذارم از این روی من جسارت کرده به ایشان عرض کردم این چه معنا دارد که شما با آن که خودتان کم تر از میرزای شیرازی نیستید دنبال پسر جوان او راه می افتید و او را در همه جابر خود مقدم می دارید؟ آقا ضیاء می گوید آخوند نگاهی به من کرد و فرمود: اگر به تو برمی خورد دنبال ما نیا. این پسر استاد من است و احترام او بر من لازم است. (1)

نیز نقل است که:

تا زمانی که میرزای شیرازی زنده بود آخوند به احترام استاد بالایی منبر تدریس نکرد و برای شاگردان نشسته درس می گفت پس از درگذشت میرزا روز درس بر منبر نشست و گفت: «قال الاستاد و اقول.» (2)

در تواضع مرحوم آیت الله العظمی بروجردی نسبت به فرزند استادشان نیز چنین نقل شده است:

مرحوم آیت الله بروجردی علاقه و ارادت به مرحوم آخوند ملا- محمد کاظم خراسانی را تا آخر عمر حفظ کردند. در ایام اقامت در قم زمانی مرحوم حاج میرزا احمد، کفایی سفری به قم نموده بودند ایشان در مجلس درس حضور

ص: 81

1- حسینی مردان علم در میدان عمل، ج 2، ص 129

2- همان.

یافته و خطاب به فضلالی درس فرمودند شنیدم که فرزند استاد بزرگوار ما مرحوم آقای آخوند به قم مشرف شده اند من به عنوان دیدن ایشان درس را تعطیل می کنم و از آقایان فضلا می خواهم که از ایشان دیدن و تجلیل کنند. آن گاه پس از بیان شمه ای از شخصیت والای آن مرحوم درس را تعطیل کردند. این کاری بود که بعدها نسبت به هیچ شخصیت دیگری نشد. (1)

امام خمینی قدس سره نیز که در آثارش به کوچک ترین مناسبتی، نامی از استادش آیت الله شاه آبادی می برد می نویسد: «شیخ عارف کامل روحی فداه» و در بیانیه ای به مناسبت شهادت فرزند استاد نوشت:

این شهید عزیز... فرزند برومند شیخ ما بود که حقا حق حیات روحانی به این جانب داشت که با دست و زبان از عهده شکرش بر نمی آیم. (2)

آیت الله نورالله شاه آبادی این خصوصیت امام را ناشی از احترام گذاری استادشان مرحوم آیت الله شاه آبادی به اساتید می دانند:

وقتی من شرح کفایه مرحوم والد را استنساخ می کردم مشاهده کردم که هر جا کلام آیت الله آخوند ملا کاظم را ایشان بیان کرده اند بلافاصله نوشته اند: «قال استادنا المعظم روحی فداه» و این که ملاحظه می فرمایید امام [خمینی قدس سره] در نوشته هایشان هر جا که از مرحوم والد اسم می برند این جمله «روحی فداه» را می آورند این معنایش این است که هم معلم خوب تربیت کرده و هم شاگرد خوب دریافت کرده است. (3)

علامه محمدتقی جعفری رحمه الله نیز همواره از اساتید و بزرگان زمان خویش به نیکی یاد می کرد وی در این باره می گوید:

ص: 82

1- همان، ص.

2- مختاری سیمای فرزندگان، ص 225

3- شمس الشموس، آسمانی، ص 171

هیئات برگذشت زمان که دیگر بازگشتی اندارد ای کاش آن ها باز می گشتند و ما بر سر راهشان گل ها می کاشتیم. چه بزرگانی بودند چه عظمت هایی داشتند! آن ها از نظر مال زیاد با ما فرق نداشتند اساتید ما می گفتند که صاحب خانه مرحوم آیت الله محمد حسین اصفهانی آمد و فرش ایشان را بابت اجاره خانه برداشت و برد شیخ محمد حسین اصفهانی نبوغ عجیبی داشت. در فقه، اصول فلسفه، عرفان ادبیات عرب و ادبیات فارسی مرد فوق العاده ای بود وقتی که با دوستان خود از آن دوران صحبت می کنیم آه حسرت می کشیم. (1)

نیز می فرماید:

ما با عشق و علاقه ی عجیبی در درس ها حاضر می شدیم و احترام خاصی برای اساتید خود قایل بودیم. استادان، ما آرمان های والایی داشتند آن ها با نگاه های خود با ما حرف می زدند.... اساتید ما بیش تر با روح خودشان با ما صحبت می کردند تا با کلامشان گاه جمله ای می گفتند که آن جمله ابوابی از حکمت را باز و مسائل ما را حل می. کرد ما به اساتید خود خیلی علاقه داشتیم علاقه به استاد در تعلیم و تربیت بسیار مهم است. ما خدا را شکرگزاریم که چنین اساتیدی داشتیم. (2)

جلب رضایت اساتید

حضرت آیت الله مجتهدی رحمه الله رضایت مندی اساتید را در موفقیت طلبه نقش آفرین دانسته می فرماید:

تجربه ی نیم قرن من ثابت کرده است که اگر اساتید از تو راضی نباشند به جایی نخواهی رسید؛ اگر چه در این راه استقامت داشته باشی ولی با این وجود خدمات شایانی نخواهی داشت و آثار باقیات الصالحات از خود به یادگار نخواهی گذاشت. (3)

ص: 83

1- عارفیان، «ابن سینای زمان» مجله گلبرگ آبان 1382، ش 44، ص 165

2- همان.

3- برخوردار فرید آداب الطلاب، ص 252

در سیره ی آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله نقل است که ایشان در مسجد بالاسر کنار مرقد مطهر حضرت معصومه علیهم السلام تدریس می کردند در یکی از روزها هنگام درس متوجه شدند که یکی از شاگردان ایشان به قبر حاج شیخ عبدالکریم تکیه داده است. با تندی به او فرمودند:

آقا به قبر تکیه نکنید. این بزرگان برای اسلام زحمت کشیده اند به آنان احترام بگذارید. (1)

آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی نیز در حین تدریس همیشه مراقب بود که به بزرگان علمی و دینی احترام بگذارد و اهانت به آنان را گناهی بزرگ می شمرد. ایشان شاگردانش را از تمسخر و بی احترامی به دیدگاه های علما باز می داشت و در این باره می فرمود: «شخصی کتاب وسیلة النجاة مرحوم آیت الله العظمی اصفهانی را از روی تمسخر و بی احترامی به کناری پرت کرد و در همان لحظه نعمت زبان از وی گرفته شد.» میرزا جواد آقا همواره در نقد دیدگاه های دیگران برای پرهیز از پایین آمدن مقام آن ها نام فردی را به میان نمی آورد هنگامی هم که نام یکی از علما را ناخواسته بر زبان می آورد ابتدا وی را به بزرگی و عظمت علمی می ستایید بعد در نهایت ادب و تواضع به نقد نظر او می پرداخت. (2)

ص: 84

1- احترام به نام مبارک امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نشریه افق حوزه 6 خرداد 1388 ش 230، ص 6، به نقل از: داستان دوستان، ص 570-571

2- «عالم بی نشان (میرزا جواد آقا تهرانی)»، مجله گلبرگ آبان 1384، ش 68، ص 53

خدمتگزاری به استاد از تأثیرگذارترین مصادیق احترام شاگرد به استاد به شمار می رود. از مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری نقل است که:

توفیقاتی که در زندگی نصیب من شد و در پرتو آن ها توانستم حوزه [علمیه ی قم] را تأسیس کنم همه مرهون خدمات من به استاد مرحوم سید محمد فشارکی کرده ام زمانی ایشان به شدت بیمار شدند و من مدت ها در خدمت ایشان بودم و به آن افتخار می کردم. (1)

دعا به اساتید

آیت الله نوری همدانی با الهام از آیات قرآنی و روایات اسلامی و با تأسی به سلف صالح خویش در مورد تعظیم و تکریم اساتید خود از هیچ کوششی فروگذار نکرده پیوسته یکی از توصیه های ایشان به شاگردان و مخاطبان خود تکریم و تجلیل از اساتید خود می باشد تا جایی که بارها فرموده اند:

من اسامی همه ی اساتید خود را یادداشت، نموده در نماز شب خود برای آنان دعا می کنم؛ چرا که این عمل دارای برکات فراوانی بوده باعث توفیق روزافزون انسان می گردد. (2)

هم چنین آیت الله حسن زاده آملی به توصیف این شیوه ی استاد خویش علامه شعرانی پرداخته است:

... در روزهای پنجشنبه و جمعه و مطلق تعطیلی های ایام مرسوم و متعارف درسی در محضر مبارک استاد بزرگوارم جناب علامه شعرانی رضوان الله تعالی علیه ریاضیات می خواندم در صبح سعادت روز پنجشنبه ای که از مدرسه ی مروی

ص: 85

1- مختاری سیمای فرزندگان، ص 223

2- به نقل از پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله نوری همدانی، شناسه مطلب: 1726

تهران به حضور انور علامه شعرانی در بیت المعمور آن حضرت تشریف حاصل. کردم بعد از تحیت صبح گاهی رو به من فرمود و گفت آقای میرزا ابوالحسن قزوینی به تهران تشریف آورده اند و شنیدم درس و بحث را شروع کرده اند. شما این درس هایی را که پیش من و آقایان دیگر دارید، طوری تنظیم کنید که محضرش را ادراک کنید. (1)

11. تواضع

اشاره

خداوند فروتنی را ابزار خرد و تکبر را ابزار نابخردی قرار داده است براین اساس، استاد خردمند به دور از گردن فرازی تلاش می کند تا بذل عقل را در جان و دل متعلم بیفشاند امام کاظم علیه السلام در خصوص ارتباط عقل و تواضع به هشام می فرماید:

(یا هشام؛ إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَلَا يَنْبُتُ فِي الصَّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَلَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَّاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَجَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلِهِ الْجَهْلِ، أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ مَنْ شَمَخَ إِلَى السَّقْفِ بِرَأْسِهِ شَجَّهَ وَ مَنْ خَفَضَ رَأْسَهُ اسْتَظَلَّ تَحْتَهُ وَأَكْنَهُ، وَكَذَلِكَ مَنْ لَمْ يَتَوَاضِعْ لِلَّهِ خَفَضَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ.) (2)

عالمان وارسته به گونه های مختلفی فروتنی خود را به منصفه ظهور رسانده اند:

ص: 86

- 1- سخنرانی علامه حسن زاده آملی به مناسبت روز معلم و بزرگداشت علامه رفیعی قزوینی در جمع فرهنگیان منطقه دو آموزش و پرورش قزوین اردیبهشت 1373 به نقل از: پایگاه اطلاع رسانی مشکات، ولایت شناسه مطلب: 798 تاریخ 1391/04/08
- 2- همانا زراعت در خاک می روید و روی تخته سنگ نمی روید حکمت نیز چنین است. در دل شخص فروتن می روید و در دل انسان متکبر و گردن فراز نمی روید زیرا خداوند فروتنی را ابزار خرد قرار داده و تکبر را ابزار را نابخردی نمی دانید که هر که سر به سقف برافرازد سرش را بشکند و هر که سر به زیر افکند، از سایه اش برخوردار شود و پناهنش دهد هم چنین هر که برای خدا تواضع نکند پستش سازد و هر که فروتنی نماید سربلندش کند. (ابن شعبه حرانی تحف العقول، ص 396)

آیت الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی، الگوی تواضع به شمار می رفت و کمترین کلام تحقیر آمیزی به شاگردان روا نمی داشت. آیت الله حسینی همدانی (نجفی) تواضع ایشان در برابر طلاب را این گونه توضیح می دهد:

بزرگان ما در رعایت حال شاگردان خود نیز بسیار مراقب بودند و نسبت به آن ها تواضع بسیار داشتند. هیچ گاه اشکالات آنان را در درس به نحوی پاسخ نمی گفتند که تحقیر و رنجش پیش بیاید. (1)

مرحوم آیت الله شهید مطهری نقل کرده است که:

مرحوم آقا سید محمد باقر قزوینی که یکی از علمای قم بوده نقل کرد که ما در درس مرحوم آخوند خراسانی بودیم که در حوزه ی درسش هزار و دویست نفر شرکت می کردند که شاید پانصد نفرشان مجتهد بودند و مرحوم آخوند صدای رسایی داشت که بدون، بلندگوی فضای مسجد را پر می کرد یک شاگرد اگر می خواست اعتراض (و اشکال) کند بلند می شد تا بتواند حرفش را به استاد برساند. یک وقت مرحوم آیت الله بروجردی بلند شد و به حرف استاد اعتراض کرد. مرحوم آخوند گفت: گفت یک بار دیگر. بگو بار دیگر گفت آخوند فهمید که درست می گوید ایرادش وارد است گفت «الحمد لله نمردم و از شاگرد خودم استفاده کردم.» (2)

یکی از شاگردان با اشاره به فروتنی و تسلط بر نفس حضرت امام نقل می کند:

وقتی درس امام به مسجد سلماسی منتقل شد روزهای اول روی زمین می نشستند. کم کم جمعیت زیاد شد به طوری که طلاب روی پله های مسجد و گاه در بیرون مسجد در بیرون مسجد می ایستادند از امام خواهش شد که روی یک منبر دو پله ای تشریف ببرند تا طلاب بیشتر بتوانند استفاده کنند ایشان قبول کردند روز اولی که ایشان به منبر تشریف بردند روز پر خاطره ای در زندگی

ص: 87

1- دفتر انتشارات، انصاری فریادگر توحید، ص 85

2- شهید مطهری حماسه حسینی، ج 1، ص 298-299

تحصیلی من بود آن روز امام در آغاز درس با تذکر این نکته که یک دو پله بالا نشستن برای آدم شخصیت نمی آورد و نباید موجب کبر یابی انسان، بشود به یک بحث مفصل اخلاقی کشانده شدند و صحنه ی درس اصول به درس اخلاق و عرفانی تبدیل شد. آن روز امام به اصل درس اصول نرسیدند و تذکرات بسیار جالبی در زمینه مفهوم، تکبر، تواضع ارزش تواضع برای عالم و آفاتی که تکبر در زندگی دانشمندان می تواند داشته باشد بیان فرمودند. (1)

موقعیت های بحث، علمی زمینه هایی را برای خودنمایی استاد فراهم می کند؛ اما استاد متخلق مراقب این پرتگاه و دام شیطان بوده و از فروافتادن در آن می گریزد علامه طباطبایی رحمه الله از جمله عالمان مقیدی بودند که از به کار بردن هرگونه عبارتی که از آن بوی تفاخر و تکبر استشمام شود اجتناب می کردند آیت الله مصباح یزدی در بیان تواضع این دریای علم و حکمت می گویند:

در طول سی سال که افتخار درک محضر ایشان [علامه طباطبایی] را داشتم هرگز کلمه ی «من» از علامه طباطبایی نشنیدم در عوض، عبارت «نمی دانم» را بارها در پاسخ سئوالات از ایشان شنیده ام؛ همان عبارتی که افراد کم مایه از گفتن آن عار دارند؛ ولی این دریای پرتلاطم علم و حکمت از فرط تواضع و فروتنی به آسانی می گفت [نمی دانم] و جالب این است که به دنبال آن پاسخ سؤال را به صورت «احتمال» و با عبارت «به نظر می رسد» بیان می کرد. (2)

مرحوم علامه علاوه بر تواضع در مباحث علمی در امور اخلاقی و معنوی نیز گفتاری متواضعانه داشتند آیت الله احمدی فقیه یزدی می فرماید:

اساسا در نظام طلبگی و حوزه استاد نه تنها استاد علم است، بلکه در متن آن،

ص: 88

1- رجایی برداشت هایی از سیره امام خمینی ج 5، ص 122 به نقل از آیت الله عباس علی عمید زنجانی

2- «رمز موفقیت علامه طباطبایی قسمت سوم»، پگاه حوزه اردیبهشت 1382، ش 7، ص 14

استاد اخلاق و سازندگی هم هست؛ یعنی استاد هم مربی است، و هم معلم ما اساتیدی که در فقه و اصول و سایر دروس داشتیم در بسیاری از آن‌ها این صفت بارز بود که همان نشست و برخاست و تدریستان خود تعلیم بود. اصلاً رویه و تدریس، استاد درس سازندگی و اخلاق بود مثلاً گاهی که به علامه طباطبایی عرض می‌کردیم حاج آقا نصیحتی بفرمایید ایشان می‌فرمودند: «حاج آقا خودش محتاج تر است!» و با همین، بیان همه مطلب را به ما می‌فهماندند. (1)

مقام معظم رهبری دام ظلّه نیز به نمونه‌ای دیگر از تواضع فوق‌العاده‌ی علامه اشاره نموده، می‌فرماید:

یک وقتی علامه سمنانی آمده بود. قم همه علما رفته بودند دیدنش آقای خمینی هم، بود آقای طباطبایی هم بود از بس قیافه آقای خمینی و آن، متانت در ذهن آقای علامه سمنانی - پیرمرد ملایی بود - جلوه کرده، بود خیال کرد که او علامه طباطبایی است؛ چون قبلاً هم «تفسیر المیزان» یا مثلاً «روش رئالیسم» را خوانده بود و به مقامات علمی و مقامات فلسفی ایشان واقف بود، فکر می‌کرد که آن صورت ذهنی با این چهره و این قیافه تطبیق می‌کند و شروع کرد با آقای خمینی به گرم گرفتن و این که، بله من کتاب شما را خوانده‌ام، ام المیزان را خوانده‌ام. آقای خمینی هم آدمی که دست پاچه بشود مثلاً فوراً بگوید که نه خیر من نیستم یا خجالت بکشد که حالا او دارد اشتباه می‌کند چنین آدمی نبود واقعاً مثل کوه همین طور نشسته بود و گوش می‌کرد آقای طباطبایی هم نشسته بود جلوی ایشان دید که علامه سمنانی دارد اشتباه می‌کند برای این که این اشتباه ادامه پیدا نکند رو کرد به علامه سمنانی و گفت طباطبایی من هستم؛ ایشان استاد من آقای خمینی هستند. (2)

ص: 89

1- «مصاحبه با آیت الله محمد حسن احمدی یزدی»، ماهنامه رشد معلم فروردین و اردیبهشت 1362، ش 7، ص 37

2- خامنه‌ای، عبد صالح خدا، ص 31

شهید محراب آیت الله اشرفی اصفهانی رحمه الله نوشته اند:

آیت الله العظمی سید محمدتقی خوانساری رحمه الله به قدری تواضع داشت که مقید بود به این که کسی در سلام از او سبقت نگیرد. وقتی برای درس گفتن به مدرسه می آمد سرش را پایین می انداخت تا کسی جلوتر به او سلام نکند. يك مرتبه در مدرسه را باز می کرد و به همه سلام می داد. (1)

تدریس دروس مقدماتی از سوی اساتید، بزرگوار نشانه دیگری از تواضع گفتاری ایشان است. مرحوم آیت الله محمد شاه آبادی از امام خمینی قدس سره نقل می کند:

یک روز متوجه شدیم که مرحوم آیت الله محمد علی شاه آبادی، حدود دو ماه است که پس از پایان درس هایشان برای طلبه ای یکی از دروس مقدماتی (حاشیه ملاً عبدالله) را می گویند. خیلی تعجب کردیم و با خود گفتیم در حوزه ی قم این همه استاد حاشیه وجود دارد چه طور ایشان قبول کردند که بعد از ته درس سنگین و پیاپی حاشیه بگویند آن هم فقط برای یک طلبه تصمیم گرفتیم که از آن طلبه بخواهیم نزد استاد دیگری درس برود؛ ولی قبول نمی کرد حتی به او گفتیم که هر استادی از اساتید بزرگ حوزه ی علمیه ی قم به جز آقای شاه آبادی و حاج شیخ عبدالکریم حائری را بخواهد ما حاضریم با او صحبت کنیم؛ ولی آن طلبه قبول نکرد و می گفت در روی کره ی زمین به غیر از آیت الله شاه آبادی از کس دیگر درس نمی گیرم تصمیم گرفتیم نزد آقای شاه آبادی برویم و ایشان را به این امر متقاعد کنیم. لذا یک روز بعد از درس خدمت ایشان رفتیم و آرام آرام صحبت را شروع کرده و با تکیه به اصل «الْأَهْمُ فَالْأَهْمُ» به ایشان عرض کردیم که لازم است شما بعد از نه درس استراحت کنید. خوب که حرف هایمان را زدیم ساکت شدیم. فکر کردیم که ایشان را متقاعد کرده ایم؛ ولی آقای شاه آبادی فرمود: انسانی از من تقاضایی کرده است.

ص: 90

و من در حدّ امکانم، تقاضایش را برآورده می‌کنم. (1)

عالمان وارسته نه تنها از کبر و غرور برکنار بودند بلکه از هرگونه رفتاری که در شاگردان، زمینه‌ی تکبر را فراهم آورد به دور بودند و از آن نهی می‌کردند.

بسیاری از دوستان مستحضرند که چند روزی بود که هنگام ورود استاد (آیت الله میرزا علی فلسفی) به، مدرّس شاگردان صلوات می‌فرستادند. در یکی از روزها به مجرد این که بر کرسی درس، نشست: فرمود دیگر برای ورود من صلوات نفرستید. (2)

فروتنی در نوشتار

افتادگی مدرسان شایسته علاوه بر گفتار در نوشته‌های آنان نیز مشهود است در احوالات مرحوم مقدس اردبیلی نقل است که:

مقدس اردبیلی بسیار متواضع بود و در مقابل شاگردانش خود را فوق العاده کوچک می‌شمرد و آنان را مورد تکریم و احترام فراوان قرار می‌داد گویند در هنگامی که شیخ حسن از تحصیل فراغت یافت و قصد داشت به لبنان باز گردد از استاد خویش تقاضای نصیحت و موعظه کرد و مقدس اردبیلی احادیثی را گردآوری کرده در ورقه‌ای نوشت و به ایشان داد و در پایان آن، نوشته این جملات را اضافه کرد: «كَتَبَهُ الْعَبْدُ أَحْمَدُ لِمَوْلَاهُ امْتِثَالًا لَأَمْرِهِ وَرَجَاءَ لِيَتَذَكَّرَهُ؛ این مطالب را بنده خدا، احمد برای مولای خود نوشته است تا فرمان ایشان را به جای آورد و به امید این که موجب پندآموزی وی باشد.» (3)

علامه طباطبایی نیز افتادگی عجیبی را در نامه نگاری در معرض دیدگان قرار داده است:

ص: 91

1- شمس الشموس، آسمانی، ص 87؛ بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش پژوهان، عارف کامل، ص 4.

2- جمعی شمسی نویسندگان گلشن ابرار، ج 8، ص 392؛ جمعی از نویسندگان و پژوهشگران فقیه پارسا ص 125 به نقل از محسن

قدیری

3- همان، ج 1، ص 182

به یاد دارم در سال اول یا دوم طلبگی، خود نامه های دست و پا شکسته ای برای ایشان می نوشتم و سؤالات بی سروپایی می کردم و ایشان با آن همه اشتغالات، علمی به خط مبارک جواب نامه را مرقوم می داشت و در اسرع اوقات می فرستاد یکی از طلاب نیز نقل می کرد که کتباً از محضر علامه مطلبی را سؤال کردم و ایشان پاسخ دادند باز دو مرتبه همان سؤال را پرسیدم باز جواب دادند بار سوم همان پرسش را مطرح کرده و به جواب ایشان اشکال کردم و آن مرد بزرگ برای مرتبه سوم با کمال تواضع جواب را به خط مبارک خود مرقوم داشته و فرستادند. (1)

فروتنی در رفتار

اعمال و رفتارهای اساتید نیز حاکی از خضوع ایشان در برابر عالمان و بزرگان و حتی طلاب علوم دینی است. در این جا نمونه هایی از این رفتارهای متواضعانه بررسی می شود:

حجت الاسلام والمسلمین عابدی در بیان خاکساری آیت الله العظمی حاج شیخ محمدتقی آملی می گوید:

در سال 1342 که مبارزات شروع شد و امام خمینی قیام کرد چهار نفر از علمای طراز اول تهران جلسه ای گذاشتند تا مطالبی را به وزیر دربار ابلاغ کنند تا به شاه آن مسائل را منتقل نمایند آن چهار بزرگوار عبارت بودند از: آیت الله العظمی خوانساری آیت الله العظمی آقا شیخ محمدرضا تنکابنی (پدر آقای، فلسفی) آیت الله العظمی آقا شیخ محمدتقی آملی و آیت الله العظمی آقا میرزا احمد آشتیانی این چهار نفر بودند و نمی خواستند نفر پنجمی در آن جلسه باشد و چون آقای آشتیانی ناتوانی جسمانی داشتند، لذا قرار شد در منزل ایشان بروند جلسه ای را تشکیل دهند نکته ی مهم و ارزنده ای که می خواهم

ص: 92

از این جلسه نقل کنم این است که وقتی جلسه تمام شد چون کسی در آن جا غیر از آقایان حضور نداشتند سریعاً آقای آملی نعلین همه ی آقایان را جفت کرده بود! ایشان این قدر متواضع بودند.

آیت الله آقا سیدرضی شیرازی هم فرمودند آیت الله العظمی آملی در حدی متواضع بودند که مثل یک طلبه رفتار می کردند اصلاً خودش را استاد به شمار نمی آورند. (1)

استاد مدیر شانه چی نیز موضوع تواضع استادشان آیت الله شیخ هاشم قزوینی نسبت به مرحوم آقا بزرگ تهرانی را این گونه بیان داشته است:

... يك روز که به دیدن ایشان (آیت الله شیخ هاشم قزوینی) رفتیم دیدیم آقا بزرگ تهرانی صاحب، الذریعه از منزل ایشان بیرون می آیند مرحوم حاج شیخ هاشم که خود مجتهد مسلم، بود کفش آقا بزرگ تهرانی را جفت کرد و با لبه ی قبا یا عمامه اش گرد و غبار آن را پاک کرد؛ یعنی با آن مقام علمی این بزرگوار که خود پیرمرد و وارسته بود در مقابل عالم دیگر که سال خورده تر از ایشان، بود چنین خضوع کرد. (2)

مرحوم سید محسن امین عاملی در شرح احوال فقیه بزرگ و محقق مدقق مرحوم حاج آقا رضا همدانی صاحب کتاب ارزنده ی «مصباح الفقیه» و تواضع آن بزرگوار در برابر شاگردان می نویسد:

تواضع مرحوم حاج آقا رضا به حدی بود که جلوی پای هر که بر او وارد می شد بر می خاست و حتی در اثنای تدریس برای طلاب و شاگردانی که وارد می شدند بلند می شد با این که عادت آن روزگار نجف این نبود که استاد در روز، درس برای احترام شاگرد برخیزد؛ چه در اثنای درس چه خارج

ص: 93

1- حسن زاده و پیرانی در سایه عرفان ص 43-44

2- جمعی از نویسندگان گلشن، ابرار ج 6، ص 186

آن؛ ولی مرحوم حاج آقا رضا چنین نبود به هنگام ورود یکی از شاگردان و لو در وسط درس در حالی که جزوه و کتابی که آن را تدریس می کرد در دستش بود بر می خاست و طلاب و شاگردان همچنان نشسته بودند. (1)

آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی نیز هم ردیف شاگردانش بر زمین می نشست و هیچ گاه برای خود جای خاصی را در نظر نمی گرفت. او با فروتنی تمام بر روی دو زانو می نشست و بدون این که به جایی تکیه کند، با تبسم آمیخته با ادب و احترام درس می داد او با وجود علم و کمالات بی شمار هرگز اجازه نمی داد کسی دست او را ببوسد یا او را آیت الله خطاب کند یکی از روحانیان می گوید:

روزی موفق به بوسیدن دست ایشان شدم و از اتاق بیرون رفتم و بازگشتم. میرزا فرمود: «چون تو دست مرا بوسیدی من هم کفش های تو را بوسیدم». (2)

هم چنین علامه طباطبایی رحمه الله خود فرموده اند:

در مسأله ی «قوه و فعل» که در «اصول فلسفه» مورد بحث قرار گرفته بود مرحوم مطهری برای آن که به عمق آن برسد تا بتواند حواشی و شرح خود را بر آن مبحث بنویسد یک هفته من را به تهران برد و در خانه اش نگه داشت و با من بحث کرد تا قانع گردید.

از همین ماجرا، تواضع این استاد روشن می شود که چگونه برای تدریس به منزل شاگردش در تهران می رود. (3)

در موردی دیگر، یکی از شاگردان علامه طباطبایی، تواضع عملی ایشان را در اجتناب از امامت جماعت و اقتدا به شاگرد خویش در نماز جماعت دانسته می نویسد:

ص: 94

1- امین عاملی، اعیان الشیعه، ج 7، ص 21 - 22: مختاری، سیمای فرزندگان، ص 304-305

2- «عالم بینشان رحلت میرزا جواد آقا تهرانی» مجله گلبرگ، آبان 1384، ش 68، ص 53

3- مختاری سیمای فرزندگان، ص 307

از همان زمان طلبگی ما در قم که من زیاد به منزل علامه می رفتم هیچ گاه نشد که بگذارند ما با ایشان به جماعت نماز بخوانیم این غصه در دل ما مانده بود که ما جماعت ایشان را ادراک نکرده ایم و از آن زمان تا به حال مطلب از این قرار بوده است تا در ماه شعبان 1401 ه . ق که به مشهد مشرف شدند و در منزل ما وارد شدند ما اتاق ایشان را در کتابخانه قرار دادیم تا با مطالعه هر کتابی که بخواهند روبه رو باشند؛ تا موقع نماز مغرب شد. من سجاده برای ایشان و یکی از همراهان که پرستار و مراقب ایشان بود پهن کردم و از اتاق خارج شدم که خودشان به نماز مشغول شوند و سپس من داخل اتاق شوم و به جماعت اقامه شده اقتدا کنم چون می دانستم که اگر در اتاق، باشم ایشان برای امامت حاضر نخواهند شد قریب يك ربع ساعت از مغرب گذشت، صدایی آمد و آن رفیق همراه مرا صدا زد چون آمدم گفت ایشان همین طور نشسته و منتظر شما هستند که نماز بخوانید. عرض کردم من اقتدا می کنم گفتند ما مقتدی هستیم. عرض کردم: استدعا می کنم بفرمایید نماز خودتان را بخوانید فرمودند ما این استدعا را داریم عرض کردم چهل سال است از شما تقاضا نموده ام که يك نماز با شما بخوانم تا به حال نشده است قبول بفرمایید با تبسم ملیحی فرمودند يك سال دیگر هم روی آن چهل سال و حقا من در خود توان آن نمی دیدم که برایشان مقدم شده و نماز بخوانم و به من اقتدا کنند و حال شرم و خجالت شدیدی به من رخ داده بود. بالاخره دیدم ایشان برجای خود محکم نشسته و به هیچ وجه من الوجوه تنازل نمی کنند،، من هم بعد از احضار ایشان صحیح نیست خلاف کنم و به اتاق دیگر بروم و فرادی نماز بخوانم.

عرض کردم: من بنده و مطیع شما هستم اگر امر بفرمایید اطاعت می کنم. فرمودند: امر که چه عرض کنم؛ اما استدعای ما این است من برخاستم و نماز مغرب را به جای آوردم و ایشان اقتدا کردند و بعد از چهل سال علاوه بر آن که توانستیم يك نماز به ایشان اقتدا، کنیم آن شب نیز در چنین دامی

افتادیم. خدا می داند آن وضع چهره و آن حال حیا و خجالتی که در سیمای، ایشان توأم با تقاضا مشهود بود نسیم لطیف را شرمنده می ساخت و شدت و قدرتش جماد و سنگ را ذوب می کرد. (1)

آیت الله سید محمد حسین حسینی طهرانی رحمه السلام که قریب چهل سال شاگرد مرحوم علامه طباطبایی بود می فرمود:

روزی به منزل علامه رفتم دیدم در اتاق روی تشکی نشسته اند (البته به دستور طیب؛ چون کسالت قلبی داشتند نباید روی زمین می نشستند) چون مرا دیدند از روی تشک برخاستند و تعارف کردند که روی تشکشان بنشینم. من از نشستن خودداری کردم من و ایشان مدتی هر دو ایستاده بودیم تا بالاخره فرمودند بنشینید تا من جمله ای را عرض کنم. من هم ادب را رعایت کرده و اطاعت نمودم و نشستم. ایشان هم روی زمین نشستند و بعد فرمودند: «جمله ای را که می خواستم عرض کنم این است که آن جا نرم تر است!» (2)

عزت نفسی

مسأله ی عزت نفس به این معنا است که انسان به خاطر نیازهای مادی حاضر نباشد در مقابل دیگران کرنش کند و تن به ذلت بدهد و با اظهار نیاز ذلت را به جان بخرد. البته این یک مسأله ی اخلاقی است که در قرآن کریم بر آن تأکید شده است. بنابراین طلبه از جمله ی اخلاق نیک و لازمی که باید تمرین کند و به آن اهتمام ویژه داشته باشد این است که همیشه خودش را در برابر دیگران توانمند نشان دهد و به کسی اظهار نیاز نکند و توکل بر خدا باشد خدا هم نیاز او را بر طرف خواهد کرد. (3)

ص: 96

1- مختاری سیمای فرزنانگان، ص 130.

2- وافی، نسیم هدایت، ص 407

3- همان، ص 93 و 94 به نقل از آیت الله مصباح یزدی

برخی از برکات عزت نفس برای طلاب و اساتید حوزه های علمیه عبارت است از:

نفوذ ناپذیری

مقام معظم رهبری دام ظلّه عزت را به مثابه حصاری می دانند که فرد و جامعه را از نفوذ و غلبه ی دشمن مصون می دارد:

وقتی که عزت شامل حال یک انسان یک فرد یا یک جامعه می شود مثل یک حصار عمل می کند؛ مثل یک باروی مستحکم عمل می کند نفوذ در او محاصره ی، او نابود کردن او برای دشمنان دشوار می شود؛ انسان را از نفوذ و غلبه ی دشمن محفوظ نگه می دارد آن وقت هرچه این عزت را در لایه های عمیق تر وجود فرد و جامعه مشاهده کنیم تأثیرات این نفوذناپذیری بیشتر می شود؛ کار به جایی می رسد که همچنان که انسان از نفوذ و غلبه ی دشمن سیاسی و دشمن اقتصادی محفوظ می ماند از غلبه و نفوذ دشمن بزرگ و، اصلی یعنی شیطان هم محفوظ باقی می ماند آن کسانی که عزت ظاهری دارند این عزت در دل، آن ها در درون آن ها در لایه های عمیق وجود آن ها نیست؛ لذا در مقابل شیطان بی دفاعند نفوذ پذیرند.

معروف است که می گویند اسکندر مقدونی در یک راهی می گذشت مردم به او کرنش می کردند یک مرد پارسای مؤمنی در یک گوشه ای نشسته بود کرنش نکرد؛ احترام نکرد؛ بلند نشد. اسکندر تعجب کرد، گفت: او را بیاورید. او را آوردند گفت تو چرا در مقابل من کرنش نکردی؟ گفت زیرا تو غلامِ غلامان منی؛ چرا در مقابل تو کرنش کنم؟ گفت چطور؟ گفت زیرا تو غلام شهوت و غضب خود هستی و شهوت و غضب غلامان منند؛ در اختیار منند؛ من بر آن ها غالبم. (1)

ص: 97

1- بیانات مقام معظم رهبری در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی، 1391/3/14.

عالم پارسا آیت الله بهاءالدینی رحمه الله عزت نفس و تحمل سختی ها را راهی برای پیشرفت معنوی و تکامل طالبان علوم دینی دانسته می فرماید:

تا انسان مراحل از سازندگی را طی نکرده است نباید در کارهای اجتماعی وارد. شود باید درس ها را با حوصله و دقت خواند از محضر استاد استفاده برد. با او بود و حرکاتش را دید تا در نفس انسان تأثیر کند اگر از خود غفلت کنیم عاقبت خوبی نخواهیم داشت با تهذیب نفس است که علم به بار می نشیند و قدرت مفید می شود و خدمت ارزش می یابد... فقر و تنگ دستی اصلاح کننده ی طلبه است و عزت نفس و مناعت طبع امری لازم و ضروری برای اوست تکامل در نتیجه ی فشار است. اگر پیش روی می خواهید باید سختی بکشید.

(1)

برخورداری از حمایت مادی

عزت نفس نه تنها به رشد معنوی کمک می کند بلکه زمینه ی برخورداری فرد از برکات مادی را نیز فراهم می سازد در این خصوص مرحوم آیت الله بهجت نقل می کنند که شخصی از اهل علم می گفت:

در کربلا یا نجف که بودیم گاهی در مضیقه قرار می گرفتیم؛ به حدی که آب و نان نداشتیم خانواده می گفت فلان آقا مرجع است، برو از او بخواه؛ و من می گفتم: این کار را نمی کنم و اگر اصرار بکنید می گذارم و از خانه بیرون می روم این جا است که انسان های موجه موظفند که به مستحقین و افراد با حیا و عزت نفس که نه تنها اظهار فقر و احتیاج نمی کنند بلکه چه بسا اظهار غنا و دارایی می نمایند، «يُفِقُ نَفَقَةَ الْفُقَرَاءِ وَيَتَظَاهَرُ كَالْأَغْنِيَاءِ؛ مانند افراد نیازمند خرج می کند و مانند اغنیا تظاهر به دارایی می کند»، کمک کنند و افرادی را جهت فحص و تجسس از حال آن ها قرار دهند در هر حال آن شخص

ص: 98

می گفت شب خواب دیدم کسی در می زند امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بود دستش را بوسیدم وارد خانه شدند و مقداری نشستند و هنگام تشریف بردن دیدم چیزی زیر تشک گذاشتند بعد از تشریف بردنشان در عالم خواب نگاه کردم بینم چه گذاشته اند دیدم يك فلس عراقی را گذاشته اند که کوچک ترین واحد پول عراق و «أقل ما يُباعُ و يُشترى به» کم ترین مبلغی که می توان با آن چیزی را خرید و یا «فروخت» است که شاید فقرا هم آن را قبول نکنند از خواب بیدار شدم و بعد از آن خواب دیگر به فقر گرفتار نشدم از اصفهان حواله ی صد یا هشتاد تومان رسید و وضع ما رو به بهبودی رفت ما که چنین ملاذ و ملجأی داریم چه احتیاجی به دیگران داریم؟! محال است کسی راه قناعت را پیشه نکند و به آن چه دارد راضی، گردد بر عکس اگر کسی قناعت کند مایحتاجش به او می رسد؛ هر چند زیاد باشد از سخنان امام صادق علیه السلام است که فرمود: (ضَمِنْتُ لِمَنْ اقْتَصَدَ أَنْ لَا يَفْتَقِرَ)؛ (1) «من برای کسی که میانه روی پیشه کند ضمانت می کنم که نیازمند دیگران نگردد.» (2)

آیت الله مجتهدی رحمه الله نیز با اشاره به عنایت خداوند به فردی که نیازش را از او بخواهد می فرماید:

یادم می آید در اوایل طلبگی برای تبلیغ به لواسان رفتم. در آن جا هر روز غذا برایم پلو و مرغ می آوردند؛ تا حدی که دیگر کلافه شدم گفتم: خدایا آشی برسان! سر ظهر کنار سفره نشسته بودیم دیدم شخصی با یک قابلمه آش آمد و گفت این را زنی برای شما درست کرده است غرض این که هر چه می خواهی از خدا بخواه! (3)

ص: 99

1- کلینی، کافی، ج 4، ص 53

2- رخشاد در محضر آیت الله بهجت، ج 1، ص 39

3- برخوردار فرید آداب الطلاب، ص 283

آیت الله مصباح یزدی عزت نفس را موجب استقامت او در طی کردن مسیر پر فراز و نشیب طلبگی می داند و می فرماید:

اما عزت نفس مسأله ی مهمی است. اگر واقعا کسی از روی احساس وظیفه به تحصیل علوم دینی بپردازد. این را یک موفقیت و نعمت بزرگی از جانب خدا می داند که نصیب او شده است. همیشه خدا را شکر می کند که در میان میلیون ها و میلیارد ها، انسان او موفق شده است که این افتخار واقعی را این کمال و آن ارزش را به دست بیاورد. بنابراین هیچ وقت پشیمان نمی شود از این که این راه را انتخاب کرده است. این نعمت بسیار بزرگی است و عمده اش این است که موجب رضای خدا شادی خاطر آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و همین طور بزرگان و شهدا و نهایتا سعادت ابدی است..... (1)

پس از روشن شدن ثمرات ارزشمند مناعت طبع و عزت نفس این سؤال مطرح می شود که چگونه می توان به این خصوصیت والا دسترسی پیدا کرد. در این جا به برخی از راهکارهای کاربردی دست یابی به عزت نفس اشاره می شود:

اظهار بی نیازی

یکی از مغازه داران آشنا با حضرت آیت الله خامنه ای در دوران جوانی با اشاره به مناعت طبع پدر ایشان در این خصوص می گوید:

روزی مقداری وجوهات به منزل پدر ایشان بردم و عرض کردم این پول را بابت خمس به آقا سید علی بدهید تا خرج زندگیش کند پدر ایشان بلافاصله فرمود: آقا سید علی به این پول نیازی ندارد من ناچار شدم بگویم این پول را در جایگاه خودش مصرف کنید. (2)

ص: 100

1- وافی، نسیم هدایت، ص 93

2- «گنجینه معارف خاطرات بزرگان درباره مقام معظم رهبری» پایگاه اطلاع رسانی حوزه، شناسه مطلب: 92474

این چنین رفتار پدر موجب گشت تا خود ایشان نیز با بهر مندی از مناعت، طبع با پیشنهادهای مادی دیگران برخوردار بر خوردی عزت مندانه داشته باشند چنان چه همان فرد اظهار می دارد:

قبل از انقلاب روزی آیت الله خامنه ای از مقابل مغازه بنده عبور می کردند به آقا عرض کردم شما طلبه هایی را معرفی کنید تا از باب وجوهات، ماه به ماه از من جنس ببرند تا من هم دین خود را ادا کرده باشم آقا فرمود طلبه ها این نحو استفاده از وجوهات را کسر شان می دانند. (1)

علاوه بر گفتار رفتار عالمان دینی نیز باید به گونه ای باشد که حتی شائبه ی نیاز مندی نیز از آن استشمام نشود عالم فاضل و روشن بین مرحوم حضرت آیت الله محمد شاهرودی (از علمای بزرگ بهشهر) درباره ی عزت و مناعت طبع آیت الله کوهستانی چنین نقل کرد:

روزی یکی از مقامات بلندپایه حکومتی در استان برای کار مهمی با آقای کوهستانی ملاقات کرد و این در حالی بود که من نیز حضور داشتم نماز ظهر و عصر را به ایشان اقتدا کردیم و پس از نماز که به طرف بیت معظم له می، آمدیم آن صاحب مقام مشغول گفت و گو با آقا بود من متوجه شدم که آقای کوهستانی قسمتی از عبا ی خود را در مشت خود محکم گرفته اند. این حال تا موقعی که مهمانان حضور داشتند ادامه داشت قبلا در ذهنم گذشت که شاید لباس ایشان آلوده شده و از روی احتیاط با دستشان آن قسمت را گرفته اند. پس از آن که مهمانان از محضر آقا مرخص شدند، ایشان عبا را آزاد کردند از وی پرسیدم که چرا در این مدت قسمتی از عبا ی خودتان را با مشت گرفته بودید؟ تبسمی کردند و عبا را نشانم دادند که قسمتی از آن پاره و نخ نما شده بود و فرمودند من این قسمت را پوشاندم تا مهمان های ما گمان نکنند

ص: 101

1- همان.

من در مشکل قرار دارم که بعد برایم عبا بفرستند. (1)

از دیگر سو، ابراز نیازمندی، استاد آثار نامطلوبی را بر شاگردان برجا گذاشته و آنان را به دنیاطلبی و زیر پا نهادن کرامت خود سوق می دهد. مرحوم آیت الله مجتهدی می فرماید:

نقل می کنند کسی در یکی از حوزه های علمیه رسائل درس می داد گاهی سر درس آهی می کشید و می گفت رفقای من همه دارای پست و مقام شدند و بعضی از آن ها مهندس و دکتر و رئیس شدند؛ ولی ما به جایی نرسیدیم این گونه اساتید به درد نمی خورند؛ زیرا باعث تضعیف روحیه ی طلاب می شوند و آن ها را تشویق به پست و ریاست و روی آوردن به دنیا می کنند... (2)

پرهیز از ارتباط با دیگران برای تحصیل درآمد

آیت الله جوادی آملی امام خمینی را الگوی والای عزت نفس معرفی نموده و دوری ایشان از زراندوزان را نمود این ویژگی می دانند:

در درس ها عموماً و در موعظه های پایان درس خصوصاً این روش [انس و ارتباط با دیگران جهت تحصیل درآمد] را می گویند؛ چه این که خود هرگز به این فکر نبود که با ثروتمندان و زراندوزان دنیا نزدیک باشد و آن ها را از نزدیک بپذیرد و از این راه درآمدی تهیه کند. (3)

پرهیز از سکونت در مناطق مرفه نشین

ممکن است برخی از فضلا و اساتید پس از آن که از تمکن مالی برخوردار می شوند آهنگ نقل مکان و استقرار در مناطق بالای شهر داشته باشند.

ص: 102

1- کوهستانی بر قله پارسایی، ص 154 - 155

2- برخوردار فرید آداب الطلاب، ص 251

3- وجدانی سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج 3، ص 157

این موضوع گرچه برای افراد عادی می تواند بیاشکال شمرده شود، لکن برای روحانیت مطلوب نیست؛ چرا که با زیّ طلبگی ناسازگار بوده و به فاصله گرفتن از قشر متوسط و ضعیف جامعه منجر می شود علاوه بر آن که سکونت در چنین، مناطقی همسانی با مرفهان را می طلبد و این امر ممکن است عزت نفس طلبه و خانواده وی را خدشه دار کند آیت الله میر محمدی با ذکر سفارشی از آیت الله احمدی میانجی در این خصوص و تأثیر آن در ارتباط با مردم می فرماید:

سال های اول که آیت الله میانجی به تبلیغ می رفتند و مردم وجوهات خود را به ایشان می دادند و آقای میانجی با این که در کمال احتیاج بود؛ ولی آن وجوهات و خمس را به طلبه های دیگر می داد تا آن ها خدمت مراجع تقلید ببرند و مقداری از پول دست آن طلبه ها را بگیرد آیت الله میانجی بزرگواری بودند و با تهیدستی می ساختند و مشکلات را تحمل می کردند؛ ولی عزت نفس خود را حفظ می نمودند آیت الله میانجی فرمودند:

همیشه به طلبه ها سفارش می کنم که اگر وضع معیشتی تان خوب شد، زود از آن محله که زندگی می کنید به محله ثروت مند نشین و به اصطلاح شمال شهر (که در قم سالاریه را مثال می زدند)، بروید بلکه با مقداری تغییرات در، ساختماناتان در همان محله زندگی کنید.

خود آیت الله میانجی به این شیوه عمل کرده بود و برای همین همه اهل محل با دیده ی احترام به ایشان می نگریستند. (1)

برانگیختن طلاب به همت عالی

دشواری های زندگی طلبگی گاه چنان بر طلبه فشار می آورد که ذهن او را به انصراف از تحصیل علوم دینی و انتخاب راهی برای کسب درآمد

ص: 103

1- «آینه فضیلت و پارسایی، آیت الله احمدی میانجی» نشریه خیمه شهرپور 1382، ش 6، ص 38

بیشتر می‌کشاند. در چنین موقعیت‌هایی است که تذکرات دلگرم‌کننده‌ی اساتید، قوت قلب طلاب را برای تداوم راه پرفراز و نشیب طلبگی می‌افزاید.

حجت الاسلام والمسلمین باکویی نقل می‌کند:

بعد از درگذشت حضرت آیت‌الله بروجردی که چهل روز حوزه‌ی علمیه‌ی قم تعطیل شد در اولین روزی که آقایان درس را شروع کردند امام در مسجد اعظم طی نصیحتی به طلاب فرمودند: «هیچ وقت غصه روزی تان را نخورید». طلاب می‌گفتند آقای بروجردی که مرحوم شده آن‌ها باید چه کار کنند امام می‌فرمودند «شما باید آن قدر همتتان عالی باشد که دنیا به اندازه‌ی پر کاهی در نظر شما ارزش نداشته باشد.»

پرهیز از گداپروزی

اساتید و مدرسان آگاه از هر حرکتی که به طبع بی‌نیازی طلبه آسیب رساند، اجتناب می‌کنند آیت‌الله عمید زنجانی به این خصوصیت در حضرت امام قدس سره اشاره می‌کنند:

امام دوست داشتند طلاب عقیف باشند و عزت نفس داشته باشند. گاه اتفاق می‌افتاد بعضی از طلاب می‌آمدند و اظهار احتیاج می‌کردند که امام با آن‌ها برخورد ملاطفت‌آمیزی نداشتند البته این به آن معنا نبود که کمک نکنند بارها خودم به واسطه‌ی نامه و یادداشتی خدمتشان عرض می‌کردم که فلانی مقداری احتیاج دارد امام با آغوش باز عنایت می‌کردند؛ ولی اگر شخصی خودش می‌آمد و اظهار می‌کرد خوششان نمی‌آمد. بارها اتفاق می‌افتاد بعضی‌ها که اخلاق امام را نمی‌دانستند می‌آمدند و اظهار نیاز می‌کردند و امام با دستشان رد می‌کردند و می‌فهماندند که این کار درستی نیست مخصوصاً اگر جایی بود که یکی دو نفر هم ناظر بودند امام دوست داشتند که همه‌ی طلاب نسبت به مسائل دنیا عزت نفس داشته باشند و آن حالت توکل و عزت نفس خودشان را حفظ کنند. (1)

ص: 104

امام سجاد علیه السلام با دعا به درگاه خداوند از او می خواهد که با عنایتش آبروی او را حفظ و از اظهار نیازمندی به دیگران در امانش دارد:

(اللهم صلّ علی مُحَمَّد وَآلِهِ وَصُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَلَا تَبْتَدِلْ جَاهِي بِالْإِفْتَارِ فَاسْتَرْزُقْ أَهْلَ رِزْقِكَ) (1)

13. عیب پوشی اصلاح گر

فردی که گام در مسیر طلبگی می نهد به طور طبیعی ممکن است مرتکب خطاهایی شود که مواجهه ی درست استاد با آن طلبه را در مسیر درست ثابت قدم می گرداند؛ همچنان که برخورد غیر دقیق و نابخردانه می تواند پیامدهای نامطلوبی برای طلبه به همراه داشته باشد.

برخی از اساتید ممکن است از مواجهه ی مستقیم و رفتار تند استفاده کنند یا با بی تفاوتی از کنار موضوع بگذرند و به اصلاح رفتار فرد اهتمام نکنند. در این موقعیت رفتار معتدلانه و به دور از افراط و تفریط، استاد ضمن حفظ عزت و کرامت شاگرد زمینه ی اصلاح او را فراهم خواهد کرد. آیت الله مصباح یزدی خاطره ای از استادشان آیت الله بهجت رحمه الله ذکر می کنند که ایشان روش غیر مستقیم را در مواجهه با خطاهای طلاب برمی گزیدند:

ما در درس سعی می کردیم چند دقیقه ای بیشتر مزاحم ایشان بشویم که از مطالب اخلاقی و معنوی استفاده کنیم ایشان هم معمولاً پیش از درس به اتاق محل درس تشریف می آوردند و به صورت های مختلف و غالباً، بلکه

ص: 105

1- خدایا! بر محمد و آل او درود بفرست و آبروی من را با دارایی حفظ کن و به سبب تنگ دستی مقام من را بی اعتبار مکن تا مجبور نباشم از روزی خواران تو درخواست کمک کنم. (قمی، مفاتیح الجنان بخش از دعای مکارم الاخلاق)

همیشه به طور غیر مستقیم نصیحت می کردند حدیثی می خواندند یا داستانی تاریخی از کسی نقل می کردند؛ ولی مناسبت آن حدیث و داستان تاریخی با رفتار گذشته ما آن چنان بود که گویی رفتار ما را بیان می کنند یا اگر قصوری و نقصی در رفتار ما بوده به زبان نقل يك حدیث و ذکر تکه ی تاریخی آن را گوشزد می کردند همه ی دوستان هر کدام به مناسبتی این چنین استنباطی داشتند؛ یعنی می گفتند ایشان مطالبی می گویند که درست می شود بر زندگی ما و مشکلی که در زندگی داریم تطبیق کرد و با ذکر این داستان و حدیث، مشکل ما را حل می کنند یا اگر قصور و اشتباهی داشتیم تذکر می دهند. این روش ایشان در برخورد با دیگران برای تربیت آن ها بود مشخصاً نمی گفتند این کار را بکنید یا نکنید یا فلان کار را کرده اید بلکه با ذکر حدیث و داستان، شخص را متوجه نقص کارش می کردند و مقید می کردند که خود را اصلاح کند. (1)

آیت الله مصباح یزدی خود نیز همین روش را در رویارویی با اشکالات و نقایص طلاب به کار می گرفت حجت الاسلام و المسلمین مرتضی آقائهرانی به یک مورد از شیوه ی تربیتی غیر مستقیم ایشان در اصلاح رفتار طلاب اشاره می کند درباره ی نحوه ی بیان عیب و انتقاد خاطره ای از آیت الله مصباح خدمتتان عرض کنم اوایل انقلاب که تبلیغ می رفتم کمونیست ها فعال بودند. حضرت آیت الله مصباح در مؤسسه در راه حق اصول دیالکتیک را به بچه ها یاد می دادند تا مبادا نظام یک دفعه به طرف مارکسیسم کشیده شود عده ای از ما به شمال کشور برای تبلیغ رفتیم تبلیغ که تمام شد برگشتیم و جلسه ای را خدمت حضرت استاد بودیم حاج آقا فرمودند آقای، تهرانی روز عاشورا که سخنرانی کردی موضوع سخن شما چه بود؟ من که یک طلبه ی تازه کاری، بودم گفتم آقا این حدیث را خواندم که «كُلُّ يَوْمٍ عاشورا و كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَا» و در ادامه، محتوای سخنرانی خود را خدمت ایشان عرض کردم حاج آقا فرمودند آفرین و احساس کردم خیلی گل

ص: 106

کاشتم! قضیه گذشت و حدوداً یک ماه بعد سر کلاس تفسیر ایشان که بودیم، در پایان درس فرمودند دوستان توجه داشته باشید برای تبلیغ که می‌روید هر حدیث و روایتی را نخوانید برخی روایات ضعیف است آیاتی که می‌خوانید مواظب باشید غلط نخوانید روایتی که می‌خوانید مواظب باشید مستند باشد. به عنوان مثال از جمله بیانات معروفی که سندی ندارد عبارت «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» است. تازه ما متوجه شدیم حاج آقا می‌توانست همان جا توی ذوق ما بزند و اگر چنین می‌کرد شاید من هیچ وقت سخنران نمی‌شدم این درایت استاد بود که با این سیاست سخن خود را به ما منتقل کرد. (1)

ص: 107

1 - آقا تهرانی، «خانواده پویا (6)؛ مجموعه پرسش‌ها و پاسخ‌های پیرامون خانواده»، ص 48-49.

علم و آگاهی استاد به برخی از مسائل علاوه بر تقویت بُعد آموزشی، او بر توانمندی وی در رشد معنوی طلبه نیز می افزاید. در این فصل ابعاد شناختی و معرفتی مدرس مورد توجه قرار می گیرد.

1. معرفت به ارزش کار تربیت طلبه

استاد حوزه علمیه خود را امانت دار ودیعه هایی می داند که از عالمان پیشین ارث برده و خود را موظف می داند که این امانت ها را به نسل های بعدی منتقل کند. این باور مدرسان را بر می انگیزد که در موقعیت های ویژه نیز با دلگرمی وظیفه ی تعلیم و تربیت را پیگیری کنند. یکی از این موقعیت های ویژه کمبود تعداد شاگردان داوطلب برای شرکت در حلقه ی درس است درباره ی مرحوم آیت الله شعرانی نقل شده که:

آیت الله میرزا ابوالحسن شعرانی کتاب اشارات بوعلی سینا را از آغاز نمط چهارم (فی الوجود و علله) تا پایان نمط دهم (اسرار الآیات)، فقط برای يك نفر - سید رضی شیرازی - تدریس کرد و این وضعیّت برای شاگرد بسیار شگفت آور بود به همین جهت روزی از استاد پرسید آقا برای شما خسته کننده نیست که تنها برای یک نفر درس می گوئید؟ استاد جواب داد آن چه ما داریم امانتی است که از دانشمندان قبل به ما رسیده است و وظیفه داریم این امانت را به نسل بعد تحویل دهیم اگر تحویل گیرندگان کم هستند، تقصیر ما چیست؟!

ص: 111

این جواب که رنگی الهی داشت و اخلاص و مسئولیت شناسی استاد را به خوبی نشان می داد تأثیری عمیق بر شاگرد گذاشت؛ به طوری که به گفته ی خودش هرگز از خاطرش محو نشد. (1)

موقعیت ویژه ی، دیگر مربوط به زمان سخت جنگ و درگیری های نظامی. است مرحوم آیت الله شیخ جواد تبریزی می فرمودند:

چهل سال است که تعطیلی نداشته ام. ... زمانی که صدام رئیس جمهوری [ملعون] عراق در جنگ با ایران شب و روز موشک می زد اساتید درس ها را تعطیل کردند؛ ولی من درس را تعطیل نکردم حضرت علی علیه السلام فرمودند: (لَنْ يُحْرَزَ الْعِلْمُ إِلَّا مَنْ يُطِيلُ دَرَسَهُ)؛ (2) علم را به دست نمی آورد مگر کسی که درشش طولانی و مداوم باشد. (3)

قرار گرفتن در مسند فعالیت های سیاسی نیز موقعیت خاصی است که می تواند استاد را از فعالیت های آموزشی دور کند استاد باورمند به رسالت، خود تدریس و تربیت طلبه را وظیفه ی اصلی خود می داند و سایر وظایف را در پرتو آن وظیفه عهده دار می شود درباره ی شهید آیت الله مدرس رحمه الله نقل کرده اند که:

با ورود به تهران در اولین فرصت درس خود را در ایوان زیر ساعت در مدرسه ی سپه سالار (شهید مطهری کنونی) آغاز نمود و تأکید کرد که کار اصلی من تدریس است و سیاست کار دوم من است. (4)

حجت الاسلام والمسلمین قرائتی نیز با اشاره به این که زمینه برای

ص: 112

1- جمعی از نویسندگان گلشن، ابرار، ج 8، ص 486-487

2- تمیمی آمدی، غرر الحکم، ص 590

3- برخوردار، فرید آداب الطلاب، ص 207

4- جمعی از نویسندگان گلشن ابرار، ج 2، ص 565

فعالیت های مختلف دیگر برای ایشان فراهم شد؛ ولی هیچ گاه معلمی را رها نکرد به نقل این خاطره از شد بهشتی رحمه الله می پردازد:

سال ها پیش که من طلبه گمنامی، بودم شخصیت مشهوری مانند دکتر بهشتی با من تماس گرفت و گفت: «حرف مهمی با شما دارم می خواهم از تهران به قم، بیایم یک ساعت مهمان شما خواهم. بود آن زمان کسی در خانه نباشد.» ایشان سر موعد تشریف آوردند و گفتند: «باید به شما یک تبریک بگویم و یک خطر را هشدار دهم. تبریک به خاطر این که معلم خوبی هستی و خطر این که ممکن است از معلمی دست برداری و منبری بشوی من می ترسم بعد از مدتی تخته سیاه و معلمی را کنار بگذاری و فقط منبری باشی.» بعد از من پرسید چقدر در ماه خرج دارم؟ من خرج خودم را گفتم ایشان گفت: «من ماه به ماه این پول را به حساب شما می ریزم که شما بدون دغدغه فقط به معلمی بپرداز» از ایشان پرسیدم این پول از کجا می آید؟ ایشان گفت: «سهام امام است.» گفتم زندگی ما زاهدانه نیست؛ در حالی که با سهم امام باید زندگی ساده ای داشت. همچنین گفتم تعجب می کنم شما از تهران زنگ زدید و این راه را آمدید و این پیشنهاد را به من دادید فقط به خاطر این که من معلمی را ادامه دهم؟ ایشان گفتند: «بله. به همین قصد آمدم.» گفتم به خاطر این حرکت شما که این قدر برای معلمی اهمیت قائل هستید من قول شرف می دهم که تا آخر عمر دست از معلمی برندارم.

بعد از انقلاب هم موقعیت های مختلف از جمله امام جمعه ای نمایندگی مجلس قضاوت و ... برای من پیش آمد؛ اما من معلمی را رها نکردم از آقای بهشتی هم پول نگرفتم؛ اما به خاطر عنایت ایشان دست از معلمی برداشتم. (1)

از سیره ی عالمان بزرگ برمی آید که حتی نیل به مقامات عالی معنوی نیز با وظیفه ی تدریس و طلبه پروری منافات ندارد هم چنان که آیت الله

ص: 113

سید موسی شبیری زنجانی از مرحوم آیت الله بهجت نقل می کنند:

زمانی که آقا شیخ محمود حلی به نجف آمدند ما برای دیدن ایشان خدمتشان رسیدیم و ایشان نیز برای بازدید به خانه ما آمدند. وقتی آیت الله خوبی شنیدند که آقا شیخ محمود به منزل ما می آیند برای دیدار ایشان تشریف آوردند تا به اصطلاح دید دیگری (از نظر معنوی) به ایشان کنند. آقا شیخ محمود یک ساعت تأخیر کردند و آقای خوبی منتظر نشستند تا این که تشریف آوردند آقای خوبی فرمودند من دلم می خواست مقداری از آقا حسنعلی نخودکی اصفهانی تعریف کنید تا وقتی ما می خواهیم برای اثبات عالم ماوراء دلیل بیاوریم تنها از آیات و روایات استفاده نکنیم، بلکه از حالات یک شخص هم در این مورد استفاده کنیم. آقا شیخ محمود فرمودند آقا شیخ حسنعلی مختصرات داشت (یعنی مختصری از مطالب و عوالم را داشتند) و اگر شما به همین کارتان (تربیت طلاب) توجه کنید بیشتر می توانید به اسلام خدمت کنید. تازه آقا شیخ حسنعلی مرید یکی از شماها بود؛ که آقای بهجت می فرمودند: منظورشان آقای بروجردی بود. (1)

به دلیل همین اهمیت و ضرورت طلبه پروری است که آیت الله مجتهدی می فرمود:

وقتی به استاد ما [آیت الله برهان] انتقاد می کردند که چرا تمام وقت خودش را فقط صرف تربیت و تعلیم نسل جوان می کنند ایشان می فرمودند این دستور اسلام است که باید به جوان و جوانان اهمیت داد و روی همین اصل است که من دوست دارم جوانان را طلبه کنم؛ زیرا آن ها از نسل آینده ی بشری هستند و سپس این شعر را می خواند:

تو که ناخوانده ای علم سماوات *** تو که نابرده ای ره در خرابات

تو که سود و زیان خود ندانی *** به یاران کی رسی هیهات هیهات! (2)

ص: 114

1- علی آبادی الگوی زعامت (سرگذشت های ویژه حضرت آیت الله العظمی بروجردی از زبان علما و مراجع) ص 70-71.

2- برخوردار فرید آداب الطلاب، ص 332.

2. شناخت ویژگی های نسل جوان

استاد برای تأثیرگذاری مطلوب بر شاگردان، خود باید در مورد ویژگی ها و روحیات آن ها از آگاهی لازم برخوردار باشد عدم توجه به این امر ممکن است نتیجه ی مطلوب و مورد انتظار را در پی نداشته باشد مقام معظم رهبری دام ظلّه جنبه های ستایش برانگیز جوانان را بدینگونه تبیین می کنند:

نقاط ستایش برانگیز جوان ها چیه است؟ فراوان است. اگر یک فهرست صد نقطه ایی را هم ما فراهم کنیم باز زیادی نرفته ایم؛ اما حالا چند نقطه اش را من عرض می کنم جوان آسان حق را می پذیرد این خیلی مهم است. راحت و صادقانه اعتراض می کند این هم بسیار مهم است. بی دغدغه بدون هیچ گونه گرفتاری درونی اقدام می کند پذیرش آسان اعتراض صادقانه و اقدام بی دغدغه شما همین سه عنصر را پهلوی هم بگذارید ببینید چه حقیقت زیبایی به وجود می آید و چه کلیدی برای حل مشکلات!

جوان به طور طبیعی طالب اصلاح است...؛ یعنی به طور طبیعی طالب عدالت است؛ طالب آزادی های مشروع است؛ طالب تحقق آرمان های اسلامی است. حقایق اسلامی و آرمان های اسلامی او را به هیجان می آورد؛ در او جاذبه ایجاد می کند تصویری که در ذهن او از سیمای امیرالمؤمنین علیه السلام نقش، بسته او را به هیجان می آورد. نواقص ما را نواقص موجود را با او تطبیق می کند مقایسه می کند طالب اصلاح می شود این چیز بسیار برجسته ایی است. از جمله ی نقاط ستایش برانگیز، جوانی باز، نیرو قدرت ابتکار نشاط در جوان هاست... (1)

در پی شناخت این ویژگی هاست که یک استاد با تجربه نه تنها اعتراض صادقانه و اقدام بی دغدغه ی شاگرد جوان را به حساب عناد و غرض ورزی

ص: 115

شخصی او نمی گذارد و با او برخوردی تند و پرخاشگرانه نمی کند، بلکه این روحیه را می ستاید و او را به سوی تعالی وی جهت می دهد.

3. توجه به بهداشت روحی و روانی طلاب

اشاره

آن گاه که طلبه از درون درگیر مسأله ای باشد و از چیزی رنج ببرد میزان آمادگی او برای یادگیری کاهش می یابد در اینجا است که معلم آگاه و حساس با پیگیری و تشخیص مشکل می کوشد به رفع مشکل درونی فرد کمک کرده مانع یادگیری وی را کاهش داده یا از بین ببرد. البته گاه اساتید با تجربه با اشراف بر لوازم بهداشت روانی طلاب با توصیه هایی آنان را متوجه وظیفه ی خود در تأمین بهداشت روانی می کنند برخی از روشنگری های اساتید در این زمینه چنین است:

توصیه به تفریح و نشاط

شادابی و نشاط یکی از عوامل اصلی موفقیت طلبه به شمار می رود که گاهی مورد غفلت و بی توجهی قرار می گیرد و لازم است استادان حوزه این موضوع را به طلاب یادآور شوند. حضرت امام قدس سره با نگاه تیزبین خود اهمیت نشاط را شناخته و اهتمام به آن را به طلاب گوشزد می کردند. آیت الله رسولی محلاتی می گوید: این توصیه ی امام به ما طلبه ها بود که می فرمودند:

«اگر از اول جوان ها زیاد بروند سراغ، مستحبات از واجباتشان باز می مانند آن هایی که خیلی مقدس بوده اند، از حوزه ی علمیه گذاشتند و رفتند. مقدسی زیاد برای بچه های پانزده و شانزده ساله خستگی آور است تفریحات مشروع داشته باشند اما گناه نکنند.»

خدا مرحوم آیت الله شهید سعیدی را پیامرزد در جلسه ی درس امام از آن

عقب می گفت: «آقا! طلبه ها کشتی هم بگیرند؟» امام فرمودند: «بله کشتی هم بگیرند اما غیبت نکنند.» (1)

تغذیه ی مناسب

آیت الله سید علی آقا قاضی رحمه الله به شاگردان خود علامه طباطبایی و برادر بزرگوارشان سید محمد حسن الهی طباطبایی در مورد تغذیه و نقش آن در رشد روحی فرموده بودند:

بدن استر روح، است هر چه بیشتر به آن برسید بیشتر می توانید از آن کار بکشید. (2) نصف شب که برای نماز بر می خیزید چیز مختصری تناول کنید؛ مثلاً چای دوغ یا یک خوشه انگور و یا چیز مختصر دیگری که بدن شما از کسالت در آید و نشاط برای عبادت داشته باشید تا بیداری شبستان از سر کسالت و عادت نباشد. (3)

گفت و گوهای علمی و دوستانه

صحبت کردن با دیگران در اوقات فراغت عامل دیگری برای حفظ سلامت روانی و نشاط طلبگی است. مقام معظم رهبری دام ظلّه گفت وگوهای علمی و دوستانه را یکی از تفریحات خود در زندگی طلبگی معرفی می کنند:

... تفریح من در محیط طلبگی خودم در دوران جوانی، حضور در جمع طلبه ها بود به مدرسه خودمان - مدرسه ای داشتیم به نام مدرسه نواب - می رفتیم؛ جوّ طلبه ها برای ما جو شیرینی بود طلبه ها دور هم جمع می شدند صحبت و گفت وگو و تبادل اطلاعات می کردند و حرف می زدند. محیط مدرسه برای خود طلبه ها مثل یک باشگاه محسوب می شد؛ در وقت بی کاری آن جا

ص: 117

1- سعادت مند آئین دانشوری در سیره امام خمینی، ص 174

2- شمس الشموس، الهیه، ص 25؛ همان عطش، ص 158

3- همان، عطش، ص 304

دور هم جمع می شدند علاوه بر این در مشهد مسجد گوهرشاد هم مجمع خیلی خوبی بود آن جا هم افراد متدین، طلاب، روحانیون و علما می آمدند می نشستند و با هم بحث علمی می کردند بعضی هم صحبت های دوستانه می کردند تفریحات ما این ها بود. (1)

ورزش

هم چنین آیت الله خامنه ای اهتمام به ورزش هایی از جمله کوه پیمایی و پیاده روی های طولانی را جزء تفریحات خود در دوران طلبگی معرفی می کنند:

من آن زمان ورزش می کردم الان هم ورزش می کنم. متأسفانه می بینم جوانان ما در ورزش سستی می کنند که این خیلی خطاست آن زمان ما کوه می رفتیم و پیاده روی های طولانی می کردیم من با دوستان خودم چند بار از کوه های اطراف مشهد، همین طور کوه به کوه و روستا به روستا چند شبانه روز حرکت کردیم و راه رفتیم از این گونه ورزش ها داشتیم البته این ها تفریحات سرگرم کننده ای بود که خارج از محیط شهر محسوب می شد. (2)

شهید دستغیب نیز برخلاف سن زیاد و اندام لاغری که داشت از روحیه ی پر نشاط و شادابی برخوردار بود ایشان هر روز بعد از نماز صبح حدود دوازده کیلومتر پیاده روی می کرد و همین سحرخیزی و ورزش صبحگاهی در شادابی روحیه ی ایشان تأثیر زیادی داشت؛ به طوری که هرگز از کار بدنی احساس خستگی به ایشان دست نمی داد؛ چرا که از دست دادن پدر در کودکی از ایشان انسانی سخت کوش ساخته بود و به دوش گرفتن بار مسئولیت خانواده در سال های، نوجوانی حتی در بالا بردن توان جسمانی ایشان هم تأثیر گذاشته بود. (3)

ص: 118

1- گفت و شنود صمیمانه رهبر انقلاب با جمعی از جوانان و نوجوانان 1376/11/14

2- همان.

3- «سومین مسافر محراب (یادی از شهید دستغیب)»، مجله گلبرگ، آذر 1383 ش 57

طلاب در طول دوران، تحصیل به امور مختلفی نیاز پیدا می کنند که ممکن است کسی در جریان آن نیازها قرار نگیرد و تأمین نشدن آن ها نیز رشد علمی و معنوی طلاب را تحت الشعاع خود قرار می دهد در چنین موقعیت هایی اساتید بهتر از هر کس دیگری می توانند از مشاهده ی ظواهر، شاگرد پی به غیر عادی بودن وضعیت وی برده نیاز او را درک کرده و برای رفع آن اقدام کنند این عنایت و رسیدگی در سیره ی تربیتی اساتید به نام حوزه وجود داشته که به برخی از آن ها اشاره می شود:

نیازهای مادی

حساسیت در جهت شناسایی نیازمندی های مادی طلاب و سعی در رفع آن ها در حد توان نکته ای است که در تدریس اساتید بزرگ به چشم خورد. یکی از شاگردان امام خمینی قدس سره نقل می کند:

در نجف امام قبل از این که جلسه ی درس شروع شود و ایشان وارد اتاق بشوند، با درنگی کوتاه نگاهی به محل اطراف درس می انداختند یک روز امام در میان کفش ها متوجه کفش یکی از طلبه ها شدند که فقط نیمی از آن سالم بود و کفش به هیچ وجه قابل استفاده نبود. امام از این موضوع ناراحت شده، بعد از درس به یکی از آقایان فرمودند: «فردا صبح می روی در میان کفش ها آن کفش را پیدا می کنی و بعد آن جا می ایستی تا صاحبش را ببینی آن وقت منزل او را پیدا کن و به من بگو.» آن شخص گفت: فردای آن روز به فرمایش ایشان عمل کردم و منزل آن شخص را یافتم آن شخص یک طلبه یزدی بود وقتی موضوع را به عرض امام رساندم ترتیبی دادند که او صاحب یک دست لباس کامل و کفش شد. (1)

ص: 119

حاج سید مرتضی خراسانی یکی از شاگردان مرحوم آقا رضا همدانی نیز نقل می کند:

استاد، ما حاج آقا رضا همدانی نسبت به مشکلات طلاب خیلی حساس بود و سعی می کرد حتی الامکان گرفتاری های آنان را بر طرف نماید او به من می گفت آقا سید مرتضی! اگر طلبه یا اهل علمی را دیدی که مقروض است یا گرفتاری، دارد به من اطلاع بده تا گرفتاریش را بر طرف کنم. در غیر این صورت تو مقصر هستی! (1)

آخوند خراسانی نیز که در درس شیخ مرتضی انصاری رحمه الله حاضر می شد، این گونه مورد توجه و لطف استاد خویش قرار گرفته است:

مرحوم آخوند خراسانی صاحب کفایه که تشنه ی درس استادش شیخ مرتضی انصاری، بود روزی یگانه پیراهنش را شسته بود و منتظر بود تا خشک شود؛ چون موقع درس فرا رسید و هنوز پیراهنش خشک نشده بود برای آن که از درس استاد محروم نگردد قبای خود را در بر کرد و مچ های آستین را بست و در حالی که عبا را به دور خود پیچیده، بود وارد مجلس درس شیخ شد و در گوشه ای نشست و به سخنان استاد گوش فرا داد پس از خاتمه ی، درس به سرعت به سوی محل سکونت خود شتافت؛ زیرا نمی خواست کسی متوجه آن وضع گردد ظهر آن روز کسی درب حجره را کوفت وقتی آخوند محمد کاظم در را باز کرد شیخ مرتضی را دم دریافت استاد به شاگرد خود سلام کرد و بقچه ای از زیر عبای خود بیرون آورد و آن را به دست او داد و با قیافه با لحنی که سرشار را از محبت بود گفت: «از این که در این وقت مزاحم شده ام معذرت می خواهم! من می توانستم پیراهن نوی تهیه کنم؛ اما دلم می خواهد پیراهن خود را به شما بدهم و امیدوارم با قبول آن مرا خوشحال کنید شیخ آن گاه به سرعت از حجره شاگرد خود دور شد؛ به طوری که آخوند نتوانست از لطف استاد خود سپاسگزاری

ص: 120

کند. وقتی باز کرد دید که شیخ دو دست از پیراهن های خود را برای او آورده است. (1)

نیازهای معنوی

توجه استاد به نیازهای معنوی شاگردان و کوشش در تأمین آن ها به مراتب بیش تر از نیازهای مادی دارای اهمیت است. در حالات شهید مدنی رحمه الله آمده است:

به شهید مدنی اطلاع دادند طلبه ای صبح ها دیر از خواب برمی خیزد او چهل روز صبح ها به دیدار او می رود؛ او را از خواب بیدار می کند؛ با او نماز می خواند؛ قرآن می خواند؛ صبحانه میل می فرماید تا آن عادت ناپسند را از او بگیرد و موفق هم می شود و این همه تلاش و کوشش به خاطر درک و رسیدن دیگران به ثواب نماز اول وقت است. (2)

مرحوم سید بحرالعلوم بر امور عبادی شاگردان خویش فوق العاده اهتمام می ورزید و در صورت غفلت و کوتاهی شاگردان از این مهم بسیار رنج می برد. یک بار برای چند روز تدریس را ترک فرمود:

طلبه ها «شیخ سلماسی» را واسطه قرار دادند که به خدمت بحرالعلوم برسد و بپرسد چرا درس نمی دهد؟ شیخ گوید: به ایشان گفتم و ایشان گفت: «درس نمی گویم.» پس از چند روز دوباره طلبه ها مرا واسطه قرار دادند؛ ولی باز فرمود: «درس نمی گویم.» از او علت تعطیلی درس را جویا شدم فرمود: «هرگز ندیدم که این افراد در نصف شب ها تضرع و مناجات کنند و صدای آن ها بلند بشود! چنین افرادی شایسته نیستند که برای ایشان درس گفته شود.» چون طلاب این سخن علامه را، شنیدند متحول شده شب ها به مناجات و تضرع پرداختند و وقتی این تحول اخلاقی در طلبه ها پدیدار شد ایشان دوباره تدریس را آغاز کرد. (3)

ص: 121

1- کفائی، مرگی در نور، ص 60

2- «سجاده خونین» نشریه پاسدار، اسلام شهریور 1382، ش 261

3- جمعی از نویسندگان گلشن، ابرار، ج 1، ص 233 - 234

آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله نیز این گونه مورد عنایت استاد خود آقا سید محمد باقر در چه ای قرار گرفته است:

درس خارج فقه به پایان رسید آقا سید محمد باقر در چه ای کناری نشسته و پرسش های شاگردان را پاسخ می داد با فروکش کردن پرسش های طلاب و خلوت شدن مدرّس استاد نیز برخاسته حرکت کرد و این در حالی بود که صدای اذان از گلدسته های شهر اصفهان به گوش می رسید و استاد از مدرّس خارج می شد. پرسید: آقا حسین مشکل رفع شد؟ گفتم بله استاد. [استاد فرمود:] مشکل درسی را نمی گویم؛ وسواسی را که مدتی گرفتارش بودی؟! نه استاد! شیطان رهایم نمی کند.

گاهی برای يك نماز چند بار وضو می گیرم و هر بار احساس می کنم وضویم اشکال دارد استاد می گوید: من تصمیم گرفته ام این مشکل شما را رفع کنم. الآن وضو می گیری با هم مسجد می رویم. آقا! نماز جماعت شما دیر می شود. مردم منتظرند. وضوی من طول می کشد علامه در چه ای فرمود من مواظبم شك نکنی وضو بگیر! آن گاه هر دو به سوی حوض رفتیم کتاب هایم را گوشه ای نهادم و آستین ها را بالا زده مشتی آب بر چهره زدم همین که خواستم دوباره صورتم را بشویم استاد فرمود بس است صورتت شسته شد با نظارت استاد وضو را به پایان بردم پس از نماز آقا سید محمد باقر فرمود: «آقا حسین! در وضویت شك نکن درست. بود به حجره هم که می روی نمازت را اعاده نکن به آقا نوح الدین گفتم مراقب باشد دوباره نخوانی فردا نیز وضو را در حضور من می گیری تا کم کم وسواس از میان برود.» (1)

حضرت امام قدس سره هرگز غفلت به خود راه نمی داد که نکند دیگران به غفلت گرفتار آیند یا به ملالت و تبلی دچار شوند برای تمام اوقاتش دارای برنامه بود. هرگز در حق کوتاهی روا نمی داشت امام با فراستی که داشت، به خوبی

ص: 122

می فهمید کدام یک از حاضران در جلسه درس را می فهمند و کدام یک فهمشان از رسیدن به نکات دقیق بحث قاصر است یکی از دوستان نقل می کرد:

روزی بعد از پایان درس منظومه یکی از حضار به من مراجعه کرد و گفت از امام می خواهید که در تطبیق کمی دقیق تر پیش برود. بنده هم خواسته ی او را به استاد منتقل کردم تا گفتم طلبه ای چنین درخواستی از شما دارد، فرمود: «فلانی نبود؟» (1).

5. بصیرت سیاسی - اجتماعی

اشاره

آگاهی استاد از تحولات سیاسی - اجتماعی کشور و جهان شرط دیگر تأثیرگذاری تربیتی مطلوب بر شاگردان به شمار می رود بصیرت سیاسی و اجتماعی استاد از ابعاد گوناگونی دارد که به آن اشاره می شود:

شناخت رسالت حوزه و روحانیت

شناخت رسالت و مأموریت اصلی حوزه و روحانیت از مهم ترین ویژگی های یک عالم بصیر محسوب می شود. حضرت امام قدس سره اساساً برخورداری از چنین بینشی را لازمه ی یک مجتهد جامع الشرایط می دانند و می فرمایند:

مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی کنم آشنایی به روش برخورد با حيله ها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان شناخت سیاست ها و حتی سیاسیون و فرمول های دیکته شده ی آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه داری و کمونیزم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم

ص: 123

می‌کنند از ویژگی‌های یک مجتهد جامع است. (1)

ایشان از دانش و بینش نیز فراتر رفته دایره‌ی هوش و فراست مجتهد را به عرصه‌ی عملی و مدیریت جامعه‌ی اسلامی و حتی غیر اسلامی نیز توسعه می‌دهند:

یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه‌ی بزرگ اسلامی و حتی غیر اسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خور شأن مجتهد است واقعاً مدیر و مدبر باشد حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان دهنده‌ی جنبه‌ی عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است. (2)

آیت الله نوری همدانی که خود دست پرورده‌ی آن استاد جامع است، این چنین به تأثیر نگاه حضرت امام به رسالت حوزه و روحانیت و پرورش شاگردان بصیر اشاره می‌کند:

من از جمله کسانی هستم که توفیق داشتم چند سالی در مکتب پر فیض حضرت آیت الله العظمی امام خمینی درس بخوانم و علاوه بر مطالب علمی از سجایای اخلاقی ایشان نیز بهره‌ی ببرم در طول این، سالیان با توجه به متون و موازین اسلامی دریافته بودم که مسؤولیت روحانیت خلاصه در درس خواندن و درس گفتن نمی‌شود به این جهت از آن روز که حضرت ایشان انقلاب و تحوّل را آغاز کردند من سعی کردم که پشت سرایشان به قدر توانم گام بردارم... (3)

ص: 124

1- امام خمینی، صحیفه نور، ج 21، ص 98

2- همان

3- جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج 6، ص 446

لازمه‌ی دیگر بصیرت سیاسی - اجتماعی شناخت دشمن و اهداف و برنامه‌های او و مطلع ساختن شاگردان است از این رو مقام معظم رهبری دام‌ظله مکرر به روشنگری در مورد اهداف و برنامه‌های دشمنان بیرونی می‌پردازند و غفلت از آن‌ها را خطای راهبردی بزرگی می‌شمردند که به خسارت‌های سنگینی منجر خواهد شد:

مطمئناً انگیزه‌هایی وجود دارد در جبهه دشمنان ما برای متوقف کردن حرکت علمی کشور حالا بعضی‌ها روی کلمه دشمن حساسیت دارند به ما اعتراض می‌کنند که چرا مدام می‌گویید، دشمن دشمن؛ در حالی که شما قرآن [را] ملاحظه کنید می‌بینید اول تا آخر قرآن چه قدر تکرار شده عنوان «شیطان»، عنوان «ابلیس»؛ مکرر گفته شده مکرر تکرار شده از دشمن که نباید غفلت کرد دشمن دانستن دشمن که عیب نیست. این که ما روی دشمن مدام تکیه می‌کنیم معنایش این نیست که از عیوب خودمان و مشکلات درونی خودمان غافلیم. ... اما غفلت از دشمن، بیرونی خطای راهبردی عظیمی است که ما را دچار خسارت خواهد کرد. خب باید دشمن را شناخت دید ... دشمنی او را باید، فهمید نقشه‌ی او را باید تشخیص داد یکی از نقشه‌های مهم دشمن، متوقف کردن حرکت علمی در کشور است. (1)

زمان شناسی و درک ضرورت‌های زمانه

شناسایی موقعیت زمانی و ضرورت‌های خاص آن موقعیت بعد دیگری از بصیرت سیاسی - اجتماعی را تشکیل می‌دهد حضرت علی علیه السلام پیامبر گرامی اسلام را مظهراتم و اکمل این ویژگی دانسته در مورد ایشان می‌فرماید:

ص: 125

طبیعی که با طبابت خود در میان مردم می‌گردد مرهم‌های خویش را استوار کرده و ابزار خود را از تاب آتش داغ کرده است هر جا از دل‌های کور باطن و گوش‌های کرو زبان‌های گنگ به آن نیازی، بود آن ابزار را بر آن قرار می‌دهد. (1)

مقام معظم رهبری دام‌ظله با تأکید بر ضرورت این بعد از بصیرت سیاسی - اجتماعی در طلاب و منافات نداشتن آن با درس خواندن و طی مدارج علمی می‌فرماید:

طلاب عزیز و فضیلاى جوان نباید حتی برای یک لحظه حضور در میدان‌های گوناگون را فراموش کنند این حضور با درس خواندن منافات ندارد بلکه مؤید درس خواندن است. همان‌طور که امام بزرگوار در پیام فراموش نشدنی خود فرمودند: فضیلا و جوان‌هایی که تفقه را در میدان‌های خود فراگرفتند مندر قوم خود، شدند میدان‌جنگ را میدان آزمایش نفس و تکامل معنوی خویش قرار دادند و پیش رفتند این میدان‌ها را رها نکنند امروز هم خطوط میدان‌ها و صحنه‌های نظامی و غیر نظامی، فرهنگی محتاج حضور فعال شماست مدرسان معظم و محترم و اساتید حوزه علمیه ی‌قم و سایر حوزه‌ها طلاب را به سمت اهداف انقلابی و اسلامی سوق دهند. (2)

مقام علمی شیخ فضل‌الله [نوری] مورد توافق دوست و دشمن بود. او علاوه بر علوم، اسلامی از دانش‌های دیگر هم اطلاع داشت و به مسائل جامعه و مقتضیات زمان آگاه بود. یکی از کسانی که شیخ را ملاقات کرده است، می‌نویسد:

مراتب علمی شیخ را هیچ‌کس از دوست و دشمن منکر نبود و لکن گمان می‌کردند.

ص: 126

1- (طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبِ عُمِي وَ آذَانِ صُمَّ وَ أَلْسِنَةِ بَكْمِ....) (نهج البلاغه، خ 108)

2- سخنرانی در دیدار با علما، مدرسان فضیلا و طلاب حوزه، 1368/12/02

که فقط معلومات او منحصر به همان فقه و اصول است نگارنده در چند جلسه فهمیدم قطع نظر از جنبه ی ققاهت از بقیه علوم هم اطلاع کافی دارند.

ناظم الاسلام می نویسد:

نگارنده روزی که مشار الیه (شیخ فضل الله) در خانه ی آقای طباطبایی بود، در مجلس در ضمن مذاکره: گفت ملای سیصد سال قبل به کار امروز نمی خورد شیخ در جواب گفت خیلی دور، رفتی بلکه ملای سی سال قبل به درد امروز نمی خورد. ملای امروز باید عالم به مقتضیات وقت، باشد باید مناسبات دول را نیز بداند. (1)

آشنایی با شبهات جدید و آمادگی برای پاسخ گویی

آیت الله میانجی همیشه به طلبه ها سفارش و تأکید می کرد خوب درس بخوانید تا پاسخگو باشید به شبهه های فراوانی که مثل باران سرازیر شده به کشور ایران روحانی باید دقت نماید بیند که این مطلب که به نام اسلام در جامعه مطرح می شود و به چاپ می رسد، مطابق معیارهای واقعی هست یا نه؟ روحانی وظیفه اش این است که مهر استاندارد به آن مطالب بزند و لازمه [اش] این است که خوب درس بخواند. سپس فرمودند:

جزوه ی کوچکی درباره ی توحید در اصفهان چاپ شده بود، آوردند و مطالعه کردیم در این چند صفحه ناقابل بیست اشکال اساسی وجود داشت این مطالب که هیچ ارتباطی با اصول اسلام، ندارد به خورد جوانان داده می شود. (2)

مقام معظم رهبری دام ظلّه با اشاره به تأثیرات عمیق سیاسی اجتماعی افکار شهید مطهری در جامعه می فرمایند:

جناب آقای جعفری فرمودند که مرحوم شهید مطهری رضوان الله علیه در میدان

ص: 127

1- جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج 1، ص 598

2- حسن زاده، اسوه پارسیان، ص.

مبارزه با افکار التقاطی فعال بود؛ حقیقتاً هم پهلوان این میدان بود؛ اما ی شهید مطهری چرا موفق شد؟ چرا این اثر عمیق و گسترده را از جهت ایجابی و سلبی در جامعه ی فکری ما گذاشت؟ چون برای آماده سازی خود تلاش فراوان علمی کرده بود بعد هم برای خرج کردن این ذخیره ی علمی به هیچ وجه سستی و کوتاهی نکرده بود.

مرحوم مطهری آرام نداشت. مرتب مشغول یادداشت کردن تنظیم یادداشت مرتب کردن سخنرانی هایی که خود او انجام داده بود به دست آوردن شوائب گوناگون و نوبه نو در زمینه های فکر و اندیشه ی مذهبی و دینی و پاسخگویی به انحرافات بود در این مرد اصلاً تبدلی وجود نداشت؛ لذا با آن ذخیره ی علمی و کارآمدی عملی توانست اثر بگذارد. امروز ما حقیقتاً ریزه خوار سفره ی انعام فکر شهید مطهری هستیم در این هیچ تردیدی نیست و فضای فکری جامعه هم چنان مرهون فکر او در زمینه های گوناگون چه در زمینه های فلسفی چه در زمینه های اجتماعی، دینی و چه در زمینه های سیاسی دینی است. ما امروز به ایشان احتیاج داریم؛ ولی آن هم باز کافی نیست. خیلی از حرف ها جدیدتر و تازه تر است؛ خیلی از شائبه ها و اشکالات و شبهات بعد از حرف های شهید مطهری به وجود آمده باید برای این ها آماده پاسخ بود؛ لذا حوزه های علمیه وظیفه ی سنگینی بر عهده دارند. (1)

5. آینده نگری

نگاه به آینده و نیازهایی که طلاب در آینده خواهند داشت و برنامه ریزی برای رفع آن ها، شاخص دیگری از شاخص های استاد تأثیرگذار محسوب می. شود آیت الله مصباح یزدی که این ویژگی را در استاد خود آیت الله

ص: 128

بهجت می دید این گونه توضیح می دهد که چگونه مطالب ساده و روشن سال ها قبل در سال های آینده نیاز طلاب را تأمین می کرد:

آیت الله بهجت گاهی داستانی را یا حدیثی را نقل می کردند که برای ما تعجب آور بود که ایشان چه اصراری دارند که بر مطالب معلوم و روشن تکیه می کنند از جمله مطلبی که ایشان در تذکرات پیش از درس اصرار می کردند امامت امیرالمؤمنین علیه السلام بود ما تعجب می کردیم که ما مگر در آن حضرت شك داریم که ایشان این قدر اصرار دارند که دلایل امامت حضرت علی علیه السلام را برای ما بیان کنند. يك خورده ته دلمان گله مند بودیم که چرا به جای این، مطالب یک چیزهایی که بیشتر حاجت، ماست مطالبی را نمی گویند؛ اما بعد از این که به پنجاه - شصت سالگی رسیدیم در بسیاری از مباحث دیدیم که آن نکته هایی که ایشان چهل سال پیشتر در درسشان درباره امامت علی علیه السلام می فرمودند به دردمان می خورد گویا ایشان آن روز می دید که یک مسائلی بناست در آینده مورد غفلت و تشکیك قرار بگیرد شاید اگر توجه های ایشان، نبود ما انگیزه ای نداشتیم درباره ی این مسائل مطالعه ای داشته باشیم حتی از نکته هایی که ایشان چهل سال پیش بیان می کردند امروز بنده در نوشته هایم در مورد مسائل اعتقادی یا جاهای دیگر استفاده کرده ام. (1)

6. تقویت مبانی اعتقادی طلاب

استاد معتقد به مبانی اسلامی و ارزش طلبه پروری مساعی خود را به کار می گیرد تا از هر موقعیتی در خلال تدریس برای تقویت مبانی اعتقادی طلاب استفاده کند. آیت الله مصباح یزدی جهان بینی را زیر بنای اخلاق می داند و اصلاح جهان بینی طلاب را عاملی مؤثر در تقویت جنبه های اخلاقی آن ها می داند:

مبتهی کردن اخلاق بر جهان بینی سبب تأثیر مباحث اخلاقی در شاگردان

ص: 129

می شود. در واقع باید بنای تربیتی خودمان را نسبت به بینش انسان در خصوص هستی مبتنی کنیم که در این صورت سبب ایجاد انگیزه در شاگرد خواهد شد؛ چرا که اگر فرد درک کند که روشی او را از رسیدن به ارزش های بی نهایت باز می دارد و تنزل می دهد چنین روشی را ترک خواهد کرد. (1)

استاد علاوه بر گفتار با رفتار خود نیز می تواند به تحقق این امر کمک کند.

آیت الله قاضی نمونه ی چنین اساتیدی است. علامه طباطبایی رحمه الله می فرمود:

یکی از دوستان مرحوم آقای قاضی که حجره ای در مدرسه ی هندی بخارایی معروف در نجف، داشت به مسافرت رفته بود و حجره را به مرحوم قاضی واگذار کرده بود... مرحوم قاضی هم روزها نزدیک مغرب می آمدند در آن حجره و دوستان ایشان نیز می آمدند و نماز جماعتی بر پا می شد و مجموع شاگردان حدود ده نفر بودند آقای قاضی تا دو ساعت از شب می نشستند و مذاکراتی داشتند یک وقتی در داخل حجره نشسته بودیم و آقای قاضی درباره ی توحید افعالی صحبت می کردند. ایشان گرم سخن گفتن درباره ی توحید افعالی و توجیه آن بودند که در این میان مثل این که سقف پایین بیاید از آن سوی اطاق که راه بخاری، بود چیزی با صدای هاژ هاژ شروع به ریختن کرد و سر و صدا و گرد و غبار فضای حجره را گرفت

شاگردان تصور کردند که سقف می ریزد؛ لذا همه برخاستند و من - علامه طباطبایی - نیز برخاستم. تا دم حجره که رسیدیم دیدم شاگردان دم در ازدحام کرده و برای بیرون رفتن هم دیگر را عقب می زنند. در این حال معلوم شد که مسأله مهمی نیست و سقف خراب نشده است. همه برگشتیم در سر جاهای خود نشستیم و با این که خرابی از بالای سرایشان [آقای قاضی] شروع شده بود مرحوم آقا هیچ حرکتی نکرده و بر سر جای خود نشسته بودند

ص: 130

1- سخنرانی ایشان در اجلاس هیئت اساتید اخلاق حوزه های علمیه پایگاه اطلاع رسانی آیت الله مصباح یزدی شناسه خبر: 562 تاریخ

... در این هنگام آقا فرمود: «بیایید ای موحدین توحید افعالی!» بله، همه ی شاگردان منفعل شدند و معطل ماندند که چه جواب گویند بعداً تحقیق به عمل آمد و معلوم شد آن خرابی به علت اتصال مدرسه به مدرسه ی دیگر است و در اثر خراب شدن سقف بخاری حجره ی آن، مدرسه سر و صدا و گرد و غبار از راه بخاری ایجاد شده است. (1)

آیت الله جوادی آملی نیز تأثیر شگرف استاد را استحکام بنیه ی اعتقادی خویش تبیین می کنند:

مرحوم پدرم با يك علاقه، خاصی برای اولین بار که می خواست ما را در سال تحصیلی 1325 و 1326 به حوزه علمیه ی آمل وارد کند به خاطر این که يك ی تعابیر خاصی هم مردم شهر، مخصوصاً علما درباره ی قداست نفس مرحوم آیت الله آقای ابوالقاسم فرسیو داشتند اصرار داشت که اولین درس را این بزرگوار برای ما بگوید... ما رفتیم به محضر مرحوم آیت الله فرسیو. مرحوم پدرم جریان را با ایشان در میان گذاشت و ایشان هم کاملاً استقبال کرد و با يك بیان، گرمی اولین درس امثله و شرح امثله را برای ما بازگو کرد چون در آغاز کتاب جامع المقدمات، کتاب «امثله و شرح امثله» هست در طلیعه اش آمده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم . اول العلم معرفة الجبار و آخر العلم تفویض الأمر الیه.» آن چنان این جمله را معنا کردند که هنوز مدیون سروش غیبی آن بزرگ استاد هستم؛ و هنوز شیرینی آن را در ذائقه ام احساس می کنم او همچنین هاتقی بود که صدای دلنواز و دلپذیرش همچنان برای ما جاذبه دارد و در بناگوشمان هست!

آن چه را که ایشان به ما آموختند این است که اول، علم همان آخر علم است و آخر علم، همان اول علم است و آن هم «شناخت خدا و تفویض امور به او» است؛ یعنی اول دانش این است که انسان خدا را بشناسد معرفت خدا آغاز همه ی معارف است؛ و هدف هر علمی آن است که انسان، علم و

ص: 131

عالم و معلوم را به پیشگاه آن ادیب محض تقویض کرده واگذار نماید و خود را ببیند و معلوم را ببیند و علمش را ببیند.

این حدیث شریف را مرحوم آقای فرسیو به عنوان اولین درس برای ما بازگو کرد تا ما در آغاز طلبگی با این دست مایه تربیت و تقوای آن بزرگ استاد و معلم اخلاق شروع به تحصیل کنیم؛ زیرا پیام این حدیث شریف در آغاز نخستین کتاب درسی طلاب علوم دینی این است که طلاب راه تحصیل علوم دینی را با تهذیب نفس و تزکیه ادامه داده و تربیت شوند. (1)

7. تفهیم استدلالی

در شیوه ی تدریس آیت الله سید محمد حسن الهی طباطبایی رحمه الله چنین نقل است:

عادت ایشان بود مطالب را به صورت استدلالی تفهیم می کردند خیلی از مطالب مذهبی که در جامعه تعبداً پذیرفته شده ایشان بینشی ایجاد می کردند و نحوه ی اجرا را بیان می فرمودند و معتقد بودند آن چه به صورت علمی حاصل نوآموز شود تخلف از آن آسان نخواهد بود لذا عمل پشت سر این علم قطعی است. (2)

مقام معظم رهبری دام ظلّه نیز لازمه مواجهه ی صحیح با ذهن های سیال جوانان را برخوردار از اندیشه ی مستدل و ارائه ی آن دانسته خطاب به روحانیان می فرماید:

آقایان محترم! روحانیون علما و خطبای گرامی و زحمتکش و ارزشمند! امروز جوانان ما با ذهن سیال خودشان سؤال هایی دارند. این سؤال ها را نباید حمل بر ایرادگیری کنید تا یک جوان سؤالی کرد، بگوییم: «آقا، ساکت!»

ص: 132

1- جمعی از نویسندگان گلشن، ابرار، ج 3، ص 568 و 567

2- شمس الشموس، الهیه ص 199 به نقل از سید محمد الهی

گویا دارد کفر می گوید! جوان است ذهن جوان سیال است افکار غلط و استدلال های نادرست امروز در همه جای دنیا با توجه به روابط صوتی و بصری ای که وجود، دارد گسترده است جوان، ما برایش سؤال به وجود می آید چه کسی باید این را برطرف کند؟ من و شما باید برطرف کنیم. اگر شما نروید و آن خلأ فکری را به شکل درست پر نکنید یا آن سؤال و اشکال را برطرف نکنید کس دیگری می رود و به شکل غلط جواب او را می گوید روحانی باید با اندیشه ی ناب اسلامی از بهترینش مستدل ترینش و قوی ترینش مجهز باشد ما این طور اندیشه ها و حرف ها بسیار داریم یک نفر مثل شهید مطهری رضوان الله تعالی علیه یک جامعه ی دانشگاهی را در مقابل، خود به قبول و اذعان و تسلیم وا می داشت در همان دانشکده ای که آن بزرگوار تدریس می کرد کسانی بودند که به طور صریح ضد دین تبلیغات می کردند و درس می گفتند. آن بزرگوار نرفت با آن ها دعوا کند و دست به یقه شود حرف زد؛ فکر داد؛ حقایق را گفت؛ از ذهنیت صحیح استفاده نمود و فضا را قبضه کرد.

پیش از انقلاب روحانیونی که با دانشگاه ها و محیط های فکری جوان و احیاناً مرتبط با افکار بیگانه اتصال، داشتند ابزاری که قدرت و زوری به آن ها، بدهد، نداشتند؛ اما فضا در قبضه ی آن ها و به دست آن ها بود در یک، مسجد یک روحانی می ایستاد برای مردم حرف می زد و می دیدید کلاس های درس در دانشگاه تعطیل یا خلوت می شد و می رفتند پای صحبت آن آقا که چهار کلمه تفسیر از او بشنوند یا شرح نهج البلاغه ی او را یاد بگیرند. قبل از، انقلاب این گونه بود ما باید این گونه خودمان را مجهز کنیم. (1)

ص: 133

بخش عمده ای از تأثیرگذاری تربیتی، استاد به ابعاد انگیزشی و عاطفی مرتبط است در فصل حاضر با نگاه به سیره تربیتی اساتید موفق برخی از این ابعاد بررسی خواهد شد.

1. احساس مسئولیت به تربیت طلاب

اشاره

مقام معظم رهبری دام ظلله احساس مسئولیت و تعهد را ناشی از رشد اندیشه ی دینی دانسته و ثمره ی آن را عمل مسؤولانه می داند:

هنگامی که اندیشه ی دینی رشد پیدا کرد آن گاه که همراه با احساس مسؤولیت و تعهد باشد عمل به وجود می آورد و همان چیزی می شود که پیغمبران دنبال آن بودند. (1)

البته بدون شک پذیرش مسؤولیت، کوله باری از سختی ها را به دنبال دارد؛ اما نتایج ارزشمندی که در پی، دارد زمینه را برای پذیرش آن فراهم می کند به همین جهت معظم له می فرماید:

مسؤولیت را با سختی ها و دغدغه هایش و با مجاهدتی که باید برای ادای آن کرد قبول کنیم. (2)

احساس مسؤولیت به طلبه پروری در قالب های گوناگونی از جمله قالب های زیر بروز می کند:

ص: 137

1- بیانات در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون، 1388/9/22

2- بیانات در دیدار کارگزاران نظام 1382/8/11.

استادی که از احساس مسؤولیت برخوردار است تمام تلاش خود را به کار می گیرد تا با استفاده از روش های صحیح و مؤثر تدریس، شاگردان خود را به درس دلگرم کند مرحوم آیت الله مجتهدی با تأکید بر این موضوع به نتایج ارزشمند مراعات و پیامدهای تلخ بی توجهی به آن نیز اشاره می کند:

استاد باید شاگرد را نسبت به درس و طلبگی گرم کند و او را تشویق کند که در این خط طلبگی. بماند یکی از شاگردان، ما شب ها در این حوزه درس می.گفت هر شاگردی که دیر می آمد جلوی پای او بلند می شد؛ اگر شاگرد شما هم دیر آمد بگو حالا به خاطر شما این مطلب را دوباره می.خوانیم هم به او احترام گذاشته اید و هم برای دیگران تکرار شده و مطلب واضح تر می شود ما خیلی شاگردان خوبی داشتیم؛ ولی در اثر این که استاد شیوه ی تدریس را رعایت نمی کرد یا در رفتار و کردار رعایت مقام استادی را به جا نمی آورد یا یک روز می آمد یک روز نمی آمد؛ لذا شاگردان شل شدند و رفتند. این اساتید باید روز قیامت جواب بدهد ای، استاد باید هوای شاگردت را هم داشته باشی زیرا شغل استادی و معلمی شغل شریفی است و این شغل، شغل انبیا است و باید مثل انبیا مردم را بسازی. (1)

تدریس با کم ترین امکانات و در موقعیت های دشوار

شور و شعف، تدریس اشتیاق به تحصیل را در طلبه تقویت کرده و شوق و انگیزه ی تحصیل نیز زمینه ی رشد و شکوفایی اخلاقی را فراهم می کند.

در مدتی که [علامه حلی و فخر المحققین رضوان الله علیهما] در ایران بودند سلطان محمد [خدابنده] که شدیداً شیفته ی فضل و کمالات علامه شده بود، دستور داد مدرسه ی سیّاری را از خیمه و چادر بنا کنند که دارای حجره و

ص: 138

مدرس بود و همراه کاروان سلطان آن را حرکت می دادند. در هر توقف گاهی که کاروان استراحت می کرد برنامه های علمی فرهنگی مدرسه ی سیار دایر می شد. علامه حلّی و فخرالمحققین در این مدرسه ی سیار تدریس می کردند آن دو با تحمل دوری از وطن حدود ده سال در مرکز حکومت مغولان و سراسر قلمرو آنان در ایران به تدریس و تربیت شاگردان پرداختند. (1)

استاد محمّد رضا حکیمی اشتیاق به تدریس آیت الله شیخ هاشم قزوینی را در عین برخورداری از کم ترین امکانات چنین توصیف می کند:

... این مرتبی گران، قدر صبح های زود آن هم در زمستان های سرد مشهد، پیاده به راه می افتاد و برای تدریس حاضر می شد در مدرس مدرسه ی نواب بر روی فرش های حصیر، مدرس بیوسيله گرمکن ... و در عین حال با چه علاقه و نشاطی درس می گفت و ادای تکلیف می کرد و به پرورش طلاب همت می گماشت. (2)

یکی از شاگردان استاد شهید مطهری رحمه الله نیز می گوید:

... استاد در تمام فصول در حجره ای تدریس می فرمود که نه به گاه شدت حرارت ایام، گرما وسیله ی خنک کننده ای در آن وجود داشت و نه به هنگام سوز سرمای پاییز و زمستان؛ که گاهی تا مغز استخوان را می آزرده وسیله ای برای گرم کردن فضای جلسه درس در آن تهیه شده بود. حتی در ایام شدت سرما در حجره به هنگام تدریس باز بود و استاد عزیز ما هنگام تدریس آن چنان در بیان مطالب از خود علاقه و حرارت نشان می دادند که ما در حین، درس آن گاه که گوش به سخنان ایشان سپرده بودیم سرمای پیرامون خود را غالباً احساس نمی کردیم و آن گاه که درس پایان می یافت، تازه احساس می کردیم تا چه اندازه هوا سرد و سوزناک و غیر قابل تحمل است. (3)

ص: 139

1- جمعی از نویسندگان گلشن، ابرار، ج 3، ص 54

2- همان، ج 6، ص 185

3- حجتی، «سرگذشت هایی ویژه از زندگی استاد مطهری»، نشریه طوبی اردیبهشت 1386، ش 17.

لازمه‌ی احساس مسئولیت به تدریس آن است که استاد در هر موقعیتی اهتمام ویژه به تشکیل حلقه‌ی درسی داشته و از تعطیل کردن بی دلیل آن اجتناب کند یکی از شاگردان حضرت امام در بیان جدیت ایشان به برقراری دروس می‌گوید:

حضرت امام مقید بودند درس به هیچ وجه تعطیل نشود. اگر به بهانه‌ای درس تعطیل می‌شد ایشان واقعا ناراحت می‌شدند و به ما می‌گفتند: «اگر ما نمی‌توانیم بیاییم شما نباید درس را تعطیل کنید. باید خودتان مطالعه داشته باشید.» (1)

در احوالات آیت الله العظمی گلپایگانی رحمه الله نیز نوشته اند:

آیت الله گلپایگانی همیشه اولین کسی بود که بعد از تعطیلات درس را شروع می‌کردند سعی داشتند تعطیلات حوزه را کم کنند. یک بار طی حادثه‌ای پای وی شکسته و عمل جراحی انجام داده بودند و نمی‌توانستند برای درس به مسجد اعظم بروند، لذا در منزل برنامه درسی را شروع کردند خود در اتاق می‌نشستند و آقایان در صحن منزل می‌آمدند و درس برقرار می‌شد تا وقتی که پایش بهتر شد و می‌توانستند به مسجد اعظم بروند، یعنی آن قدر اهمیت می‌دادند که با وجود کسالت و مشکل درس را تعطیل نمی‌کردند البته در هنگام تحصیل هم همین طور منظم بودند؛ در زمان آیت الله العظمی حائری یزدی زمانی کسالت سختی برایشان عارض می‌شود به دوستان خود می‌گویند رختخوابی در پشت منبر حاج شیخ پهن کنند تا در درس شرکت کنند رختخواب ایشان را بردند و با حالت کسالت در درس آیت الله حائری شرکت می‌کردند. این قدر به درس اهمیت می‌دادند. (2)

ص: 140

1- حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا ناصری پیام انقلاب ش 54، ص 24 رجایی برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج 5، ص

2- «مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین سید جواد گلپایگانی (فرزند ارشد ایشان)»، به نقل از خبرگزاری رسمی حوزه شناسه خبر: 347789 تاریخ: 1394/01/25.

آیت الله سید عبدالحسین طیب رحمه الله در باب جدیت و نظم استادشان مرحوم آیت الله سید محمد باقر دُرچه ای نقل کرده است:

من یازده سال درس خارج آقا سید محمد باقر درچه ای شرکت کردم. در تمامی این، مدت فقط يك بار درس ایشان تعطیل شد. در تعطیلی آن روز هم چاره ای نبود، زیرا يك روز درس اول را گفته بود که خبر آوردند برادر شما آقا سید محمد حسین درچه ای فوت کرده است. آقا فرمود: خدا رحمتش کند خواست درس دوم را شروع کند که گفتند: آقا! ایشان وصیت کرده است شما بر جنازه اش نماز بگذارید. از این رو ناچار شدند و درس را تعطیل کردند. این پشتکار و تلاش و بهره گیری از لحظه ها و ساعات، زندگی بسیار مایه ی عبرت است. (1)

آیت الله آقا مجتبی تهرانى نیز با عنایت مثال زدنی به برگزاری جلسه ی درس از تعطیل شدن آن غصه می خوردند حجت الاسلام حسین تهرانى نمونه ای از این احساس مسؤولیت را در هنگام عمل جراحی ایشان ذکر می کند و می گوید:

برای این که کلاس اخلاق روز چهارشنبه تعطیل نشود ایشان در روز پنجشنبه عمل شدند. بعد از عمل اولین سؤال حاج آقا از من این بود که کلاس شنبه را چه کار کنم؟ گفتم حاج آقا! شنبه که نمی توانید به کلاس برسید... با یک حالت حزنی گفتند: «پس یکشنبه باید بروم سر کلاس فقه...؟!» با تمام وجود غصه می خورد که کلاس درسشان «یک روز» تعطیل خواهد شد. مدام تکرار می کردند و می گفتند که: «درس چه می شود؟!» (2)

ص: 141

1- «مصاحبه با مرحوم آیت الله شیخ حیدر علی، محقق» مجله حوزه ش 35، ص 55.

2- شورای سردبیری حاج آقا مجتبی ص 145؛ راوی حجت الاسلام حسین تهرانى

در احساس مسؤولیت به تربیت شاگرد فرقی نیست که شاگرد یک نفر یا بیشتر. باشد در حالات علامه طباطبایی رحمه الله نقل است که:

برای ایشان فرق نمی کرد شاگردشان یک نفر باشد یا بیشتر. یک دوره نهایی «الحکمه» ی خود را تنها به یک طلبه تدریس کرد و برای طلبه ای دیگر که تقاضای کلاس خصوصی و انفرادی اخلاق و عرفان را از او کرده بود کلاس یک نفری برقرار کرد که البته هر دوی آن ها اکنون از استادان برجسته علمی و معنوی تهران هستند. (1)

2. برقراری ارتباط مؤثر با طلاب

اشاره

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با برخورداری از رحمت الهی با مردم انس می گرفت و همین انس و ارتباط مؤثر بود که ایمان را به درون جان آنان وارد می کرد.

(فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ) (2)

در سیره ی نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است که ایشان به گونه ای با مردم ارتباط برقرار می کردند که همه مجذوب حضرت می شدند:

(كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يَحْزَنُ لِسَانَهُ إِلَّا عَمَّا كَانَ يَعْنِيهِ وَيُؤَلِّفُهُمْ وَلَا يُتَفَرِّهُمُ) (3)

ص: 142

1- «سیره علمی علامه طباطبایی (2)» سایت تبیان، شناسه مطلب: 935، تاریخ: 1390/08/22

2- به (برکت) رحمت الهی در برابر آن ها (مردم) نرم (و مهربان شدی) و اگر خشن و سنگ دل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند. پس آن ها را ببخش و برای آن ها آموزش بطلب و در کارها با آن ها مشورت کن؛ اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش و) بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد. (آل عمران، آیه 159)

3- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زبانش را حفظ می کرد مگر در تبیین اهداف و مقاصد مربوطه اش و [به هنگام سخن گفتن هم] وحدت بخش و الفت آفرین بود نه عامل عداوت و نفرت بین مردم. (سنن النبی، ج 1، ص 15)

مدرس علوم دینی نیز باید زمینه‌ی الفت و انس هر چه بیشتر با شاگردان خود را فراهم کند و از این طریق به تربیت معنوی آنان همت گذارد درباره‌ی شهید مطهری و ارتباط ایشان با شاگردان آمده است:

کلاس‌های درس مرحوم مطهری صرفاً محل تعلیم و آموزش نبود بلکه همراه آن و در برخی موارد بیش از آن مکانی بود برای ترکیه و پالایش... رابطه مرحوم مطهری با شاگردان کلاس، خود رابطه‌ی ساده‌ی معلم و متعلم نبود. استاد مرشدی بود که به ارشاد جمع می‌نشست و مرادی که میدان به گرد شمع وجودش حلقه می‌زدند و از پرتو او بهره‌ها می‌گرفتند. (1)

اینک با اشاره به سیره‌ی عالمان راستین به برخی از عوامل و موانع ارتباط استاد با طلاب اشاره می‌شود:

الف. عوامل ارتباط مؤثر

اشاره

چندین عوامل در ایجاد تعمیق و گسترش ارتباط معلم و شاگرد نقش آفرین است که در این مجال بررسی می‌شود:

ادب

رسول خدا صلی الله علیه و آله تجسم ادب در برابر دیگران بود و ادب ایشان زمینه‌ی ارتباط هر چه بیشتر مردم با آن بزرگوار را فراهم می‌کرد برای نمونه:

هرگز دیده نشد که پیامبر پای خود را پیش کسی از هم نشینان دراز کند. (2)

همین ادب و احترام در ارتباط اساتید ارزشمند حوزه با شاگردانشان مشهود است:

ص: 143

1- موگهی «جلوه‌های معلمی استاد مطهری»، مبلغان فروردین و اردیبهشت 1384 ش 65، ص 47

2- ما رُؤیَ مقَدِّما رِجَلَه بَینَ یَدَی جلیس له فُط. (مجلسی، بحارالانوار، ج 16، ص 236)

در صحبت های امام نسبت به شاگردانش صداقت و دقت و رأفت خاصی دیده می شد که بیش از حد انجام وظیفه و یا رعایت آداب و احترامات لازم بود. (1)

گاهی حضرت امام از شاگردان خود به «بعض الأفاضل» تعبیر می نمود. مثلاً اگر شاگردی نظر جدیدی بر خلاف نظر امام ارائه می داد؛ ولی حضرت امام آن نظر را قبول نداشت می فرمود: «بعض الافاضل دیروز چنین فرمودند.» و سپس مطلب او را رد می کردند. (2)

درباره ی ادب شهید مطهری نیز گفته شده:

استاد مطهری برخوردشان بسیار متین و توأم با مهربانی بود. اصولاً استاد مطهری فردی بودند که از هر حیث مؤدب به ادب علمی بودند و برای فضای درس و بحث همچنین شاگردانشان احترام خاصی قائل می شدند. (3)

نگریستن عادلانه

حضرت صادق علیه السلام در بیان اهمیت نگریستن به شاگردان و رعایت عدالت بین آنان با استناد به سیره ی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: (كان رسول الله صلى الله عليه وآله يُقَسِّمَ لِحَفَظَاتِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَيَنْظُرُ إِلَى ذَا وَ يَنْظُرُ إِلَى ذَا بِالسَّوِيَّةِ). (4)

آیت الله جوادی آملی درباره ی رهنمودهای اساتیدشان می فرمایند:

بزرگانی که آن ها را زیارت کردیم چگونگی ورود آنان به مدرسه، برخورد آن ها با طلبه ها، گفتار کردار و خروجشان از مدرسه و نیز خداحافظی آن ها همگی آموزنده بود. آنان به ما می گفتند که در جلسات به همگان نگاه کنید و نگاهتان به شخص

ص: 144

1- سعادت مند، آئین دانشوری در سیره امام خمینی، ص 125 به نقل از: آیت الله عباسعلی عمید زنجانی

2- وجدانی سرگذشت های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی، ج 4، ص 108.

3- موگهی «جلوه های معلمی استاد مطهری»، مبلغان فروردین و اردیبهشت 1384 ش 65، ص 47

4- رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاه کردنش را میان اصحاب تقسیم می کرد؛ پس به این و آن برابر نگاه می کرد. (طباطبائی سنن النبی، ج 1، ص 47)

معینی نباشد یعنی همان گونه که به قاضی محکمه دستور داده اند: «سَوَّ بَيْنَ الْمُتَخَاصِمِينَ فِي لِحْظِكَ وَ لِفَظِكَ؛ در ملاحظه و الفاظت بین طرفین دعوا تسویه و عدالت را رعایت کن به استاد نیز گفته اند که همه ی شاگردان را نگاه کن؛ تا همگان از دیدن تو یکسان احساس قرب و نزدیکی کنند. (1)

تبسم

فرد متبسم همواره دیگران را به خود جذب می کند و باعث می شود که اطرافیان به وی گرایش پیدا کنند آیت الله موسوی جزایری که در دوران تحصیل و در هنگام سؤال از حضرت امام با تبسم امام مواجه می شود تأثیر به یاد ماندنی تبسم و محبت حضرت امام را بازگو می کند:

حضرات یکی پس از دیگری صحبت کردند و جواب شنیدند تا نوبت حقیر رسید. مقداری با خجالت و اضطراب شروع به صحبت کردم. رشته ی بحث رسیده بود به جریان استصحاب در موضوعی که اثر مترتب بر آن به تنهایی نبود اشکال اصل مشیت را مطرح کردم دیدم آن چنان معظم له که خداوند بر عزتش در دنیا و در ملاً اعلی بیفزاید با طراوت و نشاط و تبسم و چهره ی نورانی و محبت وصف ناشدنی با من رویه رو شدند که آنآ ذهنیت من متحول شد خود را در برابر استادی مهربان و متواضع یافتم و امام با یک کلمه جواب مرا دادند و فرمودند: «اثر جزء الموضوعی کافی است». یعنی موضوع اثر موضوع مرکب است و در چنین حالتی اصل عملی می تواند در اجزای موضوع جاری شود. ناگفته نماند که سطح درس امام بالا و بسیار عمیق بود و طلابی که یک دوره کامل اصول دیده بودند و در فقه هم مقداری کار کرده بودند مناسب جلسه درس معظم له بودند نه طلابی که تازه سطح را به اتمام رسانده بودند. (2)

ص: 145

1- مرکز نشر اسراء، مهر استاد، ص 50

2- سعادت‌مند، آئین دانشوری در سیره امام خمینی، ص 76

به یاد داشتن اسامی شاگردان و مخاطب قرار دادن آن ها با نام عاملی مهم در تقویت پیوند شاگردان با استاد. است آیت الله بنابی که توفیق به خاطر سپاری اسامی طلاب مدرسه را دارد با نقل خاطره ای از استاد خود به تأثیر دراز مدت صدا زدن شاگرد به گونه ای دل انگیز اشاره می کند:

حدود چهل سال پیش مشغول خواندن رسائل بودم. استادم با توجه به لطفی که به مرحوم پدرم داشت يك وقت رو به من کرد و میان تمامی شاگردان مرا با اسم «ابن یوسف» صدا زد. این کار استاد در من اثر خوبی، داشت با آن که طلبه ی سال اول نبودم؛ اما خوشم آمد. البته طبیعی است که اگر کسی از طرف بزرگی تشویق شود در رشد او کمک خواهد کرد. لذا من روی حفظ کردن اسامی طلبه ها خیلی حساس هستم نام آن ها را می گویم و با یک محبتی آن ها را صدا می زنم که تأثیر خوبی بر آنان می گذارد؛ به گونه ای که اگر میهمانی ترتیب می دادم و آن ها را دعوت می کردم اثرش آن قدر نمی شد. (1)

یکی از طلاب مدرسه علمیه ی ولی عصر علیه السلام بناب نیز در مورد صدا زدن محبت آمیز آیت الله بنابی می گوید:

حاج آقا همه ی ما را به اسم کوچک می شناسد و لقب می دهد. به من می گوید: شیخ بهایی! (2)

ص: 146

-
- 1- سیره تربیتی - مدیریتی آیت الله بنابی انجمن تعلیم و تربیت حوزه، مصاحبه حضوری
 - 2- پورا احمد، «سازوکار مدیریت آموزشی در شکوفایی ارزش های اخلاقی مطالعه موردی مدیریت مدرسه علمیه ولی عصر عجل الله تعال فرجه الشریف بناب» ص 84

بیان نیکو و جذاب استاد نیز عاملی مؤثر در پیوند شاگرد با استاد شمرده می شود. مقام معظم رهبری دام ظلّه از ویژگی های استاد خود مرحوم آیت الله شیخ هاشم قزوینی را خوش بیانی ایشان می داند:

پس از این که شرح لمعه را تمام کردم رفتم درس مکاسب و رسائل مرحوم آیت الله شیخ هاشم قزوینی (از شاگردان مرحوم آقا میرزا مهدی اصفهانی)، که اهل ریاضت و مدرّس درجه یک مشهد و بسیار مرد محترم و ملاً و معروف بین خواص مشهد، مرد آزاده و روشن ضمیر بود؛ به خصوص نزد اهل علم. ایشان مرد ملاً و جامع و خوش بیان بودند؛ به طوری که من در نجف و قم که اغلب درس ها آن جا رفتم کسی به خوش بیانی ایشان را ندیدم. (1)

شوخ طبعی

استفاده از عنصر مزاح و شوخ طبعی موجب می شود که هیبت استاد شاگرد را نگیرد و زمینه ی انس و ارتباط هر چه بیش تر استاد و شاگرد فراهم شود. از این رو سیره ی اساتید موفق حاکی از به کارگیری این ابزار در فرآیند تدریس و ارتباط با طلاب است. اینک به نمونه هایی از این ارتباط صمیمانه اشاره می شود:

حضرت امام رضوان الله علیه با آن همه کم حرفی و سکوتی که داشتند، گاهی نیز لطیفه ای می گفتند؛ مثلاً یکی از شاگردان فاضل ایشان اهل آذربایجان بود و هنگامی که در اشکال و سؤال کردن پافشاری می کرد و امام می خواستند او را ساکت نمایند در آخر جواب به ایشان می گفتند: «یُخ!» [یعنی نه]. با این

ص: 147

1- بادامچیان و موحدی، قمی مرجعیت آیت الله خامنه ای از دیدگاه فقها و بزرگان ص 44؛ جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج 6، ص

کلمه ی ترکی هم پرسشگر ترک زبان و هم بقیه ی حاضران می خندیدند و سر و صدا فرو می نشست امام نیز بدون این که تبسمی کنند به سخنان خود ادامه می دادند. (1)

روزی در نجف اشرف مرحوم حاج مصطفی [خمینی] که یکی از مجتهدین و بزرگان علم و فضیلت، بود در بحث یک اشکال روایتی ذکر کرد. امام به او جواب دادند؛ ولی آقا مصطفی قانع نشد و با توضیح بیشتری اشکال را تکرار کرد امام به شوخی به او فرمود: «آقا از این حرف ها نزنید مردم می خندند و می گویند آقا بی سواد است!» آقا مصطفی هم با صدای بلند گفت بخندند می گویند پسر آقا است. اگر گفتند بی سواد است، می گویند پسر آقا بی سواد است! (2)

آیت الله شهید صدوقی رحمه الله روزی سر کلاس درس طلبه ای را دیدند که سر کلاس چرت می زد. ایشان با آن لهجه ی یزدی فرمودند:

آقا! درس ما مزاحم خواب شما نباشد؟ آن طلبه از جا پرید و تا آخر درس دیگر چرت نزد. (3)

فرزند علامه جعفری رحمه الله، درباره ی نحوه ی ارتباط ایشان با جوانان می گوید:

تا جایی که به خاطر دارم همواره منزل ما محل رفت و آمد جوانانی بود که پیوسته با روی گشاده و استقبال صمیمانه ی استاد مواجه می شدند. رابطه ی ایشان با جوانانی که بعضاً با انبوهی از سؤالات و مشکلات فکری نزدشان می آمدند بسیار دوستانه و بی تکلف بود. ممکن است قرار گرفتن آنان در این فضای ملاقات و گفت و گو با توجه به معصومیت و استعدادی که در این سنین دارند، اثری مثبت داشته باشد. شیوه ی گفت و گوی ایشان با جوانان بسیار متفاوت بود با این، قشر بسیار بشاش و گشاده رو رفتار می کردند و در دیدار با

ص: 148

1- ستوده پا به پای آفتاب، ج 3، ص 94

2- سرگذشت هایی ویژه از زندگی امام خمینی، ج 5، ص 19، به نقل از عبدالمجید ایروانی

3- برخوردار فرید، آداب الطلاب، ص 464.

آنان مزاح می کردند و علی رغم القای مطالب و پاسخ به سؤالات آنان، روحیه ی مفرح و نشاطشان را نیز حفظ می کردند. (1)

آیت الله حسن زاده آملی نیز که از محضر استاد خود علامه فاضل تونی استفاده کرده اند به جنبه ی خوش محضری ایشان اشاره کرده اند: من در همه مدتی که با علامه فاضل تونی رضوان الله تعالی علیه محشور بودم و از محضرش استفاده می کردم یک کلمه حرف تند و درشت از او نشنیدم و یک بار اخم و ترش رویی از او ندیدم فقط یک روز که می بایست اول طلوع آفتاب حاضر باشم چند دقیقه دیر شد فرمود: چرا دیر آمدید؟ عرض کردم اختلاف افق از مدرسه مروی تا این جا موجب این تفاوت شده است تبسم فرمود و شروع به درس نمود.

آن بزرگوار روحی فداء خیلی خوش محضر بود. اصرار داشت که درس ما در اول طلوع آفتاب باشد و به مطایبه فرمود در این وقت هم استاد می فهمد که چه می گوید و هم شاگرد می فهمد که چه می شنود و چون آفتاب بالا آمده است استاد می فهمد که چه می گوید؛ اما شاگرد نمی فهمد که چه می شنود و در بعد از ظهر نه آن می فهمد که چه می گوید و نه این می فهمد که چه می شنود. (2)

گوش دادن فعال

گوش دادن دقیق و با اشتیاق به سخنان دیگران ابزاری کارآمد برای پیوند هر چه بیشتر با آنان محسوب می شود. آن گاه که گروهی از منافقان برای ایراد آسیب به شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایشان را «أُذُن» نامیدند، خداوند متعال وجود سراپا گوش پیامبر را نفی نکرد؛ اما گفته ی آنان را اصلاح کرد و فرمود:

ص: 149

-
- 1- فیضی تبریزی جاودان اندیشه، ص 196؛ حسی - 196؛ حسینی «فرزانگان (نگاهی گذرا به زندگی علامه محمدتقی جعفری)»، مجله معارف اسلامی، فروردین اردیبهشت خرداد و تیر 1382، ش 54، ص 126
 - 2- بدیعی در آسمان معرفت، ص 373 برزگر، نجم الدین، ص 110

او «أَذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ» است:

(وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ). (1)

گوش دادن مؤثر و فعال در سبک تدریس و تربیت اساتید به نام حوزه دیده می شود که نمونه هایی از آن بررسی می گردد:

شیخ انصاری با آن وزنه ی علمی که داشت هرگاه کسی حتی یکی از کوچک ترین شاگردانش در مجلس درس صحبتی می نمود به حرف هایش کاملاً گوش فرا می داد، روزی استاد اعظم بر بالای منبر تدریس فرمودند:

در ایام تحصیلم در خدمت شریف العلما و حاج ملا احمد نراقی و شیخ علی ابن الشیخ (معروف به کاشف الغطاء)، بر ذهن و ادراک و حافظه ی خود مغرور بودم؛ به گونه ای که هرگاه در مطلبی تعمق می کردم و چیزی را درک می نمودم اگر خلاف آن را از اساتید خود می شنیدم بدان توجهی نکرده بلکه گوش به تمام کردن بیانات ایشان هم نمی دادم ولی اکنون طوری شده ام که هرگاه کم ترین شاگردم هم سخنی، گوید استماع می کنم تا حرفش را تمام کند؛ زیرا تجربه کردم و بعضی از افکار خود را به واسطه سخن یکی از شاگردان مبتدی باطل دیدم. (2)

از آیت الله عمید زنجانی نقل است:

ص: 150

1- و از ایشان کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند او [سراپا] گوش [وزود باور] است! بگو گوش خوبی برای شماست به خدا ایمان دارد و [سخن] مؤمنان را باور می کند و برای کسانی از شما که ایمان آورده اند رحمتی است و کسانی که پیامبر خدا را آزار می رسانند عذابی پر درد [در پیش] خواهند داشت. (توبه، آیه 61)

2- مختاری سیمای فرزندانگان ص 321-322؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص 77-78

یکی دیگر از خصوصیت های کلاس درس حضرت امام این بود که هم در درسشان و هم در برخوردهای معمولی وقتی شخصی می خواست مطلبی را به ایشان بگوید با کمال دقت و حواس کامل و بدون این که به کار دیگری مشغول باشند به حرف طرف مقابل گوش می دادند تا حرف طرف را خوب بگیرند دقت امام در گوش دادن به حرف های دیگران، واقعاً از خصوصیت های برجسته ایشان بود و با وسواسی خاص این عمل را انجام می دادند. (1)

شهید بهشتی رحمه الله که خود اثر فوق العاده گوش دادن فعال استاد را در زندگی علمی خود لمس کرده نقل می کند:

چون علاقه مفروطی به مطالعات فلسفی، داشتم جهت یک دوره مطالعاتی فلسفی، تصمیم به عزیمت به خارج گرفتم در سال [1330 ش]، مقدمات مسافرت را فراهم کردم در همان وقت علامه طباطبایی به تازگی در قم کوششی را برای بحث های فلسفی آغاز کرده بودند؛ اما من از روی دلسردی حتی آن قدر انگیزه نداشتم با ایشان تماس بگیرم تا شاید این استاد جدید بتواند دردی از ما دوا کند؛ چرا که اساتیدی بس معروف تر با عناوینی پر طمطراق تر آمده بودند و من به درس آن ها رفته بودم؛ اما چیزی که به دل بنشیند، به دستم نیامده بود.

یکی از دوستان اصرار کرد که فلانی بد نیست که یکی دو جلسه با این استاد در تماس باشی چون من در همان موقع بحث هایی را که مخصوصاً مربوط به بحث های فلسفی میان غرب و شرق، بود در حدود کتاب هایی که به فارسی و عربی و احیاناً انگلیسی در این جا به دست می آمد برای خودم به صورت مطالعه آغاز کرده بودم مخصوصاً بحث مربوط به ماتریالیسم و بحث هایی که در این زمینه هست او گفت اتفاقاً ایشان هم یک بحث

ص: 151

1- وجدانی، سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج 5، ص 139-14؛ «شاگرد پروری و پرهیز از شخصیت زدگی»، نشریه طوبی، خرداد و تیر 1385، ش 7، ص 35.

این جواری را آغاز کرده اند و بد نیست که یک تماسی بگیری من به جلسه ی ایشان که درس غیر فلسفی داشتند به صورت مستمع آزاد رفتم و در کناری نشستم و گوش کردم به آن درس و در آن محیطی که ایشان در آن روز داشتند و اشکال به نظرم رسید سنتی سؤالاتی مطرح کردند من سؤال خود را طرح نکردم بعد از تمام شدن جلسه و لطف شخصی که ایشان (دوستم) به من داشتند قرار شد با هم برویم جایی که استاد عازم آن جا بودند و در راه گفتم به نظر من این اشکال نسبت به فلان مطلبی که فرمودید رسید و قرار شد من اشکال را توضیح دهم اشکال را وقتی بیان می کردم استاد چنان گوش می داد که گویی اصلاً مطلب را تا حالا نشنیده این طور با دقت گوش می داد و صبر کرد تا حرف من تمام شد. بعد هم چند لحظه ای درنگ، کرد گویی درباره ی سخن من می اندیشید. آن وقت خیلی آرام و متین، در طی چند جمله پاسخ داد دوباره به پاسخ، ایشان به نظرم اشکال آمد و روی پاسخ ایشان اشکال خود را مجدداً طرح کردم ایشان با چنان آرامش و طمأنینه ای اشکال مرا گوش کردند باز در پاسخ اشکالی را طرح کردم باز با همان روش بدون این که هیچ تندی تعصبی خودخواهی از ایشان بروز کند، پاسخ گفت تا رسیدیم به مقصد و دیگر مطلب به دلیل رسیدن قطع شد و الا مطلب به جایی نرسید. این بحث ما بود اما این برخورد بر روی من یک اثر گذاشت و آن این بود که با این استاد می شود کار کرد؛ چون بر خلاف دیگران که تا حالا با آن ها برخورد کرده بودیم که اگر مطلبی را حتی به دلیل خاصی با خشونت و صدای بلند مطرح می کردم او خام تر از من صدایش را چند برابر از من بلندتر می کرد با این که او استاد و مربی بود و می بایست مرا از این راه در بیاورد و به راه صحیح بحث و کاوش وارد می کرد؛ اما ایشان هرگز این کار را نکردند چنان با حوصله و طمأنینه و متانت فکری و اخلاقی و عملی برخورد کرد که این متانت در من اثر گذاشت و سبب شد که عزیمت رفتن به خارج را فسخ کنم و چندین سال را با این استاد سرو کله بزنم و از او استفاده های زیادی ببرم. (1)

ص: 152

آیت الله ناصر مکارم شیرازی در زمینه ی انصاف علمی استاد خود مرحوم علامه طباطبایی می فرماید:

یک روز علامه طباطبایی مرا خواست و گفت: «میل دارم تفسیر المیزان ترجمه شود و عقیده دارم که شما این کار را بکنید.» گفتم بسیار خوب و شروع به ترجمه جلد اول تفسیر المیزان کردم ولی قبل از ترجمه خدمت ایشان عرض کردم که آقا شما استادید و بزرگوار و صاحب نظر و من هم آدمی هستم که در مسائل نمی توانم تقلید کنم؛ بنابراین در بحث های شما که ترجمه می کنم اگر جایی من با شما اختلاف نظر داشتم شما اجازه می فرمایید در پاورقی المیزان نظر خودم را بنویسم آن گاه علامه طباطبایی یک جمله پر معنایی فرمودند: «بگذارید ما خودمان بحث های خودمان را نقد کنیم نه این که بیگانه ها بیایند نقد کنند.»

من دیدم با آغوش باز این مسأله را پذیرفت بعد به من فرمودند: «ولی اگر شما ایرادی داشتید قبلاً باید با من بحث کنید. اگر من شما را قانع کردم تمام.» گفتم اگر قانع نشدم چی؟ فرمود: «ایرادتان را در پاورقی می نویسید جواب من را هم می نویسید قضاوت را به خوانندگان واگذار می کنیم.» ما شروع کردیم به ترجمه کردن تفسیر المیزان و رسیدیم به مباحث جبر و تقویض ایشان نظرات خاصی در آن جا داشتند و من به فکر خودم در بعضی از این نظرات هماهنگ نبودم. رفتم خدمت ایشان عرض کردم آقا! آن صحبتی که فرمودید در اول کار و قراری که گذاشتیم الآن من آمدم وفای به آن عهد را بخوام. من می خواهم در این جا یک پاورقی بنویسم و روی این بحث شما ایرادی بگیرم اجازه می فرمایید؟ ولو شما استادید، ولیکن همیشه این سنت در بین علمای ما بوده که روابط استاد و شاگرد مانع از این نمی شده است که ایرادهایشان را طرح کنند ایشان فرمودند: «اشکالی ندارد. بفرمایید اشکالتان

چیست؟» من اشکال خودم را مطرح کردم در حدود یکی دو ساعت، شبی در خدمتشان بودم و بحث کردم ایشان نظراتشان را فرمودند. من در آخر کار باز سماجت کردم و گفتم آقا واقعه‌ش این است که من هنوز قانع نشدم؛ : ولو توضیحات خوبی، فرمودید می‌خواهید که من بنویسم و شما هم هر چه می‌فرمایید بنویسم فرمودند «عیبی ندارد.» من رفتم آن اشکالی را که داشتم خیلی مفصل نوشتم آوردم خدمتشان علامه طباطبایی گفتند: «عجب! شما اشکال را این قدر مفصل می‌نویسید؟ من جوابش را چقدر بنویسم؟» گفتم: می‌فرمایید چه کنیم؟ فرمودند: «اشکال خلاصه و جواب خلاصه. پاورقی است.» ما هم اشکال را برداشتیم خلاصه نوشتیم و عین جوابی هم که ایشان فرمودند را نوشتم و این الآن به عنوان یک سند در آن پاورقی تفسیری که من ترجمه کردم ضبط و محفوظ است.» (1)

بارزترین خصیصه استاد مطهری داشتن روحیه انصاف بود این ویژگی سبب شده بود که اولاً استاد بر روی حرف مخالفان نظر خود هر که می‌خواهد باشد و در هر مقامی که، باشد کاملاً بیندیشد؛ یعنی هیچ‌گاه با روحیه استکباری و بزرگ‌منشانه با آرا و عقاید حتی مخالف ترین دشمنان خود نیز برخورد نمی‌کردند همیشه هر سخن و گفته‌ای را تا حد امکان تجزیه و تحلیل می‌کردند و شقوق درست و قابل قبول آن را از احتمالات نادرست جدا کرده به حساب هر یک جداگانه رسیدگی می‌کردند. (2)

یکی از شاگردان استاد مطهری رحمه الله می‌گوید:

یک روز بعد از این که ایشان مطلبی را بیان فرمودند من اشکال کردم هر قدر ایشان بیان کردند و توضیح دادند برایم قابل قبول نبود. سرانجام قدری بی ادبی و گستاخی کردم و گفتم: انصاف بدهید! ایشان فرمودند: من انصافم از شما بیش تر است. (3)

ص: 154

1- «خاطراتی از علامه طباطبایی»، پایگاه اطلاع رسانی راسخون شناسه مطلب: 14275، 22 آبان 1387

2- موگهی «جلوه های معلمی استاد مطهری»، مجله مبلغان فروردین و اردیبهشت 1384 ش 65

3- همان.

معلم و شاگرد باید سعی کنند نیرویی را به دست آورند که در سایه ی آن حس پذیرش حق و تسلیم بودن در برابر واقعیت ها در آنان به ثمر رسد. این مسأله از نکات مهم و اساسی مربوط به آداب و وظایف مشترک میان معلم و شاگرد نسبت به خود می باشد به این معنا که اگر احساس کردند در سخنان خویش دچار اشتباهی شده اند اگرچه این اشتباه و لغزش را فردی کوچک تر و کم سال تر از آن ها اظهار کرده و تذکر دهد، نباید از رجوع به حق و اعتراف به اشتباه خود دریغ نمایند؛ زیرا اعتراف به اشتباه و تسلیم شدن در برابر حق، علاوه بر آن که دارای وجوب و ضرورت دینی و اخلاقی است، موجب برکت و فزونی سرمایه ی علم و دانش در جامعه می شود.

اصرار معلم و شاگرد در عدم پذیرش حق ولو از فردی کوچک تر عبارت از نوعی کبر و خود بزرگ بینی است که در پیشگاه خداوند سخت نکوهیده می باشد و موجب دوری انسان از رحمت خداوند متعال می گردد. (1)

روزی آخوند خراسانی در مجلس درس استاد خود در سامرا شرکت کرد تا از سخنان وی کسب فیض کند استاد بالای منبر نشسته بود و برای اثبات نظر خود که مربوط به یکی از فروع درس، بوده اقامه ی دلیل می کرد آخوند بر نظر استاد ایراد کرد و از خود نظری دیگر بیان داشت استاد در مقام جوابگویی برآمد و دلایل شاگرد خود را رد کرد و باز برای اثبات نظر، خود دلیل های دیگر آورد و این معنا دو سه بار تکرار شد سایر طلاب ساکت نشسته بودند و به مباحثه ی آن دو با دقت هرچه تمام تر گوش فرا می دادند چون کار مباحثه و مناظره بالا گرفت، آخوند محمد کاظم به عنوان احترام نظر استاد را قبول نموده

ص: 155

و سکوت اختیار کرد. فردا هنگامی که میرزا بر منبر جلوس فرمود قبل از آن که درس خود را شروع، کند رو به طلاب و فضایی که در پای منبرش نشسته بودند نموده گفت: «در مورد مسأله ی دیروز حق با جناب آخوند بوده و نظر ایشان درست است.» (1)

یکی از ویژگی های بارز مرحوم آیت الله شیخ محمدتقی آملی، استاد حضرت آیت الله حسن زاده آملی حق پذیری و شهامت در اظهار آن بود:

محضر آقای شیخ محمدتقی آملی علاوه بر آن که استفاده ی فقهی و علمی، داشت در بردارنده ی فواید تربیتی و عرفانی نیز بود. روش تدریس آقای آملی بسیار آرام و همراه با ملایمت بود و اگر اشکالی برای شاگردان پیش می آمد کاملاً به اشکال گوش می فرمودند فی الواقع منصفانه در درس رفتار می کردند؛ یعنی اگر یک اشکال واردی هم مطرح می شد و ایشان در آن جلسه آماده ی جواب، نبودند می فرمودند که باید فکر کنم تا فردا جواب بدهم فردا که می آمدند اگر در نظرشان جوابی وجود نداشت ورود اشکال را می پذیرفتند و می گفتند این اشکال وارد است و مشکل از ناحیه ی ماست و می بایستی حرف ها را به نحو دیگر تقریر نماییم. (2)

آیت الله امامی کاشانی نیز به این خصوصیت حضرت امام قدس سره در تدریس اشاره می کند:

کلاس درس حضرت امام عموماً با بحث و پاسخ سؤالات طلاب همراه بود. روزی من یک اشکال در درس وارد کردم. استاد به من جواب دادند؛ ولی قانع نشدم معمولاً حضرت امام بعد از تدریس به حرم حضرت معصومه علیهم السلام مشرف می شدند من در طول راه بحث را ادامه دادم؛ اما باز هم قانع نشدم. ایشان جلوی کفش داری ایستادند و با من صحبت کردند و به هر صورت مرا قانع کردند روز بعد

ص: 156

1- کفانی، مرگی در نور، ص 171، مختاری سیمای فرزندگان، ص 318 - 319

2- زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی آیت الله شیخ محمدتقی آملی، ص 31

که به درس تشریف، آوردند اشکال را دوباره در جلسه ی تدریس بررسی کردند و بعد فرمودند: «ایشان [آقای امامی کاشانی] مرا به این مطلب تنبه دادند.»

این اظهار خیلی خوب و سازنده بود اصلاً طلبه ها را عوض کرد با آن که برای من اشکالی پیش آمده بود؛ ولی روی تمام جمعیت حاضر در درس تأثیر عمیق گذاشت وقتی استادی با آن عظمت بفرمایند ایشان مرا تنبه، دادند هر کس با هر غرور علمی که، باشد عوض می شود خلاصه تعبیر ما این است که جلسه های درس، امام عالم پرور است شاگرد برای ایشان ارزش دارد؛ به خصوص به طلبه ای که خوب می فهمد بیش تر بها می دهند. (1)

علامه ی شعرانی نیز از خصیصه ی حق پذیری و شهامت در اعتراف به اشتباه برخوردار بودند آیت الله حسن زاده آملی می گوید:

یک روز در درس اسفار مرحوم استاد علامه شعرانی رحمه الله که من تنها شاگرد ایشان بودم حرف آخوند ملاصدرا ی شیرازی را که مثالی بود تقریر کردند من گوش دادم عرض کردم برداشت من اینست که مراد از این مثال چیز دیگر است فرمودند نه این طور نیست و توضیح دادند. من دیگر دنبال نکردم فردا که آمدم ایشان فرمودند: برداشت دیروزتان از عبارت اسفار درست و حق با شماست. (2)

یکی از شاگردان آیت الله شب زنده دار نیز می گوید:

یک روز ایشان سردرس کلمه ای را در سطور اولیه متن کتاب اشتباه خواندند. یکی از طلاب اشتباه را تذکر داد روز بعد فرمود: دیروز آن صفحه از درس را اشتباه خوانده و توضیح دادم دوباره آن درس را تکرار کرد. (3)

همراهی با شاگردان در گفت و گو

ص: 157

1- «شاگرد پروری و پرهیز از شخصیت زدگی» نشریه طوبی، خرداد و تیر 1385، ش 7، ص 35

2- برزگر، نجم الدین، ص 6

3- جمعی از نویسندگان گلشن ابرار، ج 8، ص 520 - 521

آیت الله بهاءالدینی رحمه الله یار دیرین حضرت امام قدس سره توضیح می دهند که تشکیل جلسات گفت و گو با شاگردان و همراهی با آنان از خصوصیات بارز امام راحل بوده است:

از خصوصیات امام رحمه الله این بود که با شاگردانش جلسه می گرفت و مسأله شاگرد و استاد در برنامه، امام منها. بود این که در برنامه اش باشد که بله ما استادیم و این ها شاگرد و من با این ها بنشینم؟ خیر این چنین برنامه و مرامی نداشت با شاگردان می نشست جلسه می گذاشت. گاهی ریاست جلسه با یکی از شاگردان خودش بود و می خواهم بگویم بزرگی روحی امام تا این حد بود. (1)

مواجهه صحیح با درخواست های شاگردان

شاگردان در جلسه ی درس مطالباتی از استاد دارند که گاه به جا و گاهی نیز می تواند نابه جا باشد در هر صورت استاد لازم است با این درخواست ها به گونه ای صحیح مواجه شود تا ضمن آن که حق شاگرد ادا شده و پیوند او با استاد تقویت می شود به حقوق دیگر خدشه وارد نشود.

یکی از شاگردان استاد مطهری در مورد بذل و بخشش علمی ایشان می گوید: استاد یادداشت ها و نوشته های خودشان را به شاگردان می دادند که در تحقیق از آن ها استفاده بکنند به یاد دارم که وقتی خدمتشان می گفتم که در مسائل مربوط به انسان علاقه به مطالعه دارم و طرحی را از این مبحث که در ذهن داشتم خدمتشان عرض کردم ایشان مجموعه ای از رساله های خطی چاپ نشده علامه طباطبایی را که در اختیار داشتند به بنده دادند تا استفاده کنم.

هم چنین در مورد استقبال استاد از اشکال ها و سؤال های طلاب اظهار می دارد:

استاد اهل بحث بود در کلاس درس از اشکال و سؤال شاگرد استقبال می کرد

ص: 158

هیچ وقت نمی شد که بخواهد با هیمنه و غلبه ی استاد بر شاگرد جلوی سؤال و اشکال را گرفته یا آن را متوقف کند بلکه به عکس پا به پای شاگرد یا صاحب اشکال جلو می رفت... البته در مواردی نیز که اشکال با هدف می رفت یا روش صحیح مطرح نشده و حق دیگران ضایع می شد استاد مطهری به صورتی دیگر برخورد می کرد.

استاد در مواقعی که می دید سؤال کننده هدفش از اشکال به غیر از جنبه های علمی و به دست آوردن مطلب است و یا خیلی پرت سخن می گوید و یا در مواردی، اشکال خیلی خارج از بحث است و اشکال کننده هم دست بردار نیست در این موارد ابتدا با لحن آرام و عباراتی همچون «حالا ببینیم» و سپس با لحن محکم تری چون «این مربوط نیست» و «نه خیر آقا» و... بحث را به دست می گرفتند ولی روحیه کلی ایشان استقبال از سؤال بود. (1)

رسیدگی به شاگردان

شاگردان گاه نیازمند عنایت ویژه ی استاد و توجه به آنان در امور درسی و غیر درسی هستند از این رو استاد باید با چهره ای گشاده به این نیاز طلاب نیز پاسخ دهد و ارتباط خود را با شاگرد منحصر در موضوعات درسی و وقت کلاس نکند.

آیت الله صادق خلخالی در مورد اهتمام حضرت امام قدس سره در رسیدگی به طلاب می گوید:

امام توجه خاصی نسبت به طلبه ها داشتند اگر آن ها ناراحتی ای پیدا می کردند جویای وضعشان می شدند به طور مثال خود من که در درس امام شرکت می کردم و اشکال می کردم سخت مریض شدم و دو مرتبه نتوانستم در درس ایشان حضور پیدا کنم در خانه خوابیده بودم که ناگهان دیدم امام در

ص: 159

حالی که کتاب «وسائل الشیعه» سه جلدی در زیر بغلشان گرفته اند، همراه آقای جلال آشتیانی به خانه ی من آمده اند یک بار دیگر هم همراه آقای نجم الدین اعتمادزاده برای عیادت من آمدند با سایر طلبه ها هم همین طور رفتار می کردند و اگر می فهمیدند که آن ها، مریضند به عیادتشان می رفتند. (1)

مرحوم آیت الله سید عزالدین زنجانی نیز نقل می کند:

امام اگر احراز می کردند طلبه ای زحمت کش است و درس می خواند خیلی برای او احترام قایل بودند در ایام طلبگی در قم به بیماری سختی دچار، شدم آن مقدار که امام در مدت بیماری به من مهربانی فرمودند، به جد اطهرم سوگند اگر پدرم در قم بود این مقدار از من مراقبت نمی کرد این تنها به لحاظ این بود که من طلبه ای بودم غریب و در قم درس می خواندم روحیه ی شاگرد پروری و غریب نوازی ایشان موجب شده بود که از من مراقبت کنند. (2)

مرحوم آیت الله خزعلی در مورد توجه خاص استادشان آیت الله شیخ هاشم قزوینی به وضعیت طلاب و رسیدگی به نیازهای آنان می گوید:

اگر طلبه ای بر اثر کسالت در درس حاضر نمی شد ایشان می رفت به عیادت. وی طلبه می گفت: متأسفم، مریضم، نمی توانم در درس کفایه شرکت کنم. آیت الله شیخ هاشم به طلبه می فرمود طوری نیست؛ در ایام تعطیلی می آیم (درس شما را می گویم). می آمد حجره ی فلان طلبه و درس را به او می گفت؛ با يك دنیا صفا و مهر (3)

یکی از شاگردان آیت الله سید محسن حکیم نیز دقت استاد در شناخت حالات شاگردان و زمینه سازی وی برای بیان مشکلات را این چنین شرح می دهد:

روزی بر استاد وارد شدم دستش را بوسیده نشستم مدتی گذشت هرچه

ص: 160

1- رجایی، برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج 1، ص 246

2- همان، ص 246

3- جمعی از نویسندگان گلشن ابرار، ج 6، ص 185

تلاش کردم نتوانستم خواسته ام را بر زبان آورم او که مشکل مرا دریافته بود سخن آغاز کرد من با شنیدن گفتار وی توان سخن بازیافتیم و خواسته ام را شرح دادم او پیوسته مطالب ظریف بر زبان می راند تا شرم بر من چیره نشود. (1)

مرحوم مطهری نیز با شاگردانشان به اندازه ای مهربان بودند که حتی اجازه می دادند آن ها مسائل خصوصی و شخصی شان را با ایشان مطرح کنند؛ در انتخاب راه و مسیر آینده با ایشان مشورت کنند؛ حتی ایشان به اندازه ای نزدیک می شدند که در مجالسی مانند عروسی شاگردانشان در صورت دعوت شرکت می کردند. (2)

آیت الله جوادی آملی با بیان خاطره ای از اساتید خود در دوران تحصیل نمونه ای دیگر از بزرگواری اساتید و رسیدگی آن ها به طلاب را بازگو می کند:

وقتی پدرم رحلت کردند ما از قم به آمل رفتیم در غیاب ما اساتید بزرگوار ما مرحوم محقق داماد و مرحوم آقا میرزا هاشم آملی رضوان الله علیهما برای بزرگ داشت مرحوم پدرم مجلس ترحیم گرفتند... این کمال شاگرد پروری و کمال بزرگواری بود. (3)

حاج آقا رضا همدانی نیز اهتمام خاصی به وضعیت شاگردان داشته اند. یکی از شاگردان ایشان اهتمام ویژه ی استاد را چنین توصیف می کند:

استاد ما حاج آقا رضا همدانی نسبت به مشکلات طلاب، خیلی حساس بود و سعی می کرد حتی الامکان گرفتاری های آنان را بر طرف نماید. او به من می گفت آقا سید مرتضی! اگر طلبه یا اهل علمی را دیدی که مقروض است یا گرفتاری، دارد به من اطلاع بده تا گرفتاریش را بر طرف کنم در غیر این

ص: 161

1- همان، ج 2، ص 719

2- موگهی «جلوه های معلمی استاد مطهری»، مجله مبلغان فروردین و اردیبهشت 1384 ش 65

3- مرکز نشر اسراء، مهر استاد و 178

شاگرد آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی رحمه الله نیز نقل می کند:

در یک روز گرم، تابستان ساعت یک بعد از ظهر در اتاقم در مدرسه میرزا جعفر استراحت می کردم. ناگهان شنیدم [آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی] مرا صدا می زند از ایوان اتاق به داخل مدرسه نظر انداختم. استادم آقا میرزا را دیدم که مرا می طلبند فوراً به پایین دویدم عرض کردم چه می فرمایید آقا؟ اشاره کردند به یک نوجوانی که به تازگی از روستا برای تحصیل به این مدرسه وارد شده بود و فرمودند این آقا را می شناسی؟ پرسیدم برای چه؟ فرمودند اظهار می دارد از محلمان پولی برایم پست کرده. اند چون برای دریافت مراجعه کردم مأمور پست گفت چون شناسنامه همراهت نیست باید یک نفر معرف بیاوری و من هم شما را معرفی کردم حال ایشان دنبال من آمده است چون او را نمی شناسم خواستم به وسیله ی شما او را شناسایی کنم تا در اداره پست گواهی نمایم که ایشان فلانی است و پول حواله شده متعلق به ایشان است. عرض کردم ایشان را با همین نام می شناسم و به تازگی به این مدرسه آمده است؛ ولی اجازه بفرمایید تا بنده همراه ایشان بروم و شما خود را با این ضعف حال و هوای گرم زحمت ندهید این کار از من ساخته است فرمودند مرا معرفی کرده خود خودم باید همراه ایشان بروم هر چه اصرار ورزیدم فایده ای نبخشید و مرحوم میرزا همراه با آن نوجوان تازه از روستا، آمده به طرف اداره پست راه افتادند. (2)

لازم به ذکر است که مشورت در امور تخصصی و پیچیده نیازمند توانمندی و تخصص است و در صورت فقدان آن ها استاد دلسوز شاگرد خود را به مشاور متخصص ارجاع داده و از ارائه ی مشورت غیر کارشناسی و بر اساس سلیقه ی شخصی اجتناب می کند.

ص: 162

1- جمعی از نویسندگان گلشن ابرار، ج 3، ص 216

2- خبرگزاری فارس شناسه خبر: 8708110907

اگر شخص تازه واردی در جلسه درس شرکت کند باید معلم به او اظهار محبت کرده و با انبساط و گشاده رویی از او استقبال نماید تا بدین وسیله موجبات نشاط و شرح صدر او را فراهم آورد؛ چون هر شخص غریب و تازه وارد به ویژه در حضور علما و دانشمندان دچار دهشت و هیبت زدگی می گردد که باید معلم از طریق اظهار محبت و گشاده رویی، این ترس و هیبت زدگی را از دل او بیرون کند و نیز چون این فرد تازه وارد و غریب احساس غربت و بیگانگی می کند نباید معلم با نگاه های تعجب آلود و آزاردهنده بدو چشم دوخته و نگاهش را فزون از حد، در او متمرکز سازد؛ زیرا این گونه نگاه ها او را دچار شرم و خجلت می سازد و با وجود این که ممکن است دارای اهلیت و شایستگی برای تحصیل باشد، شرم و حیای وی، مانع سؤال و پرسش علمی و شرکت او در بحث و مذاکره گردیده و موجب محرومیت از علم می شود. (1)

ص: 163

معمولاً زمان جلسه ی درس برای پاسخگویی به تمام سؤال ها و اشکال ها کافی نبوده و پس از درس برخی از سؤال ها و اشکال های شاگردان باقی می ماند. براین اساس لازم است استاد پس از تدریس زمانی را برای پاسخ گویی به مطالبات طلاب اختصاص دهد. آیت الله محمد یزدی به این ویژگی در حضرت امام اشاره می کنند:

امام همیشه بعد از تمام شدن درس مدت کوتاهی می نشستند و شاگردان می رفتند و سؤالاتی می کردند و توضیح می شنیدند. من خود گاهی در میان این جمع می نشستم و سؤالاتی داشتم نحوه ی برخورد امام با این شاگردان در جلسه ای که خصوصی محسوب می شد فوق العاده آموزنده بود. ایشان با لطف و محبت خاصی به شاگردی که به بحث اشکال می گرفت جواب می دادند و این غیر از اشکالاتی بود که رسماً در درس گرفته می شد و به آن ها جواب می دادند در حقیقت روح طلبه را جذب می کردند و میدان می دادند که طلبه سؤال و بحث کند این اولین چیزی بود که من در محضر امام یافتم. (1)

آیت الله امامی کاشانی نیز نقل می کنند:

حضرت امام بعد از این که تدریستان تمام می شد معمولاً می نشستند و شاگردان دورش جمع می شدند و سؤال می کردند کار به جایی می رسید که از دو زانو نشستن به چهار زانو نشستن می رسید و عمامه شان را روی زانو می گذاشتند و تازه اول بحث بود و تا اشکال وجود داشت، ایشان نشسته بودند و تا ما حرف و سؤال داشتیم ایشان نشسته بودند و جواب می دادند. وقتی که دیگر کسی حرفی نداشت از جا بلند می شدند و حرکت می کردند. (2)

ص: 164

1- سعادت مند آئین دانشوری در سیره امام خمینی، ص 110

2- «شاگرد پروری و پرهیز از شخصیت زدگی»، نشریه طوبی خرداد و تیر 1385، ش 7، ص 35

مرحوم علامه جعفری نیز عنایت ویژه ای به پرسش های شاگردان داشت.

حجت الاسلام والمسلمین علی دوانی به این خصوصیت ایشان اشاره می کند:

دانشجویان را می دیدم که استاد جعفری را در میان گرفته اند و با او سر بحث دارند. او در میان آن ها فرو رفته بود و با لحن گرم و نرم خود به سئوالات آن ها پاسخ می داد. حتی در خیابان هم می دیدم که استاد با جمعی از دانشجویان که دورش را گرفته بودند با سرعتی که در راه رفتن داشت از پیاده رو می گذرد و با صدای رسا جواب پرسش های آن ها را می دهد. (1)

سرکشی به حجره و گاه به منزل طلبه

یکی از شاگردان استاد مطهری رحمه الله می گوید:

ما به منزل ایشان که می رفتیم مثل این که با ما رفیق بود البته گاهی لطف می کردند و به منزل ما می آمدند؛ ولی اصلاً این مسائل مطرح نبود. یعنی ایشان خود بزرگ بینی نداشت و این اخلاق، انسانی خیلی تأثیر داشت و از خصایص فوق العاده ایشان محسوب می شد. (2)

ب. موانع ارتباط مؤثر

اشاره

با این که تحقق عوامل ارتباط مؤثر زمینه را برای برقراری چنین ارتباطی فراهم می کند؛ ولی صرف وجود عوامل یاد شده به تقویت ارتباط عاطفی استاد و شاگرد منجر نمی شود؛ چرا که ممکن است وجود موانعی زمینه ی فراهم شده را به نتیجه نرساند بر این اساس شناسایی و جلوگیری از وقوع موانع برای ایجاد ارتباط مؤثر امری ضروری می باشد.

ص: 165

1- عیوضی، «سالروز درگذشت علامه محمدتقی جعفری»، مجله گلبرگ، آبان 1381، ش 35، ص 89.

2- موگهی «جلوه های معلمی استاد مطهری»، مجله مبلغان فروردین و اردیبهشت 1384 ش 65

سرزنش بیش از حد دلها را پر از کینه و اطرافیان را پراکنده می سازد. چنان چه امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

(كثرة التّفریح تُوغرُ القلوبَ وَ تُوحِشُ الأصحابَ). (1)

از این، رو شایسته است استاد سرزنش های خود را به موارد ضروری محدود کرده و تا حد امکان از سایر روش ها برای متنبه ساختن شاگرد استفاده کند.

علامه حسن زاده آملی استاد خود را این چنین معرفی می کند:

حدود سیزده سال در محضر اعلای علامه شعرانی تشرّف داشتم از ایشان فقط یک تشر شنیدم روزی در یک مطلب درس مکاسب شیخ انصاری رحمه الله چند بار سؤال و جواب بین ما رد و بدل شد این تنها تشری بود که ایشان در این سالیان، دراز به من زده است. (2)

انتشار لغزش ها

با توجه به ارتباط نزدیک و مستمر استاد با شاگردان گاهی استاد پی به لغزش برخی از آن ها می برد در این صورت لازم است با دقت فراوان از گسترش و نشر موضوع میان شاگردان جلوگیری کرده و سعی در اصلاح آن نماید.

آیت الله بنایی به حفظ اسرار و لغزش افراد مقیدند تا آن جا که در پوشش خطای فرد حتی هنگام اخراج از مدرسه نیز اصرار می کنند:

... اما در برخی خطاها که دیگر ماندن شخص در حوزه صلاح نیست اولاً سعی می کنم سایر طلبه ها به خطای او پی نبرند (البته اگر از قرائن بفهمند،

ص: 166

1- بسیاری سرزنش کردن دل ها را به کینه می آورد یا به دشمنی می اندازد آن ها را و همراهان را پراکنده می سازد. (لیثی عیون الحکم والمواعظ، ص 391، ش 6600)

2- واحد پژوهش انتشارات هنارس شیخ خرابات، ص 61

آن حرف دیگری است؛ چرا که جوان است و اگر او را اخراج می‌کنم از حوزه بیرون می‌کنم نه از جرگه‌ی انسانیت و اسلامیت! (1)

زیاده‌گویی

زیاده‌گویی از عوامل ملال و پراکنده ساختن یاران به شمار می‌رود؛ چنان‌چه امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

(كثْرَةُ الْكَلَامِ مِلُّ الْإِنْسَانِ) (2)

علامه طباطبایی خیلی آرام و آهسته تدریس می‌نمود. از پراکنده‌گویی اجتناب داشت؛ ولی در عوض کم‌گویی و گزیده‌گویی و بحث‌ها را با عباراتی کوتاه اما متین و محکم بیان می‌کرد اگر می‌خواست نکته‌ای را به فردی متذکر شود و یا شاگردی را نصیحت نماید خیلی موجز و کوتاه سخنی بر زبان جاری می‌ساخت که بسیار پر معنا و احياناً تحوّل‌آفرین بود. (3)

تندخویی

تندخویی استاد علاوه بر آن که زمینه ارتباط شاگردان را از بین می‌برد بلکه گاه ممکن است طلاب را از درس و تحصیل دور کرده یا حتی از دین زده کند.

آیت الله جنتی با نقل یک جریان حساسیت شهید قدوسی را به عدم استفاده از استاد تندخو به دلیل تأثیر نامطلوب آن بر طلاب تشریح می‌کند:

روزی در دفتر او یکی از استادان که به موضوعی اعتراض داشت، تند شد و با بانگ بلند سخنان تندی گفت مرحوم قدوسی بلافاصله بحث را قطع کرد و گفت: «آقای ... این طلاب کافر می‌شوند.» یعنی اگر ببینند کسی در مقام، استادی رفتاری چنین ناهنجار، دارد از آن‌ها نمی‌توان انتظار اخلاق اسلامی

ص: 167

1- دیدگاه‌های تربیتی آیت الله عبدالمجید باقری بنایی به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه علمیه بناب.

2- بسیاری سخن برادران را ملول می‌سازد. (لیثی، عیون الحکم والمواعظ، ص 390، ش 6605)

3- ابادری، خاطرات فقیه، اخلاقی، ص 144-146؛ تهرانی ز مهر افروخته، ص 33

داشت. اگر تشخیص می داد استاد یا شاگردی در روحیه ی طلاب اثر نامطلوب، دارد هرچه زودتر به وجه معقولی عذرش را می خواست.

(1)

جدال و خودنمایی

مجادله و خودنمایی علمی نیز به زاویه گرفتن شاگرد از استاد یا حتی درس منجر می شود. از این رو اساتید شایسته در مباحثی که بوی جدال و خودنمایی از آن استشمام می شود وارد نشده سکوت اختیار می کنند.

امام [قدس سره] در مباحثات علمی کاملاً اهل بحث و دقت بود و مطالب را به طور دقیق بررسی می کرد و به اشکالات پاسخ می داد؛ لکن در جلساتی که بحث به صورت خودنمایی و جدال مطرح می شد سکوت می کرد اگر کسی سؤال می کرد جواب می داد و الا ساکت بود و گوش می داد. (2)

آیت الله سید علی موسوی بهبهانی با کمال تواضع و فروتنی، اشکالات و پاسخ های طلاب مبتدی را بررسی می نمود گاهی نکاتی از صرف و نحو را از آن ها می پرسید و اگر قدرت بر جواب نداشتند می فرمود بروید و فکر کنید و مطالعه نمایید و پاسخ آن را بیاورید اگر طلاب از عهده ی جواب بر نمی آمدند خودش جواب آن را می داد. ایشان هنگام درس و بحث مجادله نمی کرد و هیچ گاه نظر خود را به دیگران تحمیل نمی کرد اصراری نداشت که نظریه او را بپذیرند، بلکه پذیرش آن را به عهده ی مخاطب می گذاشت. (3)

شهید بهشتی رحمه الله جدلی بودن برخی از اساتید فلسفه را مانعی برای ارتباط بیشتر با اساتید و جست و جوی خزانه ی پر ارزش فلسفه دانسته، می گوید:

ص: 168

1- «گفت و شنود با آیت الله احمد جنتی» شاهد، باران دی ماه 1387 ش 38، ص 8

2- آیت الله ابراهیم امینی پیام انقلاب ش 105، ص 21؛ برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج 5، ص 93

3- جمعی از نویسندگان گلشن ابرار، ج 3، ص 378

این اساتید هم مثل خود بنده که در آن موقع نوظلمه ای بودم جدلی بودم یعنی من جدلی استاد هم جدلی من داد می زدم استاد از من بلندتر داد و فریاد می کرد و این مسأله ما را به جایی نمی رسانید، به تدریج از این که اصلاً خزانه پرارزش فلسفه خودمان را تا آخرش جست و جو کنم تا شاید آگاهی ارزنده ای کسب کنم دلسرد شده بودم. (1)

3. ابراز عطف پدران

اشاره

لازم است، استاد طلبه را به منزله ی فرزند خود و ثمره ی عمر خود بداند و در ایجاد ارتباط صمیمی سازنده و عاطفی با او پیش قدم شود و به رشد و حرکت و تحول او نظر داشته باشد و در امور اخلاقی، معنوی، معیشتی، روحی روانی خانوادگی درسی اجتماعی و ... او حضور داشته باشد. آن گاه که استاد خود را در جایگاه پدر برای شاگرد خویش می بیند روحیه ی پدری را در تمام رفتارهای خود لحاظ می کند. در این جا بعضی از مصادیق اظهار محبت پدران ی استاد نسبت به شاگردان در سیره ی اساتید والا مقام مرور می شود:

مهرورزی پدران

آیت الله سید عبدالکریم کشمیری رحمه الله با نقل خاطره ای از مرحوم آیت الله میرزا علی آقای قاضی ابراز محبت پدران ی ایشان را توضیح می دهند:

روزی آقای قاضی خرمایی تعارف کرد. بخورم عرض کردم آقا خرما میل ندارم فرمود: از این نوع میل ندارید یا نوع دیگر میل دارید؟ عرض کردم «خرمای دری» را سخت دوست دارم پس از مدتی دیدم ایشان با همان لباس عربی بلند آمده منزل ما و دو جیش را پر از آن نوع خرما کرده و آورده است! (2)

ص: 169

1- ابراهیم زاده بهشتی در زمین، ص 30

2- حسن زاده، اسوه عارفان ص 113

این احساس پدری به شاگردان ایشان نیز منتقل شده است از جمله، وجود علامه طباطبایی سرشار از عشق و عطوفت به شاگردان بود:

حضرت استاد رحمه الله نسبت به همگان متواضع بودند؛ اما تواضع و عطوفت ایشان نسبت به شاگردان جلوه و ظهور دیگری داشت؛ به طوری که شاگردان را بسان فرزند خود می دانستند و برای آنان کرامت قایل بودند. شیوه ی ایشان در برخورد چنان بود که انسان از حضور در مجلس و محضر ایشان گذشته از بهره ی علمی لذت عاطفی می برد و بهره وری از معارف همراه با التذاذ از عواطف بود. (1)

از قول یکی از شاگردان علامه طباطبایی رحمه الله نقل شده است که:

در مدت سی سالی که با او بودم وی نسبت به تمام کسانی که به تحصیل علاقه داشتند، فوق العاده علاقه مند و نسبت به طلاب آن چنان صمیمی و یک رنگ بود که هر کس می پنداشت فقط او دوست خصوصی علامه است.

نمونه ای از شدت محبت استاد به شاگرد در نامه ای که به شاگردشان علامه محمد حسین طهرانی رحمه الله نوشته اند مشهود است:

به عرض مبارک می رساند: امیدوارم که وجود، مسعود قرین عافیت و موفقیت بوده و ملالی نداشته و غرق الطاف بی پایان و عنایت های شایان حق سبحان و تحت تربیت صاحب ولایت مطلقه علیه افضل السلام بوده و از نعمت جوار محظوظ می باشید.

چندی قبل مرقومه ی شریفه ی حاکیه از تققد و یادآوری جناب عالی زیارت گردیده و مفتخر شدم کسالت طبعی بنده چنان چه مسبقاً این مدت مزید خجالت گردیده ولی با این همه چنان چه قلبتان هم قاعدهً باید شهادت بدهد، هیچ گاه صورت پر مهر جناب عالی فراموش بنده نمی شود.

ص: 170

و لولا این که موضوع آستانِ عرش بنیان حضرت امیر علیه السلام السلام بود بنده هیچ گونه رأی به مسافرت جناب عالی نه در مقام شور و نه بحسب تصوّر نمی دادم به هر حال و اجمالاً دل بنده پیوسته پیش شما است؛ اگرچه راهی به قرب جسمانی ندارم این باز با این وسیله به راز سرایی و توصیه های خود ادامه می دهم. امیدوارم إن شاء الله وضعیّت هوای آن جا موافق مزاج خود و خانواده ی گرامیتان بوده و از این جهت گرفتاری و ابتلا نداشته باشید.

1. پیوسته موضوع مسکن و خوراک را خیلی اهمیّت داده و البتّه هیچ غفلت نکنید.

2. از درس ها درسی که موافق ذوق و سلیقه تان می باشد اختیار فرمایید؛ اگرچه استاد بحسب ظاهر از حیث ابهت و شهرت عقب تر بوده باشد و اگر ناچار شوید ممکن است به یکی از درس های با عنوان حاضر شده و یکی دو تا درس حقیقی داشته باشید بیشتر از سه درس هم مجوّز ندارد.

3. با بعضی از اشخاص مهذب و مردان خدا نیز رابطه داشته باشید. درس و تحصیل بی خدا مثل راهی است که از جاده پرت بیفتد؛ لایزیدُ السیرُ فیهِ إلا بُعداً. [حرکت در آن جز دوری چیزی نمی افزاید.]

و درین باب خوبست از آقایان عظام با آقای گلپایگانی و از باقی ماندگان مرحوم حاج میرزا علی آقا، قاضی با آقای آقا شیخ عباس قوچانی رابطه داشته باشید؛ و البتّه گاهگاهی از ارادتمند هم یادآوری کرده از حالات شریفه مسبوقم فرمایید.

به هر حال آخرین سخن ما اینست که: غرق، نعمتید قدرش را بدانید واللّه الموعین.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

محمد حسین طباطبایی

رفقا عموماً سلام دارند. خدمت رفقا عموماً سلام داریم. (1) شهید مطهری نیز با الهام گرفتن از استاد خویش مرحوم علامه طباطبایی، با شاگردانش

ص: 171

بدان گونه مواجه می شد یکی از دوستان استاد مطهری می گوید:

برخورد ایشان با شاگردانشان مانند برخورد دو رفیق بود خیلی با محبت بودند و با حرارت و شور برخورد می کردند. (1)

هم چنین یکی از شاگردان استاد می گوید:

سلوک ایشان به نحوی بود که در دل شاگردانشان نسبت به ایشان محبت ایجاد می شد. ما در همان وقت که در درس ایشان حاضر می شدیم در درس های استادان دیگر دانشگاه هم شرکت می کردیم و به خوبی محسوس بود رابطه ای که شاگردان استاد مطهری رحمه الله با ایشان دارند با رابطه ای که دانشجویان دانشگاه با استادان خود دارند متفاوت است. چه این رابطه رسمی و اداری، نبود بلکه توأم با عشق و شوق بود. (2)

تربیت پدران

آن گاه که استاد، و، مربی خود را پدر شاگردان خویش می داند در فرآیند تربیت نیز نه به صورت رسمی و خشک، بلکه با دلسوزی و عطوفت کامل با آن ها برخورد می کند لازمه ی این نوع برخورد در موارد زیادی نرمی و ملایمت مماشات و عمل کردن بر طبق اختلافات فردی شاگردان است.

[علامه طباطبایی رحمه الله] همه چیز بود. بلند بود و کوتاه بود؛ در عین اوج و صعود در حضيض و نزول. با ما طلبه های عجول و گستاخ، نرم و ملایم مانند پدر بلند قامتی که خم می شود و دست کودک را می گیرد و پا به پای او راه می رود استاد با ما چنین می کرد او با ما مماشات (3) می نمود و با هر کدام از ما طبق ذوق و سلیقه و اختلاف و شدت و حدت و تندی و کندی او راه می رفت و تربیت می نمود. (4)

ص: 172

1- موگهی «جلوه های معلمی استاد مطهری» مجله مبلغان فروردین و اردیبهشت 1384 ش 65

2- همان

3- مدارا کردن

4- علامه طهرانی آیت، نور، ج 1، ص 126

علامه طباطبایی رحمه الله با یادآوری خاطره ای از سختیهای دوران تحصیل در نجف به نصیحت دلسوزانه ی استاد خود آیت الله قاضی اشاره می کنند:

در ایام تحصیل که در نجف بودم مدتی ارتباط با ایران به سختی برقرار بود که موجب فقدان زمینه ی مالی و کمبود وسایل اولیه ی رفاه می شد. علاوه گرمی هوا در نیمی از سال برای ما مشکلات بیشتر فراهم می کرد.

به همین جهت روزی خدمت، استادم آیت الله قاضی رسیدم و غصه ی دل به او گفتم [ایشان نصایحی فرمودند؛] آن گاه که از خدمت استاد مراجعت کردم گویی آن چنان سبک بارم که در زندگی هیچ گونه ماللی ندارم و مضمون پند ایشان را به صورت شعری در آوردم.

دوش که غم پرده ی ما می درید *** خار غم اندر دل ما می خلید

در بر استاد خرد پیشه ام *** طرح نمودم غم و اندیشه ام

کاو به کف آینه تدبیر داشت *** بخت جوان و خرد پیر داشت

گفت که در زندگی آزاد باش! *** هان! گذران است جهان شاد باش!

رو به خودت نسبت هستی مده! *** دل به چنین مستی و پستی مده!

زانچه نداری ز چه افسرده ای *** وز غم و اندوه دل آزرده ای؟!

گر ببرد و بدهد دست دوست *** و ببرد و بنهد ملک اوست

و بکشی یا بکشی دیو غم *** کج نشود دست قضا را قلم

آن چه خدا خواست همان می شود *** و آن چه دلت خواست نه آن می شود (1)

آیت الله حسن زاده آملی نیز به نقل نصیحت خیرخواهانه استاد آیت الله قزوینی رحمه الله می پردازند:

به هر حال کار علمی انسان باید محیط بر زمان و مکان باشد. غرض این که

وقتی دفتر تقویم مطبوع این جانب نخستین بار به دست جناب استاد اعظم حضرت آیت الله قزوینی رفع الله درجاته رسید، بسیار برآشفت و از باب خیر خواهی و دلسوزی فرمود: «از این که رشته های ریاضی را تحصیل کرده اید بسیار کار خوبی کرده اید و لکن شما در علوم دیگر هم زحمت کشیده اید و این عمل شما سبب می شود که در عرف عام به سمت یک منجم شناخته شوید و همه ی کمالات دیگر شما نادیده گرفته شود.» این تندی و درشتی جناب استاد روحی له الفداء بسیار برایم دلنشین بود. (1)

هم چنین یکی از ارادتمندان آیت الله کوهستانی می گوید:

روزی جهت عرض ادب و دست بوسی خدمت آقا جان کوهستانی رسیدیم اوایل طلبگی من بود جمعی نزد ایشان نشسته بودند. هنگامی که جهت تجدید وضو برخاستند، متوجه حقیر شد و دست مبارک خود را در گردن من انداخت؛ مثل پدری مهربان از من احوال پرسسی کرد و این برخورد محبت آمیز سخت مرا مجذوب ایشان، کرد آن گاه فرمود: «تا به حال شتر دیده ای؟» عرض کردم: خودش را ندیدم ولی عکسش را در کتاب دیده ام. سپس گفتند در میان حیوانات اهلی شتر بیشتر از حیوانات بار می شود. اگر اسب را پنجاه من گندم بار کنند شتر را یک صد من گندم بار می کنند. با توجه به این که بارش سنگین است همیشه سالم است؛ چون جلوی پای خود را نگاه می کند شما اول طلبگیتان است؛ اول جوانی شماست؛ خیلی احتیاط کنید؛ مقداری آهسته تر حرکت کنید در مسائل و حوادث روز با شتاب تصمیم نگیرید. بعد گفتند: «فهمیدی چه گفتم؟» من با کمال خوشحالی عرض کردم: بله آقا جان! به خاطر همین محبت پدرا نه بود که هر کس تصور می کرد معظم له او را بیشتر از دیگران دوست دارد. (2)

ص: 174

1- حسن زاده آملی، هزار و یک کلمه، ج 3، ص 185؛ برزگر، نجم الدین، ص 120.

2- کوهستانی بر قله پارسایی، ص 63

گاه که امکان تأمین نیازهای طلاب برای استاد وجود ندارد هم دردی با ایشان به تسکین دردهایشان منجر خواهد شد. یکی از اطرافیان حضرت، امام در توصیف هم دردی ایشان با طلاب می گوید:

امام در طی اقامت خود در عراق تمام تابستان ها را در همان نجف سوزان که شدت گرمایش گاهی به 54 درجه می رسید می گذراندند و اتفاقاً مقابل منزل، امام دکان نانویی قرار داشت که گرمای تنور آن به وسیله لوله قطوری به طرف منزل امام پخش می شد و فضای محوطه را دو چندان گرم می کرد مکرر در مکرر از امام درخواست می شد که تابستان ها را در کوفه بگذرانند؛ به ویژه آن که کوفه تقریباً محل تابستانی بعضی از بزرگان و اهل علم نجف بود؛ ولی ایشان می فرمودند: «تا همه ی عزیزان طلبه ام وسیله ی اقامت در کوفه را نداشته باشند در کوفه نمی مانم.» باید یادآور شوم که کوفه با این که در نزدیکی نجف قرار گرفته است از حیث هوا تفاوت فاحشی با نجف دارد زیرا فرات از میان کوفه می گذرد و از این رو مشتمل بر باغات و نخلستان های زیادی است؛ در حالی که از نجف تنها می توان به عنوان بزرگ ترین آبادی عراق در میان بیابان بی آب و علف نام برد. (1)

ص: 175

تکریم و بزرگ داشت شاگردان روش مستمری بوده که اساتید همواره بر آن مداومت داشته و بدین وسیله آنان را گرامی داشته اند. برخی از نمونه های تکریم طلاب توسط اساتید عبارت است از:

پیشی گرفتن در سلام

از طلاب و شاگردان ایشان (امام قدس سره) بسیار نقل شده است که هنگامی که خدمت ایشان می رسیدیم برخورد ایشان طوری بود که گویی دو طلبه هم سطح هستیم و گاهی اوقات که خدمت ایشان می رفتیم، اگر فاصله مان حدود 10 15 متر بود سعی می کردیم جلوتر برویم و سلام کنیم تا ایشان متوجه شوند؛ اما ایشان قبل از رسیدن، ما سلام می کردند و همیشه پیشی می گرفتند و هیچ گاه خودشان را به عنوان یک استاد نمی گرفتند و با خوش رویی با همه رویه رو می شدند. (1)

آیت الله بهاء الدینی رحمه الله حسن خلق امام عزیز را این گونه می ستاید:

من مجذوب شخصیت ایشان بودم؛ چون در گفتن سلام سبقت می جست.

نتوانستم یک بار به ایشان سلام کنم (2)

یکی از شاگردان حضرت امام خمینی قدس سره شخصیت دادن را برنامه ی دائمی امام در تدریس دانسته می گوید:

نزدیک به ده سال که سعادت شرکت در درس امام را داشتم هیچ گاه به خاطر نمی آورم کسی را پیش شاگردان کوچک و تحقیر کرده باشند، بلکه هر چه بود، شخصیت دادن بود. (3)

ص: 176

1- وجدانی، سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج 5، ص 31

2- سیره اخلاقی - تربیتی امام خمینی ص 195 - 196

3- وجدانی، سرگذشت های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی، ج 5، ص 85

در روش تربیتی مرحوم آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی هنگام تدریس چنین نقل شده است:

آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی هم ردیف شاگردانش بر زمین می نشست و هیچ گاه برای خود جای خاصی را در نظر نمی گرفت. او با فروتنی تمام بر روی دوزانو می نشست و بدون این که به جایی تکیه کند با تبسم آمیخته با ادب و احترام درس می داد. همین احترام به شاگردان و حفظ شخصیت آن ها موجب رونق درسش می شد هنگامی که یکی از شاگردان پرسشی بی جا می کرد و موجب خنده ی دیگران می شد برای این که او را از شرمندگی درآورد سخن وی را به وجهی پسندیده تعبیر می کرد و آن گاه پاسخی شایسته بیان می فرمود این چنین بود که حوزه ی درس مرحوم میرزا حلقه ی انس و محبت گشته بود. (1)

به پا خواستن

استاد موسوی همدانی نیز بلند شدن تمام قامت برای شاگردی که وارد می شد را سیره همیشگی استاد خویش می داند:

هیچ به یاد ندارم در طول بیست و چند سال معاشرت با علامه طباطبایی برای طلبه ای که وارد می شد تمام قامت بلند نشوند و نیز مراقبتی که ایشان از زبان خود داشتند. (2)

به کار گرفتن تعابیر محترمانه

مرحوم آیت الله سید مصطفی خوانساری در حساسیت آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله نسبت به رعایت ادب در برخورد با شاگردان چنین نقل می کند:

حضرت آیت الله بروجردی در مسجد عشقعلی اصول مباحثه می کردند. روزی

ص: 177

1- «عالم بین شان (میرزا جواد آقا تهرانی) مجله گلبرگ، آبان 1384 ش 68، ص 53

2- نظری، آن مرد آسمانی ص.

یکی از فضلا به نام آقای شیخ علی چاپلوی اشکال کردند. آیت الله بروجردی جواب دادند آقا شیخ علی جواب آقا را رد کردند آیت الله بروجردی عصبانی شدند؛ به نحوی که آقا شیخ علی متأثر شد که می خواست گریه کند مباحثه تمام شد نماز مغرب را تمام کرده بودم که مشهدی رضا خادم آقا آمد و گفت: آقا از مباحثه که، برگشتند مابین در کتابخانه و اندرون ایستاده و متأثرند و: فرمودند بروید به آقای خوانساری بگویید. بیاید من با عجله نماز عشا را خواندم و پیش آقا رفتم دیدم ایشان با حالت ناراحتی و تأثر شدید ایستاده اند. تا من رسیدم فرمودند این چه حالتی بود که از من سرزد؟ یک نفر عالم ربانی را رنجاندم. الان باید بروم و دست ایشان را ببوسم و حلالیت بطلبم که از من بگذرد و بعد بیایم نماز مغرب و عشا را بخوانم عرض کردم ایشان در مسجد (شاه زید) که امام جماعت است و بعد از نماز مسأله می گوید و برای مردم موعظه می کند؛ لذا تا دو سه ساعت از شب گذشته منزل نمی آید. من به ایشان اطلاع می دهم که آقا فردا صبح منزل شما خواهند آمد.

آقا قبول فرمودند. صبح شد. من رفتم حرم. از حرم که برگشتم دیدم آقا سوار بر درشکه در منزل ما منتظر من هستند. در خدمتشان رفتیم منزل آقای شیخ علی وقتی آقای شیخ علی را دیدند می خواستند دست او را ببوسند که نگذاشت. می فرمودند از من بگذرید از حالت طبیعی خارج شدم و به شما پرخاش کردم و... آقا شیخ علی گفت: شما سرور مسلمین. هستید برخورد شما باعث افتخار من بود و....

بالاخره این برخورد موجب شد که آقا شیخ علی تا آخر عمر مورد مراحم و عطوفت آیت الله بروجردی قرار بگیرد. (1)

ص: 178

استاد مطهری هم که در محضر هر دو استاد [امام خمینی و علامه طباطبایی] تلمذ کرده هرگز نسبت به شاگردش نظر تحقیر آمیز نداشت؛ یعنی حرف شاگرد را می شنید و به این وسیله به شاگردش اجازه ی عقده گشایی می داد. (1)

مشورت کردن استاد با شاگردان شخصیت دادن به آن ها و تکریم ایشان به شمار می رود استاد [مطهری] با برخی از دوستان و شاگردان نزدیکش در باب آن چه فراهم آورده، بود مشورت می کرد و نظریاتشان را جویا می شد. (2)

اعتماد به طلاب

مرحوم استاد جلال الدین همایی از اعتماد استاد بزرگوارشان علامه سید محمد باقر در چه ای رحمه الله به ایشان چنین نقل می کند:

لطف و اعتماد آن بزرگوار در حق، بنده به حدی بود که جواب استفتاهایی را که از او می شد به من محوّل می فرمود. البته همیشه بعد از نوشتن استفتا صورت نوشته را به دقت می خواند و اگر نظری در عبارت یا مطالب آن داشت به اصلاح می آورد جواب اکثر استفتاهایی را که در اواخر عمر از او شده، به خط من است. مهر اسم خود را به هیچ کس حتی فرزندانش نمی داد به دست من می سپرد تا پای استفتاها و اسناد شرعی که اجازه می فرمود بزنم. (3)

شیخ حسن صاحب معالم و سید محمد صاحب مدارك هر دو شاگرد محقق اردبیلی رحمه الله بوده اند مقدّس اردبیلی که هنگام تدریس به این دو بزرگوار مشغول نوشتن کتاب ارزنده شرح ارشاد علامه رحمه الله بوده، قسمت هایی از کتابش را در اختیار این دو شاگرد می گذاشته و می فرموده:

ص: 179

1- موگهی «جلوه های معلمی استاد مطهری»، مجله مبلغان فروردین و اردیبهشت 1384 ش 65

2- همان.

3- جمعی از نویسندگان گلشن ابرار، ج 3، ص 238 همایی نامه، ص 17-18

عبارت های غیر فصیح آن را شما اصلاح کنید مقدّس این کار را بدون پروا و ترس از این که بگویند: از شاگردانش استمداد می جوید، انجام می داد. (1)

وفای به عهد

وفای به عهدی که با طلبه بسته شده نیز از نمونه های روشن تکریم طلاب از سوی اساتید به شمار می رود.

یک بار در نیمه ماه رمضان آیت الله اشتهاردی رحمه الله به افطاری جامعه ی مدرسین حوزه دعوت شد؛ اما به دلیل این که قبل از دعوت جامعه مدرسین، توسط یک طلبه جوان از مدرسه رسالت به افطاری دعوت شده بود از اجابت دعوت به افطاری جامعه مدرسین امتناع کرد. (2)

احترام به حق طلاب

مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی خاطره ی احترام گذاشتن امام به طلاب در مورد مکان تدریس را یاد کرده اند:

یک روزی هنگام درس امام، بود مشاهده کردیم که ایشان وارد مدرس شدند و بلافاصله برگشتند ما تعجب کردیم که چرا ایشان درس نگفتند؟ بعداً معلوم شد که ایشان دیده بودند چند طلبه در آن جا در حال درس و بحث هستند وقتی از امام سؤال کردیم که چرا درس نگفتید و برگشتید؟ فرمودند: «ما با آن ها چه فرقی داریم! همه ی ما طلبه ایم. ما می خواستیم درس بگوییم، آن ها زودتر از ما آمدند و حق آن هاست که امروز در آن جا مشغول درس و بحث باشند. فردا ما می آییم اگر آن ها باز هم بودند در آن جا درس نخواهیم گفت و جای دیگر درس خواهیم گفت.» (3)

ص: 180

1- مختاری سیمای فرزندگان، ص 322-323

2- «مصاحبه با محسن اصلانی اشتهاردی فرزند آیت الله اشتهاردی»، خبرگزاری رسمی حوزه شناسه خبر: 243914 تاریخ: 1389/10/14

3- «امام مصداق انسان کامل»، مجله حضور ش 1، ص 80، به نقل از مرحوم آیت الله محمد فاضل لنکرانی

عوامل گوناگونی می تواند موجب تضعیف یا تقویت انگیزه ی طلاب گردد استاد مهم ترین عاملی است که می تواند به تقویت انگیزه ی شاگردان کمک کنند مقام معظم رهبری دام ظلّه می فرماید:

اما آن چه که اساس قضیه است این است که شما در کلاس های درس، چه در آموزش و پرورش چه در دانشگاه امید به حرکت را در این جوان و مخاطب خودتان پرورش دهید این مثل یک گلوله ای خواهد شد و پیش خواهد رفت. اگر یک چنین اتفاقی بیفتد کشور از وجود او حداکثر استفاده را خواهد کرد سعی کنیم نشاط ایجاد کنیم امید ایجاد کنیم خطراتی بر سر راه جوان ها وجود دارد یکی از خطرات ناامیدی است که باید از القای ناامیدی به شدت پرهیز کرد. (1)

روش اساتید، حاکی از فعالیت هایی برای انگیزه بخشی به طلاب است که در ادامه به گوشه هایی از آن اشاره می شود:

تدریس با نشاط

استاد [مطهری] بسیار با حرارت و جدی درس می دادند ایشان در هنگام تدریس با تمام وجود خودشان صحبت می کردند و بسیار بلند درس می دادند؛ گویی که در نقل اقوال دیگران و جرح و تعدیل آن ها حریف را مانند کشتی گیری در مقابل خودشان می بینند و با تمام نیرو دارند با او می جنگند و کشتی می گیرند این بود که یک ساعت درس، ایشان به اندازه چند ساعت درس معمولی نیرو می برد نتیجه ی این جدیت و صرف نیرو این بود که شاگرد به هیچ وجه مجلس درس ایشان را کسل کننده و یکنواخت نمی دید. (2)

ص: 181

1- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار معلمان و اساتید دانشگاه های خراسان شمالی بجنورد: 1391/07/20

2- موگهی، «جلوه های معلمی استاد مطهری»، مجله مبلغان فروردین و اردیبهشت 1384 ش 65

در احوالات نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله است:

(و كَانَ كَلَامُهُ فَصْلًا يَتَّبِعُهُ كُلٌّ مِّنْ سَمْعِهِ) (1)

حضرت امام قدس سره قدرت فراوانی در بیان روشن و مستدل مطالب داشتند. وقتی ایشان نظرشان را در مسائل علمی مطرح می کردند، چنان روشن و رسا و مستدل بحث می نمودند که شاگرد دیگر فکر نمی کرد واقعیتی غیر از آن چه حضرت امام فرموده اند وجود داشته باشد به این ترتیب، ایشان در خطی مستقیم انسان را به واقعیت مسأله هدایت می کردند بیان امام به قدری شیرین و رسا بود که هیچ کس نیاز نداشت نظر امام را از دیگری بپرسد برای طلبه ای که از محضر درس ایشان بیرون می رفت مطالب گفته شده کاملاً روشن بود؛ البته امکان داشت که طلبه در اصل مطالب اشکالی به ذهنش بیاید؛ اما هیچ ابهامی در نظریات و مطالبی که حضرت امام مطرح کرده بودند برای او وجود نداشت. (2)

آیت الله کوهستانی رحمه الله می گوید:

در مشهد درس حاج آقا حسین قمی می رفتم خیلی روان و ساده مطالب را بیان می فرمود. با خود گفتم ایشان که درس خصوصی برای ما نمی گذارد پس خوب است که دیگر درسش را ادامه ندهم شب در عالم خواب دیدم که سید جلیل القدری به من فرمود: دین ما را این چنین (روان و ساده) باید گفت. (3)

ص: 182

1- سخنشان را شمرده و با فاصله ادا می کردند که مستمعان آن را ضبط کنند. (طباطبایی، سنن النبوی، ج 1، ص 46)

2- ستوده، با به پای آفتاب، ج 4، ص 76

3- کوهستانی بر قله، پارسایی، ص 20-21 به نقل از حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمد ابراهیمی

در شیوه مواجهه شهید مدرس با طلاب درس خوان آمده است:

آیت الله سید حسن مدرس مشغول تدریس بود که یکی از طلبه ها وارد جلسه ی درس شد سلام کرد و نشست شهید مدرس به آن طلبه خیلی احترام کرد. طلاب دیگر تعجب کردند و با خود گفتند شاید این طلبه از بستگان آقا باشد! بعد از درس از آیت الله مدرس سؤال کردند این طلبه کی بود؟ آیا از بستگان شما بود؟ ایشان پاسخ داد: نه. گفتند: پس چرا او را این قدر احترام نمودید؟ ایشان گفت: چون طلبه خوب و درس خوانی بود. (1)

گاهی بعضی از شاگردان اشکال هایی را می نوشتند و تقدیم امام [خمینی قدس سره] می کردند. ،امام علاوه بر این که خوشحال می شدند، برای تشویق انعام و جایزه ای نیز به آنان می دادند. (2)

استاد [مطهری رحمه الله] شاگرد خوش ذوق را مورد تشویق قرار می داد و با روش های مختلف او را به کار اضافی و انجام تحقیقات و مطالعات بیش تر توصیه می کرد. (3)

آیت الله حسن زاده آملی نیز خاطره ای از استاد الهی قمشه ای رحمه الله نقل می کند:

روزی در مجلس درس استاد مرحوم الهی قمشه ای در معنی «ما»ی شارحه سخن به میان آمد. مرحوم آقای قمشه ای فرمودند: معنی آن چه بود؟ عرض کردم:

معنی مای شارحه این است *** پاسخ پرسش نخستین است

خندیدند و فرمودند خوب به شعر درآوردی و خود دوباره شعر فوق را متبسماً می خواند. (4)

ص: 183

1- صرفی پور داستان هایی از علما، ص 51

2- ستوده پا به پای آفتاب، ج 3، ص 35

3- موگهی، «جلوه های معلمی استاد مطهری»، مجله مبلغان فروردین و اردیبهشت 1384 ش 65

4- حسن زاده آملی، هزار و یک کلمه، ج 2، ص 108 برزگر، نجم الدین، ص 66

[شهید مطهری] اگر استعدادی از شاگردانشان می دیدند خوشحال می شدند به او کمک می کردند که استعداد وی پرورش پیدا بکند؛ مثل یک پرنده که بال زدن را یاد جوجه های خود می دهد. ایشان شاگردان خوش استعداد خودشان را تشویق و تشجیع می کردند و مثل برزگری که بذرافشانی می کند برای آینده ایشان در ذهن شاگردان خودشان بذرافشانی می کردند و با صرف وقت برای آینده سرمایه گذاری می کردند. (1)

به کار بردن لقب های انگیزه بخش

استاد ادبیات آیت الله بهجت رحمه الله مرحوم شیخ ابوالقاسم خویی درباره اش گفته بود:

«مرحبا به شاگرد بهتر از استاد!» این آخرین باری نبود که یکی از اساتیدش او را تمجید می کرد. بعدها نیز پس از این که مشکل درسی آیت الله سید علی قاضی رحمه الله را حل کرده بود آیت الله قاضی گفته بود: «اشهد أنك فاضل» و او را «فاضل گیلانی» می خواند. (2)

لقب «بحر العلوم» را برای اولین بار این استاد (میرزا مهدی اصفهانی خراسانی) به او [سید محمد مهدی طباطبایی] داد. علت این نام گذاری آن بود که سید هوش و ذکاوت فوق العاده ای داشت و استاد که از هوش و استعداد او شگفت زده شده بود در زمان تدریس به شاگرد خود می گفت: «إِنَّمَا أَنْتَ بَحْرُ الْعُلُومِ تُو دَرِيَايَ عِلْمٍ هَسْتِي.» از آن زمان او به این لقب

ص: 184

1- موگهی، «جلوه های معلمی استاد مطهری» مجله مبلغان فروردین و اردیبهشت 1384 ش 65

2- مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله بهجت «ویژه نامه پنجمین سالگرد ارتحال حضرت آیت الله بهجت»، اردیبهشت 1393

معروف شد و در همه جا با این لقب شناخته می شد. (1)

استفاده از مثال های انگیزه بخش

آیت الله میرزا علی آقا قاضی رحمه الله با این مثال درس استقامت و صبوری را به شاگردانش می آموزد و چنین می فرماید:

اگر به جست و جوی آب زمین را کندی نباید خسته و ناامید شوی. اگر وقتش، باشد به آب می رسی؛ وگرنه ناامید مشو که بالاخره به آب می رسی و حتی آب برایت فوران می کند. تازه وقتی هم به آب رسیدی و برایت در باز شد به همان کم بسنده نکن بیش تر جست و جو کن و بیشتر بخواه! (2)

تقویت شهامت شاگردان در اشکال کردن

حجت الاسلام والمسلمین ایمانی می گوید:

حضرت امام قدس سره در جلسه ی درسشان بیش تر به فکر تربیت و پرورش استعدادها بودند که در نهایت طلاب متکی به خودشان بار می آمدند حتی گاهی اوقات در بحث های علمی سر به سرشان می گذاشتند تا آن ها را در اتکای به نفسشان و در اعتماد به خودشان قوی تر کنند فراموش نمی کنم زمانی که یکی از فضلا متون درس ایشان را به همراه نظرهای خود به حضرت امام عرضه کرد حضرت امام بعد از مطالعه به او فرموده بودند: «از این که در حاشیه ی تقریرات درس نظرات خود را نوشتی لذت بردم گرچه همه ی نظرات درست نبود؛ اما از این که متکی به خود هستی و روی حرف من ایراد گرفتی و اشکال وارد کردی خوشحال شدم.» لذا باید گفت کلاس های درس حضرت امام واقعا مجتهد پرور بود. (3)

ص: 185

1- جمعی از نویسندگان گلشن ابرار، ج 1، ص 229

2- شمس الشموس، عطش، ص 20.

3- «شاگرد پروری و پرهیز از شخصیت زدگی»، نشریه طوبی، خرداد و تیر 1385، ش 7، ص 35.

درباره ی روحیه ی شاگرد پروری علامه طباطبایی رحمه الله نقل است که:

جلسه ی درسی علامه طباطبایی به نحوی بود که شاگردان شهادت اشکال کردن بر مباحث او را داشتند و اگر شاگردی به درس ایشان انتقادی داشت با مهربانی و ملاحظت سخن او را گوش می داد و با کمال احترام او را متقاعد می نمود علامه از این که با صراحت بگوید «نمی دانم» ابایی نداشت کراً اتفاق می افتاد که می گفت باید این موضوع را بینم و یا این که لازم است در خصوص آن فکر کنم بعد جواب دهم.

برای آن که ذهن شاگرد را به تحرک و پویایی را دارد در جلسات خود می فرمود به من استاد نگوئید ما یک عده ای هستیم که این جا جمع شده ایم و می خواهیم حقایق اسلام را بررسی کنیم و با هم کار می کنیم من از آقایان خیلی استفاده می کنم.

تحمیل عقیده و تحکم فکر در برخورد با شاگردان نداشت و در مسائل مطروحه نظر خود را می گفت و بعد خطاب به حاضرین می فرمود: این موضوعی است که به ذهن ما رسیده است خودتان بررسی کنید ببینید تا چه اندازه صحت دارد و مورد قبول است.

از مسائلی که امکان داشت مطرح نمودن آن ها تفرقه ایجاد کند و یا احیاناً انحراف فکری پدید آورد اجتناب می نمود و تنها با خواص برخی مباحث حساس را در میان می گذاشت. (1)

مسأله دادن به طلاب

مقام معظم رهبری دام ظلّه با اشاره به اهمیت مسأله دادن به طلاب در پرورش انگیزش آنان حسرت خود را از چنین عنایتی در دوران تحصیل خود ابراز می کنند:

ص: 186

1- «رمز موفقیت علامه طباطبایی (قسمت سوم)»، مجله پگاه حوزه اردیبهشت 1382، شماره 7، ص 14

شما باید خیلی شکر این نعمت الهی را بگذارید در زمان های گذشته حوزه ی علمیه این طور امکاناتی را برای طلبه ها فراهم نمی کرد هیچ وقت ما چنین چیزی را ندیدیم حالا یک وقت اگر طلبه ای تصادفاً شانس می آورد که استادی او را مورد مراقبت قرار بدهد و علماً و عملاً و اخلاقاً از او سؤال، بکنند آن یک چیز استثنایی بود؛ اما این که شما طلبه ها در یک مدرسه مورد مراقبت برنامه ای باشید؛ چه کتابی، بخوانید چه کتابی نخوانید؛ پیش کدام استاد درس بخوانید همه اش راهنمایی های با ارزش است. بعد این درسی که می خوانید از شما سؤال بکنند؛ به شما مسأله بدهند که رویش کار بکنید؛ اصلاً این ها چیزهای فوق العاده ای است. من در تمام عمر تحصیلی خودم این که مسأله ای را بدهند و بگویند شما رویش کار بکنید فقط یک بار برایم اتفاق افتاد؛ آن هم تصادفاً در مشهد در زمان مرحوم آقای میلانی بود.

(1)

استاد علامه جوادی آملی نقل می کند:

وقتی که مرحوم علامه طباطبایی تفسیر المیزان را می نوشت سؤال هایی درباره ی مطالب قرآنی و غیر قرآنی از ایشان پرسیده می شد ایشان پاسخ به این سؤال ها را به شاگردان خود واگذار می کردند ... ایشان همه ی این کارها را می کردند و بر آن اصرار می ورزیدند تا دوستان و شاگردانشان متفکر بار آیند و رشد فکری و توانمندی علمی بیش تری پیدا کنند. (2)

ص: 187

1- خامنه ای، حوزه و روحانیت در آئینه رهنمودهای مقام معظم رهبری، ج 1، ص 298

2- مرکز نشر اسراء، مهر استاد، ص 134

پرهیز از ایجاد یأس نسبت به کتاب ها و برنامه های حوزه

مقام معظم رهبری دام ظلّه ایجاد روحیه ی یأس را سم مهلک در فضاهاى علمى دانسته مى فرماید:

بدترین بلايی که ممکن است بر سر یک نسل در یک کشور بیاید ناامیدی، است یأس. است این که می گویند: آقا! چه فایده دارد؟ فایده ای ندارد. این روحیه ی «فایده ای ندارد» یأس از، آینده سم مهلک همه ی فعالیت هاست؛ چه فعالیت های اجتماعی و، سیاسی چه حتی فعالیت های علمى فعالیت های پژوهشی. (1)

آیت الله بنابى نیز به تشریح این عامل مخرب در فضای طلبگی می پردازند:

بعضی از اساتید به جای این که راجع به برخی کتاب ها به مسئولین گله کنند به طلبه ها می گویند. [در نتیجه] طلبه دیگر قبل از آن که کتاب تازه از بازار بیاید دیگر نسبت به این کتاب بی رغبت می شود. حالا نوعاً حوزه ی علمیه ی قم و حوزه های شهرستان ها مبتلا است این یکی از مشکلات هست طلبه دیگر رغبت به خواندن شرح لمعه [پیدا] نمی کند. [در حالی که] مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی مریض شده بود نذر کرده بود اگر خدا شفایم بدهد، «شرح لمعه» بگوید.... (2)

پرهیز از بیان مشکلات شخصی

امام خمینی قدس سره در وصف تمرکز در تدریس شهید مدرس می فرماید:

این، آدم که من درس ایشان یک روز رفتم می آمد در مدرسه ی سپه سالار- که مدرسه شهید مطهری است حالا- درس می گفت من یک روز رفتم درس ایشان مثل این که هیچ کاری ندارد؛ فقط طلبه ای است دارد درس می دهد. این

ص: 188

1- بیانات در دیدار اساتید دانشگاه ها، 1388/6/8

2- دیدار انجمن تعلیم و تربیت حوزه با آیت الله حاج شیخ عبدالمجید باقری بنابى (فیلم این دیدار در آرشیو انجمن موجود است).

طور قدرت روحی داشت در صورتی که آن وقت در کوران آن مسائل سیاسی بود که باید حالا بروند مجلس و آن بساط را درست کند از آن جا رفت مجلس آن وقت هم که می رفت، مجلس یک نفری بود که همه از او حساب می بردند. (1)

یکی از یاران امام قدس سره نقل می کند:

من یازده سال در نجف خدمت امام بودم هرگز حوادث و رویدادهای بزرگ سیاسی موجب آن نشد که امام از برنامه های حوزه ای و تدریس فقه اسلام باز بمانند و یا با سردی و بی نشاطی این برنامه ها را انجام دهند. امام در همان لحظات حساسی که بزرگ ترین مسائل سیاسی و رویدادها در زندگیشان پیش می آمد هنگامی که در کرسی تدریس می نشستند چنان مسائل فقهی را موشکافی می کردند و به تحقیق و بررسی مسائل علمی می پرداختند که گویی هیچ حادثه ای برای ایشان رخ نداده است مثلاً پس از دستگیری فرزندشان مرحوم حاج آقا مصطفی از سوی رژیم بعث عراق و انتقال ایشان به بغداد در برنامه درسی حضرت امام کوچک ترین تغییری روی نداد و حتی می توانم بگویم که از روزهای دیگر نیز عمیق تر و گسترده تر مباحث علمی را بررسی کردند. (2)

6. موعظه ی شاگردان

موعظه ی شاگردان از تأثیرگذارترین روش هایی است که اساتید از آن بهره می گیرند تا طلاب را به انجام فضایل و ادار و از ارتکاب رفتارهای نادرست بازدارند در این جا نمونه هایی از موعظه ی اساتید به شاگردان بیان می شود: آیت الله مظاهری به موعظه ای تکان دهنده از حضرت امام قدس سره اشاره می کنند و می گویند:

من سی سال با استاد بزرگوارم رهبر عظیم الشان بودم. به جان این شخصیت

ص: 189

1- امام خمینی، صحیفه نور، ج 16، ص 451

2- ستوده پا به پای آفتاب، ج 3، ص 167-168

بزرگوار قسم می خورم مطلبی که شبه غیبت، باشد از ایشان ندیدم غیبت که نه، شبه غیبت هم ندیدم فراموش نمی کنم یک وقت ایشان برای درس گفتن به مسجد سلماسی آمدند. نفس ایشان به شماره افتاد بود فرمودند: «و الله تا حال این قدر نترسیده ام!» و افزودند: «نیامده ام که درس بگویم؛ آمده ام که قدری حرف بزنم». من که تقریباً ده پانزده سال درس ایشان می رفتم هیچ وقت یک جسارت از ایشان به طلبه ها ندیدم امام در این حالت بود که فرمودند: «اگر علم نداری، اگر عقل نداری، اگر دین نداری، عاقل باش و نخواه که هویت انسانیت را به هم بزنی.» بعد هم به خانه رفتند و تب مالت ایشان عود کرد و سه روز برای تب مالت در خانه ماندند.

همه این قضایا برای این بود که شنیده بودند یک طلبه پشت سر یکی از مراجع غیبت کرده بود امام خودش غیبت نکرده بود، بلکه یک طلبه پشت سربکی از مراجع غیبت کرده؛ اما نفس او به شماره افتاده بود ⁽¹⁾

بعد از فوت مرحوم آیت الله بروجردی امام برای درس به مسجد اعظم تشریف آوردند؛ چون در مسجد سلماسی که نزدیک منزل ایشان بود جا نبود روز اولی که ایشان آمدند به جای درس شروع به نصیحت طلبه ها کردند یادم می آید عکسی بالای قبر آیت الله بروجردی بود که منظره ی تشییع جنازه ی ایشان را نشان می داد؛ در حالی که جنازه روی دست مردم بود و روپوش جنازه را مردم به عنوان تبرک برده بودند و جنازه ی خالی روی دست مردم بود عکس آقای بروجردی هم که در حال مطالعه بود و حالات عجیبی داشت بالای این عکس بود امام ضمن نصایح شان فرمودند:

آن جا را نگاه کنید این عکس آقای بروجردی است که در حال مطالعه است در عکس پایین هم جنازه ی ایشان روی دست مردم است. پایین تر به قبر

ص: 190

1- «اجتناب از غیبت»، مجله طوبی خرداد و تیر 1385، ش 7، ص 70

اشاره می کردند) آقای بروجردی زیر خاک است آن چیزی که به درد آقای بروجردی می خورد سلامت نفسی بود که ایشان داشت والا این ریاست ها و این سروصداها وقتی که انسان زیر خاک، رفت دیگر به درد انسان نمی خورد. (1)

یک بار امام در مورد حضور در کلاس درس فرمودند:

اگر برای درس خواندن می آید، باید سر موقع حاضر باشید و اگر برای ثواب به مسجد می آید جای دیگر هم مسجد هست. (2)

برخی از شاگردان [امام] چون به درس های متعددی می رفتند، گاه دیر درس حاضر می شدند. ایشان از این وضع ناراحت بودند. روزی فرمودند:

من نمی گویم به درس من بیایید؛ ولی به هر درسی که می روید سعی کنید از اول درس حاضر باشید. مجلس روضه که نیست که به هر جای آن رسیدید، ثواب آن را ببرید! (3)

آیت الله مصباح یزدی نیز به آخرین توصیه ی امام اشاره می کنند که:

آخرین توصیه ی امام همان چیزی بود که اولین حرکت هایش از آن آغاز شد. حدود شصت سال پیش از امام شنیدم که در درس شان این آیه را قرائت می فرمودند: (قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ). (4) در نوشته ای که بیش از شصت سال پیش برای مرحوم آقا سید محمد وزیری نوشته بودند، نیز خودم دست خط امام را دیدم که با همین آیه شروع می شد. حرف اول این بود و حرف آخر هم همین در این مسیر هیچ تغییری و انحرافی ایجاد نشد. او همیشه بر مسیر مستقیم بندگی خدا بود و همگان را هم به این مسیر دعوت می کرد، البته ما نمی توانیم مثل امام بشویم همان گونه که او هم مثل علی علیه السلام نشد؛ اما او شبیه ترین انسان های عادی به امیرالمؤمنین علیه السلام بود و

ص: 191

-
- 1- وجدانی، سرگذشت هایی ویژه از زندگی امام خمینی، ج 5، ص 11، به نقل از آیت الله سیدحسن طاهری خرم آبادی .
 - 2- ناصری، گل های باغ خاطره، ص 15 رجایی برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج 5، ص 114.
 - 3- «مصاحبه با سید محمد حسن مرتضوی لنگرودی»، نشریه حوزه، ش 55؛ ص 57؛ رجایی، همان، ص 114
 - 4- [ای پیامبر] بگو: شما را تنها به یک چیز اندرز می دهم و آن این که دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید. (سبأ، آیه 46)

ما هم باید سعی کنیم شبیه ترین شاگردان ایشان به ایشان بشویم. (1)

زمان حضرت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمه الله، روزی برف شدیدی بارید. حاج شیخ دیدند که درس خلوت است؛ لذا برای تبه و تذکر، از طلاب پرسیدند: آیا بازار تعطیل است؟ گفتند خیر ایشان فرمودند چرا بازاری ها سرکار می روند و کسب و کار را تعطیل نکردند ولی طلاب تعطیل می کنند و این طور نامنظم هستند. (2)

آیت الله میرزای نائینی رحمه الله در هنگام بیان، درس توصیه های متعددی به شاگردان می فرمود. از جمله آن که:

با يك ديگر گفت و گویهای تند و تیز نداشته باشند اعتدال و خوش رویی را پیشه خود قرار دهند و پا را از اعتدال فراتر نگذارند. ایشان هم چنین خواندن نماز شب و شب زنده داری کردن را شرطی برای حضور در درس قرار داده بود. او به شاگردان توصیه می کرد تا درس ها را بنویسند و خود نیز به نوشته های آنان نظر، کرده میل داشتند هر روز یکی دو تا از نوشته های درس وی در کنارش باشد و بدان ها نگاه بکند. (3)

آیت الله بهاءالدینی رحمه الله، در مقام موعظه ی شاگردان و پرهیز دادن آن ها از شهرت طلبی رحمه الله می فرمود:

از عواملی که باورهای اعتقادی انسان را سست می کند و مانع پیشرفت معنوی انسان می شود شهرت های بی جا و بی فایده است. علاقه به معروفیت و شوق به

ص: 192

1- سخنرانی آیت الله مصباح یزدی در همایش ملی امام خمینی و تعلیم و تربیت اسلامی، دانشگاه قم 1391/02/25، به نقل از پایگاه اطلاع رسانی دفتر ایشان شناسه مطلب: 4093.

2- برخوردار فرید آداب الطلاب، ص 207

3- جمعی از نویسندگان گلشن ابرار، ج 2، ص 549

سر زبان ها، افتادن نشانه ضعف ایمان و کمبودهای روحی فرد است. (1)

آیت الله بهجت رحمه الله فرمودند:

ما می دانیم که مقامات بسیاری از علما از همین تعلیم و تعلّم و نوشتن ها و اشتغال به تحصیل در حوزه های علمیه به دروس معمول در حوزه ها و نیز عمل به مستحبات معمول به حاصل شده است و کار دیگری نداشته اند به طور یقین همین ها بوده؛ ولی در عین حال، اهل کرامات بوده اند اگر بنده هم کرامات و مقامات آن ها را ندیده بودم، به طور یقین می گفتم که چنین مقامات را نداشته اند تازه آن ها از اساتید و بزرگان پیشین چه چیزها نقل می کردند! (2)

علامه حسن زاده درباره ی توصیه های استاد سید محمد حسن الهی می فرماید:

ایشان پیوسته مرا به مراقبت و نگاه داشتن ادب در پیشگاه خداوند و محاسبه ی نفس توصیه می فرمودند و من نفعات انفاس شریفش و برکات فیوضات منیعش را فراموش نمی کنم. (3)

حضرت آیت الله مجتهدی رحمه الله می فرمود:

وقتی کلاس سوم ابتدایی بودیم معلمی داشتیم که به ما می گفت: هر چه نفست. می گوید: برخلاف آن عمل کن اگر امروز بستنی می خواهد برو فالوده بخور؛ اگر شیر موز می خواهد برو آب هویج بخور و همین گونه هر چه نفس، گفت برخلاف آن عمل کن تا بر نفس غلبه کنی.

البته باید جهاد با نفس دایمی باشد حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: (إمْلِكُوا أَنْفُسَكُمْ بِدَوَامِ جِهَادِهَا) (4) «به وسیله دائمی بودن جهاد با نفس و مبارزه با، آن مالک نفس خود شوید» و در حدیث دیگر فرمودند: (إِذَا صَعَبَتْ عَلَيْكَ

ص: 193

1- همان، ص 964

2- رخشاد، در محضر حضرت آیت الله بهجت، 98

3- حسن زاده آملی رساله لقاء الله، ص 191.

4- تمیمی آمدی، غرر الحکم، ص 131

نَفْسُكَ فَاصْعَبْ لَهَا تَدْلُ لَكَ (1) «اگر نفس بر تو سخت گرفت، تو نیز بر او سخت، بگیر تا ذلیل و مطیع تو شود.» (2)

7. توبیح

اشاره

حضرت امام خمینی قدس سره تأثیر رحمت و ملایمت را در تربیت فوق العاده دانسته، می فرماید:

در مسائل، ملایمت و جهتِ رأفت بیش تر از جهت خشونت تأثیر می کند. من در زمان اختناق، رضاخانی وقتی در مدرسه فیضیه صحبت می کردم آن گاه که از جهنم و عذاب الهی بحث می کردم همه خشکشان می زد؛ ولی وقتی از رحمت حرف می زدم می دیدم که دل ها نرم می شود و اشک ها سرازیر می گردد و این تأثیر رحمت است با ملایمت انسان بهتر می تواند مسائل را حل کند تا شدت. (3)

اما در مواردی که روش های معمول تربیتی جواب نمی دهد گاه لازم می شود که استاد مهر و محبت قلبی خود را در قالب قهر و توبیح دلسوزانه به شاگردان ارائه کند تا امکان اثر بخشی آن تقویت شود و طلاب به وظیفه ی خود عمل کنند در این بخش به بیان برخی از مواردی که اساتید با توبیح شاگردان در صدد اصلاح آن ها برآمده اند، می پردازیم:

آیت الله حسن زاد آملی با نقل خاطره ای از دوران کودکی خود و توبیح همراه با لطافت مربی می فرماید:

یک ملامتی داشتم خیلی عجیب بود اسمش سید معصومه بود. خدا رحمتش کند یک خاطره ی خیلی شیرین از او دارم. گاهی اوقات که در مکتب بودیم و داشتیم درس می خواندیم یک مرتبه پرنده ای می آمد و روی درخت

ص: 194

1- همان، ص 319

2- برخوردار، فرید آداب الطلاب، ص 111

3- وافی، نسیم هدایت، ص 520.

می نشست. این ملاباجی وقتی می دید که پرنده روی درخت نشسته است رویش را به طرف ما می کرد و با صدای بلند و با تشر می گفت بچه ها ساکت باشید ببینم این پرنده چه می گوید بعد دستش را به زمین می زد و سرش را به سوی پرنده می کرد و می گفت چه می گویی؟ بعد به یکی از بچه ها نگاه می کرد که روز قبل توی خانه یا محله بهانه گرفته بود و رفتار و کردارش خوب نبود و می گفت: فلانی مثلاً... حسن یا صدیقه؟ و به پرنده می گفت: صدیقه؟ عجب! ایشان بی ادبی کرده؟ سر شام بهانه گرفته؟ دیگه چه کرده؟

ما همه مات می ماندیم که این ملاباجی از کجا به زبان این پرنده آشناست؛ چون بچه ها می دیدند که آن چیزی که در کوچه یا خانه گذشته همه را آن پرنده به ملاباجی، ما درست مثل یک خبرنگار صادق گفته است! این خیلی موجب شگفتی ما بود که پرنده از کجا می آید و این اتفاقاتی که گذشته است و کاری که ما کرده، ایم خبر می دهد. این موضوع یک اثر خیلی خیلی فوق العاده داشت و بچه ها همه ی حواسشان را جمع می کردند؛ ولی یک عقده ای هم از پرنده ها در دل داشتیم و فکر می کردیم که چه کنیم نسل این پرنده ها را از روی زمین برداریم؛ چون نفس هم در خانه می کشیدیم به این نحو به اطلاع ملاباجی های ما می رساندند البته اصل موضوع چیز دیگری بود و ربطی به پرنده ها نداشت. وقتی ما در خانه اذیت می کردیم یا بهانه می گرفتیم و شیطنانی می کردیم افراد خانه می آمدند و به ملاباجی می گفتند این ملاباجی مستقیماً موضوع را به ما نمی گفت و می آمد به این صورت می گفت که در کوچه و محله و خانه بی ادبی نکنیم. (1)

ص: 195

مرحوم آقا سید علی یزدی از شاگردان مرحوم آخوند اردکانی که بعد از میرزای بزرگ خود را اعلم می دانست می گوید: در کربلا به درس آخوند می رفتم و کربلا در آن زمان مرکز علم اصول و نجف اشرف مرکز فقه بود. ایشان نقل می کرد:

هم شهری های ما از یزد یا اردکان به کربلا آمدند و گفتند: آیا می شود به خدمت آخوند برسیم؟ به هر حال وقت گرفتیم و قرار شد وقت خاصی به خدمت آخوند برسیم. همراه با جماعتی از زوار به خدمت ایشان رسیدیم و در حالی که ما جلو حرکت می کردیم و آن ها دنبال ما وارد شدیم. من که شاگرد آخوند بودم به عنوان سؤال از ایشان ولی برای اظهار مراحل فضل و علمیت و فقاہت مسأله ای را که خود را در آن کاملاً آماده کرده بودم مطرح نمودم و خوب آن را تقریب و تقریر کردم و به آخر رساندم؛ البته به صورت سؤال، ولی با بیان کاملاً علمی و استدلالی و منتظر جواب بودم. آخوند رحمه الله به من اشاره کرد که نزدیک . بیا نزد ایشان رفتم و ایشان آهسته در گوشم گفت: «نمی دانم!» این سخن خیلی در من اثر کرد و رنگ و روی من سرخ شد. ساکت محض شدم آخوند می خواست به من بفهماند که نباید این کار را کرد. فردای آن روز که برای بازدید زوار به مسافرخانه رفتم از دریچه ی پنجره ی کوچه صدای آن ها شنیده می شد شنیدم به هم دیگر می گفتند دیدید آقا سید علی چه قدر صحبت کرد؛ ولی آخوند همه را با يك کلمه جواب داد! (1)

ص: 196

استاد فاضل موحدی از پدرشان چنین نقل می کنند:

روزی همراه آیت الله بروجردی برای درس می رفتیم. از «بازار خان» که خارج آقا دید یکی از طلاب به طرف دیگری غیر از سمت درس حرکت می کند. با تعجب فرمود این آقا در این موقع درس به کجا می رود و چه کاری دارد که از درس مهم تر است که درس را ترک می کند؟ آن آقا مرحوم شهید مطهری بود یکی از آقایان که همراه بود بعداً وقتی که فرمایش آیت الله بروجردی را به آقای مطهری گفته بود جواب داده بود من آن روز یک کار ضروری داشتم به دنبال آن می رفتم و من نمی دانستم که آقا این قدر حرکات مرا زیر نظر داشته و تا این حد به تحصیل و درس خواندن توجه و دقت دارند. (1)

مرحوم آیت الله میانجی فرمودند:

یکی از اساتید بزرگ ما که همه تان می شناسید رضوان الله تعالی علیه می گفت من یک بچه بازیگوش و شلوغی بودم بچه که بودم همه اش بازی می کردم پدر هم که نداشتیم دو تا برادر بودیم وصی، پدرم قیم، ما برایمان یک استاد سرخانه آورده بود و در خانه به ما درس می داد پیش این استاد سیوطی می خواندیم؛ ولی هیچ اهل مطالعه نبودم یک روز استاد ما را توبیخ کرد گفت آقا خودت را مسخره کردی من مال یتیم می خورم مال صغیر می خورم که به شما درس بدهم و شما مطلبی یاد بگیرید. اگر این طور درس بخوانید می روم دنبال کارم و دیگر برای شما تدریس نمی کنم. می گفت این توبیخ استاد خیلی در من اثر کرد. وضو گرفتم رفتم اطراف شهر بالای کوه دو رکعت نماز خواندم و عرض کردم خدایا! یا من به حال درس خواندن و فهمیدن بده یا این ملامت را از سر من بردار من تحمل شنیدن ملامت استاد را ندارم می گفت برگشتم. خانه گفتم باید کتاب سیوطی را با حاشیه ابوطالب بخوانم و بفهمم تا آن جا را نفهمیده بودم. اصلاً درس نخوانده

ص: 197

بودم از آن شب شروع کردم و خدا توفیق فهمیدن و درس خواندن را داد.

این استاد بزرگوار ما خیلی وجود پر برکتی پیدا کرد نتیجه این که خدا باید توفیق بدهد. خدا باید حال درس خواندن بدهد. (1)

طرح اشکال های نامربوط در درس

هم چنین ایشان نقل می کنند:

یک طلبه ای در نجف، بود در درس به استاد خیلی اشکال می کرد؛ ولی اشکالاتش نا مربوط بود و فهم ناقصی داشت روزی استاد ناراحت شد؛ گفت بس کن در درس من اشکال مکن؛ وقت جلسه را بیخودی ضایع مکن! بالاخره حسایی توییح کرد این طلبه هم رفت دیگر در آن درس شرکت نمود بعد از مدتی باز استاد دید سر و کله این طلبه پیدا شد؛ باز دارد اشکال می کند. استاد هم به عنوان استصحاب ما سبق باز شروع کرد که به درس گوش بده بیخود اشکال مکن حرف مزین. دیدند این طلبه از رو نمی رود طلبه روی حرف خود پافشاری می کند حرف های خوبی می زند! بعد از درس [استاد] پرسید که چطور شد که به این مرحله رسیدی؟ گفت: واللہ! شما که به من تندی کردید و توییح نمودید رفتم حرم آقا امیرالمومنین علیه السلام و متوسل به ایشان شدم آقا هم یک لطفی کرد و آن موانع را برطرف ساختند و الآن من به راحتی مطالب علمی را می فهمم. (2)

عدم اطلاع از مشکلات همسایگان

مرحوم سید جواد عاملی صاحب مفتاح الکرامه از شاگردان علامه سید مهدی بحر العلوم رحمه الله بود.

شبی موقع صرف شام، علامه بحر العلوم، سید را به منزل خویش احضار کرد و وقتی شاگرد به منزل استاد رسید دید استاد کنار سفره نشسته و دست به

ص: 198

1- حسن زاده، اسوه پارسیان، ص

2- همان

غذا نمی زند علامه بحرالعلوم با خشم شاگرد را مورد عتاب قرار داده و فرمود سید جواد از خدا نمی ترسی؟ از خدا شرم نداری؟ شاگرد که متحیر مانده بود تقصیر خود را از استاد جویا شد؟ ظاهراً سید جواد عاملی همسایه ای داشت که هفت شبانه روز چیزی برای خوردن نداشته اند و خرما از بقال قرض کرده بودند و روز، هفتم دیگر بقال به او قرض نداده و او شرمنده شده بود. شاگرد اظهار بی اطلاعی کرد علامه او را مورد توبیخ قرار داد که: «همه ی داد و فریادهای من برای این است که چرا اطلاع نداشتی؟ و گرنه اگر باخبر بودی و کمک نمی کردی مسلمان نبودی و یهودی بودی». سپس سینی غذای بزرگی را که آماده کرده بود با مقداری پول به شاگرد داد تا به همسایه اش برساند.

(1)

ص: 199

1- مختاری سیمای فرزندگان ص 252

تأثیر رفتارهای مدرس بر پرورش طلاب غیرقابل انکار است؛ به گونه ای که می توان گفت کوچک ترین رفتار او خواه ناخواه اثری مثبت یا منفی بر نگرش، گرایش یا رفتار شاگردان برجای می گذارد. مرور برخی از عناوین رفتاری مؤثر در تربیت طلاب موضوع این فصل است.

1. نظم و انضباط

اشاره

نظم و انضباط استاد در مقام، تدریس از نموده های متعددی برخوردار است؛ از جمله:

اشتغال منظم به مطالعه ی قبل از تدریس

مرحوم آیت الله سید عباس خاتم یزدی درباره ی مطالعه ی منظم حضرت امام قدس سره برای تدریس را چنین توصیف می کند:

یکی از روش های جالب امام قدس سره در تدریس این بود که قبل از درس دادن مدتی ملاقات های خود را کاملاً تعطیل می کردند و به کسی اجازه ملاقات نمی دادند بلکه به هیچ کاری جز مطالعه مشغول نبودند و همچنین پس از تمام شدن بحث نیز برای مدتی ملاقات نداشتند؛ چون بلافاصله مطالبی را که فرموده بودند می نوشتند این جانب و آقای کریمی که افتخار تصحیح آن نوشتجات را داشتیم در آن ها هیچ خط خوردگی نمی دیدیم؛ با این که امام مطالب را به زبان عربی می نوشتند. (1)

ص: 203

1- وجدانی، سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج 2، ص 153.

آیت الله بهاءالدینی رحمه الله نیز با اشاره به تقید خود به مطالعه ی قبل از تدریس می فرماید:

برای آمدن به مدرسه فیضیه من همیشه از حدود منزل امام می گذشتم ی چون در راه مشغول مطالعه بودم و اگر از طریق کوچه ها می رفتم با اشخاصی برخورد می کردم و ناچار به سلام و علیک می شدم؛ لذا مطالعاتم مخدوش می شد معمولاً از پشت باغات اطراف شهر عبور می کردم تا کسی به من برنخورد و بتوانم به مطالعه ی خود پردازم در آن زمان دروس سطح مانند رسائل را تدریس می کردم برای تدریس هم همیشه دو سه تا مطالعه جلو، بودم تا اگر یک شب مثلاً مانعی پیش آمد و نتوانستم مطالعه کنم درس صبح ما تعطیل نشود و بتوانم از مطالعه ی ذخیره استفاده و تدریس بکنم. (1)

حضور به موقع در کلاس

حجت الاسلام والمسلمین سید عبدالمجید ایروانی می گوید:

وقتی ما در مسجد سلماسی قم پای درس امام حاضر می شدیم کم تر اتفاق ی افتاد که مقداری زودتر به درس برویم که هنوز امام تشریف نیاورده باشند. غالباً من و اکثر طلاب که به مسجد می رفتیم می دیدیم که امام قبل از همه تشریف آورده اند روی منبر و سجاده نشسته اند و آماده ی گفتن درس هستند. (2)

یکی از شاگردان حضرت امام خمینی قدس سره می گوید:

حدود هشت سال در درس خارج فقه و اصول حضرت امام شرکت کردم همیشه، ایشان سر ساعت معین در جلسه درس حاضر می شدند آن ایامی که در مسجد سلماسی قم تدریس می فرمودند بعضی از شاگردان، ایشان پیش از درس حضرت، امام در درس استاد دیگری نیز حاضر می شدند؛ از این رو گاهی چند دقیقه بعد از

ص: 204

1- مهاجر، «معلم اخلاق و سالک الی الله حضرت آیت الله حاج سید رضا بهاء الدینی»، نشریه خُلُق، آذر و دی 1386، شماره 2، ص 22

2- وجدانی سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج 5، ص 23

شروع درس، امام در جلسه ی درس شرکت می نمودند امام از این کارشان ناراحت می شدند و گاهی به آنان تذکراتی می دادند. معروف است که خود حضرت امام در دوران طلبگیشان منظم بودند و به موقع در جلسات درس استادانشان حاضر می شدند مرحوم آیت الله شاه آبادی استاد اخلاق حضرت امام درباره ی نظم و حضور ایشان در جلسات درس گفته بودند: «روح الله، واقعا روح الله است. نشد یک روز بینم که ایشان بعد از بسم الله من در درس حاضر شود همیشه پیش از آن که بسم الله درس را، بگویم ایشان در درس من حاضر بوده است.» (1)

آیت الله نوری همدانی نیز نقل می کنند:

از خصوصیات امام این بود که به کلاس درس خیلی اهمیت می دادند؛ به طوری که خود ایشان همیشه سر وقت حاضر می شدند. حتی یک دقیقه هم تأخیر نمی کردند. در سال های اختناق در مدرسه فیضیه تدریس می کردند در یکی از روزها که ساواک به مدرسه حمله کرده بود همه طلبه ها حاضر شدند و امام هم طبق معمول سر وقت حاضر شدند. وقتی ما با این صحنه روبه رو شدیم فکر کردیم که امروز کلاس تعطیل می شود؛ اما بر خلاف عقیده، ما امام روی خاک ها در صحن حرم معصومه علیها السلام نشست و مشغول درس دادن شد. (2)

آیت الله مصباح یزدی نیز به نظم فوق العاده ی استادشان علامه طباطبایی و حضور به موقع ایشان در درس اشاره می کنند:

علامه طباطبایی بسیار منظم بود غالباً قبل از شاگردان در کلاس درس حاضر می شد. دقایقه ای تخلف نمی کردند و تا دقیقه ی آخر هم درس می دادند و این برنامه ی دائمی ایشان بود. در برف و سرما در طول ده و دوازده سال یادم نمی آید که ایشان یک دفعه هم درس را تعطیل کند. (3)

ص: 205

1- «نکاتی در روش تدریس امام (2)» مجله شمیم یاس اردیبهشت 1383، ش 14، ص 34

2- رجایی برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج 5، ص 115

3- «علامه عصر (بزرگداشت علامه سید محمد حسین طباطبایی)»، گلبرگ، آبان 1384 ش 56، ص 81

باید معلم با آمادگی کامل و سازوبرگ و زمینه‌هایی که نمایانگر وقار و هیبت از نظر لباس و هیئت او می‌باشد و با جامه و بدنی پاکیزه وارد جلسه درس شود و جامه‌ی خویش را از پارچه سفید انتخاب و تهیه کند؛ زیرا جامه‌ی سفید بهترین و نیکوترین و زیباترین لباس و تن پوش انسان در آداب اسلامی است. به لباس فاخر و گران بها اهمیت ندهد، بلکه او باید جامه‌ای در بر کند که موجب وقار و متانت بوده و دل‌های ناظران را بدو جلب نماید.

به هر حال باید منظور معلم از پیراستن و آراستن ظاهر عبارت از تجلیل و بزرگ داشتن علم و دانش و ارج نهادن به شریعت مقدس اسلام باشد. او باید به هنگام ورود به جلسه‌ی درس خود را خوش بو ساخته و موی صورت خود را شانه زده و خویشتن را از هرگونه عیب و زشتی و آثار زننده و اشمئزاز آور بپیراید معلم و شاگرد آن گاه که می‌خواهند در جلسه‌ی درس حضور یابند لازم است همیشه با وضو و پاکیزه از هرگونه کثافت و آلودگی و پلیدی باشند بدن و جامه‌ی خویش را نظیف و خوش بو سازند و به منظور تجلیل از مقام علم و دانش و رفاه حال حاضران و همنشینان و فرشتگانی (که پروانه وار گرداگرد این محفل مقدس در گردشند) بهترین جامه‌ی خود را در بر کنند و به خصوص اگر جلسه‌ی درس در مسجد برگزار شود (رعایت این نکات شایسته تر است). (1)

حضرت امام تا حدی مقید به رعایت آراستگی ظاهری بوده اند که در مورد ایشان گفته شده است:

هرگز ندیدم که امام مانند بعضی‌ها عبا به سر بکشند یا دستمال بزرگی را در

ص: 206

هوای سرد بر روی عمامه خود بیندازند و دنباله ی آن را زیر چانه گره بزنند... (1)

امام هر چند روز یک بار آینه به دست می گرفتند و با قیچی موی سبیل و زیادی ریش خود را می زدند و یا موی نرمی را که اواخر عمر و طبق معمول در نقاطی از گوش ها می روید و سیمای بدی دارد می چیدند و مواظب بودند موی بینی را نیز بگیرند به این ترتیب هر چیزی که باعث دید نامطلوب بینندگان بود در بدن و لباس حضرت امام دیده نمی شد. ما همیشه امام خمینی را چنان می دیدیم آرام و موقر و آراسته. (2)

آیت الله سبحانی نیز با بیان رعایت پاکیزگی از سوی ایشان می گویند:

امام لباس تمیزی می پوشیدند. من حتی یک بار هم به خاطر ندارم که بر لباس ایشان کوچک ترین لکه یا کثیفی دیده باشم. (3)

حاج شیخ عباس قوچانی رحمه الله نیز در مورد اهتمام مرحوم آیت الله قاضی به پوشیدن لباس سفید و توصیه ی آن به طلاب می فرمودند: مرحوم قاضی همیشه لباس سفید رنگ می پوشیدند و به شاگردان خود نیز توصیه می نمودند تا لباس سیاه نپوشند.

[آیت الله شاه آبادی رحمه الله] وقتی می خواهد از منزل خارج شود از نظم و آراستگی خود غافل نیست و چند بار خود را در آینه نگاه می کند و وقتی علتش را می پرسند می فرماید:

اگر خار و خاشاکی به لباس یا محاسن من، باشد مردم به من در این لباس

ص: 207

1- ستوده پا به پای آفتاب، ج 3، ص 97

2- همان

3- مجله طوبی خرداد و تیر 1385، شماره 7

می خندند و آبرو و احترام مؤمن به خطر می افتد. (1)

آیت الله سبحانی تمیزی علامه کرباسچیان را در عین معمولی بودن لباس های ایشان شرح می دهند:

خدا رحمت کند مرحوم علامه آقا شیخ علی اصغر کرباسچیان [را]. لباس های ایشان با این که خیلی فاخر، نبود همیشه مرتب و تمیز بود. عمامه ی نظیف و، تمیز پیراهن، تمیز کفش ها واکس زده و تمیز ... و تا آخر عمر هم همین طور. بود تمیزی و نظافت را رعایت می کرد؛ اما در عین حال لباس هایش از نظر ارزش معمولی بود. (2)

تنظیم مطالب درسی

معلم و شاگرد (پیش از آن که مشغول تدریس و یادگیری گردند، یعنی) پیش از آن که معلم درس خود را آغاز کند و قبل از آن که شاگرد، سؤالی را مطرح سازد در مورد درس و سؤال خود دقت و تأمل نمایند و آن را به صورت منقح و پاکیزه ای آماده سازند تا از شتاب زدگی و لغزش و تصورات واهی و واژگونی درک و فهم مصون باشند و بدین طریق (عادت به دقت در مورد مطلب و یا سؤال) به صورت نیروی شایسته ای برای آن ها در می آید (تا همواره در مورد تدریس و یا سؤال، خویش با اندیشمندی و سنجش، فکری خوی گیرند). وگرنه اگر به شتاب زدگی در پرسش و پاسخ عادت کنند، اشتباهات و لغزش های آن ها رو به فزونی گذاشته و عیب و نقص آنان گسترش یافته و اشتباه آن ها آشکار و برملا می شود و نتیجه آن که در محیط

ص: 208

1- شمس الشموس آسمانی ص 80-81، به نقل از مهدی فدافی

2- وافی نسیم، هدایت ص 476

، خود به عنوان افرادی لغزنده و اشتباه کار و شتاب زده معروف می گردند. به ویژه اگر هم نشینانی بدسیرت در محیط آن ها به سر برند هم نشینانی که معلم و شاگرد بیمناکند که مبادا رفتار نسنجیده آن ها را دستاویز و بهانه ای برای انتقاد و عیب جویی قرار دهند و حالات نابسامان آن ها را نزد حسودان و رقیبان به عنوان سمت و نمودار شخصیت آن ها معرفی نمایند. (1)

ایشان [حضرت امام قدس سره] در تدریس مطالب را خیلی عالی و مرتب تنظیم می کردند و به بهترین وجه ارائه می دادند همین تنظیم مطالب کمک بسیار مؤثری در بهتر و زود فهمیدن مطالب درسی برای شاگردان بود. (2)

هم چنین آیت الله نوری همدانی ویژگی استاد خود آیت الله حجت را تنظیم مطالب می دانند:

یکی دیگر از اساتید بزرگ ما حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد حجت کوه کمری بود. من در درس ایشان مدتی شرکت می کردم درس معظم له در آن زمان در قم ممتاز بود استادی بسیار بزرگ و خیلی خوش بیان بودند. در درس گفتن سلیقه ی خوبی داشتند مطالب را دسته بندی می کردند دسته بندی مطالب به گونه ای بود که نوشتش خیلی راحت بود روش آن مرحوم باید برای ما درس باشد که مطالب را تنظیم کنیم. مثلاً بیع فضولی که می گفت، در بیع فضولی چند تا مبنای مبنای مرحوم شیخ انصاری، مبنای مرحوم آخوند خراسانی که از حاشیه آخوند بر مکاسب استفاده می شود مبنای مرحوم سید محمد کاظم یزدی مبنای مرحوم شیخ محمد حسین کمپانی اصفهانی و مبنای خودش پنج شش تا مبنای بود از اول بیع فضولی تا آخر هر روز مطلب هرکس را روی مبنای خودش به طوری تنظیم می کرد که انسان از این بیان و

ص: 209

1- حجتی آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ص 106

2- «نکاتی در روش تدریس امام (2)» مجله شمیم یاس اردیبهشت 1383، ش 14، ص 34.

دسته بندی تعجب می کرد درس را به این ترتیب می گفت و مقتضای مبنای هر کس را در مسأله بیان می کرد... (1)

تعیین مسئول برای کلاس

جلوه ی دیگر نظم، استاد ایجاد نظم در کلاس از طریق قرار دادن نماینده و مسوول برای شاگردان از بین خود آن هاست. البته این امر امروزه توسط مدیریت مراکز آموزشی انجام می شود؛ ولی در صورتی که این امر از سوی مدیریت انجام نشود لازم است، استاد فردی هوشمند و زیرک را (به عنوان مهتر و سرپرست) از میان شاگردان تعیین کند که حاضران و واردان را سر جای مناسب با شئون و مقام آنان نشاند و به طرز نشستن آن ها سر و سامانی بدهد خوابیده را بیدار غافل را هشیار سازد و به آنان امر و نهی کرده و کارهای شایسته و ناشایست را به آنان گوشزد نموده و آن ها را به شنیدن درس و گوش فرا دادن به آن و تمرکز فکر نسبت به سخنان استاد و سکوت و آرامش وادارد.

باید معلم یک مسوول دیگری را نیز برای شاگردان تعیین نماید تا او مسائل مبهم و پیچیده درس را برای شاگردانی که استاد را کاملاً درک نکرده اند بیان کند و همان درس را برای شاگردانی که خواهان تکرار آن می باشند اعاده نماید و بالاخره او باید مرجع و پناهگاه برای عده ای باشد که آنان در پرسش از خود استاد احساس شرم و حیا می کردند و هم اکنون باید بدو مراجعه کنند.

ص: 210

1- پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله نوری همدانی زندگی نامه معظم له، شناسه مطلب: 1726.

تعیین مبصر و جانشین برای جلسه درس موجب صرفه جویی و صیانت فرصت و وقت گران بهای معلم و وسیله ای برای حفظ و نگاهبانی مصالح و منافع شاگرد می باشد. (1)

2. ارائه ی الگوی عملی فضیلت

هنر واقعی استاد آن است که با رفتار خود الگویی عملی از معنویت و فضیلت را در برابر دیدگان شاگردان ترسیم کند تا آنان به صورتی شفاف تر و واقعی تر با رفتارهای مطلوب آشنا شده و به انجام آن ها مبادرت کنند.

مرحوم شیخ انصاری رحمه الله، مردی بود که در علم و تقوا نابغه ی روزگار بود که هنوز هم علما و فقها افتخار می کنند به فهم دقیق کلامش وقتی که می آمدند چیزی از ایشان سؤال می کردند اگر نمی دانستند تعمّد داشتند که بلند بگویند: «ندائُم! ندانم! ندائُم!» این طور می گفتند که شاگردان یاد بگیرند که اگر چیزی را نمی دانند ننگشان نیاید از این که بگویند: نمی دانم. (2)

عارف وارسته آیت الله بهاء الدینی رحمه الله با تأکید بر اهمیت عمل و تأثیرات آن، تهذیب عملی حضرت امام را شرح می دهند:

هیچ چیز به اندازه ی عمل انسان در ساختن دیگران مؤثر نیست رفتار و حرکات یک انسان وارسته خود تبلیغ به وارستگی است: (كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ) (3)؛ «مردم را با غیر زبان خود (عمل) به سوی خدا بخوانید.» این که تمام روحانیت به حضرت امام قدس سره توجه دارند و ایشان را به عنوان الگو پذیرفتند به خاطر دعاوی امام، نیست به خاطر عمل ایشان است. آن چه

ص: 211

1- حجّتی، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ص 152 - 153

2- مختاری سیمای فرزندگان، ص 312

3- کلینی، الکافی، ج 2، ص 78

به ایشان این جنبه را داده است اعمال و رفتار ایشان است ما بیش از شصت سال امام را می شناختیم ایشان از ابتدای امر متعبد بودند در پنجاه سال پیش شایع بود که ایشان استاد فلسفه اند در عین حال همه می گفتند ما چنین مرد حکیمی که تا این اندازه به مسائل ائمه علیهم السلام و اوضاع امور وارد، باشد سراغ نداریم بی جهت نیست که چنین توفیقاتی نصیب امام شده است. از نظر اخلاق هم ایشان بی نظیر بودند شاید حدود 30 یا 25 سال که ایشان با مرحوم زنجانی در جلسات فیضیه شرکت داشتند همواره پشت سر ایشان حرکت می کردند حتی یک مرتبه دیده نشد که برایشان پیشی بگیرد جلسات نشست امام هم با شاگردانش تشکیل می شد. مسأله ی استاد و شاگرد اصلاً برای امام موضوع نداشت ایشان نمی گفت این ها شاگردان من هستند نباید با این ها بنشینیم نه این حرف ها نبود. گاهی ریاست جلسه هم به دست شاگردان می افتاد. امام استاد جلسه بود؛ اما جلسه را دیگران اداره می کردند.

از نظر سیاست و بینش اجتماعی هم که جای حرف نیست. اشاره می کنیم این که زعامت و مرجعیت عامه به دست آیت الله بروجردی افتاد تا حدود زیادی مرهون زحمات امام بود ایشان صلاح می دیدند که باید مرجعیت در دست یک نفر متمرکز باشد روی همین اصل در این جهت زیاد کوشیدند.

خلاصه این که از ابتدای تأسیس حوزه علمیه قم، تاکنون ما برای امام نظیر نیافتیم و همه به خاطر خودسازی و تهذیب ایشان بوده است.

(1)

حجت الاسلام والمسلمین حسین تقوا اشتهاوردی از شاگردان حضرت امام به ارائه ی الگویی عملی در سیره ی آن بزرگوار می پردازد:

روزی در مسجد اعظم قدری بحث ایشان طول کشید تا وقت نماز مغرب

ص: 212

داخل شد مؤذن شروع به اذان نموده و صدای اذان به وسیله ی بلندگو وضع درس را به هم زد بعضی از تلامذه خواستند متعرض مؤذن شوند و این مطلب به سمع ایشان رسید فردا که تشریف آوردند فرمودند: چنین شنیده ام و شدیداً آنان را منع نمودند و فرمودند: تقصیر از ما بود که بحث را طول دادیم والا مؤذن به وظیفه عمل نموده که گفتن اذان باشد و فرمودند من راضی نیستم به خاطر من به احدی اهانت و جسارتی شود. فقط محبت و علاقه قلبی کافی است. (1)

مقام معظم رهبری دام ظلّه شهید آیت الله اشرفی اصفهانی را الگوی عملی زهد و تواضع دانسته می فرماید:

لازم می دانم یاد نیکی بکنم و تجلیل کنم از عالم بزرگوار و اخلاقی و زاهدی که عمرش را به دستور مرحوم آیت الله بروجردی در این استان [کرمانشاه] گذرانید و اجر زحمات خود را با شهادت دید شهید بزرگوار محراب مرحوم آیت الله اشرفی که شنیدم همین روزها سالگرد آن بزرگوار است من توفیق پیدا کردم مکرر در منزل شان در کرمانشاه با ایشان ملاقات کنم؛ دو نفری بنشینیم و گفت و گو کنیم در جلسات دیگر هم ایشان را دیده بودیم؛ در جلسه ی ائمه ی جمعه ی استان در اسلام آباد که مرحوم شهید صدوقی از یزد آمده بود و دیگران هم بودند زیر بمباران جلسه ی ائمه جمعه استان را تشکیل دادند و ما هم شرکت کردیم در جلسات متعدد من این مرد بزرگوار را از نزدیک دیده بودم. حقاً و انصافاً مصداق یک عالم عامل بود فقط زبان او تبلیغ نمی کرد؛ عمل او هم تبلیغ می کرد تواضع او زهد او بی اعتنایی او به بسیاری از چیزهای، ظاهری از ویژگی های او بود مرد بزرگی بود خدای متعال هم به او اجر داد در آخر یک عمر نسبتاً طولانی خدای متعال مرگ ناگزیر را برای او به شهادت قرار داد. بارها عرض کردیم؛ شهادت مرگ تاجرانه است، مرگ پرسود است این روغن ریخته را نذر امام زاده کردن. است بالاخره این روغن که خواهد

ص: 213

ریخت؛ (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ). (1) اگر چنان چه انسان سعادت پیدا کند - پروردگارا! ما هم مشتاق این سعادتیم - این حادثه ناگزیر را به خدا بفروشد سود سرشاری کرده است. (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ)؛ (2) خدا جان را می، خرد خدا مشتری. است این خیلی سعادت بزرگی است و این مرد این سعادت را پیدا کرد. (3)

علامه جعفری رحمه الله به تأثیر رفتار بی پیرایه با شاگرد خود پرداخته اند:

روزی از کلاس درس خارج شدم و خسته بودم دانشجویی سؤالی کرد من برخی اوقات وقتی که خسته بودم عذرخواهی می کردم و جواب را به وقت دیگری موکول می نمودم ولی آن روز چون دیدم مسأله ی حیاتی دارد؛ با این که بسیار خسته بودم همان جا روی موزاییک نشستم و به سؤال او گوش دادم و با تحمل پاسخ دادم.

این رفتار استاد به قدری اثر مثبتی داشت که مرحوم استاد فرمودند:

این دانشجو برایم نوشته بود که: «آن نشستن شما بر روی موزاییک شلاقی بر اسب من بود که پس از بیست سال هنوز می، دود من این نامه را نگه داشتم». (4)

از جهت اهمیت تأثیرگذاری استاد بر شاگرد است که [آیت الله حسن صافی اصفهانی] فرموده بودند حتی آیت الله [سید جمال الدین] گلپایگانی می فرمود: در استادی که انتخاب می کنید دقیق باشید؛ زیرا همان طور که حرف می زند و درس می گوید روحیاتش هم منتقل می شود. (5)

ص: 214

1- آل عمران، آیه 185

2- توبه، آیه 11

3- بیانات مقام معظم رهبری در جمع روحانیون شیعه و اهل سنت کرمانشاه، 1390/7/20.

4- حسینی «نگاهی گذرا به زندگی علامه محمد تقی جعفر» کیهان، فرهنگی، 1363 ش 7؛ مجله معارف، اسلامی فروردین اردیبهشت خرداد و تیر 1382، ش 54

5- تنکابنی جمال عرفان ص.

اساتید تأثیرگذار تنها به فعالیت های حوزوی نمی پردازند و خود را از متن مردم جدا نمی کنند آنان مردم را از مواعظ خود بهرمنند از کار آن ها گره گشایی به اختلاف های آن ها رسیدگی و با آن ها و در میان آن ها زندگی می کنند.

آیت الله محمد فاضل لنکرانی رحمه الله حضور مردم مؤمن قم در درس اخلاق امام و تأثیرات فوق العاده ی آن را این گونه یاد می کنند:

فراموش نمی کنم در همان اوایل طلبگیم بود که امام عصرهای جمعه در مدرسه فیضیه یک بحث اخلاقی داشتند و البته این بحث اختصاص به طلاب و فضلا نداشت و جمعی از مؤمنین و مقدسین بازار قم هم در این جلسه با اشتیاق کامل شرکت می کردند و به قدری این بحث در روح آن ها مؤثر بود که ما بعد از گذشت چهل و چند سال هنوز اثر آن را در افرادی که در آن جلسات شرکت می کردند می بینیم یعنی هنوز هم آن ها یک مردان با ایمان و با، اخلاص متعهد و نسبت به مسائل انسانی کاملاً مقید هستند که این از اثر آن جلسات بود. (1)

در احوالات آیت الله آقا جمال خوانساری رحمه الله آمده است:

شنید که دو نفر از متولیان یکی از مساجد در تولیت مسجد مشاجره و مجادله نموده و بالاخره مصالحه کرده اند که مسجد را از وسط دیوار کشیده و هر يك متولی سهم خود باشند آقا جمال برای توجه دادن آنان به کار زشتشان که مطمئناً از طریق گفت و گوی رو در رو حل نمی شد به طور غیر مستقیم عمل کرد. بدین ترتیب که يك نفر را مأمور کرد به رسم آن روز شال عزا به گردن انداخته و سوار اسب شده و به اهل شهر اعلان نماید که آقا جمال خوانساری در فلان مسجد اقامه ی تعزیه، دارد همه حاضر بشوید علما اکابر کسبه و سایر

ص: 215

طبقات مردم در مسجد حاضر شده بعد از قرائت فاتحه و تعزیت و تسلیت... سؤال کردند که مجلس فاتحه برای کیست؟ آقا جمال فرمود: «خداوند عالم مرحوم شده مجلس ترحیم مرحوم خداوند است!» همه تعجب کرده و گفتند آقا این چه فرمایش است؟ فرمود: «اگر خداوند از دنیا نرفته، پس چرا خانه ی او را مثل متروکات مرده ها تقسیم نموده اند؟!»

آن دو نفر از شنیدن این سخن بسیار خجالت کشیده دیوار را از وسط مسجد برداشتند. (1)

فرزند مرحوم علامه طباطبایی نقل می کند:

پدرم از درآمد زمین زراعی که داشت به روستائینی که نیازمند بودند وام می داد و رسید می گرفت و چنان چه کسی بعد از دو فصل برداشت محصول قادر به پرداخت بدهی خود نبود آن را بخشیده و قبض را به خودش پس می داد و از طلب خود صرف نظر می کرد یک بار چند قبض دست پدرم بود که از این واسطه ها طلبکار بود. آن روز من دیدم قبض ها را از جیب خود درآورد، مدتی به آن ها نگریست و ناگهان همه را پاره کرد و دور ریخت؛ در حالی که بیش از حد تصور به پول برای گذرانیدن معاش عادی احتیاج داشت. من با تعجب پرسیدم پدر چرا این کار را کردید؟ نگاهی عمیق به من کرد و گفت: «پسرم اگر داشتند می آوردند و می دادند خدا را خوش نمی آید که من بدانم آن ها دستشان خالی است و مع هذا آن ها را تحت فشار قرار دهم و ابراز طلبکاری کنم.» (2)

ص: 216

1- جمعی از نویسندگان گلشن ابرار، ج 3، ص 122

2- «اخلاق اجتماعی علامه طباطبایی از زبان شاگردان»، روزنامه کیهان شناسه مطلب: 90370، تاریخ: 24 آبان 1395

در باب مسوولیت پذیری اجتماعی و هم دردی علامه با مسلمانان و مظلومان نقل است که:

از خصوصیات بارز علامه طباطبایی این بود که در همه ی زمینه های علمی اسلامی سیاسی و اجتماعی فردی آگاه و آشنا و صاحب درد بود تا آن جا که وقتی برای برخی افراد حتی دانشمندان و فضلا سؤالی پیش آمد به ایشان متوسل می شدند و نظر این حکیم و فیلسوف را به عنوان فردی آگاه و بینا به ارزش های مکتبی و مسائل سیاسی - اجتماعی جهان اسلام جویا می شدند در سال 1348 هـ . ش همزمان با حملات وحشیانه ارتش رژیم صهیونیستی به کشورهای عربی و وقوع جنگ شش روزه اعراب و رژیم اشغالگر قدس علامه طباطبایی به همراه آیت الله سید ابوالفضل موسوی زنجانی و استاد شهید مرتضی مطهری ضمن همدردی با مسلمانان مظلوم فلسطین با انتشار یک بیانیه از امت مسلمان دعوت نمود تا برای یاری برادران مسلمان و عرب ، خود کمک های لازم را جمع آوری کنند ایشان برای این منظور سه شماره حساب در سه بانک تهران باز کردند که به نفع افتتاح شده بود. (1)

حجت الاسلام والمسلمین مجتبی الهی خراسانی می گوید:

زمانی که دانشجوی دانشکده الهیات مشهد، بدم مطلع شدم که آقای فلسفی با منزل پدری تماس گرفته اند و با من کار داشته اند ابتدا تصور می کردم آقازاده ی ایشان (محمدآقا) هستند؛ ولی وقتی متوجه شدم پدر ایشان آیت الله العظمی میرزا علی فلسفی بوده اند با شگفتی با ایشان تماس گرفتم. ایشان فرمودند: «شنیده ام که در دانشگاه شبهاتی مطرح می شود جمعی از دانشجویان را به منزل ما دعوت کنید من می خواهم در خلال يك دوره اعتقادات و اخلاقیات با روشی که برای آن ها مناسب، باشد شبهات را نیز پاسخ گویم. « (2)

ص: 217

1- همان

2- جمعی از نویسندگان گلشن ابرار، ج 8، ص 391.

4. دفاع از ارزش های اسلام و انقلاب اسلامی

استاد متعهد به ارزش های اسلام و انقلاب اسلامی علاوه بر برخورداری بینش و بصیرت سیاسی و انقلابی به اقدام و عمل لازم بر اساس مبانی دینی نیز اقدام می کند. برخی از نمونه های چنین اقدامات انقلابی عبارت است از:

آیت الله بهاءالدینی رحمه الله برای تقویت نظام اسلامی درس خارج قضا را تعطیل می کنند ایشان توضیح می دهند:

پس از پیروزی انقلاب چون دادگاه های کشور به نظر روح الله عمل می شد بنده درس خارج قضا را تعطیل، کردم مبادا نتیجه ی بحث ما مخالفت با نظرهای ایشان تلقی شود و موجب اختلاف و یا تضعیف نظام گردد. (1)

حضرت آیت الله خامنه ای دام ظلّه نیز به رفتار انقلابی مرحوم آیت الله شیخ هاشم قزوینی اشاره می کنند:

مرحوم آیت الله [شیخ هاشم] قزوینی تنها روحانی بود که بر اساس همان آزادگی و بزرگ منشی اش در مقابل شهادت مرحوم نواب صفوی عکس العمل نشان داد و در مجلس درس از شهادت مرحوم نواب صفوی و یارانش به دسیسه ی دستگاه حاکم انتقاد شدید کرد و تأثر خودش را از شهادت آنان ابراز داشت. (2)

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

ص: 218

1- همان، ج 2، ص 969

2- همان، ج 6، ص 186.

الف. کتاب های فارسی و عربی

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

1. ابادری عبدالرحیم؛ خاطرات فقیه اخلاقی (آیت الله احمدی میانجی)؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1380.
2. ابراهیم زاده حسن؛ بهشتی در زمین؛ تهران: کانون اندیشه جوان 1388
3. الهامی نیا، علی اصغر (پژوهشکده تحقیقات اسلامی؛ سیره اخلاقی- تربیتی امام خمینی قدس سره؛ قم: زمزم هدایت، 1386
4. امین عاملی، محسن؛ اعیان الشیعه؛ بیروت: دارالتعارف، 1403ق.
5. بادامچیان، اسدالله و موحدی قمی؛ مرجعیت حضرت آیت الله العظمی خامنه ای از دیدگاه فقها و بزرگان؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، 1374
6. برخوردار فرید، شاکر؛ آداب الطلاب (سلسله مباحث اخلاقی و حوزوی آیت الله مجتهدی تهرانی)؛ تهران: لاهوت، 1385
7. برزگر، محسن، نجم الدین (نیم نگاهی به زندگی نامه آیت الله حسن حسن زاده آملی)؛ قم اشک یاس، 1385
8. بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش پژوهان؛ عارف کامل (شرح حال

ص: 219

آیت الله شاه آبادی؛ تهران: عارف کامل، 1381.

9. پاینده ابوالقاسم؛ نهج الفصاحه؛ تهران: دنیای دانش، 1382.

10. پوراحمد، جواد؛ سازوکار مدیریت آموزشی در شکوفایی ارزش های اخلاقی (مطالعه موردی مدیریت مدرسه علمیه حضرت ولی عصر علیه السلام بناب)؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم تربیتی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره، 1393.

11. تمیمی آمدی، عبدالواحد؛ غرر الحکم و دررالکلم؛ ترجمه محمد رحمتی شهرضا؛ قم صبح پیروزی، 1392.

12. تنکابنی، علی؛ جمال عرفان؛ قم: ائمه، 1382.

13. تهرانی، سید علی؛ ز مهر افروخته؛ تهران: سروش، 1382.

14. جمعی از فضلا؛ آیت نور (یادنامه علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی)؛ مشهد: علامه طباطبایی، 1427 (ه.ق.).

15. جمعی از نویسندگان و پژوهشگران؛ فقیه پارسا (زندگی نامه آیت الله حاج میرزا علی فلسفی)، قم: بوستان کتاب، 1385.

16. جمعی از پژوهشگران؛ گلشن ابرار؛ قم: معروف، 1379.

17. جوادی آملی، عبدالله؛ شمس الوحی تبریزی؛ قم: مرکز نشر اسراء، 1386.

18. -؛ یادها و یادگارها؛ تهران: کانون انتشارات پیام نور، 1375.

19. حجتی، سید محمد باقر؛ آداب تعلیم و تعلّم در اسلام؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1390.

20. حرّ عاملی، محمد؛ وسائل الشیعه؛ قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء

21. حسن زاده آملی، حسن؛ هزار و یک کلمه قم: بوستان کتاب، 1392.

22. -؛ در آسمان معرفت؛ به اهتمام محمد بدیعی، قم: تشیع، 1375.

23. حسن زاده، صادق و مسعود پیرانی؛ در سایه عرفان (شرح حال آیت الله شیخ محمد تقی آملی)؛ قم: قائم آل محمد صلی الله علیه و آله، 1384.

24. حسن زاده صادق؛ اسوه پارسیان (شرح حال و نکته های اخلاقی از آیت الله میرزا علی احمدی میانجی)؛ قم: آل علی، 1379.

25. -؛ اسوه عارفان (گفته ها و ناگفته ها درباره عارف کامل علامه سید علی آقا قاضی تبریزی)، قم: آل علی علیهم السلام، 1379.

26. حسینی، نعمت الله؛ مردان علم در میدان عمل؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1373.

27. حسینی طهرانی، سید محمد حسین؛ مهر تابان (یادنامه علامه طباطبایی)؛ مشهد: علامه طباطبایی، 1431ق.

28. خامنه ای، سید علی؛ حدیث ولایت؛ تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، 1375.

29. -؛ حوزه و روحانیت در آینه رهنمودهای مقام معظم رهبری؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، 1375.

30. -؛ عبد صالح خدا (خاطرات و گزیده بیانات رهبر انقلاب درباره امام خمینی)؛ تهران: موسسه ایمان جهادی (صهبا)، 1395.

31. خمینی، روح الله؛ اربعین حدیث؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

32. -؛ جهاد اکبر؛ قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1375.

33. -؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1389.

34. -؛ صحیفه نور؛ تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، 1369.

35. دفتر انتشارات انصاری، فریادگر توحید (عارف کامل حضرت آیت الله بهجت)؛ قم: انصاری، 1378 3.

36. رجایی، غلامعلی؛ برداشت هایی از سیره امام خمینی در عرصه تعلیم و تدریس و مرجعیت (جلد پنجم)؛ تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، 1385.

37. رخشاد، محمد حسین؛ در محضر آیت الله بهجت؛ قم: مؤسسه فرهنگی سماء، 1387.

38. ستوده، امیررضا؛ پایه پای آفتاب (گفته ها و ناگفته ها از زندگی امام خمینی؛ تهران): نشر پنجره، 1391.

39. سعادت‌مند، رسول؛ آئین دانشوری در سیره امام خمینی؛ قم: تسنیم، 1389.

40. شمس الدین، سید مهدی؛ حدیث دلتنگی (عارف واصل آیت الله بهجت) قم: مؤسسه توسعه فرهنگ قرآنی، 1390.

41. شورای سردبیری؛ حاج آقا مجتبی؛ تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگی مصابیح الهدی، 1392.

42. شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ منیه المرید فی آداب المفید والمستفید؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1374.

43. صدری مازندرانی، حسن؛ گل‌های باغ خاطره (110 حکایت و خاطره

جالب و شنیدنی از زندگی مقام معظم رهبری؛ قم: مشهور، 1382.

44. صرفی پور، محمدتقی؛ داستان هایی از علما؛ قم: صرفی پور، 1385.

45. طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان في تفسير القرآن؛ ترجمه محمد باقر موسوی همدانی؛ قمک دفتر انتشارات اسلامی، 1374.

46. فیضی تبریزی، کریم؛ جاودان اندیشه (نگرشی نو و کامل به سرگذشت علمی و عملی علامه استاد محمدتقی جعفری)؛ قم: تهذیب، 1380.

47. بهشتی، سید جواد؛ خاطرات استاد (از زبان حجت الاسلام محسن قرائتی)؛ تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، 1394.

48. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1407 ه. ق.

49. کوهستانی عبدالکریم؛ بر قله پارسایی (شرح حال حضرت آیت الله شیخ محمد کوهستانی)؛ تهران: ادبا، 1392.

50. کفائی، عبدالحسین مجید؛ مرگی در نور؛ تهران: زوار، 1359.

51. گلی زواره، غلامرضا؛ منظومه معرفت (زندگی نامه علامه حسن زاده آملی)؛ قم: قیام، 1374.

52. -؛ منظومه معرفت (گذری بر زندگی نامه علمی و اساتید علامه حسن زاده آملی)؛ قم: قیام، 1376.

53. لک آبادی، محمد؛ الگوی زعامت (سرگذشت های ویژه حضرت آیت الله العظمی بروجردی از زبان علما و مراجع)؛ قم: عصمت، 1378.

54. مختاری، رضا؛ سیمای فرزنانگان؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه

55. مرکز نشر اسراء؛ مهر استاد (سیره عملی و علمی استاد جوادی آملی)؛ قم: مرکز نشر اسراء، 1381.

56. مصباح یزدی، محمدتقی؛ ره توشه؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1391.

57. مطهری، مرتضی؛ حماسه حسینی؛ قم: صدرا، 1392

58. -؛ عدل الهی؛ تهران: آل طه، 1389.

59. مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس؛ الهیه تهران: شمس الشموس، 1384.

60. -؛ شیدا؛ تهران: شمس الشموس، 1384.

61. -؛ آسمانی (شرح زندگانی آیت الله میرزا محمد علی شاه آبادی)؛ تهران: شمس الشموس، 1385.

62. نجفی قوچانی محمد حسن؛ سیاحت شرق؛ تهران: امیرکبیر، 1367.

63. نظری، مرتضی؛ آن مرد آسمانی (خاطره هایی از زندگی فیلسوف بزرگ شرق، آیت الله سید محمد حسین طباطبایی)؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1386

64. واتقی راد، محمد حسین؛ مصلح بیدار؛ تهران: صدرا، 1391.

65. واحد پژوهش انتشارات هنارس؛ شیخ خرابات؛ قم: هنارس، 1390.

66. وافی، علی؛ نسیم هدایت (رهنمودهای بزرگان به طلاب جوان)؛ قم: شفق، 1388.

67. وجدانی، مصطفی؛ سرگذشت های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی؛

ب. مقالات

68. «احترام به نام مبارک امام زمان»؛ نشریه افق حوزه، 6 خرداد 1388، ش 230.
69. «آینه فضیلت و پارسایی، آیت الله احمدی میانجی»؛ نشریه خیمه، شهریور 1382، ش 6.
70. پاینده، [بی نام]؛ «خاطراتی درس آموز از زندگی مقام معظم رهبری»؛ مبلغان، فروردین 1383، ش 52.
71. حجتی، سید محمد باقر؛ «سرگذشت هایی ویژه از زندگی استاد مطهری»؛ نشریه طوبی، اردیبهشت 1386، ش 17.
72. حسینی، سید محمدرضا؛ «فرزانگان (نگاهی گذرا به زندگی علامه محمدتقی جعفری)»؛ مجله معارف اسلامی، فروردین، اردیبهشت، خرداد و تیر 1382، ش 54.
73. دوانی، علی؛ «خاطراتی از علامه محمدتقی جعفری»؛ مجله کتاب ماه دین، آبان 1377.
74. «رمز موفقیت علامه طباطبایی، (قسمت سوم)»؛ نشریه پگاه حوزه، اردیبهشت 1382، ش 7.
75. «سجاده خونین (شهید آیت الله سیداسدالله مدنی)»؛ نشریه پاسدار اسلام، شهریور 1382، ش 261.

76. «سومین مسافر محراب (یادی از شهید دستغیب)»؛ مجله گلبرگ، آذر 1383، ش 57
77. «عالم بینشان (آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی)»؛ مجله گلبرگ، آبان 1384، ش 68.
78. عارفیان، محمدتقی؛ «ابن سینای زمان (بزرگداشت علامه جعفری)»؛ مجله گلبرگ، آبان 1382، ش 44.
79. عالم زاده نوری، محمد؛ «نقش تربیتی اساتید»؛ پایگاه اطلاع رسانی مدیریت مطالعات و برنامه ریزی معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه.
80. عیوضی غلام حسن؛ «سالروز درگذشت علامه محمدتقی جعفری»؛ مجله گلبرگ، آبان 1381، ش 35.
81. «گفت و شنود با آیت الله احمد جنتی»؛ شاهد یاران، دی ماه 1387، ش 38.
82. «گفت وگو با حجت الاسلام روح الله حسینیان»؛ شاهد یاران، دی ماه 1387، ش 38
83. موگهی، عبد الرحیم؛ «تدریس و تربیت شاگردان در سیره امام خمینی (3)»؛ مبلغان، خرداد 1383، ش 54.
84. موگهی، عبد الرحیم؛ «جلوه های معلمی استاد مطهری»؛ مجله مبلغان، فروردین و اردیبهشت 1384، ش 65
85. «مصاحبه با آیت الله سید عزالدین، زنجانانی قسمت دوم»؛ مجله حوزه، بهمن و اسفند 1366، ش 24.
86. «مصاحبه با آیت الله محمد حسن احمدی یزدی»؛ ماهنامه رشد معلم، فروردین و اردیبهشت 1362، شماره 7.

87. «مصاحبه با سید محمدرضا طباطبایی»؛ ماهنامه شاهد یاران، دی ماه 1387، ش 38.

88. مهاجر، سید محمد باقر؛ «معلم اخلاق و سالک الی الله (حضرت آیت الله حاج سیدرضا بهاء الدینی)»؛ مجله خُلُق، آذر و دی 1386، ش 2.

ج. پایگاه‌های اینترنتی

.www.hawzah.net.89

.www.farsi.khamenei.ir.90

.www.motaleat.tahzib-howzeh.com.91

.www.hawzahnews.com.92

.www.noorihamedani.com.93

.www.rasanews.ir.94

.www.rasekhon.net.95

.www.hawzahbonab.com.96

.www.mesbahyazdi.ir.97

.www.kayhan.ir.98

.www.meshkatehvelayat.com.99

ص: 227

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

